

مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

ISSN: 2645-4475

فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال چهارم، شماره ۴ (پیاپی: ۱۷)، پاییز ۱۴۰۰

فراترکیب پژوهش اعتماد اجتماعی در ایران: ارائه چارچوب والگویی
جامع و یکپارچه؛ بررسی کلیه مقالات ۲۰ ساله علمی پژوهشی طی
سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰
محمدعلی زکی

پیش‌بینی افسردگی توسط کمال‌گرایی و عزت نفس در بین دانشجویان
دانشگاه آزاد مهاباد در استان آذربایجان غربی
حوریه بیرام نژاد، صدیقه سلیمانپور

نقش زنان در جریان سازی فرهنگی: تأثیر به مثابه یک رسانه
معصومه آبرون، مهناز رونقی، شهرام گیل آبادی

تحلیل و تبیین اختلاف در سطح انگیزش کارکنان با استفاده از روش
پدیدارشناسی کلایزی
محمد سلیمی، غلامرضا توکلی

بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر پرخاشگری در بین دانش‌آموزان
علیرضا صنعت خواه، مهران بحرینی نژاد

اینفودمی کرونا در رسانه‌های اجتماعی فارسی
هادی صفری

عدالت اجتماعی شهری در غیبت دموکراسی
علی اتحادی

- دکتر خدیجه اسدی سروسناتی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان
- دکتر محمد امیرپناهی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر فاروق امین مظفری، عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز
- دکتر محمدرضا حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان
- دکتر عبدالرسول حسینی‌فر، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان
- دکتر غلامرضا لطیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر مهدی معینی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

فراخوان پذیرش مقاله:

نشـریـه «مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی» توسط موسسه مطبوعاتی مطالعات کاربردی شباک و با همکاری علمی اساتید برجسته دانشگاه‌های کشور به انتشار مقالات علمی می‌پردازد. از این‌رو از تمام اساتید، صاحب‌نظران، کارشناسان، دانشجویان و پژوهشگران دعوت می‌شود با ارسال مقالات علمی خود از طریق وبسایت نشـریـه به نشانی www.ASSCS.ir در پربارتر کردن این نشریه، ما را یاری نمایند. برای ارسال مقاله کافی است تا در وبسایت ثبت‌نام نموده و با ورود به پنل کاربری، مقاله خود را ثبت کنید.

محورها و موضوعات پذیرش مقاله:

- جامعه‌شناسی
- مردم‌شناسی
- جمعیت‌شناسی
- فلسفه علوم اجتماعی
- آسیب‌های اجتماعی
- برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی
- مطالعات جوانان
- برنامه‌ریزی توسعه‌ای منطقه‌ای
- مطالعات فرهنگی و مدیریت راهبردی فرهنگ
- مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم اجتماعی

نشـریـه

نشانی: کرج، آزادگان، ابتدای بلوار مطهری، کوچه شهید سبحانی، پلاک ۲۸، واحد ۴
کدپستی: ۳۱۴۳۹۵۳۵۹۵
www.ASSCS.ir
Shij.journals@gmail.com

چاپ

نشانی: تهران، افسریه، ۱۵ متری اول، کوچه ۲۸، پلاک ۳۹۳
انتشارات هنر و علوم دانشگاهی، تلفن: ۰۲۱ ۳۳۸۴۰۷۹۲

فهرست مقالات

صفحه	عنوان مقاله
۱	فراترکیب پژوهش اعتماد اجتماعی در ایران: ارائه چارچوب والگویی جامع و یکپارچه؛ بررسی کلیه مقالات ۲۰ ساله علمی پژوهشی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ محمدعلی زکی
۲۳	پیش بینی افسردگی توسط کمال‌گرایی و عزت نفس در بین دانشجویان دانشگاه آزاد مهاباد در استان آذربایجان غربی حوریه بیرام نژاد، صدیقه سلمانپور
۳۱	نقش زنان در جریان سازی فرهنگی متأثر به مثابه یک رسانه معصومه آبرون، مهناز رونقی، شهرام گیل آبادی
۴۱	تحلیل و تبیین اختلاف در سطح انگیزش کارکنان با استفاده از روش پدیدارشناسی کلایزی محمد سلیمی، غلامرضا توکلی
۵۳	بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر پرخاشگری در بین دانش‌آموزان علیرضا صنعت خواه، مهران بحرینی نژاد
۶۳	اینفودمی کرونا در رسانه‌های اجتماعی فارسی هادی صفری
۷۷	عدالت اجتماعی شهری در غیبت دموکراسی علی اتحادی

فرا ترکیب پژوهش اعتماد اجتماعی در ایران: ارائه چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه (بررسی کلیه مقالات ۲۰ ساله علمی پژوهشی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

کد مقاله: ۴۱۰۲۸

محمدعلی زکی^۱

چکیده

اعتماد اجتماعی از اجزای ضروری زندگی اجتماعی بوده و به منزله یکی از مفاهیم کانونی جامعه‌شناسی تلقی می‌شود. علایق جامعه‌شناسان در بررسی و تبیین اعتماد در طی دو دهه اخیر رشد سریع و فزاینده‌ای از خود نشان داده است. بدون انسجام اجتماعی و اعتماد، پایداری نظم اجتماعی امکان‌پذیر نیست. اعتماد اجتماعی تکیه‌گاه روابط اجتماعی و نیز اولین جزء اساسی نظریه‌های نوین سرمایه اجتماعی است. اعتماد اجتماعی را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از انتظارات، تعهدات اکتسابی و به لحاظ اجتماعی تأیید شده در نظر گرفت که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی خود دارند. اعتماد اجتماعی به مثابه پدیده اجتماعی تلقی شده و اصول پنج‌گانه جامعه‌شناختی تحلیل دورکیمی آن عبارتند از: «ماهیت و چیستی»، «الگوهای اجتماعی»، «همبسته‌ها»، «پیشایندها» و «پسایندهای پدیده‌های اجتماعی». طی بیست سال گذشته، با توجه به اهمیت اعتماد اجتماعی در ایران، تحقیقات متعددی در این خصوص انجام شده است. با توجه به فراوانی و تنوع تحقیقات انجام‌شده، نیاز به انجام تحقیقات ترکیبی مثل فرا ترکیب در این حوزه احساس می‌شود. هدف اصلی پژوهش حاضر ارائه چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه در خصوص اعتماد اجتماعی در ایران خواهد بود. تحقیق از نوع فرا ترکیب خواهد بود. اطلاعات تحقیق با استفاده از چهار منبع اینترنتی پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (sid.ir)، پایگاه اطلاع‌رسانی نشریات علمی ایران (magiran.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags.ir)، پرتال جامع علوم انسانی (Ensani.ir) جمع‌آوری شده است. یافته‌های تحقیق حاضر حاکی از آن داشته که طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ تعداد ۲۳۶ مقاله در موضوع اعتماد اجتماعی در ایران ثبت شده است. نتایج استفاده از روش فرا ترکیب تحقیق را قادر به ارائه چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه تبیین اعتماد اجتماعی در ایران نموده است. بر اساس مدل پیشنهادی اعتماد اجتماعی قابل تفکیک و تبیین در چهار بخش به ترتیب فراوانی عبارتند از: پیشایندها (۴۶ درصد)، پسایندها (۳۸ درصد)، وضعیت (۱۱ درصد) و کلیات (۵ درصد) بوده است. بیشترین عوامل موثر بر اعتماد اجتماعی در ایران اختصاص به دینداری (۲۸ مقاله)، احساس امنیت اجتماعی (۲۷ مقاله)، طبقه اجتماعی (۱۹ مقاله)، دگرخواهی (نوع دوستی) و رسانه‌های جمعی (هر کدام ۱۱ مقاله)، تحصیلات و رضایت از زندگی (هر کدام ۹ مقاله) داشته‌اند. بیشترین اثرات اعتماد اجتماعی اختصاص به به دو متغیر مشارکت اجتماعی (۲۰ مقاله) و احساس امنیت اجتماعی (۱۳ مقاله) داشته است.

واژگان کلیدی: اعتماد اجتماعی، فرا ترکیب، مجلات علمی، مدل جامع.

«بحث سرمایه اجتماعی بازنگری نظری در جامعه شناسی ایران شده و هم چنین در انجام پژوهش اجتماعی به متغیرهای جدیدی چون اعتماد اجتماعی، روابط اجتماعی، کنش اجتماعی و نهادها و سازمانهای اجتماعی در فهم و درک مسیر حرکت جامعه توجه شده است». (آزاد ارمکی و اسدی دربندی، ۱۳۸۹)

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و اجتماعی در میان افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است و در جریان تعاملات اجتماعی و فرآیند روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل بین افراد، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌ها با یکدیگر تبلور می‌یابد. اعتماد نتیجه تعاملات اجتماعی موجود و گروه‌ها و انجمن‌ها و فعالیت‌های اجتماعی است. اعتماد نقش مهمی را در ایجاد نظم و همبستگی اجتماعی و نیز حفظ آنها بر عهده دارد. در عین حال، اعتماد اجتماعی، از عناصر مهم در پذیرش و همدلی اجتماعی محسوب می‌شود و در عین حال، بستر ساز تعاملات اجتماعی و کانون مفهوم سرمایه اجتماعی است. اعتماد اجتماعی از شرایط و الزامات عمده و کلیدی برای موجودیت هر جامعه محسوب می‌شود و برای حل مسائل و آسیب‌های اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد بطوری که باعث پیدایش آرامش و امنیت روانی می‌گردد و برای حرکت موفقیت آمیز اقتصاد و افزایش مشروعیت نظام و توسعه سیاسی و اجتماعی ضرورت دارد. اعتماد به عنوان عنصری تأثیرگذار، می‌تواند تمام جنبه‌های زندگی بشری را شکل داده و زندگی اجتماعی را ممکن و آسان سازد. اعتماد اجتماعی یکی از مهمترین مولفه‌های توسعه اجتماعی و گسترش مدرنیته است.

اعتماد اجتماعی از اجزای ضروری زندگی اجتماعی است. اعتماد اجتماعی مهمترین وجه شاخص در مطالعات سرمایه اجتماعی است. اعتماد اجتماعی، به عنوان مهم ترین سازه سرمایه اجتماعی و از مهم ترین مفاهیم مطرح در حوزه علوم اجتماعی معاصر است. چرخش ساختار اجتماعی و تغییرات همه جانبه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه مدرن و مخاطرات ناشی از این تغییرات توجه به این مفهوم را جدی ساخته است. با اهمیت یافتن اعتماد اجتماعی در جامعه معاصر، به تدریج این مفهوم در نزد سیاستگذاران، برنامه ریزان و دولتمردان از جایگاه خاصی برخوردار شد تا جایی که سنجش سرمایه اجتماعی و به تبع آن اعتماد اجتماعی در قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی کشور، نیز مورد توجه قرار گرفت.

مفهوم اعتماد اجتماعی از مفاهیم کلیدی و کانونی جامعه شناسی بوده و از آغاز طرح مباحث جامعه شناسی، اندیشه بسیاری از صاحب نظران کلاسیک را به خود معطوف کرده است. در نزد جامعه شناسی کلاسیک، بدون انسجام اجتماعی و اعتماد، پایداری نظم اجتماعی امکان پذیر نیست. اعتماد متقابل اجتماعی مردم یکی از عناصر اصلی نظم اجتماعی است. اعتماد اجتماعی عنصری حیاتی و مایه قوام جامعه است و ارتباط ناب منوط به اعتماد متقابل است. اعتماد در یک جامعه مانند شیرازه ای است که افراد یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد و از انفصال و پراکندگی آنها جلوگیری می‌کند. اعتماد به لحاظ روانشناختی باعث پیدایش آرامش، امنیت و سلامت روان خواهد شد. به لحاظ اجتماعی، اعتماد پیش شرط عمده و کلیدی برای موجودیت هر جامعه ای محسوب می‌شود که به مشخصه‌های روابط اجتماعی تکیه می‌کند. چرخش شاخص‌های توسعه از مؤلفه‌های اقتصادی به سوی عوامل اجتماعی و فرهنگی، منجر به ورود مقولات جدیدی همچون اعتماد به عرصه توسعه شده است. طرح مقوله اعتماد، در واقع رشد نوعی جهت گیری فرهنگ محور در جامعه می‌باشد و به تعبیر زتومکا مصداق گردش از مفاهیم سخت اقتصادی به سوی مفاهیم نرم فرهنگی است.

«علائق جامعه شناسان در بررسی و تبیین اعتماد در طی دو دهه اخیر رشد سریع و فزاینده ای از خود نشان داده است. سوالات اصلی مطرح شده در باره اعتماد اجتماعی مدنظر می‌باشد که مجموعه ای قوی از ادبیات در حال ساخت و جستجوی این سوالات است که عبارتند از: ماهیت آن چیست؟ چه زمانی تضمین می‌شود؟ چه شرایطی آن را تحریک، پایدار و تقویت می‌کند؟ و چه چیزی آن را فرسایش داده و نابود می‌کند؟ آنچه از نظر تجربی کمتر مورد مذاقه قرار گرفته عبارتند از: الف) چگونگی سنجش و اندازه گیری اعتماد اجتماعی (و شیوع آن در جوامع مختلف)، ب) چگونگی (و چرایی) ارتباط آن با برخی از سیستم‌های سیاسی و ج) هم چنین مطالعات تطبیقی چگونگی تفاوت‌های اعتماد اجتماعی بین ملت‌ها» (وردوچی و اشروثر، ۲۰۲۰)

«ما با اعتماد به عنوان جنبه ای از رابطه بین دو یا چند بازیگر رفتار می‌کنیم و بنابراین از آن به عنوان اعتماد رابطه ای یاد می‌کنیم. اعتماد زمانی وجود دارد که یکی از طرفین رابطه معتقد باشد که طرف مقابل انگیزه ای دارد که به نفع او عمل کند یا منافع خود را جدی بگیرد. دو بعد اصلی اعتماد عبارتند از: (۱) شایستگی یا قابلیت اطمینان (آیا می‌توان به شما اطمینان داشت که کار یا عملی را که انجام داده اید، به شیوه ای مناسب انجام دهید؟) و (۲) امانت (درستی، صداقت و تعهد به "حداقل ضرر" نرساندن با احترام به من در یک موقعیت خاص (کوک و گرباسی، ۲۰۰۹). «از حدود سال ۱۹۸۰، موج جدیدی از نگرانی نظری با اعتماد ظهور کرد (زتومکا، ۲۰۰۱). البته این نگرانی نتیجه دو مطلب بود: (۱) درک این نکته که اعتماد اجتماعی و سیاسی رو به زوال است و (۲) این استدلال که اعتماد برای یک جامعه خوب و برخوردار از رشد اقتصادی و هماهنگ ضروری و لازم است (لوی، ۲۰۰۱)» (به نقل از مارش، ۲۰۱۹). «اعتماد اجتماعی در سطوح خرد و کلان می‌تواند زمینه ایجاد احساسات مثبت و منفی را در فرد نمایان کند. اعتماد اجتماعی با توجه به دو رهیافت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، قابل بررسی است. رهیافت روان‌شناختی، اعتماد را به عنوان ویژگی فردی مطرح می‌کند و بر نقش احساسات و عواطف فردی، تأکید می‌ورزد. رهیافت جامعه‌شناختی، اعتماد را به عنوان ویژگی روابط اجتماعی یا نظام اجتماعی در نظر می‌گیرد. برآیند این دو دیدگاه، دیدگاه ترکیبی است. این دیدگاه سعی دارد به جای تأکید صرف بر عوامل روانی یا عوامل اجتماعی، مجموعه این عوامل را در نظر بگیرد» (گروس، ۲۰۰۴).

«اعتماد برای درک پویایی روابط اجتماعی کلیدی است، تا آنجا که غالباً به عنوان چسبی که جامعه را به هم چسبیده نگاه می‌کند. در تحلیل اعتماد اجتماعی، بیشتر به بررسی اثرات اعتماد توجه می‌شود تا شرایط و عوامل موثر در آن. چنین رویکرد پدیدگی تضمین می‌کند که جامعه‌شناسی اعتماد همچنان بینش مهمی در مورد عملکرد جامعه مدرن در سال‌های آینده فراهم می‌کند. دانشمندان علوم اجتماعی مدتهاست اصرار دارند که بدون اعتماد، جامعه همانطور که می‌دانیم امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین جای تعجب نیست که اعتماد در مرکز تحقیق جامعه‌شناسی است. تا به امروز، مطالعه اعتماد در راس جامعه‌شناسی باقی مانده است که اغلب ناشی از این استدلال است که اعتماد زمینه‌ساز انواع نتایج کلیدی برای جامعه است، مانند عمل مقابله به مثل (عمل متقابل) (هایاشی و همکاران، ۱۹۹۹)، کنش جمعی (اوستروم، ۱۹۹۸)، همبستگی (ملم، ۲۰۰۷)، برابری (اسمیت، ۲۰۱۰)، نظم اجتماعی (کوک، ۲۰۱۵) و دموکراسی (چوی و دیوید، ۲۰۱۲). تحقیقات اعتماد علاوه بر آنکه شامل بستری از نظریه پردازی‌ها و سوالات جامعه‌شناسی بوده، در سایر رشته‌های مهم علوم اجتماعی و فراتر از آن نیز در حال رشد است. برای نمونه روانشناسی (مسبک و همکاران، ۱۹۸۳)، اقتصاد (فهر، ۲۰۰۹)، بیوشیمی (کاسفلد و همکاران، ۲۰۰۵)، علوم اعصاب (کروگر و همکاران، ۲۰۰۷) و ژنتیک (کسارینی و همکاران، ۲۰۰۸). هم چنین اعتماد در بسیاری از رشته‌های حرفه‌ای برای نمونه بازاریابی (مورگان و هانت، ۱۹۹۴)، مدیریت سازمان (مایر و همکاران، ۱۹۹۵) و سیستم‌های مدیریت اطلاعات (پاولوف و گیفین، ۲۰۰۴) به کانون تحقیقات تبدیل شده است. اعتماد در تئوری‌های جامعه‌شناسی کلاسیک نقش اساسی داشته و هم اکنون به صورت تجربی در چارچوب مجموعه گسترده‌ای از روابط اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است مانند کسانی که در محل کار هستند (بارت و کنز، ۱۹۹۵)، بین فروشندگان و خریداران (کولوک، ۱۹۹۴)، سهامداران و بانک‌ها (ینکی، ۲۰۱۸)، حوزه سازمانها (پاول، ۱۹۹۶)، حوزه جرایم (اسمیت و پایاچریستوس، ۲۰۱۶)، شهروندان و حکمرانان (چوی و دیوید، ۲۰۱۲)، دانشمندان (زوک و همکاران، ۱۹۹۶)، حوزه آتش‌نشانی (پرات و همکاران، ۲۰۱۹)، پزشکان و بیماران (اشنیتکر، ۲۰۰۴)، اعضا خانواده (لی و تان، ۲۰۱۳)، حوزه افراد مطلقه (بورک و استس، ۱۹۹۹). با توجه به گستردگی کاربردها در زمینه‌های مختلف، اعتماد برای تعدادی از زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی از جمله جامعه‌شناسی اقتصادی (گران آوتر، ۱۹۸۵)، روانشناسی اجتماعی (سیمسون و وایلر، ۲۰۱۵)، جمعیت‌شناسی (لارزلی و هاستون، ۱۹۸۰)، روابط نژادی، جنسیتی و طبقاتی (اسمیت، ۲۰۱۰)، اخلاق (هیتلین و وای سی، ۲۰۱۰)، تعلیم و تربیت (بریک و اشنایدر، ۲۰۰۲)، جامعه‌شناسی پزشکی (استپانیکف و همکاران، ۲۰۰۶)، مهاجرت (پورتس، ۱۹۹۵) و غیره مهم تلقی می‌شود» (شیلکه و همکاران، ۲۰۲۱)

جامعه جدید به دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فردی چون گستردگی و تنوع جوامع، پیچیدگی نهادها، افزایش ابهام و غریبه بودن نسبت به محیط اجتماعی توجه به اعتماد داشته و نقش آن در حیات اجتماعی را واقعیتی جدی تلقی نموده است. کاهش اعتماد اجتماعی از جمله مسایل جامعه ایران به شماری آید. طبق یافته‌های تحقیقات پیشین (آزاد ارمکی و کمالی، ۱۳۸۳، شارع پور، ۱۳۸۰، طرح ملی پیمایش سرمایه اجتماعی، ۱۳۹۴، امیر کافی، ۱۳۷۵، اوجاقلو و زاهدی، ۱۳۸۴) سطح اعتماد اجتماعی به دلایلی کاهش یافته که این امر به باور بسیاری از اندیشمندان، در سطح خرد بر روابط و مناسبات اجتماعی شهروندان، در سطح میانی بر نهادهای اجتماعی ای همچون خانواده و در سطح کلان بر سیستم اجتماعی و سیاسی تاثیرگذار بوده است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۹). این کاهش می‌تواند نشانه‌های آسیب‌شناختی روابط اجتماعی تلقی شود. حیات اجتماعی در شرایط بی‌اعتمادی با انواع اختلالات همراه است. کاهش اعتماد به تهدیدهایی برای انسجام اجتماعی تبدیل می‌شود. نادیده گرفتن آن به منزله فاصله گرفتن از جامعه سالم است. فقدان اعتماد اجتماعی موجب بروز رفتار ضد اجتماعی، خشونت و سایر مشکلات اجتماعی می‌گردد.

۱-۱- سوال اصلی پژوهش

اعتماد اجتماعی در ایران از منظر جامعه‌شناسی به مثابه پدیده اجتماعی تلقی می‌شود. با توجه به کثرت تولیدات علمی پژوهشی طی دو دهه گذشته، چگونه می‌توان چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه برای تبیین این پدیده اجتماعی (اعتماد اجتماعی) ارائه نمود؟ نقش و کارکرد روش جدید فراترکیب در این راستا چگونه خواهد بود؟

۲-۱- اهداف فرعی پژوهش

- الف) چگونگی «روند پژوهشی» تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰.
- ب) چگونگی «گرایش‌های پژوهشی» تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰.
- ج) انواع گوناگون متغیرهای اصلی و فرعی در هر کدام از بخش‌های مربوط به «گرایش‌های پژوهشی» تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰.
- د) اولویت بندی (رتبه بندی) «گرایش‌های پژوهشی» تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰.
- ه) چگونگی امکان "ارائه چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه در خصوص تبیین اعتماد اجتماعی در ایران" با استفاده از روش فراترکیب.

۲- اعتماد اجتماعی: چیستی فضای مفهومی، بستر تاریخی و گونه‌شناسی (سنخ‌شناسی) سطوح آن

«در کل جامعه‌شناسان معاصر و کلاسیک تعاریف متعدد و مختلفی از اعتماد اجتماعی ارائه نموده‌اند که این تعاریف بیانگر سطح تحلیل، رویکرد، مبنای نظری، نوع اعتماد مورد نظر و سطح مطالعه آنها در باب اعتماد اجتماعی می‌باشد» (آزادارمکی، ۱۳۸۳). پورتز (۱۹۹۳) پیشنهاد می‌کند که سه وجه در توصیف سرمایه اجتماعی غالباً با هم جمع می‌شوند: فرایندهای اجتماعی منجر به سرمایه اجتماعی (مانند جمع‌گرایی و اعتماد)، خود سرمایه اجتماعی و نتایج سرمایه اجتماعی.

«عمدتاً تحقیقات موجود دو منبع اصلی اعتماد اجتماعی را شناسایی و تحلیل می‌کنند. یکی از این مدل‌ها منابع اعتماد اجتماعی را در سطح فردی، با پویایی اجتماعی-روانشناختی بررسی می‌کند (گلانویل و پاکستون، ۲۰۰۷). این مدل مدعی است که اعتماد اجتماعی عمدتاً در اوایل زندگی فرد آموخته می‌شود و با سایر ویژگی‌های روانشناختی فرد مرتبط است (اوانز و ریول، ۲۰۰۸). مدل دیگر مدعی است که اعتماد اجتماعی محصول ساختارهای سیاسی و اجتماعی بزرگتر است. جوامع دارای شبکه‌های مترکب از روابط اجتماعی و نهادهای سیاسی بی‌طرف، افراد را به سمت رشد سطح بالاتری از اعتماد اجتماعی سوق می‌دهند که به نوبه خود بر جوامع تأثیر مثبت می‌گذارد (پاتنام، ۱۹۹۳، روتشتاین و استول، ۲۰۰۸)» (دلמות و تالبرگ، ۲۰۲۰).

«اعتماد یعنی اطمینان خاطر نسبت به رفتار دیگری، به شکلی که این اطمینان به ایجاد روابط دوستانه و همیاری نیز منجر شود. اعتماد اجتماعی را می‌توان داشتن حسن‌ظن به دیگران در روابط اجتماعی دانست، تسهیل‌کننده روابط اجتماعی است و امکان سود یا زیان را در خود نهفته دارد» (امیرکافی، ۱۳۸۰).

«اعتماد به عنوان ویژگی فردی مطرح می‌شود و بر احساسات، عواطف و ارزش‌های فردی تأکید دارد و در بررسی اعتماد نظریه‌های شخصیت و متغیرهای فردی مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، اعتماد با مفاهیمی چون همکاری، صداقت، وفاداری، صمیمیت، امید و دگرخواهی ارتباط نزدیک دارد» (اجاقلو و زاهدی، ۱۳۸۴).

«منظور از اعتماد، پذیرش خطر مواجهه و ارتباط با دیگران است، با این تصور که آن‌ها چنان که انتظار می‌رود، رفتار خواهند کرد یا این که عمداً در پی آزار و اذیت ما نخواهند بود. اعتماد، تمایل افراد را به تعامل و همکاری با گروه‌ها افزایش داده و شبکه‌ای از روابط داوطلبانه میان گروه‌ها را در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی تشکیل می‌دهد. اعتماد به میزان اطمینان افراد در مورد اینکه دیگران چقدر به حرف‌های خود عمل می‌کنند و یا انتظار می‌رود که عمل کنند و بالاخره حرف‌های آنان به چه میزان موثق است، اطلاق می‌شود. سطح اعتماد شخص به فرد دیگر بستگی به برداشت شخص از قابل اعتناد بودن آن دیگری دارد، اگرچه افراد می‌توانند در اعتماد به دیگران خطر (ریسک) کنند. درحالی که اعتماد می‌تواند به فرد و یا هم چنین به گروه‌ها و نهادهای درون یک جامعه از جمله حکومت‌ها مربوط باشد. هم چنین می‌توان از سطح کلی «اعتماد» در درون یک جامعه معین نیز سخن به میان آورد» (پیران، ۱۳۹۲).

فرهنگ معین اعتماد را تکیه کردن بر، وا گذاشتن کار به کسی و سپردن چیزی به کسی معنا کرده است و اعتماد کردن را به معنای وثوق به کسی یا اطمینان کردن به کار برده است، فرهنگ امید نیز همین معنا را به کار برده است، اعتماد یعنی تکیه کردن، متکی شدن به کسی، کاری را بی‌گمان به او سپردن و وا گذاشتن کار به کسی. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، اعتماد به عنوان اتکاء یا اطمینان به نوعی کیفیت، صفت یک چیز، یا اطمینان به حقیقت یک گفته، تعریف شده است.

واژه در متون جامعه‌شناسی به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است: «اعتماد باوری قوی به اعتبار، صداقت و توان یک فرد، انتظاری مطمئن و اتکا به یک ادعا یا اظهار نظر، بدون آزمون کردن آن است» (لیون، ۲۰۰۰). «اعتماد عبارت است از اطمینان به دیگران به رغم احتمال و امکان فرصت‌طلبی، عدم قطعیت و مخاطره آمیز بودن آنان است (میزتال، ۱۹۹۸)؛ به عبارت دیگر، اعتماد نوعی شرط‌بندی در مورد کنش‌هایی است که دیگران در آینده انجام خواهند داد (زومکا، ۱۳۸۶). «اعتماد عبارت است از واگذاری منابع به دیگران با این انتظار که آنها به گونه‌ای عمل خواهند کرد که نتایج منفی به حداقل ممکن کاهش یابد و دست‌یابی به اهداف میسر گردد» (الیسون و فایرستون به نقل از امیرکافی، ۱۳۸۰).

اعتماد اجتماعی به معنای پذیرش خطر مواجهه و ارتباط با دیگران است با این تصور که آنها چنان که انتظار می‌رود، رفتار خواهند کرد یا اینکه عمداً در پی آزار و اذیت ما نخواهند بود. «اعتماد مستلزم تمایل به ریسک‌پذیری در یک زمینه اجتماعی مبتنی بر احساس اطمینان است که دیگران همانطور که انتظار می‌رود واکنش نشان می‌دهند و از راه‌های حمایت متقابل عمل می‌کنند، یا حداقل دیگران قصد آسیب ندارند به گونه‌ای که کنش‌گر به دیگران و نحوه‌ی پاسخ آنها اطمینان می‌کند» (اونیکس و بالن، ۲۰۰۰). «اعتماد اجتماعی عبارت است از درجه‌ای از شناخت و اطمینان نسبت به غیر (از نظر شخصیت، جایگاه، نقش اجتماعی و...) که زمینه‌ساز رابطه متقابل اجتماعی آسانتر، سریع‌تر، بی‌پیرایه‌تر و هدفمندتر است تا این می‌تواند یک فرد، نهاد، ساختار یا حتی یک امر انتزاعی باشد» (تاجبخش، ۱۳۸۴). «اعتماد پذیرفتن دیگران در ارتباط با مصالح فرد است؛ انتظار رفتار مفید داشتن از دیگران یا دست‌کم مضر نبودن کنش آن‌ها برای مصالح و منافع اعتمادکننده. اعتماد در معنای کلی بازگوی این باور است که دیگران با کنش خود به آسایش یا رفاه اعتمادکنندگان کمک کرده و از آسیب زدن به آنها یا منافع‌شان خوداری نکنند. اعتماد اجتماعی دلالت دارد بر انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی دارند» (علی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸).

برابر اعتماد را چنین تعریف می‌کند: «از نظر اجتماعی آموخته شده و از نظر اجتماعی تأیید شده است، انتظاراتی که مردم از یکدیگر دارند، از سازمانها و موسساتی که در آنها زندگی می‌کنند و نظم‌های اجتماعی طبیعی و اخلاقی که تفاهمات اساسی

زندگی آنها را ایجاد می کند. اعتماد اجتماعی، انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و، نسبت به سازمان ها و نهادهای اجتماعی دارند تعریف شده است. اعتماد اجتماعی دلالت بر انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی اشان دارند، تعریف شده است.» (باربر، ۱۹۸۳)

«اعتماد اجتماعی شاخصی از سرمایه و نظم اجتماعی است که تبادل اجتماعی را در شرایط عدم اطمینان و ریسک تسهیل می کند» (کوک، ۲۰۰۱). «اعتماد به جنبه قابلیت پیش بینی رفتار توجه دارد. اعتماد یا عدم اعتماد به تشکیل انتظارات در شرایط اطلاعاتی ناقص کمک می کند و اعتماد این انتظارات را در بر می گیرد که رفتار دیگری به طرز قابل پیش بینی دوستانه خواهد بود و در جهت مخالفت رفتار مودبانه یا غیر قابل اعتماد افراد، عدم اعتماد تلقی می شود» (اینگلهارت، ۱۳۷۳). نیکلاس لومان مفهوم اعتماد را از دیدگاه ویژه ای بررسی می کند که کمتر مورد توجه نظریه پردازان دیگر بوده است. او کارکرد اعتماد اجتماعی را درون نظام اجتماعی بررسی کرده و بر این نظر است که کارکرد اعتماد اجتماعی، یک سازوکار اجتماعی است که در آن انتظارات، اعمال و رفتارها، تنظیم و هدایت می شود (لومان، ۱۹۷۹). «نیکلاس لومان، اعتماد را به معنی مطمئن بودن درباره کنش های احتمالی دیگران در آینده تعریف می کند و عنوان می کند که اعتماد با مفهوم مخاطره و ریسک در ارتباط است. به اعتقاد لومان کارکرد اعتماد در نظام اجتماعی این است که عدم تعین اجتماعی را کاهش می دهد» (به نقل از امیر کافی، ۱۳۸۰)

جیمز کلن اعتماد را وارد کردن عنصر خطر در کنش با دیگران دانسته و اعتماد را با مخاطره در ارتباط می داند. فرانسیس فوکویاما اعتماد را به عنوان انتظاری که در یک جامعه از رفتار مقرراتی، مسئولانه و همیارانه ای بخشی از اعضای دیگر جامعه که بر هنجارهای مشترک عام مبتنی است، تعریف می کند. فوکویاما از اعتماد به مثابه شاخصی برای بیان سرمایه اجتماعی در معنای ارزشهای جمعی شبکه های اجتماعی و اخلاق فرهنگی که بنیاد رشد و ثبات اقتصادی را تشکیل می دهند، استفاده می کند.

اریک اریکسون روانشناس مشهور در بعد روان شناختی، اعتماد بنیادی را مورد توجه قرار داده و به اعتقاد وی «اعتماد بنیادی، نگرشی است نسبت به خود و دنیای پیرامون که حاصل تجربیات شخصی در اوایل زندگی است». دیوید جانسون معتقد است «اعتماد یک ویژگی شخصی ثابت و بلا تغییر نیست، بلکه جنبه ای از روابط است که پیوسته در حال تغییر بوده و برای ایجاد ارتباط، فرد باید بتواند فضایی آکنده از اعتماد را ایجاد کند که ترس از طرد شدن را کاهش و امید به پذیرش و حمایت و تأیید را افزایش دهد»

«کلاوس افه مطرح می کند که یکی از جاذبه های ذهنی اندیشیدن درباره پدیده اعتماد اجتماعی، توانایی بالقوه این پدیده برای پرکردن شکاف میان سطوح کلان و خرد در نظریه اجتماعی است. اعتماد به معنای باور به عملی است که از دیگران انتظار می رود. اعتماد، فرضی شناختی است که کنشگران فردی یا جمعی در تعامل با دیگران بکار می بندند. این فرض شناختی با ترجیحات و تمایلات رفتاری دیگران از لحاظ آمادگی آنها برای همکاری و پرهیز از اقدامات خودخواهانه، فرصت طلبانه و خصمانه ارتباط دارد. اعتماد به معنای این باور است که دیگران با اقدام یا برخورداری از اقدام خود به رفاه من یا ما کمک می کند و از آسیب زدن به من یا ما خودداری می کنند» (تاجبخش، ۱۳۸۴)

«بحث در ادبیات جامعه شناختی تمایل به آن داشته که اعتماد اجتماعی اهمیتی اساسی در روابط اجتماعی ایفاء می کند و بر این فرض استوار است که اعتماد اجتماعی به منزله محور و مرکز شکل گیری روابط و نهاد های اجتماعی است و به طور عمده برخواسته از ایده دورکیم (اعتماد به عنوان کیفیت همبستگی ارگانیک) و هم چنین تاکیدزیمل (بدون اعتماد عمومی که مردم به یکدیگر دارند، جامعه متلاشی می شود) بوده است.

جستجوی Google Scholar برای یافتن مقالات درباره «اعتماد» از دهه ۱۹۰۰ نشان داد که تا سال ۱۹۵۰ ادبیات علمی عمدتاً به عدم اعتماد به روابط بین شخصی اشاره دارد. نتایج پژوهش بیانگر رشد چشمگیر نشریات مربوط به اعتماد از دهه آغاز سال ۱۹۶۰ و جهش کوانتومی سال ۱۹۹۰ می باشد. داده ها نشان از روند افزایش اهمیت موضوع اعتماد از سال ۱۹۰۰ تاکنون داشته است» (باربالت، ۲۰۱۹ الف).

«از دهه ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۵۰ ادبیات علمی عمدتاً به عدم اعتماد به روابط بین شخصی اشاره دارد. از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ درک متفاوتی مشاهده شده و این الگو شروع به تغییر می کند. اعتماد در ادبیات علمی از طریق انتشارات روانشناسان اجتماعی علاقه مند به موضوع «اعتماد بین فردی» (روتر ۱۹۶۷) و پیگیری موضوعاتی مانند اعتماد و سو ظن (دویچ ۱۹۵۸)، اعتماد و نظارت (استریکلند ۱۹۵۸)، اعتماد و مقیاس F (دویچ ۱۹۶۰) و غیره که البته منعکس کننده نگرانی ها و تمایلات دوره پس از جنگ جهانی دوم و محافظت از دوره جنگ سرد است. این تا حدی نتیجه افزایش تعداد رشته هایی است که به درمان مشکل اعتماد همانطور که تصور می کنند تبدیل شده است. تا دهه ۱۹۵۰ اقتصاددانان و محققان حقوقی عملاً در علاقه خود به اعتماد شرکتها تنها بودند و در طی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ روانشناسان توجه خود را به اعتماد بین فردی معطوف کردند، همانطور که در بالا ذکر شد، طی دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ محققان مدیریت با وام گرفتن معنای روانشناختی این اصطلاح، توجه خود را به اعتماد معطوف کردند. متن برجسته این ادبیات کتاب زند (۱۹۷۲) است که تمرکز وی بر روی «حل مشکلات اعتماد و مدیریت» مشکلاتی را ایجاد کرد که ادبیات مدیریت را همچنان به خود مشغول می کند.

از دهه ۱۹۸۰ توسط حضور علمی و پژوهشی جامعه شناسان در نشریات مربوط به اعتماد اجتماعی درخشان می نمایاند. اعتماد به منزله تمی (ایده ای) اساسی در ادبیات جامعه شناسی در دهه ۱۹۸۰ با تحقیقات لومان و باربر استقرار پیدا کرد، به گونه ای که در تحقیقات لوئیس و وایگرت (۱۹۸۵)، سیلور (۱۹۸۵) و گامبتا (۱۹۸۸) این تأثیر مورد بررسی قرار گرفته شده است. در مجموع

دو اثر علمی قوی نیکولاس لومان تحت عنوان اعتماد و قدرت (۱۹۷۹) و هم چنین برنارد باربر تحت عنوان منطق و محدوده اعتماد (۱۹۸۳) موجب شده که مفهوم اعتماد اجتماعی به منزله مفهومی اساسی، محوری و کلیدی برای نظریه پردازی جامعه‌شناسی جامعه معاصر نقش ایفاء کنند. ایده‌ای که با جذب آسان مفهوم اعتماد به نظریه‌های سرمایه اجتماعی پشتیبانی می‌شود (فوکویاما ۱۹۹۵؛ استروم و آن ۲۰۰۳). جنبه اعتماد که در اینجا نشان داده شده است، با شرایط اجتماعی ظهور یافته‌ای که در تعدادی از تحولات اخیر منعکس شده است، متناسب است. به طور گسترده، تمرکز در حال رشد بر اعتماد همزمان با ظهور و ظهور نظریه انتخاب عقلانی است که در آن اولویت فردی به عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته می‌شود (کلمن، ۱۹۹۰ و گلدتورپ، ۲۰۰۰). تأثیر تحقیقات روانشناختی اجتماعی در درک اولیه جامعه‌شناسی از اعتماد بین فردی در این واقعیت مشهود است که تقریباً نیمی از منابع در لوئیس و وایگرت (۱۹۸۵) به انتشارات روانشناختی است. از این زمان تعدادی کاملاً دقیق جامعه‌شناسی تک‌نگاری‌های مربوط به اعتماد آغاز می‌شود، از جمله مهمترین آنها می‌توان به فوکویاما (۱۹۹۵)، میتزل (۱۹۹۶)، سلیگمن (۱۹۹۷)، زومکا (۱۹۹۹) و مولرینگ (۲۰۰۶) اشاره کرد.

علاوه بر تازگی نسبتاً علاقه جامعه‌شناسی به اعتماد، شدت فزاینده آن علاقه توسط یکی از نویسندگان به عنوان "انفجار کار علمی اجتماعی در مورد اعتماد" توصیف شده است (شاپیرو، ۲۰۱۲) که نه تنها جامعه‌شناسی (لوئیس و وایگرت، ۲۰۱۲) بلکه مطالعات مدیریت (آرنوت، ۲۰۰۷) و علوم سیاسی (سیتین و استوکر، ۲۰۱۸؛ لوی و استوکر، ۲۰۰۰) را هم تحت تأثیر قرار داده است. گسترش تعداد نتایج تحقیق در مورد اعتماد بین فردی یا اجتماعی به سادگی منعکس کننده تغییر ذائقه علمی نیست. توجه روزافزون به اعتماد در طول سالهای اخیر به عنوان شاهد جدیدی از نقش اعتماد در تحکیم و اثربخشی روابط اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، در برخی بحث‌های ضمنی است که اعتماد تنها تحت شرایط خاص مورد توجه استراتژیک فکری قرار می‌گیرد، مانند زمانی که لومان (۲۰۱۷) معتقد است عملکرد اعتماد کاهش پیچیدگی اجتماعی است، این مورد اخیر از لحاظ تاریخی یک ویژگی سیستم‌های اجتماعی است. توجه فزاینده‌ای که به اعتماد در طی سالهای اخیر داده شده گواه تغییر در بنیان اجتماعی دانش است که علاقه به اعتماد را به عنوان پدیده‌ای که نیاز به تحقیق دارد، ارتقا می‌بخشد. در واقع، توجه به مبانی اجتماعی درک اعتماد توسط دانشمندان علوم اجتماعی امروزی می‌تواند به درک مفهوم اعتماد خود کمک کند. به اعتقاد میتزل (۱۹۹۶) اگرچه نظریه پردازان مختلف از واژگان متمایز استفاده می‌کنند، اما بدون شک همگرایی ایده‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد که در اواخر مدرنیته، اعتماد اجتماعی (باتکیه بر چگونگی روابط اجتماعی) برای حفظ نظم اجتماعی مهمتر می‌شود؛ بنابراین، اعتماد به عنوان ابزاری که افراد از طریق آن با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند، از نظر روش‌شناختی، معرفت‌شناختی و ایدئولوژیکی با گرایش‌های دیگر زندگی اجتماعی مدرن متأخر همگراست. (باربالت، ۲۰۱۹ب)

«در سال‌های اخیر، جامعه‌شناسان برای نمونه گارفینگل (۱۹۶۳)، هنسلین (۱۹۷۲)، کونوایزر (۱۹۷۳)، هولزنر (۱۹۷۳)، اسراب و پرایست (۱۹۷۶)، هاس و دسران (۱۹۸۱) و وایگرت (۱۹۸۱ و ۱۹۸۳) شروع به تبیین مفهوم «اعتماد» به عنوان یک موضوع جامعه‌شناختی کرده‌اند» (لوئیس و وایگرت، ۱۹۸۵)

لوئیس و وایگرت (۱۹۸۵) در چارچوب مفهوم سازی اعتماد با تکیه بر نظریات لومان، باربر، پارسونز و زیمل برای اعتماد سه بعد در نظر می‌گیرند که عبارتند از: احساسی، شناختی، رفتاری. به زعم آنها بنیاد احساسی اعتماد بعد شناختی آن است و عنصر عاطفی اعتماد، میان همه کسانی که در یک رابطه شرکت می‌کنند پیوند احساسی را فراهم می‌سازد و در چنین موقعیتی، سرمایه‌گذاری‌های شدید عاطفی خلق می‌شود. به اعتقاد او بعد رفتاری اعتماد در کنش اجتماعی ظاهر می‌شود که طی آن کنشگر بر اساس این انتظار که دیگر کنشگران به شکلی شایسته با وظیفه‌شناسی عمل خواهند کرد، به کنش می‌پردازد.

«از دیدگاه جامعه‌شناختی، اعتماد باید به عنوان ویژگی واحدهای جمعی (سلسله‌های دائمی، گروه‌ها و جمع‌آوری‌ها) تصور شود، نه افراد منزوی. اعتماد به عنوان یک ویژگی جمعی در میان مردم قابل اجرا است

تا اینکه یک وضعیت روانی مردم به صورت جداگانه باشد؛ بنابراین، ممکن است بگوییم که اعتماد در یک سیستم اجتماعی تا آنجا وجود دارد که اعضای آن سیستم مطابق با عملکرد یکدیگر و یا نمایش‌های نمادین آنها، انتظار می‌رود تا در آینده مطابق آن عمل کنند و از امنیت برخوردار باشند. این پیچیدگی در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی در زمانهای گوناگون به راحتی دیده می‌شود. این شکل از اعتماد در قالب گرایش‌های باورها (یا شناخت‌ها) و احساسات (یا تأثیرات و عواطف) خودرانشان می‌دهد» (لوئیس و وایگرت، ۱۹۸۵)

«زیمل همانند بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی به عنوان مثال، تونیس، دورکیم، پارسونز ادعا کرد که اعتماد یکی از مهمترین نیروهای یکپارچه در جامعه است. نوسازی و انزوای اجتماعی مداوم آن، در مواجهه با تغییرات گسترده جهانی، بر لزوم بررسی اعتماد اجتماعی به مثابه موضوعی چند متغیره و چند رشته‌ای آن تأکید می‌کند» (ساساکی و مارش، ۲۰۱۲)

لوئیس و وایگرت (۲۰۱۲) به بررسی تحقیقات نظری و تجربی در خصوص پویایی‌های اجتماعی اعتماد طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۲ نموده‌اند و در گزارش آنها آمده است:

«پدیدارشناسی زندگی روزمره اعتماد را به عنوان یک بنیاد اجتماعی غیرقابل کاهش در تعامل در دنیای زندگی آشکار می‌کند. به این ترتیب، اعتماد یک واقعیت اجتماعی عینی است که به عوامل روانشناختی فردگرا تقلیل نمی‌یابد. از آنجا که جامعه پست مدرن فرصت‌های جدید و چالش‌های جدیدی برای اعتماد در سطوح بین فردی، سازمانی و فرهنگی ایجاد کرده است، تحقیقات بین رشته‌ای در همه این زمینه‌ها شدت یافته است. جانسون و گرایسون (۲۰۰۵) دو مولفه اعتماد شناختی و اعتماد عاطفی را مورد تأکید قرار داده‌اند. در مقابل جهت‌گیری زمینی درباره مولفه عقلانی اعتماد، مفهوم منطقی‌تر

اعتماد به طور منظم مربوط به دو جنبه عاطفی (احساسی) و هم چنین رفتاری اعتماد می‌گردد. وبر و کارتر (۲۰۰۲) متاثر از ایده جورج هربرت مید معتقدند که اعتماد به منزله جهت گیری بنیادین بین فرد و دیگران تلقی می‌شود. این جهت گیری مبتنی بر سه شیوه تجربه انسانی شامل احساسات (عواطف)، شناختی و رفتاری بوده که نتیجه واکنش های متقابل بین عناصر سه کانه مذکور منتهی به شکل گیری اعتماد اجتماعی می‌گردد. بیش نظری درخشان که توسط گنورگ زیمل و نیکلاس لومان آغاز شد و علاقه اوایل دهه ۱۹۸۰، لویس و وایگرت را به اعتماد تحریک کرد، در سالهای اخیر توسط مولرینگ (۲۰۰۱ و ۲۰۰۶) با قوت بیشتری پیش رفته است. مولرینگ (۲۰۰۶) همچنین ارزیابی انتقادی دیگری از مفاهیم معاصر اعتماد ارائه می‌دهد که همانطور که وبر و کارتر (۲۰۰۲) متذکر شده اند، تعاریف متعددی را ارائه می‌دهند که بر اساس یک ایده کاملاً منطقی از انتظار برای اعتماد است. باربالت (۲۰۰۹) مبتنی بر رویکرد «بازتابندگی» به روابط متقابل بین دو نوع اعتماد شناختی و اعتماد عاطفی پرداخته است»

در یک تقسیم‌بندی کلی، اعتماد را می‌توان در چهار سطح مورد بررسی قرار داد: ۱) اعتماد بنیادین که در سطح فردی و روان‌شناسی بررسی می‌شود؛ ۲) اعتماد بین‌شخصی؛ ۳) اعتماد تعمیم‌یافته یا عام و ۴) اعتماد به نظام یا سیستم که در سطح جامعه شناسی بحث می‌شود:

۱) اعتماد بنیادین: اعتماد بنیادی نگرشی است که فرد نسبت به خود و دنیای پیرامون خود دارد و موجب تقویت این احساس می‌شود که افراد و امور دنیا قابل اعتماد و دارای ثبات و استمرار هستند (گیدنز، ۱۳۷۷). اریک اریکسون معتقد است این اعتماد، محصول فرایندهای دوره نوزادی است. اگر دیگران نیازهای اصلی و مادی و عاطفی نوزاد را تأمین کنند، حس اعتماد در کودک به وجود می‌آید، اما عدم تأمین این نیازها، سبب می‌شود نوعی بی‌اعتمادی نسبت به جهان، به ویژه در روابط شخصی به وجود آید (جواهری و بالاخانی، ۱۳۸۵).

۲) اعتماد بین شخصی: اعتماد بین شخصی شکلی از اعتماد است که در روابط چهره به چهره خود را نشان می‌دهد. این شکل از اعتماد موانع ارتباطی را مرتفع می‌سازد و با کاستن از حالت دفاعی، بسیاری از تعاملات روزانه را موجب می‌شود. اعتماد بین شخصی، حوزه‌ای از تعاملات میان عشاق، دوستان و همکاران و همچنین اعتماد میان رئیس و کارمند، سرپرست و کارگر، معلم و شاگرد، فروشنده و مشتری، پزشک و بیمار و ... را دربر می‌گیرد. مشکل اصلی اعتمادی که از تجربه تعامل شخصی ایجاد می‌شود، محدود بودن قلمرو آن است و در جامعه‌ای که تحرک و نیازها به همکاری با غریبه‌ها و اتکا به آن‌ها یکی از ویژگی‌های برجسته آن است، چندان راه‌گشا نیست (امیرکافی، ۱۳۸۰).

«اعتماد بین شخصی» بر اساس روابط مستقیم و چهره به چهره شناخته می‌شود؛ و مبتنی بر روابط بین فردی است. همزیستی مستقیم بین شرکت کنندگان یکی از ویژگی‌هایی است که اعتماد بین شخصی را از دیگر شکلهای اعتماد متمایز می‌کند. اعتماد بین شخصی در ارتباط با تعامل و روابط میان اعضای خانواده، دوستان، همکاران و دیگر موارد مشابه تجلی پیدا می‌کند (غفاری، ۱۳۸۳).

زتومکا در توضیح این نوع از اعتماد اظهار می‌دارد «باریک ترین شعاع اعتماد در بین اعضای خانواده خودمان اسم است که فضایی مملو از صمیمیت و نزدیکی بر آن حاکم است به این ترتیب اعتماد به افرادی است که مشخصاً آن‌ها را به اسم می‌شناسیم، رابطه چهره به چهره با آنان داریم مانند: دوستانمان، همسایه‌ها، شرکای تجاری و همکاران این نوع از اعتماد صمیمیت و نزدیکی قابل توجهی را می‌طلبد (زتومکا، ۱۹۹۹)

۳) اعتماد تعمیم‌یافته یا عام: اعتماد تعمیم‌یافته را می‌توان داشتن حسن ظن نسبت به اکثریت افراد جامعه جدای از تعلق آن‌ها به گروه‌های قومی و قبیله‌ای تعریف نمود (امیرکافی، ۱۳۸۰).

اعتماد اجتماعی یا اعتماد تعمیم یافته در زمینه ای فراتر از روابط چهره به چهره قرار می‌گیرد و در شبکه های موجود در سطح فرافردی جریان می‌یابد بدین طریق اعتماد به اشخاص جای خود را به مقوله های اجتماعی انتزاعی تر و گسترده تر می‌دهد که در سطحی وسیع تر از مرزهای خانوادگی، همسایگی و طایفه ای قرار می‌گیرند حوزه تعامل و ارتباط در اعتماد تعمیم یافته یا عام از سطح روابط و تعامل درون گروهی به تعامل بین گروهی ارتقا می‌یابد (غفاری، ۱۳۸۳) به طور خلاصه اعتماد تعمیم یافته اعتماد به غریبه‌ها و کسانی است که آن‌ها را شخصاً نمی‌شناسیم این نوع از اعتماد در سطح وسیع تر از اعتماد بین شخصی، از شبکه های موجود در امور اجتماعی، مدنی و هنجارهای روابط متقابل ناشی می‌شود. اعتماد تعمیم یافته یا اخلاقی مبتنی بر تجارب شخصی ما نیست بلکه بیشتر مبتنی بر نگاه ما به جهان است که از والدین خود یاد می‌گیریم و کاملاً باثبات و محکم است و در طول زمان توسط نمونه‌های اتفاقی خیانت یا قربانی (بی‌اعتمادی) از بین نمی‌رود. موضوع این اعتماد به عنوان مهم‌ترین عنصر نگرشی سرمایه اجتماعی قلمداد شده و از آن، جهت متمایز کردن جوامعی که دارای سرمایه اجتماعی سطح بالا هستند نسبت به جوامعی که دارای سطح پایین سرمایه اجتماعی هستند استفاده می‌شود. این نوع اعتماد در سطحی گسترده‌تر از خانواده، دوستان و آشنایان قرار می‌گیرد. زتومکا (۱۳۸۶) معتقد است هدف یا جهت‌گیری اعتماد ممکن است معطوف به جنسیت (من به زن‌ها اعتماد دارم، اما به مردها اعتماد ندارم)، سن (من به افراد میان‌سال اعتماد دارم و ...)، نژاد، قومیت، مذهب و ... باشد. «اعتماد تعمیم‌یافته» را می‌توان داشتن حسن ظن نسبت به افراد جامعه جدای از تعلق آنها به گروه‌های قومی و قبیله‌ای تعریف کرد. این تعریف بیانگر چند نکته اساسی است:

- اعتماد تعمیم‌یافته تنها به افرادی که با هم برهم کنش دارند و میانشان روابط چهره به چهره برقرار است، محدود نمی‌شود؛

- اعتماد تعمیم‌یافته حوزه‌ای از کسانی را که با ما برهمکنش دارند یا بالقوه می‌توانند برهمکنش داشته باشند در برمی‌گیرد؛
- (۳) اعتماد تعمیم‌یافته مرزهای خانوادگی، همسایگی، قومی و محلی را در می‌نوردد و در سطح ملی گسترش می‌یابد؛
- اعتماد تعمیم‌یافته پدیده نسبتاً جدیدی است که همراه با شکل‌گیری دولت‌های مدرن یا «دولت - ملت» مطرح می‌شود
- و بالاخره اعتماد تعمیم‌یافته لازمه همکاری و مشارکت میلیون‌ها شهروندی است که جوامع پیچیده و مدرن امروزی را تشکیل می‌دهند (امیرکافی، ۱۳۸۰).

۴) اعتماد به نظام یا سیستم: در جامعه مدرن، الزاماً دو سوی فرایند ارتباط را ارتباط‌گران انسانی تشکیل نمی‌دهند، بلکه انسان‌ها گاهی با کنش‌گران غیر فردی ارتباط برقرار می‌کنند. به این ترتیب شکل دیگری از اعتماد مطرح می‌شود که متوجه ساختارهای غیر شخصی است. در این مورد به دو نوع اعتماد نهادی و اعتماد مدنی یا انتزاعی اشاره شده است:

الف) اعتماد نهادی: اعتماد نهادی دلالت دارد بر میزان مقبولیت و کارایی و اعتمادی که مردم به نهادها (رسمی دولتی) دارند. به تعبیر دوگان (۱۳۷۴) انعکاس فقدان اعتماد به نهادها در اغلب موارد، نتیجه بی‌اعتمادی به افرادی است که عهده‌دار امور آن نهادها هستند (علی پور و همکاران، ۱۳۸۸).

«بنابراین میزان اعتماد نهادی برحسب نوع ارزیابی مردم از کارکنان این نهادها در قالب ادارات، ارگان‌ها و نهادهای مختلفی که در زندگی روزمره با آن‌ها ارتباط دارند سنجیده می‌شود. اعتماد نهادی حالت انتزاعی اعتماد به نهادها و سازمان‌ها است. نهادها و سازمانهای نظیر مدرسه، ارتش، دانشگاه، دادگاه، نیروی انتظامی، بنگاه‌های اقتصادی و... میزان اعتمادی که مردم به نهادهای گوناگون دارند، در بین جوامع متفاوت است و در طی زمان دستخوش تغییر می‌گردد. هم چنین نوعی از اعتماد به نهادها وجود دارد که اعتماد رویه ای نامیده می‌شود اعتمادی که در اعمال یا رویه‌های نهادی شده بر مبنای این اعتقاد وجود دارد که اگر از این رویه‌ها و اعمال پیروی شود، بهترین نتایج حاصل خواهد شد؛ مانند اعتماد به شیوه‌های مردم سالارانه (انتخابات، نمایندگی، اکثریت آراء...) به عنوان بهترین شیوه برای تأمین منافع بزرگ‌ترین بخش از جمعیت و کسب مستدل‌ترین توافق‌ها در میان منافع متعارض، یا اعتماد به درستی فرآیندهای قانونی به عنوان بهترین ابزار نیل به داورى موجه و عادلانه (زئومکا، ۱۳۸۶).

ب) اعتماد انتزاعی (مدنی): گیدنز، نظام‌های انتزاعی را نظام‌های انجام کار فنی یا مهارت تخصصی می‌داند که حوزه‌های وسیعی از محیط مادی و اجتماعی زندگی کنونی ما را تشکیل می‌دهد. مثل نظام پزشکی، نظام معماری و غیره. به نظر وی، ما از اعتماد به نهادهای مدرن و نظام‌های انتزاعی در موقعیتی که بسیاری از جنبه‌های مدرنیت جهانی شده است، ناگزیریم. یکی از معانی قضیه بالا این است که، هیچ‌کس نیست که بتواند از نظام‌های تخصصی در نهادهای مدرن کاملاً دوری گزیند. زندگی در دوره مدرن، توسط نظام‌های انتزاعی تخصصی تکه‌تکه می‌شود و یک نفر نمی‌تواند مانند گذشته، همه یا بیشتر کارهای خود را مستقلاً انجام دهد (گیدنز، ۱۳۷۷). البته به نظر زئومکا، اعتماد می‌تواند به مقولات انتزاعی دیگری مانند اعتماد به نظم، دموکراسی، علم و غیره نیز تعلق پیدا کند (زئومکا، ۱۳۸۶).

بر اساس دیدگاه گیدنز، اعتماد دارای چهار بعد است که عبارتند از:

- اعتماد بنیادی: اعتماد بنیادی نگرشی است که فرد نسبت به خود و دنیای پیرامون خود دارد و موجب تقویت این احساس می‌شود که افراد و امور دنیا قابل اعتماد و دارای ثبات و استمرار هستند (گیدنز، ۱۳۷۸).
 - اعتماد بین فردی: این اعتماد حاصل روابط مستقیم و چهره به چهره میان اعضای جامعه است.
 - اعتماد تعمیم یافته یا عام: این نوع اعتماد در سطحی گسترده‌تر از خانواده، دوستان و آشنایان قرار می‌گیرد. فراتر از روابط چهره به چهره قرار می‌گیرد و حامل شبکه موجود در سطوح فرافردی است؛ به گونه‌ای که اعتماد به مقوله‌های اجتماعی انتزاعی‌تر و گسترده‌تری قرار می‌گیرد.
 - اعتماد به نظام یا سیستم: در جامعه مدرن الزاماً دو سوی فرایند ارتباط را ارتباط‌گران انسانی تشکیل نمی‌دهند، بلکه انسان‌ها گاهی با کنشگران غیرفردی ارتباط برقرار می‌کنند. به این ترتیب، شکل دیگری از اعتماد مطرح می‌شود که متوجه ساختارهای غیرشخصی است. در این مورد، به دو نوع اعتماد مدنی و اعتماد نهادی اشاره شده است. اعتماد نهادی به نهادهای رسمی دولتی و اعتماد مدنی به نظام‌های تخصصی مربوط است (استون، ۲۰۰۱).
- تقسیم‌بندی دیگر از اعتماد مربوط به سطح کلان است که توسط پاتنام انجام شده است و می‌توان گفت در مقایسه با تقسیم‌بندی گیدنز جامع‌تر است. پاتنام به عنوان یک نظریه‌پرداز کلان نگر اعتماد را به عنوان ویژگی روابط اجتماعی و یا ویژگی نظام اجتماعی و به طور کلی به عنوان یک ویژگی جمعی مفهوم‌سازی می‌کند. او اعتماد را بعدی از سرمایه اجتماعی می‌داند که به پنج بعد تقسیم می‌نماید:

- اعتماد غیررسمی: همان اعتماد بین فردی است که در نظریه اعتماد گیدنز وجود دارد.
- اعتماد رسمی: همان اعتماد به نظام و سیستم است که در نظریه اعتماد گیدنز وجود دارد.
- اعتماد تعمیم یافته: این نوع اعتماد در نظریه اعتماد گیدنز وجود دارد.
- اعتماد به محیط: این نوع اعتماد در مواجهه با اتفاقات غیرمنتظره‌ای است که در محیط اطراف با آن مواجه می‌شویم.
- احساس امنیت: در این نوع اعتماد فرد با توجه به وجود امنیت در شرایط و محیطی که در آن قرار دارد، می‌تواند با اعتمادی که برایش ایجاد شده، به راحتی آنچه را می‌خواهد، انجام دهد (پاتنام، ۲۰۰۰).

۵- اعتماد اجتماعی به مثابه پدیده اجتماعی و اصول پنج گانه جامعه شناختی تحلیل دورکیمی آن

اصل اول: چستی و ماهیت پدیده های اجتماعی: پدیده های اجتماعی دارای ماهیتی پیچیده، چند وجهی و چند بعدی هستند که می توان آنها را با استفاده از ابزارهای علمی (پرسشنامه / اندازه گیری نمود. نقش محقق آن است که ابعاد و مولفه های گوناگون موضوع تحقیق را تعیین و شناسائی کند، برای نمونه بیگانگی اجتماعی شامل پنج مولفه بیگانگی از خود، بیگانگی از کار، بیگانگی از خانواده، بیگانگی از روابط اجتماعی و بیگانگی از نهادهای اجتماعی گزارش شده است. سلامت اجتماعی دربردارنده پنج مولفه شکوفایی اجتماعی، همبستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی بوده است.

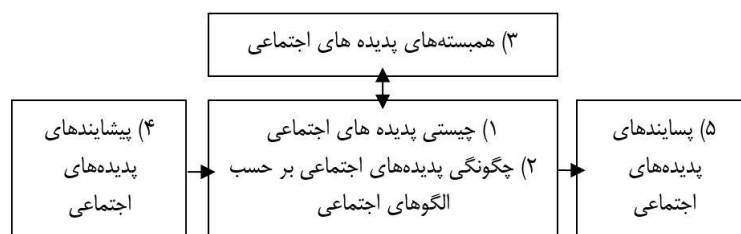
اصل دوم: الگوهای اجتماعی پدیده های اجتماعی: متغیرهای شائع مورد استفاده در تحقیقات اجتماعی، به مثابه الگوهای اجتماعی موضوع مورد بررسی تلقی می شوند. برای نمونه موضوع موفقیت تحصیلی بر حسب متغیرهای اجتماعی (شامل جنس، سن، تحصیلات، شغل، وضع تاهل، حوزه های اجتماعی محل سکونت، نژاد و قومیت، طبقه اجتماعی، دین) چگونه است؟ در این اصل به مقایسه موضوع تحقیق بر حسب الگوهای اجتماعی توجه می شود برای نمونه وضعیت اعتماد اجتماعی به تفکیک مردان و زنان، وضعیت اعتماد اجتماعی به تفکیک محل سکونت نقاط شهری و روستائی و غیره.

بررسی تمایزات (تفکیک های) اجتماعی نتیجه مقایسه پدیده های اجتماعی خواهد بود که دو وضعیت شناسائی می شود: الف) زمانی که تفاوت معناداری در خصوص پدیده اجتماعی بین گروههای تحقیق وجود دارد که این وضعیت نشان از وجود ناهمگونی (عدم تجانس) اجتماعی در خصوص پدیده اجتماعی دارد. ب) زمانی که تفاوت معناداری در خصوص پدیده اجتماعی بین گروههای تحقیق وجود ندارد که این وضعیت معرف همگونی (تجانس) اجتماعی در خصوص پدیده اجتماعی دارد.

اصل سوم: همبسته های پدیده های اجتماعی: روابط درهم تنیده ای بین موضوعات اجتماعی با یکدیگر مشاهده می شود. نقش محقق، بررسی چگونگی وجود یا عدم رابطه (همبستگی) بین دو پدیده اجتماعی می باشد. در این وضعیت تاکید بر روابط همبستگی است نه روابط علی.

اصل چهارم: پیشایندهای^۱ پدیده های اجتماعی (پدیده به مثابه متغیر وابسته): چه عواملی موجب شکل گیری پدیده اجتماعی می شوند؟ پدیده اجتماعی چگونه به وجود می آیند؟ پدیده های اجتماعی موضوعاتی چند علی هستند و عوامل گوناگون در پیدائی آنها نقش دارند. وظیفه جامعه شناس آن است که عوامل مختلف در شکل گیری پدیده اجتماعی را شناسائی نموده، تاثیر هر کدام از آنها را مشخص کند.

اصل پنجم: پسایندهای^۲ پدیده های اجتماعی (پدیده به مثابه متغیر مستقل): کارکردهای پدیده های اجتماعی چیست؟ تعریف کارکرد از نظر جامعه شناسی همان اثر، نقش، وظیفه، پیامد، عاقبت، نتیجه، هدف و ماموریت است. هر پدیده اجتماعی دربردارنده چندین کارکرد است و در یک کارکرد واحد منحصر نمی شود. کار جامعه شناس شناسائی و تحلیل کارکردها (اثرات، پیامدها و نتایج) ی مختلف پدیده اجتماعی است.



نمودار (۱) اصول پنج گانه تبیین جامعه شناختی پدیده های اجتماعی به طور عام و اعتماد اجتماعی به طور خاص

اعتماد اجتماعی به منزله واقعیت اجتماعی محسوب می شود (لوپس و وایگرت، ۱۹۸۵). اصول پنج گانه موردبررسی رامی توان برحسب انواع وسطوح سه گانه تحلیل جامعه شناختی پدیده های اجتماعی به طور عام و اعتماد اجتماعی به طور خاص مشخص دسته بندی و طبقه بندی نمود:

(۱) در سطح مقدماتی و تحلیل یک متغیره:

الف) بررسی وضعیت اعتماد اجتماعی صرف نظر از متغیرها و موضوعات دیگر اجتماعی: چستی اعتماد اجتماعی: مبانی نظری و پژوهشی در تبیین اعتماد اجتماعی چیست؟ میزان، مقدار و وضعیت کنونی اعتماد اجتماعی چقدر و چگونه می باشد؟

(۲) در سطح میانی و تحلیل دو متغیره:

ب) وضعیت اعتماد اجتماعی برحسب سیزده الگوی اجتماعی: بررسی اعتماد اجتماعی و مقایسه آن بر حسب جنس، سن، نژاد (قومیت)، تحصیلات، وضع تاهل، اشتغال، تعلقات دینی، وضعیت طبقاتی، حوزه های اجتماعی شهری و روستائی کدامند؟

ج) همبسته های اجتماعی اعتماد اجتماعی: آیا اعتماد اجتماعی با سائر متغیرهای فردی اجتماعی و فرهنگی ارتباط و همبستگی دارد؟ در صورت وجود ارتباط، میزان، مقدار و جهت آن چقدر است؟

1- Antecedence

2- Consequence

۳) در سطح پیچیده و تحلیل چند متغیره:

د) اعتماد اجتماعی به مثابه متغیر وابسته: پیشایندهای اعتماد اجتماعی کدامند؟ چه موضوعاتی در اعتماد اجتماعی تأثیر دارند؟ چه عواملی موجب شکل‌گیری اعتماد اجتماعی می‌شوند؟ تأثیر عوامل گوناگون در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی چه مقدار است؟
ه) اعتماد اجتماعی به مثابه متغیر مستقل: پسایندهای اعتماد اجتماعی کدامند؟ اعتماد اجتماعی در چه موضوعاتی تأثیر دارد؟ پیامدها، اثرات و کارکردهای مختلف فردی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، شغلی، آموزشی اعتماد اجتماعی در سطوح متعدد زندگی اجتماعی چیست؟

۶- مبانی نظری تحقیق (نظریه‌های اعتماد اجتماعی)

اندیشه اعتماد اندیشه جدیدی نیست و ریشه در گذشته‌های دور دارد و در مسیر تطور خود پیچیده و گسترده شده است. اندیشه اعتماد یک جریان فکری چندین‌قرنی است. مهم‌ترین مساله برای بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، اعتماد و همبستگی اجتماعی است، یعنی بدون انسجام و نوعی اعتماد، پایداری نظم اجتماعی غیر ممکن است (چلبی، ۱۳۷۵).
امیل دورکیم، اعتماد را آرامشی می‌داند که حاصل زندگی مسالمت‌آمیز بشر در کنار هم‌نوعانش در حالت صلح و به دور از هرگونه دشمنی و خصومت است. گئورگ زیمل، اعتماد را معادل کلمه ایمان به کار می‌برد و به اعتقاد وی نوعی ایمان و اعتقاد به افراد جامعه است. تونیس از جمله اندیشمندانی است که معتقد است روابط مبتنی بر اعتماد تنها در گمین‌شافت وجود دارد و این نوع روابط در گزل‌شافت با آن شدت وجود ندارد. جورج زیمل با طرح مبادله و بیان منافع پشت‌سر آن، اعتماد را یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های مبادله قلمداد کرده است. به اعتقاد او بدون اعتماد عمومی افراد به یکدیگر جامعه تجزیه می‌شود. ماکس وبر ضمن تأکید ویژه بر کنش اجتماعی و نیت‌مندی معانی، معتقد بود منافع موتور کنش هستند و اعتماد همچون ارزشی که در لایه‌های پسین کنش‌هاست، می‌تواند به کمک منافع عمل‌گرایانه ایجاد و مستحکم شود.

تالکوت پارسونز به مسئله هنجارها و ارزش‌ها و نقش آنها در ایجاد انتظارات مشخص از کنشگران دیگر یا همان اعتماد متقابل اشاره دارد. پارسونز با مبانی نظری نظم اجتماعی، اعتماد را مدل درونی شده ارزشها، هنجارها و تعهدات از طریق عام‌گرایی می‌داند. پارسونز اعتماد اجتماعی را منبع اصلی نظم اجتماعی دانسته و هم‌چنین عامل ایجاد اتحاد و انسجام اجتماعی و ثبات و نظم را اعتماد می‌داند. وی مبنای اعتماد را توافق در ارزشهای جمعی در نظر می‌گیرد. به عقیده وی اعتماد، این باور را در افراد ایجاد می‌کند که دیگران به منظور دستیابی به یک موقعیت گروهی از منافع شخصی دست می‌کشند. وی نظام منسجم را نظامی می‌داند که بتوان به عاملان آن در انجام وظایف‌شان اعتماد کرد که این امر خود به پایداری و نظم سیستم اجتماعی کمک می‌کند.
در میان اندیشمندان معاصر نیز جایگاه و اهمیت اعتماد در نظریه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است که در دهه هشتاد با تلاش‌های فکری گسترده نیکلاس لومان (۱۹۷۹) و برنارد باربر (۱۹۸۳) از حاشیه به جایگاهی مهم در اندیشه اجتماعی ناآل شده است. با مروری بر نظریه پردازی‌های صورت گرفته، اعتماد و نظریه‌های مربوط به آن را می‌توان در سه سطح خرد، میانی و کلان مورد توجه قرار دهیم. در هر یک از این سطوح، می‌توان تئوری‌های متفاوتی را قرار داد که هر یک از منظر و دیدگاه خاصی به اعتماد می‌نگرند (ریترز، ۱۳۸۶):

الف) در سطح خرد اعتماد به عنوان ویژگی فردی مطرح می‌شود و بر احساسات، عواطف و ارزش‌های فردی تأکید می‌گردد و در بررسی اعتماد تئوری‌های شخصیت و متغیرهای فردی مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه اعتماد با مفاهیمی چون همکاری، صداقت، وفاداری، صمیمیت، امید و دگرخواهی ارتباط نزدیکی دارد. نظریه پردازانی همچون کلمن، اریکسون، پیتر ام بلاو و جانسون و ... از منظر نظریه‌های خرد به بررسی و تحلیل مفهوم اعتماد پرداخته‌اند. نظریه پردازان خردنگر به منظور تحلیل معنا و مفهوم اعتماد سطح تحلیل خرد و سطح مطالعه کنش را برگزیده‌اند. همه این نظریه پردازان اعتماد را به عنوان یک ویژگی فردی و متأثر از کنش‌های افراد در نظر می‌گیرند و در تحلیل و بررسی اعتماد به عوامل فردی و خرد، یعنی عواملی که متأثر از برخوردها، مبادلات و یا ویژگی‌های زیستی، روانی و شخصیتی فرد یا افراد است، توجه دارند.

ب) در سطح کلان اعتماد به عنوان ویژگی روابط اجتماعی و یا ویژگی نظام اجتماعی و به طور کلی به عنوان یک ویژگی جمعی مفهوم سازی می‌شود. نظریه‌پردازان کلان‌نگر مانند دورکیم، زیمل، مارکس، وبر، اینگلهارت و پاتنام، فوکویاما، لومان و غیره معتقد به عوامل ساختاری و کلان اعتماد هستند و در بررسی و تحلیل مفهوم اعتماد سطح مطالعه خود را بر روی ساخت اجتماعی متمرکز ساخته‌اند. آنان اعتماد را به عنوان ویژگی روابط اجتماعی و نظام اجتماعی و به طور کلی به عنوان یک ویژگی جمعی مفهوم‌سازی می‌کنند.

ج) در بینابین نظریه‌های خرد و کلان اعتماد، نظریه پردازانی چون گیدنز با طرح تئوری ساختار بندی هر گونه تقلیل‌گرایی را در بررسی مفهوم اعتماد رد کرده و با تلفیق سطح تحلیل خرد و کلان و سطح مطالعه ساخت و کنش به بررسی و تحلیل مفهوم اعتماد پرداخته‌اند. به عقیده گیدنز "در جوامع پیش از مدرن اعتماد از نوعی پابندی چهره دار و مبتنی بر هم‌حضور بوده است. در حالی که در عصر مدرنیته و جهان مدرن امروزی وضعیت این چنین نیست. اعتماد غیر شخصی به دیگران ناشناس ناشی از ماهیت رشد‌یابنده نظام‌های انتزاعی می‌باشد. وجه عمده اعتماد در دوران مدرنیته، پابندی بی‌چهره‌ای است که در نظام‌های تخصصی معنا پیدا می‌کند

«به نظر می‌رسد اتخاذ یک دیدگاه ترکیبی در مقایسه با اتکای انحصاری بر هر یک از این دیدگاه‌ها (اعتماد به عنوان ویژگی شخصیتی و فردی یا اعتماد به عنوان ویژگی نظام اجتماعی) می‌تواند ثمربخش و کارآمدتر باشد. چنین دیدگاهی می‌تواند اعتماد را به عنوان مفهومی ارزش‌مند برای چیرگی بر تمایز بین سطح کلان و خرد مطرح سازد. آن‌ها درحالی که کار خود را با انتظارات مردم شروع می‌کنند، اعتماد را به عنوان بعدی از ساخت اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند که به شکل کامل و منحصر نمی‌تواند در سطح روان‌شناختی یا در سطح نهادی مطالعه شود بلکه برای درک آن، ویژگی روان‌شناختی و سطح نهادی باید به طور همزمان مورد توجه قرار گیرند» (میزتال، ۱۹۶۶؛ به نقل از امیرکافی، ۱۳۸۰).

(۱) جیمز کلمن: اعتماد از نظر کلمن، یک مفهوم محوری است. به نظر کلمن، افراد برای این به کنش اجتماعی می‌پردازند که نیازهای خود را رفع کنند و رفع نیازها تنها از طریق بده بستان‌های اجتماعی امکان‌پذیر است؛ بنابراین مبادلات نقش اساسی در ساختن کنش‌های اجتماعی دارند. جیمز کلمن بر اساس نظریه‌های انتخاب عقلانی و مبادله، کنشگران را عاملانی هدفمند در نظر می‌گیرد که به آن کنشی اقدام می‌کنند که احتمال موفقیت در آن بیشتر باشد و در این راه محاسبه سود و زیان خود را می‌کنند. (کلمن، ۱۳۷۷).

نظریات جیمز کلمن که در چارچوب نظریات سرمایه اجتماعی مطرح شده است، اگرچه به ابعاد اعتماد شخصی و انتزاعی توجه دارد، اما به طور کلی شیوه روانشناختی مبادله را مبنای تحلیل‌های خود قرار داده است. طبق نظر کلمن چون انسان موجودی عقلانی است که کنش‌های او مبتنی بر گزینش معقولانه است، لذا اگر جریان و رابطه اعتمادی سودآور باشد، اعتماد و روابط اعتمادی بیشتر خواهد شد ولی اگر این رابطه اعتماد سودآور نباشد و یا اینکه باعث ریسک بالا و عدم کسب سود متناسب باشد آنگاه اعتماد و رابطه اعتمادی کاهش می‌یابد. از نظر کلمن، اعتماد اجتماعی دلالت بر انتظارات و تعهدهای اکتسابی تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی‌شان دارند، تعریف شده است.

(۲) رابرت پاتنام: پاتنام معتقد است نوعی تحلیل تعادلی بین سه عنصر مهم سرمایه اجتماعی (اعتماد، هنجارها، شبکه‌ها) برقرار است. منظور وی از این سه عنصر اعتماد اجتماعی، هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مدنی است که هر یک باعث تقویت دیگری می‌شود. وی معتقد است اعتماد اجتماعی به هنجارهای معامله متقابل، شبکه‌های اجتماعی و مشارکت مدنی و همکاری موفقیت‌آمیز متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. هنجارهای همیاری و شبکه‌های مشارکت مدنی باعث افزایش اعتماد و همکاری‌های اجتماعی می‌شود؛ چرا که انگیزه‌های عهدشکنی و نیز جو ابهام‌آمیز و غیر شفاف را کاهش می‌دهند (پاتنام، ۱۹۹۳) از نظر وی اعتماد اجتماعی و هنجارهای متقابل به عنوان ضرورتی برای توسعه تعهد مدنی افراد مطرح شده است. شبکه‌های مشارکت مدنی در اجتماعات داوطلبانه جنبه‌های دیگر از شاخص‌های اساسی سرمایه اجتماعی است. لذا پاتنام مشارکت در شبکه‌های اجتماعی و مدنی را از سازوکارهای تبدیل اعتماد شخصی یا خاص، اعتماد اجتماعی یا تعمیم یافته معرفی می‌کند. از طرف دیگر، پاتنام وجود اعتماد اجتماعی در جامعه را موجب تقویت هنجارهای همیاری و فعالیت‌های مدنی می‌داند و معتقد است، کسانی که به همسپهریان خود اعتماد می‌کنند، بیشتر داوطلب اجرای برخی از کارها می‌شوند، بیشتر صدقه می‌دهند، مشارکت بیشتری در سیاست و سازمان اجتماعی دارند، در مقابل دیدگاه بردبارترند و احتمال بیشتری وجود دارد که به حقوق دیگران احترام بگذارند (پاتنام ۲۰۰۰).

(۳) فرانسویس فوکویاما: فوکویاما با نوعی رویکرد اقتصادی به تبیین مسأله اعتماد می‌پردازد و مبنای نظری و کانون تمرکز وی بر حفظ سرمایه اجتماعی به عنوان مجموعه معینی از هنجارها و ارزش‌های غیر رسمی است و اعضای گروهی که با یکدیگر همکاری و همیاری دارند، در آن سهیم هستند. درواقع، فوکویاما معتقد است که اعتماد، انتظاراتی است که بر اساس هنجارهای مشترک و صداقت و رفتارهای همکاری جویانه ایجاد می‌گردد. از دید فوکویاما این ارزش‌ها و هنجارها باید شامل سجایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دو جانبه باشد. به طوری که مشارکت در این ارزش‌ها و هنجارهای غیر رسمی با چنین ویژگی‌هایی، توسط گروهی از افراد که با یکدیگر همکاری دارند اعتماد را به وجود می‌آورد. البته به عقیده فوکویاما این همکاری و همیاری به منظور افزایش بهره‌وری اقتصادی صورت می‌گیرد و بنابراین وی اعتماد را بر مبنای سرمایه اجتماعی و در عرصه اقتصادی مطرح می‌سازد. وی افزایش سطح بی‌اعتمادی در جامعه، کاهش سطح تعهدات اجتماعی، پایین آمدن میزان مشارکت‌های اجتماعی و افزایش آسیب‌های اجتماعی را معلول کاهش سرمایه اجتماعی می‌دانند. «به نظر فوکویاما، از یک سو، بی‌اعتمادی باعث فرسایش سرمایه اجتماعی گردیده و به انزوا، ذره‌ای شدن، گسسته شدن پیوندها و از بین رفتن شبکه روابط بین فردی می‌انجامد؛ و از سوی دیگر، با تحریک و برانگیختن افراد و جستجو برای یافتن جانشین‌ها، اغلب با پذیرش هویت‌های غیرقانونی (در باندهای بزهکاری، خرده فرهنگ‌های منحرف و نظایر آن) فرد را از حالت خود خارج نموده و او را از خود بیگانه می‌سازد» (زومکا، ۱۳۸۶). «فوکویاما در کتاب «فروپاشی بزرگ: ماهیت انسانی و بازسازی نظم اجتماعی» (۱۹۹۹) به طور مشخص در باره هنجارها و ارزش‌های اجتماعی بحث می‌کند. به نظر او از اوایل دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ بیشتر کشورهای غربی شاهد فروپاشی‌ای در نظم اجتماعی بوده‌اند. به نظر او این فروپاشی بزرگ به سه شکل خود را نشان داده است: اول افزایش در جرم، دوم افول در اعتماد بین شخصی و سوم اضمحلال خانواده (فرووزجاییان و علی بابایی، ۱۳۹۲).

(۴) آنتونی گیدنز: دیدگاه جامعه‌شناس بریتانیایی آنتونی گیدنز به دلیل اینکه هر دو وجه جامعه‌شناسی و روانشناسی را به صورت توأمان در تبیین اعتماد اجتماعی به کار گرفته، توجه بسیاری از محققین داخلی و خارجی را به خود جلب نموده و بسیاری از آن‌ها با محوریت این تئوری به بررسی این پدیده اجتماعی پرداخته‌اند. مهم‌ترین خصلت آرای گیدنز تلفیق سطوح خرد و کلان و

نیز ویژگی تحلیل الگوهای اعتماد در دوران ماقبل مدرن و مابعد مدرنتیه و چگونگی ساز و کار تغییر آن می باشد. به عقیده وی "پویایی مدرنیت سه سرچشمه مهم دارد: "جدایی زمان و مکان"، "تحول مکانیسم های از جا کندگی" و "تخصیص بازنديشانه" (گیدنز، ۱۳۷۸). از نظر گیدنز "اعتماد در جوامع ماقبل نوین از اهمیت کمتری در مقایسه با جوامع نوین برخوردار است. چرا که افراد هر چه فاصله زمانی- مکانی بیشتری از هم داشته باشند، به اعتماد بیشتری نیاز خواهند داشت (ریترز، ۱۳۸۶).

کند و کاو در مباحث نظری گیدنز پیرامون اعتماد حاکی از آن است که تئوری ساختاربندي وی که در جهت فائق آمدن بر جدل های بین نظریه پردازان سطح خرد و کلان طراحی گردیده است می تواند به عنوان چارچوب نظری مناسب برای تحلیل مسأله بسیار مهم اعتماد اجتماعی باشد و پژوهشگرانی که هم قصد انجام مطالعه در این حوزه را دارند می توانند با استفاده از تئوری هایی از این قبیل و با تلفیقی از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان و سطح مطالعه ساخت/ کنش به بررسی دقیق این پدیده اجتماعی در جامعه آماری مورد بررسی بپردازند.

۵) رونالد اینگلهارت: «اینگلهارت معتقد است سرمایه اجتماعی فرهنگ اعتماد و مداراست که در آن شبکه های گسترده سازمان های داوطلبانه می روید. شبکه ها نتیجه اعتماد مردم به یکدیگرند، نه اینکه اعتماد محصول جانبی انجمن شدن مردم با یکدیگر باشد. مردمی که به یکدیگر اعتماد می ورزند، با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند و در وضعیت های مختلف از گروه کر و تیم های ورزشی گرفته تا محل کار انجمن تشکیل می دهند تا بدین وسیله بیشتر اعتماد بورزند. از نظر او سرمایه اجتماعی (همان اعتماد) نقشی بسیار مهم در حیات سیاسی اقتصادی ایفا می کند» (تاجبخش، ۱۳۸۴). او معتقد است که اعتماد اجتماعی متقابل یکی از پیش نیازهای فرهنگ مدنی و ایجاد دموکراسی پایدار محسوب می شود. همچنین، بخشی از نشانگان فرهنگی پایدار است که به بقای دموکراسی منجر می شود. اعتماد در ایجاد حس مشارکت و تعاون نقش مؤثری دارد و به مردم کمک می کند تا علایق و منافع خود را با امیال و علایق دیگران هماهنگ کنند و فرصت لازم در اختیار رهبران سیاسی قرار دهند تا اصلاحاتی انجام دهند و از همه مهمتر اینکه ارتباط و گفتگوها را میسر و مستحکم می کند (اینگلهارت، ۱۳۷۳). وی با استفاده از یافته های پیمایش های جهانی ارزش های این نظریه را مطرح می کند که در تعیین اعتماد در جامعه، مذهب بیش از توسعه اقتصادی نقش دارد. یافته های دیگر او بیانگر آن است که بالاترین سطح اعتماد را می توان در میان پیروان مذهب پروتستان و آیین کنفوسیوس و پایین ترین سطح را در میان مسلمانان و کاتولیک ها یافت (کاظمی پور، ۱۳۸۱). اینگلهارت نیز به تبعیت از آلموند و وربا اعتماد به یکدیگر را شرط تشکیل روابط ثانوی می داند که به نوبه خود برای مشارکت سیاسی مؤثر در هر دموکراسی وسیع لازم است. حس اعتماد همچنین برای اجرای قوانین دموکراتیک لازم است (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

۶) پیوتر زتومکا: «زتومکا» نویسنده و پژوهشگر نام آور لهستانی، ضمن ارائه یک ارزیابی جامع از اعتماد، بحث خود را در کتاب "نظریه جامعه شناختی اعتماد" بر محورهای زیر استوار می کند: چرخش نظریه جامعه شناختی از متغیرهای سخت به متغیرهای نرم، مفهوم و اندیشه اعتماد، انواع اعتماد، کارکردهای اعتماد، بنیادهای اعتماد، فرهنگ اعتماد و در نهایت اعتماد در نظام های خودکامه و دموکراسی. زتومکا «اعتماد را کارآمدی عمومی در ایجاد توانایی برای همکاری، ارتباط، خلاقیت، تحمل، سرمایه اجتماعی و نظایر آن می داند». از این رو اعتماد به عنوان مهم ترین شاخص سرمایه اجتماعی، سازوکاری برای ایجاد انسجام و وحدت در نظام های اجتماعی و تسهیل گر مشارکت، تعاون اجتماعی و پرورش ارزش های مردم سالارانه است و موجب پیوند وثیق شهروندان با نهادهای مختلف اجتماعی می شود و مؤثر در تقویت، ارتقاء اثربخشی و مشروعیت نهادهای اجتماعی است. زتومکا دلایل توجه به مفهوم اعتماد در جامعه شناسی را چنین بازگو می کند (زتومکا، ۱۳۸۶):

- ۱- اعتماد بعد مهمی از فرهنگ مدنی است.
- ۲- اعتماد بعد مهمی از جامعه مدنی است. به این معنی که اجتماع منسجم، متعهد و وفادار نسبت به اقتدار سیاسی، بدون اعتماد افقی افراد نسبت به یکدیگر و اعتماد عمودی در بین نهادهای مختلف نمی تواند برقرار باشد.
- ۳- اعتماد یکی از مولفه های مهم و حیاتی سرمایه اجتماعی است.
- ۴- اعتماد با ارزشهای فرامادی پیوند دارد، به گونه ای که کیفیت زندگی و بهزیستی روانی پیوستگی مستحکمی با اعتماد تعمیم یافته دارد.
- ۵- اعتماد یکی از عناصر صلاحیت و کفایت تمدنی است و پیش نیاز مشارکت سیاسی، اقدامات کارفرمایانه و آمادگی برای اخذ فن آوری جدید است.

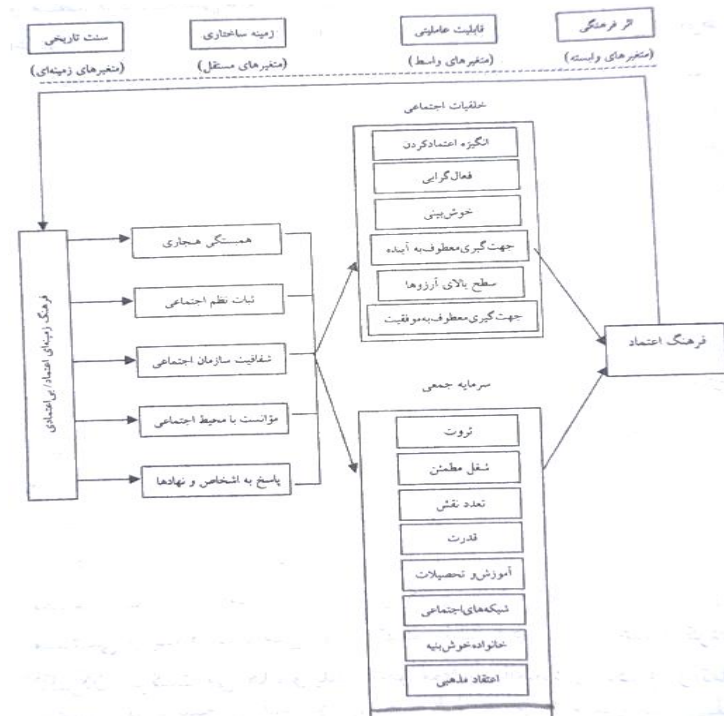
زتومپکا در تعیین جایگاه هستی شناختی اعتماد؛ به عبارتی مشخص کردن جایگاه اعتماد در قلمرو واقعیت، آن را به سه بعد تقسیم می کند: الف) اعتماد به عنوان یک ارتباط (نوعی تعهد و انتظار یک جانبه)؛ ب) اعتماد به عنوان یک ویژگی شخصی (انگیزه اصلی فرد اعتمادکننده)؛ ج) اعتماد به عنوان یک قاعده فرهنگی: از این دیدگاه، اعتماد نه تمایل محاسبه گرا و نه تمایل روانشناختی به حساب می آید؛ بلکه یک قاعده فرهنگی است که تحت عنوان «امر اجتماعی» مطرح شده است.

زتومکا با ارائه یک سنخ شناسی جامع از مفهوم اعتماد و تعریف آن به صورت دقیق، با نظریه ای تلفیقی به بحث عاملیت و ساختار پرداخته است. معتقد است که اعتماد بر روی سه پایه بنا می گردد که عبارتند از «قابلیت اعتماد»، «انگیزه اعتماد کردن» و «فرهنگ اعتماد». «فرهنگ اعتماد» دربرگیرنده هنجارها، ارزش ها و تجاربی است که در ارتباط با اعتماد در جامعه شکل گرفته و مجموعاً فرهنگ اعتماد را به وجود آورده اند. کنش ها و رفتارهای مبتنی بر اعتماد نیز بر اساس همین ارزشها، هنجارها و ... شکل می گیرند. از این چشم انداز است که زتومکا فرهنگ اعتماد را محصول ترکیب ساختار و کنش می داند. دریک کلام، فرهنگ به کنش ها جهت می دهد و کنش ها نیز باعث شکل گیری و قوام فرهنگ می شوند. زتومکا معتقد

است اگر ساختارها اعتماد ساز باشند، نقش اساسی در ظهور فرهنگ اعتماد خواهند داشت. زتومکا در بحث بر روی شرایط ساختاری، پنج شرط را به عنوان پیش فرض مطرح می‌سازد که زمینه عمل کنشگران را فراهم می‌آورند و می‌توانند منشا پیدایش فرهنگ اعتماد و یا سلب اعتماد و هدایت به سوی فرهنگ عدم اعتماد باشند. این پنج شرط یعنی ۱) وحدت (انسجام و یکپارچگی) هنجاری، ۲) پایداری نظم اجتماعی (ثبات نظام اجتماعی)، ۳) شفافیت سازمان اجتماعی، ۴) انس و آشنایی با محیط و ۵) پاسخگو بودن افراد و نهادها (پاسخگویی سازمان در قبال مردم یا دیگر نهادها و سازمان‌ها)، شرایط مناسب را برای شکل‌گیری استعدادهای در کنشگر انسانی و فرصت‌هایی را برای شرط‌بندی بر روی اعتماد فراهم می‌سازند.

«قابلیت اعتماد» می‌تواند به عنوان زمینه‌ای تأثیرگذار بر کنش‌های افراد عمل نماید. زتومکا پیدایش فرهنگ اعتماد را در طی فرآیندی به نام "شدن اجتماعی" مورد بحث قرار می‌دهد. فرآیند پیدایش فرهنگ اعتماد نمونه‌ای از فرآیند کلی‌تر است که از طریق آن، فرهنگ‌ها، ساختارهای اجتماعی، نظام‌های هنجاری، نهادها، سازمان‌ها و موجودات اجتماعی کلان دیگر در حال شکل‌گیری هستند. شدن فرهنگ اعتماد به عنوان نمونه‌ای از فرآیندهای گسترده‌تر شدن اجتماعی مطرح می‌گردد.

زتومکا با رویکردی تلفیقی نظریه «شدن اجتماعی اعتماد» را درباره شکل‌گیری «فرهنگ اعتماد» در جامعه مطرح می‌کند. او در عین اینکه بحث عاملیت انسانی (کنش‌های فردی یا جمعی و خلقیات اجتماعی) و در راستای آن مفهوم سرمایه فردی و جمعی (حاصل جمع امکاناتی که در اختیار افراد جامعه قرار دارد) را مطرح می‌سازد، از زمینه‌های ساختاری نیز به عنوان عامل مهم و مؤثر در اعتماد همگانی (فرهنگ اعتماد) نام می‌برد. «فرهنگ اعتماد» محصول ترکیب ساختار و کنش است. عوامل متعددی بر میزان اعتماد در جوامع تأثیر گذار است که عبارتند از:



متغیرهای زمینه‌ای (مثل سنت تاریخی اعتماد یا بی اعتمادی؛ متغیرهای مستقل مثل شرایط ساختاری برای تجربیات مثبت یا منفی توأم با اعتماد که شامل وحدت هنجاری، ثبات نظام سیاسی، شفافیت سازمان اجتماعی، آشنایی با محیط اجتماعی و پاسخگو بودن افراد و نهادها است؛) متغیرهای میانی (مثل الف: خلقیات اجتماعی که شامل انگیزه اعتماد کردن، عمل‌گرایی، خوشبینی، گرایش به آینده، تمایل زیاد کسب موفقیت است و ب: سرمایه جمعی که شامل ثروت و دارایی، امنیت شغلی، تعداد نقش‌ها، قدرت، تحصیلات، شبکه‌های روابط اجتماعی، خانواده سالم و اعتقادات دینی) است (نمودار شماره ۲)

نمودار ۲) مدل شدن (سیرورت) اجتماعی اعتماد زتومکا (۱۳۸۶)

در یک جدول تطبیقی می‌توان دیدگاه‌های شش نظریه پردازان نظریه اعتماد را به صورت ذیل مقایسه و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را مشخص نمود (جدول شماره ۱).

جدول ۱) مولفه‌های اعتماد اجتماعی به تفکیک مولفه و صاحب نظر اجتماعی

محقق	روابط اجتماعی	گسترده	مشتری	هنگامی	تخصصی	ویژگی‌های اجتماعی	سرمایه	آشنایی و انس	پاسخگویی	شفافیت	پایداری نظم اجتماعی	اقتصادی توسعه	دموکراسی	عقلانی	گرایش
فوکویاما	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
پاتنام	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
اینگلههارت	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
کلمن	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
گیدنز	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
زتومکا	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

۷- سابقه و پیشینه پژوهش

(۱) سابقه و تاریخچه پژوهش اعتماد اجتماعی در ایران:

الف) مطالعات نظری (حوزه نشر کتاب):

- (۱) مقاله بررسی مفهوم اعتماد در میان جامعه‌شناسان کلاسیک (باربارا میزتال ترجمه ناصر الدین غراب، ۱۳۸۰)
- (۲) مقاله اعتماد اجتماعی در جامعه مدرن (باربارا میزتال، معرف ناصرالدین غراب، ۱۳۸۰)
- (۳) کتاب اعتماد یک نظریه جامعه‌شناختی (پیوتر زتومکا ترجمه فاطمه گلابی، ۱۳۸۴)
- (۴) کتاب اعتماد: نظریه‌ی جامعه‌شناختی (پیوتر زتومکا، ترجمه غلامرضا غفاری، ۱۳۸۶)
- (ب) تحقیقات تجربی (موج اولیه آن در مجلات علمی ایران):
- (۱) بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان (مصطفی ازکیا و غلامرضا غفاری، ۱۳۸۰)
- (۲) بررسی ارتباط بین اجزاء، سطوح و ابعاد ساختار اعتماد اجتماعی (داود بهزاد، جلال صدرالسادات و علیرضا کلدی، ۱۳۸۲)
- (۳) اعتماد، اجتماع و جنسیت (تقی آزاد ارمکی و افسانه کمالی، ۱۳۸۳)
- (۴) عوامل موثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی دانشجویان (محمد عباس زاده، ۱۳۸۳)
- (۵) بررسی بنیان‌های سرمایه اجتماعی با تکیه بر اعتماد اجتماعی (مطالعه موردی دانشجویان شهر اراک ۱۳۸۴) (مریم یارمحمد توسکی و غلامرضا توسلی، ۱۳۸۴)
- (۶) بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن در بین ساکنان شهر زنجان (سجاد اوجاقلو و محمد جواد زاهدی، ۱۳۸۴)
- (۷) تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت با تأکید بر نقش و عملکرد شوراهای اسلامی (مطالعه موردی آذربایجان شرقی) (محمد جواد ناطق پور و فاطمه گلابی، ۱۳۸۴)

ج) مرور تحقیقات پیشین:

تحقیق حاضر نشان داده که سه مقاله به مرور و سابقه تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران ثبت شده است:

- (۱) «تأثیر دینداری بر اعتماد فراتحلیل پژوهش‌های ده سال اخیر در ایران» (ابوتراب طالبی وزینب حاجیلو، ۱۳۹۲): ترکیب شانزده یافته مطالعات و بررسی ضرایب اثر نشان می‌دهد بین «دینداری و اعتماد» رابطه معناداری وجود دارد و شدت این رابطه به طور متوسط حدود ۰/۴ گزارش شده است.
- (۲) «شکل‌گیری اعتماد اجتماعی و فراتحلیل عوامل موثر در آن» (مهرداد جواهری پور، محمدرحیمی و رضامومن پور، ۱۳۹۳): جامعه آماری کلیه تحقیقات و پیمایش‌های داخل کشور است که از سال ۱۳۷۰ به بعد توسط دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و موسسات دولتی بوده است. در این پژوهش با تأکید بر رویکردی تلفیقی و چند عاملی، عوامل موثر بر اعتماد اجتماعی به عوامل زمینه‌ای و اجتماعی تقسیم شده و مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهادهایی برای افزایش اعتماد اجتماعی در جامعه ارائه شده است.
- (۳) «فراتحلیل مطالعات رابطه بین اعتماد اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی» (ایوب سخایی، محسن نیازی، حسین رضایی و سعید حسینی زاده آرانی، ۱۳۹۶): جامعه آماری ۲۷ پژوهش انجام شده تا پایان سال ۱۳۹۳ بوده است. اندازه اثر برآورد شده در نمونه‌های مورد پژوهش ۰/۴۷۸ می‌باشد که بر اساس نظام تفسیر کوهن در محدوده اطمینان در سطح متوسط می‌باشد.
- (۲) سابقه و تاریخچه پژوهش اعتماد اجتماعی در خارج:
- الف) مطالعات نظری (سابقه حوزه نشر کتاب لاتین اعتماد اجتماعی):
- آثار علمی آموزشی در حوزه اعتماد اجتماعی به زبان انگلیسی طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ منتشر شده است که آغازین آنها کتاب اعتماد و قدرت لومان (۱۹۷۹) بوده و عناوین سی و هفت کتاب مورد نظر به قرار ذیل گزارش می‌شوند:

- 1) Luhmann, N. (1979). Trust and Power.
- 2) Barber, B. (1983). The Logic and Limits of Trust.
- 3) Gambetta D (ed.) (1988) Trust: Making and Breaking Cooperative Relations. Oxford: Blackwell
- 4) Briathwaith and Levi. (1988). Trust and Governance.
- 5) Earle, T. and Cvetkovich, G. (1995). Social Trust: Toward a Cosmopolitan Society
- 6) Fukuyama, F. (1995). Trust: The Social Virtues and The Creation of Prosperity
- 7) Misztal BA (1996) Trust in Modern Societies: The Search for the Bases of Social Order. Cambridge
- 8) Govier T. (1997). Social Trust and Human Communities
- 9) Seligman AB (1997) The Problem of Trust. Princeton University Press.
- 10) Hollis, M. (1998). Trust within Reason. Cambridge
- 11) Sztompka P. (1999). Trust: A Sociological Theory. Cambridge.
- 12) Warren, M.E. (1999). Democracy and Trust. Cambridge University Press
- 13) Tonkiss, F, A. Passey, N. Fenton and L.C. Herns. (2000). Trust and civil Society.
- 14) Cook, R. (2001). Trust in society. Russell Sage Foundation.
- 15) Castelfranchi, C and Yao-Hua Tan. (2001). Trust and Deception in Virtual Societies
- 16) Buskens, V. (2002). Social Networks and Trust.
- 17) Nooteboom, B. (2002). Trust: Forms, foundations, functions, failures and figures.
- 18) Uslaner, E. (2002). The Moral Foundations of Trust. Cambridge University Press
- 19) Hardin, R. (2002). Trust and Trustworthiness
- 20) Markova, I. (2004). Trust and Democratic Transition in Post-Communist Europe. Oxford.
- 21) Hardin, R. (Ed.). (2004). Distrust.
- 22) Rothstein, B. (2005). Social Traps and the Problem of Trust. Cambridge:

- 23)Tilly.C. (2005).Trust and Rule. Cambridge
 24)Cook,KS, Hardin, R., and Levi, M. (2005), Cooperation Without Trust
 25)Hardin R (2006) Trust. Cambridge.
 26)Möllering G (2006) Trust: Reason, Routine, Reflexivity. Oxford.
 27)Castelfranchi,C and R. Falcone. (2010).Trust Theory: A Socio-Cognitive and Computational Model.
 28)Yamagishi, T. (2011). Trust: The Evolutionary Game of Mind and Society.
 29)Sasaki.M, and R. Marsh. (2012).Trust: Comparative Perspectives.Publisher : Brill
 30)Lyon, F., Möllering,G & Saunders, M. N. K. (Eds.). (2012). Handbook of research methods on trust.
 31)Blöbaum.B. (2016).Trust and Communication in a Digitized World : Models and Concepts of Trust..Springer
 32)Six, F. E., & Verhoest, K. (2017). Trust in regulatory regimes.
 33)Uslaner.E. (2018).The Oxford Handbook of Social and Political Trust.
 34)Sasaki. M. (2019).Trust in Contemporary Society
 35)Vallier.K. (2020).Trust in a Polarized Age.Oxford University Press.
 36)Simon.G. (2020).The Routledge Handbook of Trust and Philosophy
 37)Vallier.K, and M.Weber. (2021).Social Trust: Foundational and Philosophical Issues. Routledge.

«اعتماد اجتماعی: مباحث بنیادین و فلسفی» نوشته والیر و وبر (۲۰۲۱) جدیدترین تولید دانش در حوزه نشر کتاب گزارش شده است. این کتاب دارای دیدگاه‌های میان رشته‌ای در مورد اعتماد اجتماعی است. نویسندگان چهار موضوع اصلی مربوط به اعتماد اجتماعی را بیان می‌کنند. اولین مبحث کار تجربی و رسمی در مورد هنجارها و اعتماد نهادی، به ویژه روابط بین اعتماد و رفتار انسان است. مبحث دوم مربوط به اعتماد به نهادهای خاص، به ویژه سیستم حقوقی، جامعه علمی و اجرای قانون است. سوم، مشارکت کنندگان در حفظ اعتماد اجتماعی به چالش‌های ناشی از تنوع و ستم می‌پردازند. سرانجام، آنها در مورد اشکال مختلف اعتماد و اعتماد اجتماعی بحث می‌کنند. اعتماد اجتماعی مورد توجه محققان فلسفه، علوم سیاسی، اقتصاد، حقوق، روانشناسی و جامعه‌شناسی خواهد بود.

ب) تحقیقات تجربی (مقالات علمی اعتماد در خارج):

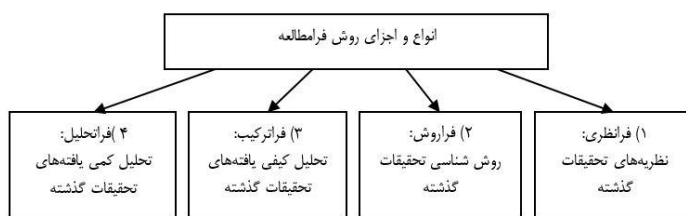
آرنوت (۲۰۰۷) به معرفی کتابشناسی تحقیقات «اعتماد» پرداخته است. سعی مقاله جمع‌آوری مشخصات کتابشناسی ۶۵۷ مقاله طی سالهای ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۷ مرتبط با موضوع «اعتماد» در منابع مختلف علوم انسانی (هم چون مجله، کتاب، کنفرانس و غیره) و هم چنین براساس رشته‌های مختلف هم چون جامعه‌شناسی، روانشناسی، اخلاق، سیاست، نظام‌های اطلاعاتی، رفتار سازمانی، استراتژی و بازرگانی بوده است. استخراج و تجزیه و تحلیل آماری فهرست مورد بررسی توسط «نگارنده مقاله حاضر» معرف آن می‌باشد که تنها ۸ درصد مقالات اختصاص به سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۰ داشته و ۴۸ درصد مقالات مربوط به سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ ثبت شده است. نتایج دریافت شده نشان از اوج فوق‌العاده، چشمگیر و خیره‌کننده موضوع «اعتماد» در دو دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷ بوده است (۹۲ درصد) (جدول شماره ۲).

جدول ۲) تعداد مقالات «اعتماد» در مجلات علمی انگلیسی زبان طی سال‌های ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۷ (منبع: نگارنده مقاله حاضر)

سال	تعداد	درصد	سال	تعداد	درصد	سال	تعداد	درصد
۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰	۳	۰/۵	۱۹۷۱ تا ۱۹۸۰	۱۲	۱	۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰	۳۱۳	۴۸
۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰	۸	۱/۵	۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰	۳۲	۴	۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷	۲۸۹	۴۴

۸- فراترکیب: چیستی و کاربرد آن در مدل سازی تبیین پدیده‌های اجتماعی :

«فرامطالعه» یکی از روش‌هایی است که به منظور بررسی، ترکیب و تحلیل پژوهش‌های گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرامطالعه به تجزیه و تحلیل عمیق کارهای پژوهشی انجام شده در یک حوزه خاص می‌پردازد و با توجه به نیازمندی پژوهش، بر چهار حوزه (۱) «فرانظری» (تحلیل نظریه‌های مطالعات گذشته)، (۲) «فراروش» (تحلیل روش‌شناسی مطالعات گذشته)، (۳) «فراترکیب» (تحلیل کیفی محتوای مطالعات گذشته) و (۴) «فرا تحلیل» (تحلیل کمی محتوای مطالعات گذشته) دلالت دارد (نمودار ۳).

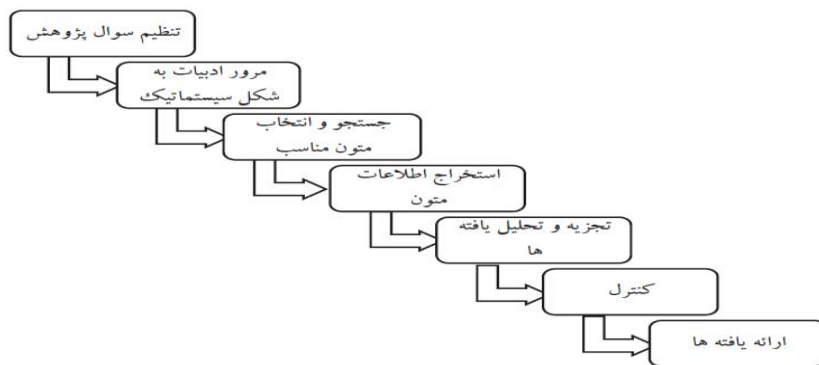


نمودار ۳) انواع چهارگانه روش‌های فرامطالعه (پاترسون و همکاران، ۲۰۰۱ و پنج و دی، ۲۰۱۰)

«فراترکیب (سنتزپژوهی)» مانند فراتحلیل، برای یکپارچه‌سازی چندین مطالعه برای ایجاد یافته‌های جدید و تفسیر آنها به کار می‌رود. با این حال برخلاف فراتحلیل که بر داده‌های کمی و رویکردهای آماری تأکید دارد، فراترکیب بر مطالعات کیفی و تفسیر و تحلیل عمیق آنها به دلیل فهم عمیق‌تر است (بنج و دی، ۲۰۱۰ و پاترسون و همکاران، ۲۰۰۱).

۹- چارچوب روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کیفی بوده که در آن از روش "فرا ترکیب" استفاده شد. هفت مرحله برای انجام فرا ترکیب ارائه شده که این مراحل عبارتند از (۱) تنظیم و طرح سؤال پژوهش؛ (۲) بررسی و مرور ادبیات به شکل نظاممند و سیستماتیک؛ (۳) جست و جو و انتخاب مقاله های مناسب؛ (۴) استخراج اطلاعات مقاله ها و متون؛ (۵) تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته های کیفی؛ (۶) کنترل کیفیت و ارائه یافته ها (سندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷). اطلاعات تحقیق در باره «اعتماد اجتماعی» تا زمان انجام و جمع آوری اطلاعات (اردیبهشت ۱۴۰۰) با استفاده از چهار منبع اینترنتی پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (sid.ir)، پایگاه اطلاع رسانی نشریات علمی ایران (magiran.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags.ir)، پرتال جامع علوم انسانی (Ensani.ir) گردآوری شده است.



نمودار ۴) مراحل تحقیق فرا ترکیب از نظر ساندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷

در مجموع ۲۳۶ مقاله
مندرج در مجلات علمی
پژوهشی براساس
کلیدواژه های «اعتماد
اجتماعی» «اعتماد»،
«اعتماد بین فردی»،
«اعتماد بین شخصی»،
«اعتماد بنیادین»،
«اعتماد تعمیم یافته»
برای پژوهش حاضر
نهایی گردید.

۱۰- تجزیه و تحلیل یافته های پژوهش

الف) روند تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران
نخستین نشرمقاله در حوزه اعتماد اجتماعی اختصاص به سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ داشته است. در مجموع ۹ مقاله موضوع تحقیق تا سال ۱۳۸۵ منتشر شده اند و از سال ۱۳۸۸ روند افزایشی در نشر مقالات حوزه اعتماد اجتماعی مشاهده می شود. ۱۹ درصد تحقیقات اختصاص به دهه اول پژوهش (سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹) و ۸۱ درصد مقالات در دهه دوم پژوهش (سالهای ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰) ثبت شده اند. بررسی تاریخی نشر مقالات نشان از روند صعودی (افزایشی) در تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی دو دهه (سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰) داشته است و هم چنین نتایج فوق نشان از رشد ستابان و بسیار فزاینده پژوهش اعتماد اجتماعی طی دهه دوم پژوهش داشته است (جدول شماره ۳).

جدول ۳) توزیع فراوانی روند تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران بر حسب سال چاپ مقاله به تعداد و درصد

سال نشر	تعداد	درصد	سال نشر	تعداد	درصد
۱۳۸۰	۱	۰/۵	۱۳۹۰	۱۳	۵
۱۳۸۱	۰	۰	۱۳۹۱	۲۱	۹
۱۳۸۲	۱	۰/۵	۱۳۹۲	۱۸	۸
۱۳۸۳	۳	۱/۵	۱۳۹۳	۲۴	۱۱
۱۳۸۴	۵	۲	۱۳۹۴	۲۲	۹
۱۳۸۵	۱	۰/۵	۱۳۹۵	۱۶	۶
۱۳۸۶	۲	۱	۱۳۹۶	۲۰	۸
۱۳۸۷	۷	۳	۱۳۹۷	۲۶	۱۲
۱۳۸۸	۱۷	۸	۱۳۹۸	۱۶	۷
۱۳۸۹	۱۲	۵	۱۳۹۹	۱۵	۶

ب) گرایش های پژوهشی در تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران:
(۱) کلیات اعتماد اجتماعی در ایران: ۱۳ مقاله به «چستی اعتماد اجتماعی در ایران» پرداخته اند که شامل مباحث عمومی، کیفی، تاریخی و نظری موضوع بوده و مبتنی بر روش کتابخانه ای (اسنادی) انجام گرفته اند: ۴ مقاله به تبیین اعتماد در ادبیات فارسی (هم چون سعدی، گرشاسب نامه، سیف فرغانی، فیض کاشانی)، پنج مقاله با جهت گیری دینی (در قرآن، اندیشه دینی و متون اسلامی، در میزان الحکمه و ازدیگاه امام موسی صدر) و چهار مقاله به کلیات اعتماد اجتماعی باتکیه بر مفهوم نظم اجتماعی، چند فرهنگی، تاثیر رسانه و بررسی تعاریف و مفاهیم اعتماد اجتماعی.

۲) وضعیت اعتماد اجتماعی در ایران: ۲۶ مقاله به «چگونگی وضعیت اعتماد اجتماعی در ایران» پرداخته اند که در چند بخش قابل تفکیک هستند:

الف) چگونگی اعتماد اجتماعی بر حسب وضعیت های اجتماعی مختلف برای نمونه دانشجویان (۵ مقاله)، جوانان (۲ مقاله)، شهروندان (۴ مقاله)، کارشناسان، روستاییان، معلمان، کودکان کار و خودرو نوشته ها (هر کدام ۱ مقاله).

ب) تحقیقات متکی بر آزمون سنجی ابزار استاندارد و معتبر اعتماد اجتماعی و بومی سازی آن با فرهنگ جامعه ایران (۱ مقاله)

ج) مقالات متکی بر مرور سابقه تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران (۳ مقاله).

د) مطالعه اعتماد اجتماعی بر اساس روش مقایسه ای (۵ مقاله)

۳) همبسته های اعتماد اجتماعی در ایران: یافته های پژوهش نشان از آن دارد که تحقیقی به طور مشخص به رابطه همبستگی بین اعتماد اجتماعی و سایر موضوعات اجتماعی گزارش نشده است.

۴) پیشایندهای اعتماد اجتماعی در ایران: یافته های پژوهش نشان از آن دارد که ۱۰۲ متغیر (موضوع) در خصوص شرایط و عوامل موثر بر اعتماد اجتماعی در ایران در قالب ۱۰۷ مقاله شناسایی گردیده اند. سی و چهار متغیر موثر بر اعتماد اجتماعی در ایران دارای بیشترین فراوانی گزارش شده اند که بیشترین آنها عبارتند از: دینداری (۲۸ مقاله)، احساس امنیت اجتماعی (۲۷ مقاله)، طبقه اجتماعی (۱۹ مقاله)، دگرخواهی (نوع دوستی) و رسانه های جمعی (هر کدام ۱۱ مقاله) و مابقی آن متغیرها در جدول شماره ۴ گزارش شده اند. علاوه بر آن مابقی ۶۸ عوامل موثر که هر کدام در یک مقاله گزارش شده اند (جدول شماره ۵).

جدول ۴) توزیع فراوانی ۳۴ موضوع فرعی پیشایندهای اعتماد اجتماعی در ایران (به ترتیب فراوانی گزارش شده در تعداد مقالات علمی)

موضوع	تعداد	موضوع	تعداد	موضوع	تعداد
دینداری	۲۸	احساس امنیت اجتماعی	۳۷	طبقه اجتماعی	۱۶
دگرخواهی	۱۱	رسانه های جمعی	۱۱	رضایت از زندگی	۹
تحصیلات	۹	روابط اجتماعی	۷	بیگانگی اجتماعی	۷
عدالت اجتماعی	۷	مشارکت داوطلبانه در انجمن ها	۷	مقبولیت اجتماعی	۶
تعاملات اجتماعی	۶	مشارکت اجتماعی	۵	ادراک و نگرش به فساد	۵
انسجام اجتماعی	۵	فضای عمومی شهری	۵	سنت گرایی	۴
شبکه های اجتماعی مجازی	۴	سن	۴	همبستگی اجتماعی	۴
اینترنت	۴	تلویزیون	۳	مطبوعات	۳
ارزش های مشترک	۳	سرمایه فرهنگی	۳	فردگرایی	۲
هنجار معامله متقابل	۲	احساس محرومیت	۲	شخصیت	۲
هوش اجتماعی	۲	تعهد اجتماعی	۲	عام گرایی	۲
ریسک پذیری	۲				

جدول ۵) توزیع فراوانی مابقی ۶۸ موضوع فرعی پیشایندهای اعتماد اجتماعی در ایران (گزارش شده در یک مقاله)

احساس تعلق جمعی	قانون گرایی	منزلت اجتماعی	احساس انومی
حکمرانی خوب	سبک زندگی	انتظار فایده	ارزیابی عوامل دانشگاه
فقر فرهنگی	دوگانگی فرهنگی	سلامت روان	رضایت شغلی
حمایت اجتماعی	انزوای اجتماعی	پای بندی نقشها	غرب گرایی
دلبستگی	خودکنترلی	تلفن همراه	رعایت اخلاقیات
امید به آینده	فضایل انسانی مثبت گرا	تیپ شخصیتی معاشرتی	توسعه اقتصادی اجتماعی
محل سکونت	بحران هویت	میزان وقوع جرم	سود حاصله از اعتماد
هویت جنسیتی	هویت ملی	نشاط اجتماعی	اعتقاد به کار گروهی
هویت مذهبی	هویت جهانی	قانون گریزی	پنداشت از ساختار جامعه
سرمایه جمعی	سرمایه اجتماعی	شهروندی	جو عاطفی خانواده
قوم مداری	تصورات قالبی	مزاحمت های خیابانی	هویت قومی قبیله ای
پرخاشگری	دیدگاه گیری اجتماعی	پیوند اجتماعی	جامعه پذیری خانوادگی
نگرش به انصاف	نگرش به وفای به عهد	تقوا	انتظارات ارزشی
احساس بی قدرتی	ارزیابی ساختار دانشگاه	نیروی انسانی مدرسه	عملکرد دولت
سرمایه اجتماعی شبکه	رضایت از مردم	هوش اجتماعی	نگرش به اجرای قانون
اقتدار اجتماعی	ماهواره	تعهد درونی	طرحواره درمانی گروهی
نارضایتی	سلامت اجتماعی	احساس موفقیت در زندگی	وضع تاهل

(۵) پسایندهای اعتماد اجتماعی در ایران:

یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که ۴۹ متغیر به عنوان اثرات اعتماد اجتماعی در ایران در قالب ۹۰ مقاله شناسایی شده‌اند. بیشترین اثرات اعتماد اجتماعی اختصاص به ۱۹ متغیر مشارکت اجتماعی (۲۰ مقاله) و احساس امنیت اجتماعی (۱۳ مقاله) داشته‌اند و البته گزارش مابقی متغیرهای مربوطه در جدول شماره ۶ آورده شده است. علامه بر آنها مابقی اثرات ۳۰ گانه که هرکدام از آنها در یک مقاله آمده است در جدول شماره ۷ نمایش داده شده است.

جدول ۶) توزیع فراوانی بیشترین پسایندهای اعتماد اجتماعی در ایران (به ترتیب فراوانی گزارش شده در تعداد مقالات علمی)

تعداد	اثر اعتماد اجتماعی	تعداد	اثر اعتماد اجتماعی	تعداد	اثر اعتماد اجتماعی
۱۷	احساس امنیت اجتماعی	۱۲	مشارکت سیاسی	۴	مشارکت اجتماعی
۴	آنومی اجتماعی	۴	رفاه اجتماعی	۳	وفاق اجتماعی
۳	سرمایه فرهنگی	۲	سلامت اجتماعی	۲	توسعه انسانی
۲	مدارای اجتماعی	۲	فرارازخانه	۲	هویت اجتماعی
۲	توسعه اقتصادی	۲	فردگرایی	۲	تعلق اجتماعی
۲	نشاط و شادی	۲	رفتار جامعه پسند	۲	شبکه‌های اجتماعی مجازی
۲					مشارکت در طرح‌های توسعه

جدول ۷) توزیع فراوانی مابقی ۳۰ موضوع پسایندهای اعتماد اجتماعی در ایران (گزارش شده در یک مقاله)

باورهای دنیای عادلانه	تکالیف شهروندی	خودسانسوری	توسعه محلی و منطقه‌ای
مراجعه به باشگاه‌های ورزشی	رضایت شغلی	فرهنگ سیاسی	اختلالات روانی
رفتاردموکراتیک در خانواده	ارتباطات انسانی	انزوای اجتماعی	بالندگی اجتماعی
مشارکت ورزشی	رفتار شهروندی	رفتار ناپه‌نجا	هراس اجتماعی
مصرف فرهنگی	سلامت روانی	گردشگری	شهروند الکترونیک
کجروی فرهنگی	تعاملات اجتماعی	کارآفرینی	کتابخانه‌های عمومی
نگرش به توسعه سیاسی	کیفیت زندگی	گرایش به ایثارگری	مشارکت شهروندی
تعهد اجتماعی	نزاع فردی	تعهد اجتماعی	

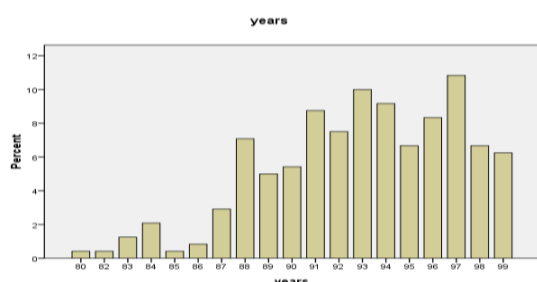
۱۱- بحث و نتیجه‌گیری

اعتماد اجتماعی ازجای ضروری زندگی اجتماعی است. مفهوم اعتماد اجتماعی از مفاهیم کلیدی و کانونی جامعه‌شناسی تلقی می‌شود. علایق جامعه‌شناسان در بررسی و تبیین اعتماد در طی دو دهه اخیر رشد سریع و فزاینده‌ای از خود نشان داده است. اعتماد اجتماعی به منزله واقعیت اجتماعی محسوب می‌شود (لوپس و وایگرت، ۱۹۸۵). پژوهش حاضر به بررسی تحقیقات انجام گرفته در حوزه "اعتماد اجتماعی" طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ با استفاده از فراترکیب انجام گرفت که نتایج نهایی به قرار ذیل گزارش می‌شوند:

اول: روند تحقیقات اعتماد اجتماعی در

ایران:

بررسی تاریخی نشر مقالات نشان از روند صعودی (افزایشی) در تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی دو دهه (سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰) داشته است (نمودار شماره ۵). البته در دهه دوم پژوهش از رشد شتابان بسیار فزاینده برخوردار بوده است.



نمودار ۵) روند تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی سالهای

۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰

دوم: گرایش‌های پژوهشی تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران:

نتایج استفاده از روش "فراترکیب" تحقیق را قادر به "ساخت و طراحی مدل جامع تبیین اعتماد اجتماعی در ایران" نموده است. بر اساس مدل پیشنهادی اعتماد اجتماعی قابل تفکیک و تبیین در چهار بخش بوده است. نتایج نهایی تحقیق نشان داد که

گرایشهای پژوهشی به ترتیب فراوانی در چهار بخش پیشایندها (۱۰۷ مقاله و ۱۰۲ متغیر) (۴۶ درصد)، پسایندها (۸۸مقاله و ۴۹ متغیر) (۳۸ درصد)، وضعیت (۲۵ مقاله) (۱۱ درصد) و کلیات (۱۳مقاله) (۵ درصد) طبقه بندی شده اند (جدول شماره ۸).

جدول ۸) انواع تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ به تعداد و درصد

گرایشهای پژوهشی	تعداد	درصد
تحقیقات وضعیت اعتماد اجتماعی در ایران	۲۶	۱۱
تحقیقات کلیات اعتماد اجتماعی در ایران	۱۳	۵
تحقیقات پیشاندهای اعتماد اجتماعی در ایران	۱۰۷	۴۶
تحقیقات پسایندهای اعتماد اجتماعی در ایران	۹۰	۳۸
تحقیقات همپسته های اعتماد اجتماعی در ایران	۰	۰
جمع کل	۲۳۶	۱۰۰

یافته های نهایی پژوهش در خصوص دو بخش پیشایندها و هم چنین پسایندهای اعتماد اجتماعی در ایران به قرار ذیل گزارش می شود (نمودار شماره ۶):

۱) پیشایندهای اعتماد اجتماعی در ایران: نتایج نهایی پژوهش نشان داد که ۱۰۷ مقاله مندرج در مجلات علمی پژوهشی اختصاص به بررسی و معرفی شرایط و عوامل موثر بر اعتماد اجتماعی در ایران داشته اند. (۴۶ درصد). عوامل متعدد اجتماعی و فرهنگی در شکل گیری اعتماد اجتماعی در ایران موثر بوده اند. دینداری، احساس امنیت اجتماعی، وضعیت طبقات اجتماعی، دگرخواهی (نوع دوستی)، رسانه های جمعی، تحصیلات و رضایت از زندگی بیشترین مقالات در خصوص عوامل موثر بر اعتماد اجتماعی گزارش شده اند. ۱۰۲ متغیر به منزله پیشایندهای اعتماد اجتماعی در ایران شناسایی شده اند که بیشترین آنها اختصاص به دینداری (۲۸ مقاله)، احساس امنیت اجتماعی (۲۷ مقاله)، طبقه اجتماعی (۱۹ مقاله)، دگرخواهی (نوع دوستی) و رسانه های جمعی (هر کدام ۱۱ مقاله)، تحصیلات و رضایت از زندگی (هر کدام ۹ مقاله) داشته است.

۲) پسایندهای اعتماد اجتماعی در ایران: نتایج نهایی پژوهش معرف آن بوده که ۸۸ مقاله مندرج در مجلات علمی پژوهشی مربوط به بررسی و معرفی پسایندهای اعتماد اجتماعی در ایران بوده اند (۳۸ درصد). اعتماد اجتماعی در ایران دارای اثرات، پیامدها، نتایج و کارکردهای مختلفی بوده است. ۴۹ متغیر به منزله پسایندهای اعتماد اجتماعی در ایران شناسایی شده اند. بیشترین مقالات علمی در باره اثرات اعتماد اجتماعی اختصاص به به دو متغیر مشارکت اجتماعی (۲۰ مقاله) و احساس امنیت اجتماعی (۱۳ مقاله) داشته اند. اعتماد اجتماعی موجب افزایش دو موضوع مشارکت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی شده است که البته اعتماد اجتماعی دارای اثرات دیگری نیز بوده است.

۴) پیش‌بینی‌های اعتماد اجتماعی در ایران (شرایط و عوامل موثر):

(۱۰۷ مقاله و ۱۰۲ متنیر) (۴۶ درصد):

دینداری (۲۸ مقاله)، احساس امنیت اجتماعی (۲۷ مقاله)، طبقه اجتماعی (۹ مقاله)، دگرخواهی (نوع دوستی) و رسانه‌های جمعی (هر کدام ۱۱ مقاله)، تحصیلات و رضایت از زندگی (هر کدام ۹ مقاله)، روابط اجتماعی (۸ مقاله)، پیگیری اجتماعی و عدالت اجتماعی، مشارکت داوطلبانه در انجمن‌ها (هر کدام ۷ مقاله)، تعاملات اجتماعی (انزاری و انباری)، مشارکت اجتماعی و مشارکت اجتماعی (هر کدام ۶ مقاله)، فضای عمومی شهری و اخلاق عمومی، انسجام اجتماعی، فساد (ادراک و تکرش به آن)، سن (هر کدام ۵ مقاله)، اینترنت، سنت گرایی، شبکه‌های اجتماعی مجازی، و همبستگی اجتماعی (هر کدام ۴ مقاله)، سرمایه فرهنگی (۳ مقاله)، تلویزیون، مطبوعات و ارزشهای مشترک (هر کدام ۳ مقاله)، شخصیت، فردگرایی، عام گرایی، هنجارمعمله متقابل، احساس محرومیت، تعهد اجتماعی، هویت اجتماعی و ریسک پذیری (هر کدام ۲ مقاله).

حکمرانی خوب، سبک زندگی، شهروندی، احساس تعلق جمعی، قانون گرایی، قانون گرایی، هوش اجتماعی، محل سکونت، نیروی انسانی مدرسه، فضایل انسانی مثبت گرا امید به آینده، تنوع، دلستگی، خودکنترلی، پیوند اجتماعی، انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی، فقر فرهنگی، نوگرایی فرهنگی، مراحمتهای خلبانی، سرمایه جمعی، سرمایه اجتماعی، انتظارات ارزشی، هویت مذهبی، هویت جهانی، هویت جنسیتی، هویت ملی، هویت قومی قبیله‌ای، پدران هویت، جامعه پذیری خلودادگی، برخاستگی، دیدگاه گیری اجتماعی، تکرش به اجرای قانون، قوم مداری، تصورات قالبی، عملکرد دولت، احساس این قدرتی، ارزیابی ساختار دانشگاه، ارزیابی عوامل دانشگاه، تکرش به انصاف، تکرش به وفای به عهد، احساس انومی، سرمایه اجتماعی شبکه، رضایت از مرده، رضایت شغلی، اقتدار اجتماعی، منزلت اجتماعی، ناراضی، انتظار فایده، رعایت اخلاقیات، طرهوره درونی گروهی، سلامت روان، توسعه اقتصادی اجتماعی، وضع تامل، پای بندی نقشها، سود حاصله از اعتماد، تعهدپذیری، اعتقاد به کار گروهی، احساس موفقیت در زندگی، تپ شخصیتی معاشرتی، پنداشت از ساختارجامعه، تلقی همراه، ماهواره، غرب گرایی، میزان وقوع جرم و جو عاطفی خانواده، سلامت اجتماعی و نشاط اجتماعی (هر کدام در مقاله).

۱) کلیات اعتماد اجتماعی

در ایران (۱۲ مقاله) (۵ درصد):

شامل ساجت عمومی در خصوص چستی ماهیت نظری و مفهومی آن و دیدگاههای اسلام

۲) وضعیت اعتماد اجتماعی در ایران (۲۶ مقاله) (۱۱ درصد):

آزمون سرجی، اعتباریابی و مقایسه الگوهای مختلف و سنجش آن در گروههای مختلف اجتماعی و مرور تحقیقات

۲) پست‌بینی‌های اعتماد اجتماعی در ایران:

(۱۱۱ متنیر) (۴۹ و ۴۹ مقاله) (۲۸ درصد):

مشارکت اجتماعی (۲۰ مقاله) و احساس امنیت اجتماعی (۱۳ مقاله)، مشارکت سیاسی (۵ مقاله)، انومی اجتماعی، وفای اجتماعی (هر کدام در مقاله)، فقه اجتماعی، توسعه انسانی (هر کدام ۳ مقاله)، فشار مطلوب اجتماعی (جامعه پسند)، هویت اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، مجازی، سرمایه فرهنگی، سلامت اجتماعی، مداری اجتماعی، قرار از جمله، تعلق اجتماعی، توسعه اقتصادی، مشارکت در طرحهای توسعه، نشاط و شادی و فرد گرایی (هر کدام ۲ مقاله).

تکالیف شهروندی، توسعه محلی و منطقه‌ای، خود سانسوری، رضایت شغلی، فرهنگ سیاسی، اختلالات روانی، ارتباطات انسانی، انزوای اجتماعی، رفتار دموکراتیک در خانواده، رفتار شهروندی، رفتار با به هنجار، کجروی فرهنگی، سلامت روانی، شهروند الکترونیک، کارآفرینی، کتابخانه‌های عمومی، کیفیت زندگی، تکرش به اینارگری، گردنشگری، مشارکت شهروندی، نزاع فردی، تعهد اجتماعی، تعاملات اجتماعی، هراس اجتماعی، معروف فرهنگی، تکرش به توسعه سیاسی، بالندگی اجتماعی، مشارکت ورزشی، مراجعه به باشگاه‌های ورزشی و پلورهای دنیای عادلانه (هر کدام در مقاله).

نمودار شماره ۶) نتیجه گیری نهایی پژوهش: انواع چهارگانه تحقیقات اعتماد اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ (تعداد ۲۳ مقاله)

۱. آزاد ارمکی، تقی و افسانه کمالی. (۱۳۸۳). اعتماد، اجتماع و جنسیت؛ بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره پنجم. شماره ۳، تابستان، صفحات ۱۰۰ تا ۱۳۲.
۲. آزاد ارمکی، تقی و تن ناز اسدی دربندی (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی و تاثیر آن بر جامعه‌شناسی در ایران، مجموعه چکیده مقالات کنفرانس ملی پژوهش اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۵ و ۶ دی ماه، صفحه ۱۶.
۳. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری. (۱۳۸۰). بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان، نامه علوم اجتماعی، بهار و تابستان، دوره ۹، شماره ۱۷، صفحات ۳ تا ۳۱.
۴. امیرکافی، امیر مهدی. (۱۳۸۰). اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن، فصلنامه نمایه پژوهش، سال پنجم، تابستان، شماره ۱۸، صفحات ۱۰-۴۲.
۵. اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). «تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی»، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
۶. اوجاقو، سجاد و محمد جواد زاهدی. (۱۳۸۴). بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن در شهر زنجان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۴، زمستان، صفحات ۹۲ تا ۱۲۵.
۷. تاجبخش، کیان. (۱۳۸۴) سرمایه‌های اجتماعی: دموکراسی و توسعه، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: انتشارات شیرازه.
۸. پاتنام، رابرت. (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
۹. پیران، پرویز. (۱۳۹۲). مبانی مفهومی و نظری سرمایه اجتماعی، تهران: نشر علم.
۱۰. جواهری، فاطمه و قادر بالاخانی. (۱۳۸۵). رسانه جمعی و اعتماد: بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی بر اعتماد اجتماعی (مطالعه موردی شهروندان تهرانی)، مجله علوم اجتماعی، بهار و تابستان، شماره ۱، صفحات ۱-۲۹.
۱۱. چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
۱۲. رشادی، منوچهر. (۱۳۹۹). بررسی ارتباط میان اعتماد و مشارکت اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهرهای استان همدان)، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره نهم، شماره ۴، زمستان، صفحات ۹۱۱ تا ۹۳۰.
۱۳. ریتز، جورج. (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.
۱۴. زتومکا، پیوتر. (۱۳۸۶). نظریه جامعه‌شناختی اعتماد، ترجمه: غلامرضا غفاری، تهران: انتشارات شیرازه.
۱۵. کاظمی پور، عبدالمحمد. (۱۳۸۱). «سرمایه اجتماعی در ایران»، تهران: انتشارات طرح‌های ملی، چاپ اول.
۱۶. کرمی، ابوالفضل، محمد صادق مهدوی و مصطفی ازکیا. (۱۳۹۹). نقش سرمایه فرهنگی در تقویت اعتماد اجتماعی در ایران، مجله سیاست‌های راهبردی کلان، شماره ۳۲، زمستان، صفحات ۷۵ تا ۸۸.
۱۷. کلمن، ج. (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۱۸. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.
۱۹. _____ (۱۳۷۸). تجدد و تشخص، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: انتشارات نی.
۲۰. _____ (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی، چاپ پنجم.
۲۱. گنجی، محمد، شیوا آقازرگی زاده و حدیثه شمس. (۱۳۹۹). تبیین وضعیت اعتماد اجتماعی در بین شهروندان شهرکاشان، مجله مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال دهم، شماره ۳۷، زمستان، صفحات ۱۰۲ تا ۱۳۰.
۲۴. عباس‌زاده، محمد. (۱۳۸۳). عوامل موثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی دانشجویان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، زمستان، سال چهارم، شماره ۱۵، صفحات ۲۷۲ تا ۲۹۲.
۲۵. علی‌پور، پروین، محمد جواد زاهدی و ملیحه شیان. (۱۳۸۸). اعتماد و مشارکت: بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت در شهر تهران، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره دهم، شماره ۲، تابستان، صفحات ۱۰۹-۱۳۵.
۲۶. فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۷۹). پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن. ترجمه غلامعباس توسلی. تهران: جامعه ایرانیان.
۲۷. مرتضوی امامی زواره، علی، امیر محمد حاجی یوسفی. (۱۳۹۹). بررسی رابطه بین میزان اعتماد در سرمایه اجتماعی با میزان مدارای اجتماعی و ملی (مورد مطالعه دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران)، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶۱، زمستان، صفحات ۱۶۵ تا ۱۹۰.
۲۸. مستولی زاده، محمد. (۱۳۹۹). بررسی تاثیر اعتماد اجتماعی بر توسعه باتاکید بر شاخص توسعه انسانی در سالهای ۲۰۱۶-۱۹۸۰، مجله راهبرد توسعه، شماره ۶۱، بهار، صفحات ۵۶ تا ۷۸.
۲۹. میتزال، باربارا. (۱۳۸۰). بررسی مفهوم اعتماد در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، ناصرالدین غراب، فصلنامه نمایه پژوهش، سال پنجم، شماره ۴۸، تابستان، صفحات ۶۸-۵۵.

۳۰. میتزال، باربارا. (۱۳۸۰). اعتماد اجتماعی در جامعه مدرن، ناصرالدین غراب، فصلنامه نمایه پژوهش، سال پنجم، شماره ۴۸، تابستان، صفحات ۹۷ و ۹۸.
۳۱. نجفی، زهرا، منوچهر پهلوان و علی اصغر عباسی اسفجیر. (۱۳۹۹). بررسی نقش اعتماد اجتماعی در امنیت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: زنان ۶۴-۱۵ ساله شهر بابل)، مجله مطالعات پلیس زن، شماره ۳۳، پاییز و زمستان، صفحات ۲-۱۶.
32. Arnott DC (2007) Research on trust: A bibliography and brief bibliometric analysis of the special issue submissions. *European Journal of Marketing* 41(9/10): 1203–1240.
33. Barbalet, J.M. (1996). Social Emotions: Confidence, Trust, and Loyalty. *International Journal of Sociology and Social Policy* 16(9/10):75-96.
34. Barbalet, J.M. (2009). A characterization of trust, and its consequences. *Theory and Society*, V.38:367-382.
35. Barbalet.J. (2019a). The Experience of Trust : Its Content and Basis, Chapter1, PP11–30 In *Trust in Contemporary Society* by Masamichi Sasaki, Publisher: Brill.
36. Barbalet.J. (2019b). Trust: Condition of action or condition of appraisal. *International Sociology*. V.34, N.1:83-98.
37. Barber, B. (1983). *The Logic and Limits of Trust*. New Brunswick, N.J.: Rutgers University Press
38. Bench, S, & Day, T. (2010) "The user experience of critical care discharges: a meta-synthesis of qualitative research", *International journal of nursing studies*, 47(4): 487-499.
39. Cook, K. S (2001). *Trust in society*, New York: Russell Sage.
40. Cook, K.S. and A. Gerbasi. (2009). Trust, pp 218-241 in *The Oxford Handbook of Analytical Sociology*, Edited by Peter Bearman and Peter Hedström. Oxford Press.
41. Dellmuth, lisa Maria, Tallberg, Jonas (2020), Why national and international legitimacy beliefs are linked: social trust as an antecedent factor, *The review of international organizations*, Vol 15, Pp 311-337.
42. Gross, K, S. Aday, and P. R. Brewer (2004). A Panel Study of Media Effects on Political and Social Trust After September 11, 2001, *Harvard International Journal of Press/Politics*. V,9,N,4: 49-73
43. Lewis, J.D, and A.J. Weigert. (1985). Trust as a social reality. *Social Forces*. V.4, N.5: 967-985.
44. Lewis, J.D, and A. Weigert. (2012). The Social Dynamics of Trust: Theoretical and Empirical Research, 1985-2012. *Social Forces*, V.91, N. 1: 25-31
45. Levi, M. 2001. "Trust, Sociology of". In *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences*, vol. 23: 15922–26, edited by Neil J. Smelser and Paul B. Baltes. Oxford, UK: Elsevier.
46. Lyon, F. (2000). Trust, Network and Norm's: The Creation of Social Capital in Agricultural Economies in Ghana, *World Development*, V. 28, N. 4:663-682.
47. Marsh.R. (2019). Social Trust in Japan and Taiwan: A Test of Fukuyama's Thesis. In *Trust in The Contemporary Society*, 210-229, edited by Masamichi Sasaki, Boston, Brill.
48. Misztal, B. (1996). *Trust in Modern Societies*, Cambridge: polity press.
49. Möllering, G. (2006). *Trust: Reason, Routine, Reflexivity*. Oxford, UK: Elsevier Ltd.
50. Onyx, J., & Bullen, P. (2000). Measuring social capital in five communities. *The Journal of Applied Behavioural Science*, 36, 23-42.
51. Patterson, B., Thorne, Calnan, C., & Jillings. C. (2001) Meta- study of qualitative health research: a practical guide to meta-analysis and meta-synthesis. California press.
52. Portes, A., & Sensenbrenner, J. (1993). Embeddedness and immigration: Notes on the social determinants of economic action. *American Journal of Sociology*, 98, 1320–1350.
53. Putnam (1993) *The Prisperioius Community; Social Capital and Public Life*, New York: American Prospect.
54. Putnam, Robert. (2000) *Bowling Alone: The Collapse and Renewal of American Community*. New York: Simon and Schuster.
55. Sandelowski, M.; Barros, J. (2007), *Handbook for synthesizing qualitative research*, Springer publishing company Inc.
56. Sasaki.M. and R. Marsh. (2012). *Trust: Comparative Perspectives*. Publisher : Brill
57. Schilke.O. M. Reimann, and K. S. Cook. (2021). Trust in Social Relations, to appear in *Annual Review of sociology*, vol. 47, 2021)
58. Stone, W. (2001) "Measuring Social Capital: Towards a Theoretically Informed Measurement Framework for Researching Social Capital in Family and Community Life" Research Paper No.24, Australian Institute of Family Studies, Melbourne.
59. Sztompka, Piotr. (2001). Trust: Cultural Concerns". In *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences*, vol. 23: 15913–17, edited by Neil J. Smelser and Paul B. Baltes. New York: Elsevier
60. Vallier, K, and M. Weber. (2021). *Social Trust: Foundational and Philosophical Issues (Routledge Studies in Contemporary Philosophy)* 1st Edition. : Routledge;
61. Verducci S., Schröer A. (2020) Social Trust. In: List R., Anheier H., Toepfer S. (eds) *International Encyclopedia of Civil Society*. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-319-99675-2_68-1
62. Weber, L.R., and Carter, A.I. (2002). *The Social Construction of Trust*. New York, NY: Springer.

پیش‌بینی افسردگی توسط کمال‌گرایی و عزت‌نفس در بین دانشجویان دانشگاه آزاد مهاباد در استان آذربایجان غربی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰

کد مقاله: ۸۶۱۹۸

حوریه بیرام نژاد^{۱*}، صدیقه سلمانپور^۲

چکیده

هدف از این تحقیق پیش‌بینی افسردگی توسط کمال‌گرایی و عزت‌نفس در بین دانشجویان دانشگاه آزاد مهاباد در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ است. بدین منظور تعداد ۳۵۷ نفر از دانشجویان به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای از طریق جدول مورگان انتخاب شدند. نوع پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. ابزار مورد استفاده مقیاس کمال‌گرایی، آزمون عزت‌نفس کوپر اسمیت، آزمون افسردگی بک بود. پایایی کل پرسشنامه‌ها از طریق ضریب آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۶، ۰/۸۶ بر آورد شد به منظور بررسی رابطه بین متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون و برای پیش‌بینی متغیرها از آزمون رگرسیون استفاده شد. نتایج نشان داد که بین کمال‌گرایی والدین و عزت‌نفس، با افسردگی رابطه معنادار منفی وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد با توجه به مقدار R^2 کمال‌گرایی و عزت‌نفس دانشجویان تقریباً ۱۱ درصد واریانس نمرات افسردگی دانشجویان را تبیین کرده است. همچنین با توجه به مقدار بتا عزت‌نفس ($Beta=0/329$) به صورت مثبت قوی‌ترین متغیر برای پیش‌بینی افسردگی دانشجویان بوده است ($p<0/01$).

واژگان کلیدی: کمال‌گرایی، عزت‌نفس، افسردگی، دانشجویان

۱- دانشجوی دکترا عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد نقده

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد نقده

افسردگی یکی از شایع ترین اختلال‌های خلقی بوده و بسیاری از بیماران روانی یا جسمی از آن رنج می‌برند و بر اساس آمارهای منتشر کشور در سطح جهان متداولترین اختلالات روانی و خلقی می‌باشند. افسردگی حالتی از خلق است که با احساس بی‌کفایتی، یأس، کاهش فعالیت و یا واکنش، بدبینی توصیف می‌گردد که عناصر مشخص آن کندی حرکت و کلام است (اصلاحی نسب، ۱۳۷۱) اصولاً فرد هنگامی که کمال‌گرایی را احساس می‌کند و رشد و شکوفایی خود را حس می‌کند و همین موجب برانگیخته شدن حس اعتماد به نفس، قدرت امنیت و آرامش و خوشبختی در او می‌شود. بی‌تردید کمال‌گرایی^۱ یکی از ویژگی‌های شخصیتی می‌باشد که می‌تواند هم سازنده، مفید و مثبت باشد و هم نوروپیک و کژ کنش. نیروی انگیزشی هر فرد به سوی رشد و خود شکوفایی است. همه افراد نیاز دارند که توانایی‌های بالقوه خود را تا بالاترین اندازه ممکن شکوفا کنند و به رشدی فراتر از رشد کنونی خود دست یابند. گرایش طبیعی افراد حرکت از مسیر تحقق توانایی‌های بالقوه خودش است، هرچند ممکن است در این راه با برخی موانع محیطی و اجتماعی رو به رو شوند. البته رسیدن به کمال و شکوفا ساختن استعدادها و توانایی‌های نهفته و بالقوه فرد به خودی خود بسیار ارزشمند است و در این وادی کمال‌گرایی امری مثبت و پسندیده است ولی آن‌چه که به آن اشاره شده است جنبه افراطی یا منفی کمال‌گرایی است. کلی اینک^۲ (۱۹۹۸) کمال‌گرایی را اعتقاد فرد به کامل بودن و احساس اضطراب و فشار روانی بالا و ترس از این که نتواند مطابق انتظارات خود زندگی کند، تعریف می‌کند. اغلب نظریه‌ها بر این باورند که عزت‌نفس^۳ ویژگی دیرپای شخصیت است و به برخی سطوح کلی و فرضی خود ارزیابی و حرمت نفس اشاره دارد. به بیان دیگر درکی است که فرد از خود دارد، ولی این درک بادآوری‌های ارزشی همراه است و در برگیرنده‌ی میزانی از حرمت نفس و خویشتن‌پذیری می‌باشد (اسلامی نسب، ۱۳۷۳). برخی از محققین رابطه عزت‌نفس و خویشتن را ناشی از مقایسه‌های اجتماعی می‌دانند، بدین معنا که جنبه‌هایی از خویشتن از راه مقایسه خود با اشخاص مهم دیگر برای شخص شکل می‌گیرد. به اعتقاد این پژوهشگران، خودآرمانی که رابطه نزدیکی با کمال‌گرایی دارد می‌تواند نتیجه مقایسه اجتماعی با افراد باشد. این مفهوم با کمال‌گرایی دیگر مدار در نظریه هیویت^۴ و همکاران (۱۹۹۱) همپوشانی دارد. می‌سیل‌دین^۵ (۱۹۶۳) نیز مشاهده کرد که عزت‌نفس پایین و ناخشنودی از خود از عناصر کلیدی کمال‌گرایی هستند. بنابراین با توجه به آنچه که گفته شد در این پژوهش به پیش‌بینی افسردگی توسط کمال‌گرایی و عزت‌نفس در دانشجویان دانشگاه آزاد مهاباد پرداخته شده است. فصول مختلف این تحقیق، ضمن طرح گستره نظری و ارائه پژوهش‌های قبلی، شکل‌گیری مسأله، فرضیه‌ها و روش‌های آزمون را مشخص کرده و نتایج حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده را توصیف و تجزیه و تحلیل می‌کند.

۲- بیان مسئله پژوهش

دانشجویان دانشگاه، گروه هدف مهمی برای ترغیب سبک زندگی سالم در جمعیت بزرگسال هستند. شیوع آشفتگی‌های روانشناختی در دانشجویان در مقایسه با جمعیت عمومی بالاتر است. دانشجویان آشفتگی‌های خاصی چون اضطراب، افسردگی، نشانگان خوردن، سوء استفاده از مواد و نشانگان بدنی را تجربه می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد تقریباً ۷ درصد از پسران و ۱۴ درصد از دختران دانشجو در سال اول دانشگاه دارای علائم افسردگی هستند تحقیق بر روی سبب شناسی افسردگی نشان‌دهنده علیت چند بعدی و ترکیبی از عوامل زیستی، اجتماعی و روانشناختی است. (استیفن^۶، ۲۰۰۷) افسردگی سرماخوردگی بیماری روانی است. تقریباً همه حداقل به صورت خفیف احساس افسردگی کرده اند. احساس بدخلقی، بی‌حوصلگی، غمگینی، ناامیدی، دلسردی، ناخشنودی، همگی تجربیات افسردگی رایج است. افسردگی رایج ترین اختلال روانی است که اخیراً رو به افزایش نهاده است. زنان خیلی بیشتر از مردها دچار افسردگی می‌شوند، علت آن روشن نیست، اما به نظر بسیاری از متخصصان عوامل فرهنگی بویژه محرومیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی زیاد در مورد زنان، یکی از عوامل اساسی است. احساس افسردگی معمولاً به عنوان اندوه شناخته می‌شود و می‌تواند به دنبال هر رویداد ناخوشایندی حاصل شود. فروید افسردگی را فرایندی شبیه به غمگینی توصیف کرده، فرد افسرده به عنوان یک مکانیسم دفاعی علیه پریشانی خرد کننده در طی دوره غمگینی به مرحله دهانی برگشت می‌کند. غمگینی مربوط به وابستگی کامل به یک فرد مورد علاقه است، فرد به این طریق هویت خود را با آن فرد می‌آمیزد و به طور نمادین رابطه از دست رفته را حفظ می‌کند. (گنجی، ۱۳۸۳) اکثر ما دوست داریم کارمان را عالی و بدون نقص و در حد تمام و کمال انجام دهیم و اگر مرتکب کوچکترین اشتباهی شویم دچار یأس و ناامیدی شده و کار را رها می‌کنیم و زبان به خود سرزنشگری و خود انتقادگری و ارزیابی منفی از خود می‌گشاییم. امروز موانع فراوانی در فرایندهای روان‌شناختی بهنجار افراد وجود

1. Prfectionism
1. Kleinke C.L
2. Self- esteem
3. Hewitt, P.L
4. Missildine, W.H
6. Estifen

دارد که هر کدام می‌تواند مشکلاتی را در روند پیشرفت آنها به وجود آورد. کمال‌گرایی را می‌توان یکی از این موانع در نظر گرفت. کمال‌گرایی به عنوان یک مفهوم روان‌شناختی، در واقع یک سازه شخصیتی همواره در محاق فراموشی است گاهی اوقات همین حساسیت و توجه بیش از حد والدین نسبت به عملکرد تحصیلی یا توقعات بالای آن‌ها می‌تواند بر برخی عوامل شخصیتی و روان‌شناختی فرزندان آنها (از جمله افسردگی) اثر بگذارد. (موسوی، ۱۳۶۷) عزت نفس یک نیاز اساسی انسان است، به این معنا که عزت نفس برای رشد و تکامل متعادل و سالم انسان بسیار ضروری است، بدون عزت نفس مثبت رشد روانشناختی در مراحل اولیه متوقف می‌شود. عزت نفس در واقع به عنوان سیستم ایمنی روح عمل می‌کند و استقامت، توانایی و ظرفیت لازم برای تجدید قوا تأمین می‌کند. عزت نفس بدین معناست که ما به توانمندی‌های شخصی و خوبی‌های و چیزهای دوست داشتنی وجودمان اعتقاد داریم. عزت نفس متأثر از عوامل درونی و بیرونی است. منظور از عوامل درونی عواملی است که از درون نشأت می‌گیرد یا خود شخص آن را ایجاد می‌کند، نقطه نظر ها، باورها، اعمال و رفتار. (دشتی، ۱۳۷۷) با توجه به آنچه که گفته شد مسأله مورد بررسی در این پژوهش عبارت از «پیش بینی افسردگی توسط کمال‌گرایی و عزت نفس، در بین دانشجویان دانشگاه آزاد مهاباد» می‌باشد. به عبارت دیگر در این پژوهش می‌خواهیم این مطلب را مورد بررسی قرار دهیم که آیا بین کمال‌گرایی و عزت نفس، با افسردگی رابطه وجود دارد؟ و بر آن هستیم که با بدست آوردن نتایج فهم درستی از این روابط حاصل نموده تا دانشجویان بتوانند در تعاملات خود موفق بوده و در مواجه با مشکلات روانی توانایی‌های لازم را کسب نمایند.

۳- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

اکثر ما دوست داریم کارمان را عالی و بدون نقص و در حد تمام و کمال انجام دهیم و اگر مرتکب کوچکترین اشتباهی شویم دچار یأس و ناامیدی شده و کار را رها می‌کنیم و زبان به خود سرزنش گری و خود انتقادگری و ارزیابی منفی از خود می‌گشاییم. امروز موانع فراوانی در فرایندهای روان‌شناختی بهنجار افراد وجود دارد که هر کدام می‌تواند مشکلاتی را در روند پیشرفت آنها به وجود آورد. کمال‌گرایی را می‌توان یکی از این موانع در نظر گرفت. کمال‌گرایی به عنوان یک مفهوم روان‌شناختی، در واقع یک سازه شخصیتی همواره در محاق فراموشی است. با نظر اجمالی و از منظری روان‌شناختی، مشاهده می‌شود که متأسفانه در جامعه ما دو وجه مثبت و منفی کمال‌گرایی به گونه‌ای در هم تنیده شده که تمایز آن دو دشوار است. ما در جامعه‌مان کمتر خانواده‌ای می‌یابیم که به دلیل اشتباه کوچکی که فرزندش مرتکب شده، زبان به انتقاد از وی نگشاید و یا با سپردن مسئولیت به او بدون توجه به توانمندیهایش انتظار دارند که وی از عهده آن مسئولیت‌ها کاملاً برآید. اگر به درد دل خانواده‌ها درباره وضعیت تحصیلی فرزندانمان گوش دهیم بیشتر از این که فرزندانمان نتوانسته‌اند نمره بیست بگیرند شکایت می‌کنند. گاهی اوقات همین حساسیت و توجه بیش از حد والدین نسبت به عملکرد تحصیلی یا توقعات بالای آن‌ها می‌تواند بر برخی عوامل شخصیتی و روان‌شناختی فرزندان آنها (از جمله عزت نفس، افسردگی) اثر بگذارد. در کشور ما آن چنان که شایسته است به کمال‌گرایی پرداخته نشده و شمار پژوهش‌ها و بررسی‌های انجام شده در این زمینه محدود است. از آنجایی که این ویژگی با تمام دشواری‌هایی که برای افراد به وجود می‌آورد در جامعه کنونی روز به روز در حال رشد و گسترش است و با توجه به اهمیت نقش والدین، محقق در این پژوهش به بررسی رابطه بین کمال‌گرایی و عزت نفس، با افسردگی پرداخته است که با حصول نتایج می‌توان الگوهای مناسب تربیتی و روابط سالم برای افراد معرفی و پیشنهاد نمود.

۴- پیشینه تحقیقات

باوی و همکاران (۱۳۸۸) در یک پژوهش به بررسی تاثیر خدمات روان‌شناختی دوره بازتوانی بر خود پنداره منفی، اضطراب، افسردگی و عزت نفس معنادان خود معرف مرکز اجتماع درمان مدار شهرستان اهواز پرداختند. نمونه این پژوهش شامل کلیه معنادان مرکز یادشده بود که به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شدند. پس از انتخاب گروه نمونه، قبل از ارایه خدمات روان‌شناختی، پیش آزمون اجرا شد و پس از طی دوره چهارماهه در مرکز بازتوانی و ارایه خدمات روان‌شناختی، از آنها پس آزمون به عمل آمد. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش، عبارت بودند از: پرسشنامه خود پنداره راجرز، اضطراب کتل، افسردگی بک و عزت نفس کوپر اسمیت. داده‌های پژوهش به کمک آمار توصیفی و آزمون t وابسته تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که شرکت در مراکز اجتماع درمان مدار و گرفتن خدمات روان‌شناختی در این مراکز باعث کاهش میزان خود پنداره منفی، افسردگی، اضطراب و افزایش میزان عزت نفس آزمودنی‌ها شده است. زنجیرکهن و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی دیگر به بررسی تاثیر آموزش ابراز وجود بر عزت نفس و افسردگی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان پرداختند. این مطالعه تجربی، به صورت پیش آزمون-پس آزمون همراه با گروه شاهد، در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ انجام شد. تعداد ۴۰ دانشجو به شیوه خوشه‌ای تصادفی در دو گروه مورد و شاهد (هر گروه متشکل از ۱۰ زن و ۱۰ مرد) انتخاب شدند. افراد گروه مورد به مدت ۸ جلسه تحت آموزش گروهی ابراز

وجود قرار گرفتند. به منظور ارزیابی متغیرها قبل و بعد از آموزش از آزمون عزت نفس^۱ و پرسشنامه افسردگی بک^۲ استفاده شد. داده ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS (ویرایش ۱۶) و آزمون های MANCOVA و تی، در سطح معنی داری تجزیه و تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان داد آموزش ابراز وجود در گروه مورد، موجب افزایش میزان عزت نفس و کاهش میزان افسردگی دانشجویان به صورت معنی داری گردید؛ اما این تاثیر در گروه شاهد مشاهده نشد ($P < 0.05$). آنها پیشنهاد دادند که می توان از آموزش مهارت های ابراز وجود به عنوان روشی در جهت افزایش بهداشت روانی دانشجویان رشته های پزشکی استفاده نمود. آلبوکردی و همکاران (۱۳۸۹) رابطه بین عزت نفس و حمایت اجتماعی با افسردگی در زندانیان مرد را مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش مقطعی، ۸۲ نفر از زندانیان مرد زندان عادل آباد شیراز به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه های افسردگی بک، عزت نفس کوپراسمیت و حمایت اجتماعی را تکمیل کردند. داده ها به کمک تحلیل رگرسیون چند متغیری گام به گام و ضریب همبستگی پیرسون تحلیل شدند. در میان زندانیان مورد بررسی ۹۳٫۹ درصد از نشانگان افسردگی خفیف تا شدید رنج می بردند. بین عزت نفس و افسردگی همبستگی معنی داری مشاهده شد، اما رابطه معنی داری بین افسردگی و حمایت اجتماعی وجود نداشت. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد عزت نفس یکی از عوامل پیش بینی کننده افسردگی در زندان است در حالی که وجود نقش پیش بین برای حمایت اجتماعی تایید نشد. آنها نتیجه گرفتند که با توجه به شیوع بالای نشانگان افسردگی در زندانیان، ارائه خدمات روان شناختی در جهت کاهش شیوع افسردگی و آسیب های ناشی از آن ضروری به نظر می رسد. بهرامی و همکاران (۱۳۸۹) در یک پژوهش دیگر به بررسی اثربخشی گشتالت درمانی بر عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه افسرده پرداختند. جامعه آماری پژوهش را زنان مطلقه اداره بهزیستی تشکیل می دهند، که ۶۰ نفر از آن ها، به روش نمونه گیری دردسترس، و در دو گروه آزمایشی و گواه، به عنوان نمونه پژوهش، مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار پژوهش عبارت است از: «خرده مقیاس افسردگی پرسش نامه MMPI» پرسش نامه عزت نفس آیزنک، و «مقیاس بازنگری شده احساس تنهایی». پژوهش از نوع پیش آزمون پس آزمون با گروه گواه است، که پس از گزینش تصادفی گروه های آزمایشی و گواه و انجام پیش آزمون بر روی هردو گروه، مداخله آزمایشی (روش گشتالت درمانی) در هشت نشست بر روی گروه آزمایشی اجرا شد و پس از پایان، از هر دو گروه پس آزمون به عمل آمد. نتایج نشان داد که گشتالت درمانی بر عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه افسرده تاثیر معنی داری دارد. زاهدیان (۱۳۸۹) در یک پژوهش دیگر به بررسی رابطه بین عزت نفس و حمایت اجتماعی با افسردگی در زندانیان مرد پرداختند. نتایج نشان داد که در میان زندانیان مورد بررسی ۹۳/۹ درصد از نشانگان افسردگی خفیف تا شدید رنج میبردند. بین عزت نفس و افسردگی همبستگی معنیداری مشاهده شد، اما رابطه معنیداری بین افسردگی و حمایت اجتماعی وجود نداشت. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد عزت نفس یکی از عوامل پیش بینی کننده افسردگی در زندان است، در حالیکه وجود نقش پیش بین برای حمایت اجتماعی تایید نشد. آنها استنتاج نمودند که با توجه به شیوع بالای نشانگان افسردگی در زندانیان، ارائه خدمات روانشناختی در جهت کاهش شیوع افسردگی و آسیبهای ناشی از آن ضروری به نظر میرسد. شریفی و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی رابطه عزت نفس مادران و دختران نوجوان آنها پرداختند. این پژوهش توصیفی مقطعی با روش نمونه گیری تصادفی در ۴۷۴ نفر در غالب ۳ گروه برابر؛ عزت نفس پایین، متوسط و بالا درحال تحصیل در دبیرستان های شهر کاشان طی سال تحصیلی ۱۳۸۸ که دارای شرایط پژوهش بودند (سن ۱۹-۱۳ سال، زندگی با هر دو والدین و بزرگوار و عدم وجود استرس جدی طی سال گذشته) و نیز مادران آنها با استفاده از آزمون آیزنک و پرسشنامه محقق ساخته انجام شد. نمرات زیر ۱۴ به عنوان عزت نفس پایین در نظر گرفته شدند. یافته ها رابطه معنی دار آماری بین عزت نفس مادر و دختر نشان داد ($OR = 3/24$ و $CI = 2/1 - 4/85$ و $t = 0/416$). ۷۶/۵ درصد از مادران که عزت نفس پایین داشتند، دختران شان نیز دارای عزت نفس پایین بود. عزت نفس دانش آموز با سن، مقطع تحصیلی، رتبه تولد و تعداد خواهران و برادران ارتباط معنی دار آماری نشان نداد، اما با صمیمیت با مادر، تعداد دوستان نزدیک، معدل سال قبل، فعالیت جنسی، احساس موفقیت در دانش آموز، محبوبیت در گروه و رضایت از قد و وزن ارتباط معنی دار آماری نشان داد. یونسی و همکاران (۱۳۸۹) در یک پژوهش دیگر به مقایسه سلامت روان، عزت نفس و مسوولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی خانواده های طلاق و عادی شهرستان فیروزآباد سال تحصیلی ۸۷-۸۸. پرداختند. نمونه آماری شامل ۴۰ دختر خانواده های طلاق (تحت حضانت مادر) و ۴۰ دختر خانواده های عادی بود. روش نمونه گیری دختران طلاق و عادی ابتدا به صورت تصادفی و سپس به صورت در دسترس همتاسازی شدند. ابزار پژوهش عبارتند بودند از: پرسشنامه ۲۸ سوالی سلامت روان، پرسشنامه ۵۸ سوالی عزت نفس کوپر اسمیت و پرسشنامه ۴۲ سوالی مسوولیت پذیری هاریسون کاف و پرسشنامه ۶ سوالی محقق ساخته که هر ۴ پرسشنامه در اختیار آزمودنی ها قرار گرفت و داده های آماری ثبت و از راه شاخص آماری t مستقل فرضیه ها بررسی شدند. بر اساس نتایج بدست آمده، دختران خانواده های طلاق از نظر مسوولیت پذیری، عزت نفس، سلامت روان کلی و خرده مقیاس های آن نظیر نشانه های بدنی، اضطراب و بی خوابی،

1 - Ellis Pop

2 - Beck

ناکارایی اجتماعی و افسردگی، با دختران خانواده‌های عادی تفاوتی معنی‌دار دارند که ناشی از عوارض ناخوشایند طلاق والدین بر فرزندان است.

باردون، کان، آبرامسون، هیترتون و جوینر^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی رابطه کمال‌گرایی و خودکارآمدی در نمونه ۴۰۶ نفری از زنان پرداختند. بررسی‌ها نشان داد که بین کمال‌گرایی القاء شده اجتماعی و خودکارآمدی همبستگی منفی وجود دارد. کنی- بنسون و اوا^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی نقش کمال‌گرایی مادران در بروز کمال‌گرایی فرزندان در یک نمونه ۱۴۰ نفری از دانش‌آموزان دوره ابتدایی پرداختند. نتایج نشان داد که کمال‌گرایی در دانش‌آموزان که مادران کمال‌گرا داشتند به مراتب بیشتر گزارش شد. همچنین آن‌ها به این نتیجه رسیدند که این دانش‌آموزان از نظر ابراز وجود ناتوان‌تر هستند. سوئنز، الیوت، وانستینکیزت، لایتن و دوریز^۳ (۲۰۰۴) در پژوهشی تحت عنوان انتقال بین نسلی کمال‌گرایی به بررسی نقش والدین در بروز کمال‌گرایی فرزندان پرداختند. نتایج نشان داد که کمال‌گرایی والدین در ایجاد کمال‌گرایی فرزندان نقش دارد. همچنین نتایج نشان داد که بین کمال‌گرایی پدران و کمال‌گرایی دختران رابطه قوی‌تری وجود دارد. یونک، کلاپتون و بلاکلی^۴ (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی رابطه کمال‌گرایی والدین (۱۸=مادران) و (۷۶=پدران) و عزت‌نفس فرزندان (فرزندان=۹۰) پرداختند. نتایج نشان داد که بین کمال‌گرایی والدین و عزت‌نفس فرزندان همبستگی منفی وجود دارد. اشی و ریس^۵ (۲۰۱۲) به بررسی رابطه میان ابعاد سازگاران و ناسازگاران کمال‌گرایی با عزت‌نفس پرداختند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که کمال‌گرایی سازگاران با عزت‌نفس رابطه مثبت دارد و کمال‌گرایی ناسازگاران با عزت‌نفس رابطه منفی دارد. سامیک، سوزوکی و کانداک^۶ (۲۰۱۱) در پژوهشی رابطه میان کمال‌گرایی و عزت‌نفس را در یک نمونه ۱۴۶ نفری از دانشجویان مذکر ژاپنی مورد بررسی قرار دادند. نتایج این بررسی نشان داد که بین کمال‌گرایی و عزت‌نفس همبستگی منفی وجود دارد.

لیندادی دینتر^۷ (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی رابطه کمال‌گرایی و خودکارآمدی فرزندان نوجوان آن‌ها در یک نمونه ۹۰ نفری پرداخت. بررسی‌ها نشان داد که بین کمال‌گرایی والدین و خودکارآمدی فرزندان همبستگی منفی وجود دارد. ولف^۸ و همکاران (۱۹۹۹) در تحقیقات خود ارتباط منفی بین کمال‌گرایی والدین و خودکارآمدی پسران را گزارش داده‌اند.

۵- روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی، بر اساس شیوه گردآوری، توصیفی، و از نظر ماهیت، همبستگی می‌باشد جامعه آماری این تحقیق دانشجویان کارشناسی ارشد در شهرستان مهاباد که الان در حال تحصیل هستند. که طبق آمار آموزش دانشگاه ۵۰۰۰ نفر می‌باشد. برای انتخاب نمونه آماری از جامعه آماری از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد. نمونه آماری این پژوهش با استفاده جدول مورگان ۳۵۷ نفر محاسبه شد. در پژوهش حاضر چون جامعه آماری شامل دانشجویان چند رشته است، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای مرحله‌ای متناسب با حجم جامعه آماری هر یک از گروه‌ها استفاده شده است.

۶- ابزارهای اندازه‌گیری

در پژوهش حاضر از پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. در این پژوهش از سه پرسشنامه استاندارد برای بررسی روابط و تحلیل داده‌ها بعنوان ابزار اصلی گردآوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند پرسشنامه افسردگی بک: از بین تست‌ها و پرسشنامه‌ها یی که برای سنجش افسردگی تهیه شده است پرسشنامه افسردگی بک (BDI) برای انعکاس حالات افسردگی است. مقیاس عزت نفس (کوپر اسمیت): کوپر اسمیت مقیاس عزت نفس خود را بر اساس تجدید نظری که بر روی مقیاس راجرز و دیاموند انجام داد، تهیه کرد. این مقیاس دارای ۵۸ ماده است. ۸ ماده آن یعنی سوالات ۱۳۶، ۲۰، ۲۷، ۳۴، ۴۱، ۵۵ دروغ سنج است. مقیاس کمال‌گرایی اهواز: مقیاس کمال‌گرایی اهواز، یک مقیاس خود گزارشی ۲۷ ماده‌ای است که به وسیله نجاریان، عطاری و زرگر (۱۳۸۰) از راه تحلیل عوامل، در یک نمونه‌ی ۳۹۵ نفری از دانشجویان اهواز ساخته شده است. ماده‌های اولیه آن براساس متون معتبر روان‌شناسی، ماده‌های ذی‌ربط در مقیاس‌های MMPI^۹، اضطراب اسپیل برگر، مقیاس وسواس فکری عملی مازولی و افکار غیرمنطقی جونز و همچنین از راه مصاحبه بالینی فراهم شد.

1. Bardone- cone, A.M, Abramson, L.Y, Heatherton, T.F & Joiner, T.E.
2. Kenney- Benson, Eva, M.
3. Soenens, B, Elliot, A.J, Vansteenkiste, M, Luyten, P & Duriez, B.
4. Young, E. A, Clopton, J.R & Bleckley, M.K
1. Ashby, J & Rice, K.
2. Sumik, Tsuzuki & Kandak
3. Lynda D. Dinter
4. Wolf, D
1. Minnesota Multiphasic Personality Inventory

۷- نتیجه‌گیری

فرضیه اصلی: بین کمال گرایی و عزت نفس با افسردگی دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که ضرایب همبستگی آزمون پیرسون بین متغیرهای کمال گرایی و عزت نفس با افسردگی ۰/۲۳۵ و ۰/۳۱۲ - با p - مقدار (معنی داری) برابر ۰/۰۰۰ و ۰/۰۰۰ کوچکتر از سطح معنی داری $\alpha=0.05$ هستند، لذا در این سطح فرض H_0 یعنی عدم وجود رابطه رد می‌شود و در نتیجه بین متغیرهای کمال گرایی و عزت نفس با افسردگی رابطه وجود دارد.

جدول ۱- آماره‌های آزمون همبستگی پیرسون رابطه بین متغیرهای کمال گرایی و عزت نفس با افسردگی

افسردگی					متغیر
پیرسون					آزمون
نوع رابطه	وجود رابطه	تعداد	معنی داری	ضریب همبستگی	کمال گرایی
+	دارد	۳۵۷	۰/۰۰۰	۰/۲۳۵	
-	دارد	۳۵۷	۰/۰۰۰	-۰/۳۱۲	عزت نفس

جهت بررسی متغیر پیش بین از روی متغیر ملاک از آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده گردید. همانطور که جدول ۴-۸ نشان می‌دهد با توجه به مقدار R^2 کمال گرایی و عزت نفس دانشجویان تقریباً ۱۱ درصد واریانس نمرات افسردگی دانشجویان را تبیین کرده است ($f(3, 611)=24/314$ و $p<0/001$). بنابراین با توجه به مقدار بتا عزت نفس ($Beta=0/329$) به صورت مثبت قوی‌ترین متغیر برای پیش‌بینی افسردگی دانشجویان بوده است ($p<0/01$)

جدول ۲- نتایج رگرسیون چند متغیری با روش ورود برای پیش‌بینی افسردگی از طریق کمال گرایی و عزت نفس دانشجویان

P	T	ضرایب استاندارد	ضرایب غیر استاندارد		متغیرهای پیش‌بین
			SE	B	
۰,۰۰۱	۴,۶۸۲	-	۳,۳۷۸	۸۳,۱۵	(Constant)
۰,۰۰۱	-۰,۴۳۸	-۰,۰۱۹	۰,۰۷۹	-۰,۰۲۴	کمال گرایی
۰,۰۰۰	-۱,۲۳۵	۰,۳۲۹	۰,۱۲۳	-۰,۱۲۱	عزت نفس

($R=0/327$ و $R^2=0/107$ ADJ. R^2 0/103)

فرضیه یک: بین کمال گرایی و افسردگی دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که ضرایب همبستگی آزمون پیرسون بین دو متغیر کمال گرایی و افسردگی برابر ۰/۲۶۹ و با p - مقدار (معنی داری) برابر ۰/۰۲۴ و کوچکتر از سطح معنی داری $\alpha=0.05$ هستند، لذا در این سطح فرض H_0 یعنی عدم وجود رابطه رد می‌شود و در نتیجه بین کمال گرایی و افسردگی رابطه وجود دارد.

جدول ۳- آماره‌های آزمون همبستگی پیرسون به رابطه بین کمال گرایی و افسردگی

افسردگی					متغیر
پیرسون					آزمون
نوع رابطه	وجود رابطه	تعداد	معنی داری	ضریب همبستگی	کمال گرایی
-	دارد	۳۵۷	۰/۰۰۴	۰/۲۶۹	

فرضیه دو: بین عزت نفس و افسردگی دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد..

تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که ضرایب همبستگی آزمون پیرسون بین دو متغیر عزت نفس و افسردگی برابر ۰/۰۳۶ و با p - مقدار (معنی داری) ۰/۰۰۳ و کوچکتر از سطح معنی داری $\alpha=0.05$ هستند، لذا در این سطح فرض H_0 یعنی عدم وجود رابطه رد می‌شود و در نتیجه بین عزت نفس و افسردگی دانشجویان رابطه معنی داری منفی وجود دارد.

جدول ۴- آماره های آزمون همبستگی پیرسون مربوط به رابطه بین عزت نفس و افسردگی

متغیر	افسردگی		
آزمون	پیرسون		
عزت نفس	ضریب همبستگی	معنی داری	تعداد
	-۰/۰۳۶	۰/۰۰۳	۳۵۷
			دارد

یکی از نظام‌های مهم و موثر در جهان امروز، نظام آموزش است. از این رو، پیشرفت تحصیلی، برونداد دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی نشانه‌ی مهمی از کسب اهداف هر کشوری محسوب می‌شود. لذا، انجام پژوهشی در زمینه پیشرفت تحصیلی از ضرورت غیر قابل انکار برای بر خوردار بوده و بر همین اساسی بررسی متغیرهای مؤثر بر این مفهوم نیز حائز اهمیت است از این رو، هدف تحقیق حاضر پیش بینی افسردگی دانشجویان از روی کمال‌گرایی والدین و عزت‌نفس، بود که نتایج حاصله بررسی شد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت که عزت‌نفس به باور برخی نظریه‌ها ویژگی دیرپای شخصیت است و به برخی سطوح کلی و فرضی خود ارزیابی و حرمت‌نفس اشاره دارد، از این رو عزت‌نفس با حس اتکاء به نفس، احساس ارزشمندی و پندار فرد از خود ارتباط معنی‌داری دارد. والدین کمال‌گرا برای فرزندان خود معیارهای سختی در نظر می‌گیرند و انتظارات غیر واقع‌بینانه‌ای از آنها دارند. لذا دانشجویانی که در این خانواده‌ها بزرگ می‌شوند بشتر احساس سر خوردگی میکنند عزت نفس پایینی دارند.

منابع

۱. بهرامی فرحناز، سودانی منصور، مهرابی زاده هنرمند مهناز، (۱۳۸۹)، بررسی اثربخشی گشتالت درمانی بر عزت نفس، افسردگی، و احساس تنهایی زنان مطلقه افسرده، مطالعات زنان بهار ۱۳۸۹؛ ۱۸(۱): ۱۲۹-۱۴۵.
۲. تشکر، بهرام. (۱۳۷۷). بررسی رابطه نگرش‌های فرزندپروری، الگوی شخصیتی A، کمال‌گرایی و جزم‌گرایی والدین با اضطراب امتحان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پسر سوم راهنمایی شهرستان آباد. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۳. جمشیدی، بهنام، حسین چاری، مسعود، حقیقت، شهربانو، رزمی، محمدرضا (۱۳۸۸). اعتباریابی مقیاس جدید. کمال‌گرایی. مجله علوم رفتاری، دوره ۳، شماره ۱.
۴. حجازی، الهه. شریف، علی رضا و شالچی، بهزاد (۱۳۸۷). بررسی ویژگیهای روان سنجی مقیاس افسردگی دانشجویان (USDI) در دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تهران. فصلنامه مطالعات روان شناختی. دانشگاه الزهرا. دوره ۴ شماره ۲، صفحات ۱۲۵-۱۴۹.
۵. دشتی، محمد (۱۳۷۷). راه مقابله با مشکلات جوانی. تربیت. قم.
۶. دلاور، علی. (۱۳۷۸). احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران: انتشارات رشد.
۷. دلاور، علی. (۱۳۸۹). روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران: نشر ویرایش.
۸. رنجبرکهن، زهره، سجادی نژاد، مرضیه سادات، (۱۳۸۹)، تاثیر آموزش ابراز وجود بر عزت نفس و افسردگی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند زمستان ۱۳۸۹؛ ۱۷(۴): ۳۰۸-۳۱۵.
۹. شولتز، دوان. مترجم: خوشدل، گیتی (۱۳۸۵). روان‌شناسی کمال. تهران: نشر پیکان.
۱۰. عباسی‌نیا، محمد. (۱۳۷۸). تأثیر آموزش جرأت‌ورزی در میزان جرأت‌ورزی و عزت‌نفس دانش‌آموزان کم جرأت پسر در ناحیه ۱ قم در سال تحصیلی ۷۸-۷۷. پایان کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۱. علی‌نیا کروی، رستم. (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین خودکارآمدی عمومی و سلامت روان دانش‌آموزان پایه سوم مقطع متوسطه شهر بابل در سال تحصیلی ۸۲-۸۱. پایان کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۲. فیست، جس و فیست، گریگوری جی. مترجم: سید محمدی، یحیی (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیت. تهران: نشر روان.
۱۳. گنجی - مهدی، (۱۳۸۳). راهنمای علمی افسردگی، نشر ویرایش، ص ۱۵.
۱۴. موسوی لاری، عبد الحمید (۱۳۶۷). خود را باور کنیم. اسلامیه. قم.
۱۵. مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز و وردی، مینا. (۱۳۸۲). کمال‌گرایی مثبت، کمال‌گرایی منفی. اهواز: نشر رش.
۱۶. نجفی، محمود. (۱۳۸۳). اسفند. کمال‌گرایی. دو ماهنامه دانشجو، ۲-۳.
۱۷. هرمزی‌نژاد، معصومه. (۱۳۹۲). رابطه ساده و چند گانه متغیرهای عزت‌نفس، اضطراب اجتماعی و کمال‌گرایی با ابزار وجود در دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

18. Alden, L. & Safrang, J. (1978). Irrational beliefs and nonassertive behavior. *Cognitive*
19. Alden, L.E, Bielingt, P. Y. & Wallace, S.T. (۲۰۱۲). Perfectionism in an interpersonal context, *Cognitive Therapy and Reacher*, 267- 376.
20. Angela, Z. & Timothy, J. (1990). Family Patterns of Perfectionism, *Journal of Personality Assessment*.
21. Bardone- Cone, A.M, Abramson, L.Y, Heatherton, T.F. & Joiner, T.E. (2006). Perfectionism, Self efficacy in Women, Department of Psychological Sciences, university of Missouri- Colombia.
22. Flett, G.L, Hewitt, P.L & De- Rosa, T. (1996). Dimensions of Perfectionism, Psychosocial adjustment, and social skills, *Personality and Individual Deferences*, 143-150.
23. Frost, R.O, Lahart, C.M. & Rosenblate, R. (1991). The Development of Perfectionism : A study of daughters and their parents. *Cognitive Therapy and Research*, 469-489.
24. Gwen, A, Kenney- Benson & Eva, M. (2005). The role of mother's Perfectionism in children's perfectionism. *Journal of Personality*, 33- 46.
25. Hill, R.W. & Zrull, M.G. (1997). Perfectionism and interpersonal problem. *Journal of Personality Assessment*.
26. Khawaja Nigar, N. & Bryden Kelly, J, (2006). "The development and psychometric investigation of the university student depression inventory

نقش زنان در جریان سازی فرهنگی متأثر به مثابه یک رسانه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

کد مقاله: ۳۶۷۳۰

معصومه آبرون^۱، مهناز رونقی^{۲*}، شهرام گیل آبادی^۳

چکیده

زمینه و هدف: هنر مهم ترین دستاورد انسان در زمینه های فهم و احساس های انسان ها می باشد که از با انواع صور مختلف هنر، از آثار کلامی و ادبی گرفته تا هنرهای تصویری و دیداری، موسیقی و هنرهای نمایشی، خود را متبلور می کند. سیر تحول نقش زنان در عرصه های هنری، متأثر از شرایط و مقتضیات فرهنگی، اجتماعی هر دوره ای، می باشد. روش: رویکرد این پژوهش کیفی بوده و از روش نظریه داده بنیاد به عنوان روش پژوهش استفاده می شود. جامعه آماری این پژوهش شامل مصاحبه با تعداد ۱۳ نفر از صاحب نظران و دست اندرکاران حوزه هنرهای نمایشی می باشد. تعداد مشارکت کنندگان بر اساس اشباع داده ها، تعیین گردید. در این تحقیق از مجموع ۴۲۴ داده ی خام، ۳۱۵ مفهوم از داده های اولیه استخراج گردید که از میان آن مفاهیم به ۲۴ خرده مقوله و ۸ مقوله، دست یافتیم. یافته ها: یافته های پژوهش نشان داد که تأثیرگذاری زنانه در روند توسعه و نگاه فراجنسیتی، از عوامل علی در پدیده برساخت هویت زنانه و نقش مثبت هویت برساختی مدرن و نیز نقش مهم زنان در عرصه هنر و خانواده، از شرایط مداخله گر به وجود آورنده پدیده محوری به شمار می آیند. نتایج: نتایج پژوهش نشان می دهد که "برساخت هویت زنانه" به عنوان پدیده محور نقش زنان در جریان سازی فرهنگی، می باشد. زن امروز اگر چه به طور کامل نتوانسته از هویت سنتی و دینی و ملی خود که او را با انواع کلیشه ها و قالب های محدود کننده جنسیتی، بیرون جهد، اما توانسته گام در مسیر کما بیش انتخابی هویتی نوین و برساخته، نهد.

واژگان کلیدی: جریان سازی فرهنگی، زنان، گردند تئوری، تئاتر

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- استادیار گروه ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول) Mah.Ronaghi_notash@iauctb.ac.ir

۳- استادیار دانشکده سینما

سیر تحول نقش زنان در عرصه های هنری، به ویژه در زمینه تئاتر، متأثر از شرایط و مقتضیات فرهنگی، اجتماعی هر دوره ای، می باشد. عرصه های فرهنگی ایران از کتاب های داستانی و سرگذشت نامه گرفته تا سینما و تئاتر، در سال های پس از انقلاب با پرداختن به موضوعاتی با محوریت زنان، نقش پررنگی در بازاندیشی هویت جنسیتی داشته اند. زنان از این میدان ها، به عنوان تربیونی برای شنیده شدن و دیده شدن، استفاده نموده اند. «جریان های فکری و فرهنگی موجود، که هر یک به نحوی در حوزه زنان وارد شده و به دفاع از آن با ادله ی متفاوت از یکدیگر پرداخته اند، به دو دسته متمایز تقسیم می شوند: جریان هایی که در راستای تأسی از گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته اند و جریان هایی که در جهت نقض این گفتمان تلاش می کنند. بنابراین، بررسی سیر تاریخی اثرگذاری و اثرپذیری مطالبات حقوقی از وقایع اجتماعی و جریان های فکری فرهنگی، ما را در شناخت بهتر این امر یاری می دهد» (باقری و سلیمی، ۱۳۹۳: ۳۱۴).

در کشور ما، عوامل مختلفی بر پویایی و تحول نقش زنان در عرصه های مختلف، تاثیر گذاشته است که از جمله آن عوامل می توانیم به گذار کشور به مدرنیته و تحولات نسبتاً مثبتی که برای زنان به وجود آورد اشاره نمود. در دوران مدرن، رسانه نقش بسیار حائز اهمیتی در بازنمایی، لقاء و نمایش تمامی هر آن چه که در معرض نمایش می باشد، دارند. اگر رسانه ها را ابزار معرفی شدن و شناسایی در نظر بگیریم، تئاتر یکی از عرصه های است که با داشتن مخاطبان خاص و بالاتر از سطح عوام و توده مردم، نقش پررنگی در جریان دادن به کلیشه ها و باورهای جنسیتی دارد.

امروزه نقش و حضور زنان در جامعه و فعالیت های فرهنگی، هنری و اجتماعی آنان کاملاً مشهود است. زنان هنرمند طی سال های اخیر برای راه یافتن به جایگاه مناسب در هنر معاصر ایران تلاش بسیاری کرده اند و به تبع آن موفقیت های بسیاری را نیز به دست آورده اند. بررسی تحول نقش زنان در عرصه های هنری و فرهنگی که از دل زندگی روزمره برخاسته است در دنیای مدرن با چالش جدی روبرو شده است. تئاتر، به عنوان رسانه ای منحصر به فرد برای بیان و انتظام مسائل زندگی زنان و تحول در مطالبات آنها، می تواند وزنه ای بسیار تاثیرگذار باشد. اگر عرصه های هنری و فرهنگی جامعه ایران، سمت و سویی جز ارتقای روز افزون هویت واقعی زنان داشته باشد، قطع به یقین با مقاومت هایی به صورت جنبش های زنان یا دیگر انواع مقاومت های مدنی مساوات طلبانه، روبرو می گردد. این پژوهش در صدد است با جریان شناسی نقش زنان در عرصه تئاتر، و مصاحبه با زنان فعال در این عرصه، به بررسی عمیق نقش زنان و تحول این نقش، به عنوان یک برساخت اجتماعی پرداخته و مشکلات، تنگناها و محدودیت های حضور زنان در این عرصه را مطالعه نموده و راهکارهایی برآمده از داده های پژوهش، ارائه نماید.

آنچه که بر اهمیت تئاتر به مثابه یک رسانه می افزاید این است که تئاتر نیز همواره اسیر قالب های فرهنگی بوده است؛ به ویژه در ایران که حاکمیت حرف اول و آخر را در سیاست های فرهنگی می زند. تئاتر هم، چون دیگر محتوای فرهنگی مثل سینما، آگهی های تبلیغاتی، و اخبار، می تواند ایدئولوژی حاکم را تبلیغ نماید و از طریق فرایند سوژه سازی، مناسبات و روابط مهتری مردانه و کهنتری زنانه را باز تولید نماید. «این رسانه می تواند نمایان گر ایدئولوژی ها، ارزش ها، باورها، سبک زندگی، و ... در یک جامعه باشد و ازسوی دیگر بر آن ها تأثیر بگذارد. البته فیلم ها واقعیت را آن گونه که هست نشان نمی دهند، بلکه بر ساخت اجتماعی واقعیت تأثیر می گذارند، هرچند نمی توانند به طور کامل خود را از شرایط حقیقی جدا کنند و به هرروی جنبه هایی از جامعه ای را نمایش می دهند که در آن ساخته شده اند. در بسیاری از بازنمایی ها، برخی گروه ها یا به طور کلی بازنمایی نمی شوند یا آن طور که وجود دارند به نمایش در نمی آیند و رسانه به گونه ای انتخابی عمل می کند» (کسرایی و مهرورزی، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

این پژوهش با هدف کلی، بررسی نقش زنان در جریان سازی فرهنگ سازی تئاتر در نظر دارد اهداف جزئی زیر را دنبال نماید:

۱. بررسی تلقی و برداشت (درک) مشارکت کنندگان، از تئاتر و نقش زنان در جریان سازی فرهنگی آن.
۲. بررسی عوامل زمینه ای بوجود آورنده این نقش. (زمینه ها)
۳. بررسی شرایط و عواملی مداخله گری که در به وجود آمدن نقش فعلی زنان در جریان سازی فرهنگی تئاتر، دخیل بودند. (عوامل مداخله گر)
۴. بررسی راهبردهای مشارکت کنندگان برای تحول و بهتر شدن نقش زنان در جریان فرهنگ سازی تئاتر.
۵. بررسی پیامدهای [های]، راهبردهای پیشنهادی یا انجام شده توسط مشارکت کنندگان پژوهش در نقش زنان و جریان سازی فرهنگی تئاتر.

۲- پیشینه تجربی پژوهش

نتایج پژوهش زهتاب و حسامی (۱۳۹۶)، با عنوان: نقاشان زن و بازنمایی جنسیت در هنر ایران مدرن، نشان می دهد که، محوریت یافتن ایده مدرن / غربی شدن و ایده آل طبیعی سازی در نقاشان مکتب کمال الملک و دغدغه هویت ملی و ریختن محتوای بومی در ظرف هنر مدرنیستی قرن بیستم در میان هنرمندان نوگرای ایران مانع انعکاس محتوای اجتماعی معطوف به جنسیت شده است. زنان نقاش در هر دو دوره هم به لحاظ تعداد و هم از نظر کیفیت حرفه ای گری در قیاس با مردان هم دوره خود سطح نازل و امکانات ناچیزی داشتند. از منظر بازنمایی تصویر زن در میان نقاشان هر دو دوره عصری که بتوان آن را واجد وجهی انتقادی نسبت به وضع زنان به حساب آورد دیده نمی شود. در عوض نقاشان زن و مرد در هر دو دوره رویکردی ناآگاهانه و بی توجه در تثبیت کلیشه های جنسیتی در پیش گرفتند.

یافته های پژوهش کرمی و محمدزاده (۱۳۹۵)، با عنوان: بازنمایی زن دوم در سینمای ایران، نشان می دهد که در بازنمایی زن دوم، کلیشه هایی حاکم می باشد. با بررسی فیلم های مورد نظر، مشخص شد که زن دوم هرچند عمدتاً در ابتدای امر اغواگر و فریبنده ظاهر می شود، اما در جریان داستان در جستجوی نقش همسر و در پی تشکیل کانون خانوادگی است و در نهایت او از تقصیر ورود به این رابطه تبرئه می شود. انگشت اتهام در خصوص ازدواج دوم عمدتاً به سوی مردان متأهل است و اراده آنها در ورود به این ارتباط اصیل شمرده می شود. همچنین بر اساس پژوهش محمدی عبد (۱۳۹۵)، با عنوان، مطالعه حضور و مشارکت زنان در تئاتر ایران (پس از انقلاب اسلامی)، نگرش نسبت به نمایشنامه نویسی زنان بسیار مثبت تر از بازیگری آنها بود. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که از دید جامعه مورد بررسی، موانعی بر سر راه زنان برای شرکت در فعالیت های تئاتری وجود دارد که مهم ترین آن ها، ممانعت های خانوادگی می باشد.

یافته پژوهش علی پورهریس (۱۳۹۵)، با عنوان: مطالعه ی زمینه های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر فعالیت های زنان نقاش دوران پهلوی، نشان می دهد، حضور مردان حمایت کننده در خانواده، آموزش، طبقه اجتماعی، زندگی شهری، عمومی سازی فرهنگ، حضور حقیقی و حقوقی ملکه، حمایت های حاکمیت به واسطه سیاست های فرهنگی، جنبش های اجتماعی زنان و دگرگونی نقش زنان در قرن بیستم، در ارتقای جایگاه اجتماعی زنان و به خصوص زنان هنرمند دوران پهلوی دوم مؤثر بوده است. یافته های پژوهش (رودال و کاستلو^۱، ۲۰۱۸)، با عنوان: نمایندگان فیلمسازان زن و نمایندگان زن در سینمای تجاری اسپانیا (۲۰۰۱-۲۰۱۶)، نشان می دهد که، ۳۶ قهرمان مذکر و ۲۳ قهرمان زن در این فیلم ها وجود دارد و فیلم های منتخب حول خواسته های آقایان می چرخند. مردان عمل را هدایت می کنند، ضدقهرمان هستند و احساساتی بودن آنها کمرنگ است. زنان اصحاب مردان هستند و مسئولیت مراقبت و مراقبه خانواده را بر عهده دارند.

سالس و مانتریو^۲، ۲۰۱۸، در مطالعه ای با عنوان: آگاهی جنسیتی از طریق تئاتر کاربردی، به بررسی تجربیات استفاده از تئاتر کاربردی برای ارتقاء برابری جنسیتی پرداخته اند. در نظر آنها، این واقعیت که زنان همچنان به عنوان انسان، شهروندان و متخصصان با اشکال مختلف تبعیض روبرو هستند، جستجوی مدل های آموزش جایگزین را توجیه می کند. آنها کارگاه های توانمندسازی متمرکز بر تقویت قدرت، آزادی و عمل بر روی دو گروه از زنان (دانشجویان دانشگاه و زنان بیکار)، انجام دادند. هسته اصلی رویکرد مورد بحث با یک سؤال اساسی هدایت می شد: "آیا تئاتر می تواند آگاهی و توانمندسازی را در زمینه برابری جنسیتی افزایش دهد؟" نتایج به دست آمده پژوهش آنها نشان داد که، از طریق ابزارهای مختلف ارزیابی داخلی، شواهدی از تغییر در آگاهی فمینیستی و توانمندسازی شخصی وجود دارد.

بختیاری و سلیمی، ۲۰۱۵، در پژوهشی با عنوان: تکامل نقش های زن در ایالات متحده (مطالعه موردی فیلم های هالیوود در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰)، اعتقاد دارند که، قبل از دهه ۱۹۸۰، اتهام ها تبعیضات زیادی علیه زنان هالیوود وجود داشت. شرایط آنها نامشخص بود و بنابراین به نظر می رسید بی هدف و آسیب پذیر هستند. یافته های پژوهش آنها نشان می دهد که شخصیت های زن هالیوود تبدیل به شخصیت هایی هوشمند و در نتیجه روشنفکر و بالقوه مستقل شده اند. اگرچه، آنها هنوز هم موقعیت آنها کاملاً تثبیت شده نیست ولی محیطی که توسط فمینیسم ایجاد شده است، شرایط آنها را بهتر نموده است. نتایج پژوهش دات ریما^۳، ۲۰۱۴، با عنوان: پشت پرده: نمایندگان زنان در هالیوود معاصر، حاکی از این است که به دلیل تمایل مخاطبان و حفظ ایجاد سودهای هنگفت، تمایل به حفظ نقش های کلیشه ای زنان در فیلم ها می باشند. اگر اول^۴، ۲۰۱۴، در پژوهشی با عنوان: تغییر نقش زنان در سینمای هند، به این نتایج رسیدند که پیوند شخصیت در حال تغییر نقش زنان در فیلم ها با وضعیت نوظهور زنان در هند، می باشد. زیرا فیلم ها بازتاب تغییرات در ساختار اجتماعی است.

1 Rodal & Castillo
2 Sales & Monteiro
3 Dutt Reema
4 Agrawal

۳- چارچوب مفهومی

در نظریه بازنمایی، هال، نظام بازنمایی را، معنای جهان بینی و نظام ادراک را می‌پندارد تا آنجا که حتی فکرکردن و احساس کردن و زبان را نیز نوعی بازنمایی می‌داند. در نظر او، بازنمایی در ابتدا عملی ذهنی در معناسازی می‌باشد که تعامل ساز بین عینیت و ذهنیت است. بر اساس نظریه برجسته سازی، ایجاد آگاهی عمومی و جلب توجه عامه به موضوعات مطلوب رسانه ها برای جلب مخاطب اقدام به برجسته ساختن اخبار یا رویدادهای عامه پسند و به حاشیه راندن یا بی تفاوتی نسبت به به رویدادهای مهمی که کمتر با اقبال عامه مواجه می‌باشد، می‌نمایند. در نظریه فمینیستی، فمینیست ها معتقدند که زنان به عنوان آفرینشگران آثار هنری، در طول تاریخ کمتر به رسمیت شناخته شده اند و این عدم ظهور هیچ ربطی به کاستی توانایی و استعداد زنان ندارد، بلکه شرایط فکری و اجتماعی جامعه به گونه ای بوده که فرصت بروز و ظهور استعداد های هنری را به زنان نمی داده است. لب کلام نظریه بر ساخت گرای اشاره به این موضوع است که، معنا کشف نمی شود، بلکه تولید و بر ساخته می شود. این رهیافت بر خصلت اجتماعی و عمومی زبان تأکید دارد. طبق این نظر، این ما هستیم که با استفاده از نظام های بازنمایی، یعنی نظام مفاهیم و نظام زبان به بر ساخت معنا همت می گماریم. « فمینیست ها بر اساس پیش فرض های پست مدرنیستی خود، معتقدند که نظریه هایی که ادعای جهان شمولی داشته و تظاهر می کنند که به طور کلی به همه انسان ها تعلق دارند، در حقیقت ماهیتی کاملاً مردانه دارند؛ زیرا به هیچ وجه تجربه زن ها را در پژوهش های خود لحاظ نکرده اند» (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۰: ۳۸).

بر اساس نظریه سرمایه اجتماعی، بورديو عقیده دارد، هنگامی که شکل های مختلف سرمایه وجود دارد، مجموعه ی سرمایه ای که هر شخص به آن دسترسی دارد، می تواند دارای ترکیب بندی مختلفی باشد. این ترکیب بندی می تواند متقارن باشد. جایگاه ها در فضای اجتماعی، آنطور که بورديو معرفی می کند، در تغییر مداوم هستند. جایگاه افراد جداگانه و بخش هایی از طبقات اجتماعی، هر دو می توانند در طول زمان تغییر کنند. مسیر اجتماعی آنها یکی از مشخصه های مهم ساختار طبقاتی است. «نظریه بر ساخت گرای، تأثیر بسیاری در مطالعات فرهنگی گذاشته است. در این رویکرد معنا کشف نمی شود، بلکه تولید و بر ساخته می شود. این رهیافت بر خصلت اجتماعی و عمومی زبان تأکید دارد. طبق این نظر، این ما هستیم که با استفاده از نظام های بازنمایی، یعنی نظام مفاهیم و نظام زبان به بر ساخت معنا همت می گماریم» (علیخواه و همکاران، ۱۳۹۳). نظریه جنسیتی، تفاوت در شخصیت اجتماعی را از طریق سه مدل بیولوژیکی، فرهنگی - اجتماعی و اجتماعی - زیستی است. صاحب نظران تئوری های مبتنی بر جنسیت بر اهمیت اشتغال و استقلال مالی در رشد شخصیت فرد تأکید کرده است. آنها معتقدند، نظام مردسالار در به قبضه گرفتن موقعیت های فراتر شغلی و اجتماعی و راندن زنان به موقعیت فروتر، نقش دارند.

۴- روش شناسی پژوهش

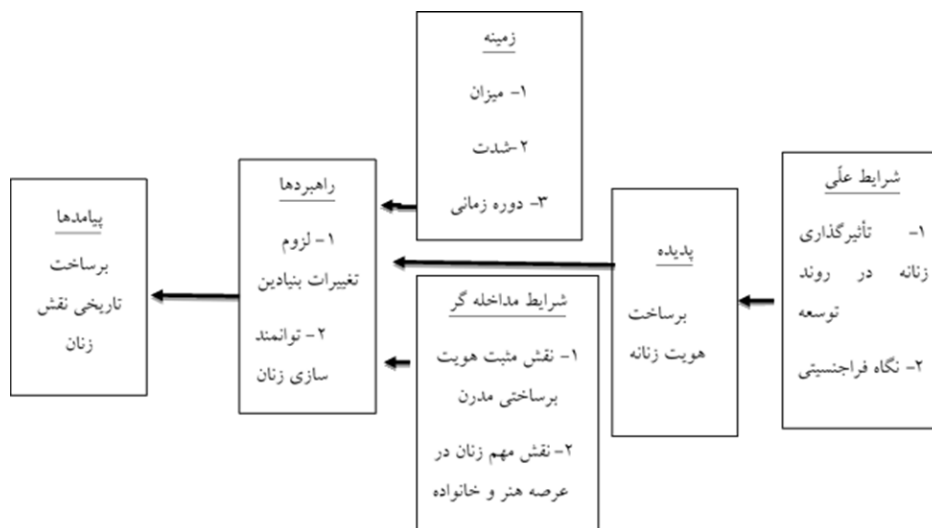
از آنجایی که در تحقیق حاضر هدف محقق کشف، شناخت و توصیف علل و زمینه های تحول نقش زنان در جریان هنرهای نمایشی و به ویژه تئاتر می باشد، به دلیل نو بودن موضوع تحقیق و نیز استخراج نظریه یا نظریاتی جدید (زیرا در روش بنیانی، گاهی ممکن است، هیچ نظریه ی جدیدی ارائه نگردد و صرفاً به مقایسه یافته های تحقیق با نظریات پیشین، پرداخته شود)، بر اساس اطلاعاتی که مشارکت کنندگان پژوهش؛ در اختیار محقق قرار می دهند، یا تأیید و یا حتی رد نظریات قبلی، روش نظریه زمینه ای (GT) برای پژوهش انتخاب گردید. در واقع نظریه بنیانی از خاصیتی برخوردار است و آن جنبه فرآیندی است. یعنی فرآیند و جریان شکل گیری معنا در ذهن کنشگران را بر بسترها و تعاملات، پس زمینه ها و استراتژی های کنشی آنان دنبال کرده و یک مدل پارادایمی از شرایط را ارائه می کند. مشارکت کنندگان این پژوهش با روش انتخاب هدفمند و در نظر گرفتن اشباع نظری، از میان ۱۳ نفر از افراد آشنا و صاحب نظر در خصوص وضعیت و نقش زنان در تئاتر، انتخاب گردیدند.

در نخستین طریق اولین مصاحبه ها، و مشاهده ها، «تحلیل خط به خط» می شوند. مراحل کدگذاری در این پژوهش به این صورت بود که محقق هر مصاحبه را به محض رسیدن به منزل، تایپ و سپس تمام نکات مهم آن را وارد جدول می نمود. در مرحله دوم تمام مفاهیم مشترک را پشت سر هم مرتب و مفهومی که مشتمل بر همه داده های مشترک باشد را استخراج می نمود. سپس مفاهیم را در چتر بزرگتری به نام خرده مقولات و در نهایت از خرده مقولات به مقولات اصلی دست پیدا کردیم. تمام این مراحل در طول انجام گردآوری داده ها، به صورت رفت و برگشت و رسیدن به مفاهیم جدید، مورد بازبینی قرار می گرفت. جهت اعتبار بخشی به مفاهیم و مقولات مستخرج از تحقیق، نخست از هم فکری استاد راهنما و مشاور و نیز همفکری با خود اعضا، بهره گیری شده است. مفاهیم، مقولات و خرده مقولات ساخته شده، به سه شیوه استفاده از اصطلاحات ارائه شده در نظریه ها، محقق ساخته یا برگرفته از گفته های مشارکت کنندگان، می باشد. برای آزمون صحت و اعتبار نتایج کدگذاری باز و محوری، این نتایج با تعدادی از مصاحبه شوندگان مورد هم فکری و مشورت قرار گرفت و مشارکت کنندگان نظرات خود را برای تأیید یا اصلاح مفاهیم و مقولات ساخته شده، عنوان نمودند. هم چنین این یافته ها به روش اعتباربخشی زاویه یابی، توسط دو نفر از کارشناسان آشنا با

روش، قرار گرفته است. عامل اصلی و محوری پیوند دهنده مقولات و مفاهیم برآمده از مصاحبه‌های پژوهش، پدیده «برساخت هویت زنانه» می باشد.

۵- یافته‌ها

یافته‌های حاصل از این پژوهش در بخش کدگذاری باز شامل ۴۲۴ داده‌ی خام، ۳۱۵ مفهوم، ۲۴ خرده مقوله و ۸ مقوله می باشد. براساس تکرار، اهمیت و نیز قدرت هم‌پوشانی، از میان مقولات به دست آمده، مقوله برساخت هویت زنانه، به عنوان پارادایم محور انتخاب گردید. هویت برساخته، اشاره به رویارویی زنان معاصر با انبوهی از تحولات و تغییرات اساسی از اصول و بنیادهای سنتی و پیشا مدرن دارد. زنان ایران به ویژه زنان اهل هنر و فعال در عرصه هنرهای نمایشی، از جمله پرچم داران تغییرات نگرشی در هویت زنانه خود می باشند. زن امروز اگر چه به طور کامل نتوانسته از هویت سنتی و دینی و ملی خود که او را با انواع کلیشه ها و قالب های محدود کننده جنسیتی، بیرون جهد، اما توانسته گام در مسیر کما بیش انتخابی هویتی نوین و برساخته، نهد. «از نظر گیدنز هویت عبارت است از خودِ شخص آن گونه که شخص از خود تعریف می کند. به عقیده ی او، هویت انسان در کنش متقابل با دیگران ایجاد می شود و در جریان زندگی، پیوسته تغییر می کند. بنابراین هیچ کس دارای هویت ثابتی نیست» (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۵). به نظر گیدنز، شرط اساسی تدارک هویت شخصی، استقرار اعتماد بنیادین است. هویت شخصی را نمی توان برحسب ماندگاری آن در زمان مورد توجه قرار داد، بلکه هویت برخلاف خود به عنوان پدیده‌های عام، مستلزم آگاهی بازتابی است» (علیزاده اقدام و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۶). وی معتقد است با کاهش نفوذ سنت و توسعه ی مدرنیته همراه با تفکیک و انسجام اجتماعی، امکان تحقق هویت های جمعی چندگانه و آزادی افراد در انتخاب آگاهانه و خردمندانه ی آنها، پدید می آید» (ریترز، ۱۳۹۳: ۸۰).



مدل (۱) مدل پارادایمی برساخت هویت زنانه

۵-۱- شرایط علی به وجود آورنده پدیده محوری برساخت هویت زنانه

الف- تأثیرگذاری زنانه در روند توسعه: زنان بر اساس تجارب زیسته خود دریافته‌اند که می توانند با مطالبه گری و ورود به حوزه عمومی و اجتماع، و پیگیری خواسته های خود، پیشرفت چشمگیری در عرصه های تحصیلاتی، دانش، اقتصاد، ورزش، هنر و تمامی رشته ها و تخصص ها به دست آورده و قادر به گرفتن مسئولیت ها و نقش های هم پایه با مردان شده در جریان توسعه کشور تأثیری شگرف از خود به جای گذارند. همین تأثیرگذاری زنانه نقش مثبتی به عنوان عامل علی در برساخت هویت زنانه بر عهده دارد. «یکی از مهمترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا می باشند. اکنون نگاه جهان، بیشتر به سوی زنان معطوف شده است زیرا امروز، برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرایند توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، چنانچه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، قطعاً تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهد داشت. پرورش فرزندان، اداره امور منزل، حفظ محیط زیست، بهره وری صحیح از منابع، صرفه جویی در انرژی مباحثی هستند که زنان به طور مستقیم با آنان مرتبط هستند، پس توانمند بودن و توانمند ساختن زنان جامعه در رسیدن به اهداف توسعه کمک خواهد کرد و از طرف دیگر ترقی و تعالی نیمی از جامعه نیز انجام می شود. از آنجائی که توانمندی زنان یک پدیده اجتماعی است از طرف دیگر ساختارهای موجود اجتماعی در این مورد می تواند نقش تعیین کننده‌ای داشته باشد. یکی از عواملی که می تواند در توانمندی زنان نقش موثری داشته باشد، تأثیر آموزش های مهارتی بر توانمندی آنان است» (مغنی دامغانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳).

مقتدی: اساساً تغییرات توسعه در یک کشور ریشه اش در ذهن زنان اون کشور شکل می‌گیرد. از طرف دیگر، این را شنیدید؟ یادم نیست کی گفته ولی حتماً شنیدید برای بررسی درجه توسعه یک کشور به جایگاه علمی، فرهنگی، اقتصادی همه اینها زنان در اون کشور دقت کنید. نمی‌دونم نوشته کیه، شاید سرچش بکنید خودتون به دست بیارید که کی گفته ولی به نظر من بسیار حرف درستی. ربط مستقیم به همون ویژگی اخلاقی و تأثیرگذاری زن دارد، چه مادر باشد چه نباشد. مفهومی این نیست که مردها هیچ تأثیری ندارند و حمایت شون احیاناً تأثیری ندارد و یا معنی اش این نیست که زن عملکرد ویژه ای ندارد. خب ما می‌بینیم که همه این چیزها تحت تأثیر قانونه.

بروجردی: من معتقدم که گاهی اوقات هنر به پس روی هم می‌رسه. یعنی گاهی اوقات جوامع به تبع هنری که دارند به عقب کشیده می‌شوند. به عقب می‌برده می‌شوند. پس این نیست که هنر فقط جلو دار باشه، گاهی هم واقعاً عقب تر از مخاطبینش حرکت می‌کنه و مایه اضمحلال جامعه است. اینه که به نظر میاد که اگر قراره که یک نقش راهبردی و درستی توی این زمینه داشته باشیم باید بشناسیم که چه نقشی باشد باشه و چگونه باید باشه و چه عواملی درش موثرند که به نظر میاد که خودسازی هنرمند و خودسازی مدیران یعنی با آگاهی کار کردن به نظر میاد که مهمترین مسئله باشه.

ب- نگاه فراجنسیتی: منظور از نگاه فراجنسیتی، به ویژه در عرصه هنر، اشاره به این نگرش می‌باشد که کیفیت و محتوای کارهای هنری ارتباطی با جنسیت سازنده و خالق آن اثر ندارد. بنابراین این دیدگاه به عنوان یک دیدگاه و نگرش بر ساخته و شالوده شکنانه، می‌تواند از عوامل علی هویتی بر ساختی زنانه در جریان سازی تاریخی تئاتر به حساب آید.

زهرا صبری: من شاید نتونم کمکی به شما بکنم چون من اصلاً به این فکر نکردم که یک زنم و بعد کار کردم. وقتی هم کار کردم متوجه این نبودم که زنم و دارم کار می‌کنم که بعد پیام بینم که چه عواملی بوده و چه عواملی مانع بوده. اعتقاد من بر این است که کار خوب از پرکردن یعنی چه زن و چه مرد وقتی درست کار کنند مطمئناً کارشان دیده می‌شه و مطمئناً موانع برداشته می‌شه.

اکبرلو: ما در آثار زنان نمایشنامه‌نویس امروز ایران، نوعی نگاه جهان شمول و فراجنسیتی به مسائل بشری را می‌بینیم. نمایشنامه‌هایی که ارزش‌ها و تجربه‌های طبقه یا جنسیت خاصی به آن تحمیل نمی‌شود، بلکه برای همه انسان‌ها از هر چیز سخن گوید. شاید به همین دلیل، نمایشنامه‌های زنان ایران، هم مخاطب خاص دارد و هم مخاطب عام.

۵-۲- شرایط مداخله به وجود آورنده پدیده محوری بر ساخت هویت زنانه

الف- نقش مثبت هویت بر ساختی مدرن: هویت مدرن، هویت بر ساختی است که نمی‌تواند به راحتی با الگوها و مناسبات کهن، سنتی و پیشامدرن کنار آید، بنابراین تمامی سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی بر ساخت شده از این هویت، نقش مثبتی در روند جریان سازی زنان در همه عرصه‌ها، به عهده دارد. «از این رو، در پی حملات شدیدی که بر پیکر ساختارهای اجتماعی سنتی وارد آمد، هر یک از افراد (عمدتاً مردان و به ندرت زنان) می‌بایست، مستقل از صفاتی که به واسطه جایگاه سنتی یا طبیعی خود بدان‌ها متصف گشته‌اند، خود، هویت خویش را بسازند. از این حیث و با نظر به ذخایر سرشاری که فرد می‌یابد، چنین مقدار گشته که یکایک افراد، خود به جستجو، اکتساب و حتی بر ساختن هویت خویش برخیزند، آن هم در جهانی که روز به روز ناشناخته تر و تحولاتش افزون تر می‌شود» (جی دان، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

بروجردی: شما ملاحظه بفرمایید که چه از لحاظ بازیگری، چه کارگردانی، چه نویسندگی، نویسندگانی خیلی خوبی داریم، کارگردان‌های خیلی خوبی داریم و در همه عرصه‌های نمایشی و سینمایی زنان ما خوش درخشیده‌اند اما به نظر من کافی نیست. یعنی به نظر من این سیر می‌توانست خیلی سریع تر باشه. می‌تونست خیلی موثرتر باشه. اما از لحاظ کیفیت باید یک مقداری روش بحث بکنیم که فکر می‌کنم که از این لحاظ زن‌های ما باید خیلی بیشتر خودشون را پیدا کنند و باید دریابند که هنر سینما و تئاتر هنر زندگی است. در حقیقت از نیمی از زن‌ها تشکیل شد و نیمی از مردها و خب هر کدام باید در رابطه با خواسته‌هایی که به این جریان مرتبطه فعال باشند.

مشتاقی نیا: ما نمی‌تونیم صحبت از نقش زنان داشته باشیم و گذشته و تاریخ را حذف کنیم. یعنی هر کجا که صحبت از نقش زنان می‌شه ما باید به گذشته برگردیم و از دور شروع کنیم تا به امروز برسیم. باید به دل تاریخ زد و بدون بررسی پیشینیان امکان طرح این پرسش برای رسیدن به یک پاسخ درست براش نخواهد بود. وقتی شما از من به عنوان یک زن نمایش نامه نویس سؤال می‌کنید من باید به شما بگم که من به عنوان یک زن نویسنده ای هستم که خودم رو در واقع وارث رویاها، اضطراب‌ها، تلاش‌ها، حذف شدن‌ها و موفقیت‌های زنان نویسنده پیش از خودم می‌دونم.

ب- نقش مهم زنان در عرصه هنر و خانواده: «در حالی که در بسیاری از جوامع و در طی دوره‌های مختلف تاریخی می‌بینیم که بخش قابل توجهی از مضامین هنری به بازنمایی جذابیت‌های جنسیتی زن اختصاص دارد. در ایران چندین پدیده بر پویایی نقش زنان تأثیر داشته است: دگرگونی‌هایی هم چون نوگرایی (مدرنیسم) با سویه‌های خوش آیند و ناخوش آیند آن از دوسده پیش تا کنون و آغاز داد و ستدهای دانش گوناگون سیاسی، اجتماعی، خانواده‌گی و پرورشی، دگرگونی‌ها اندیشه‌گی و

اجتماعی و فرهنگی پدید آمده در انقلاب اسلامی ایران، دوره هویت یابی و ویژگی های نوین جهانی شدن، هر یک به گونه ای در دگرگون شدن نقش زن دست داشته است. زن، موضوعی است که در ادبیات و هنر همیشه مورد توجه و اهمیت خاصی بوده است» (کندی، ۱۳۹۵: ۱). از سوی دیگر، نقش مربی گری و تربیتی زنان در خانواده، می تواند تلفیقی از تربیت هنری و درونی سازی هویت بر ساخته گردد. یعنی کودکان از بدو تولد مربیان زن دارند بنابراین بستر خانوادگی و قابلیت های زنانه در عرصه هنر، یکی از مهم ترین شرایط مداخله گر در ایجاد جریان و سمت و سو دادن به تاریخ هنر معاصر می باشد.

اکبرلو: ساخت غالب خانواده در ایران رو به سوی استقرار خانواده هسته ای (فقط پدر، مادر و فرزندان) دارد. پیامد این تغییر، دگرگونی در کارکرد خانواده است که از جمله آنها در ارتباط با بحث این نوشتار، خروج کارکردهای فراغتی - تفریحی از سازمان خانواده است. بنابراین بخشی از تقاضاهای فراغتی که پیش از این در چارچوب سازمان خانواده برآورده می شد، به عرصه عمومی منتقل می شود. خانواده جدید را به اعتباری می توان در مقایسه با حوزه های آموزش، اشتغال و فعالیت های اجتماعی دیگر، به مثابه عرصه خصوصی در مقابل عرصه عمومی قلمداد کرد. بر این اساس، روند رو به رشد حضور زنان در عرصه عمومی در این دو دهه قابل مشاهده است.

۶- راهبردها

الف- لزوم تغییرات بنیادین: مهم ترین راهبرد مطرح شده توسط مشارکت کنندگان، لازم ایجاد تغییرات بنیادین در تمام عرصه های فرهنگی، آموزشی، تربیتی و ... در سطح جامعه و اذهان لفرلد می باشد. «امروزه تعداد زنان در نیروی کار رو به افزایش است. جامعه و مقررات دولتی ورود زنان به مشاغل مختلف را نسبت به گذشته آسان تر ساخته است. اما پیشرفت زنان در مدیریت هماهنگ با افزایش زنان شاغل نیست. دلایل بسیاری برای اثبات این واقعیت وجود دارد. مانند: وجود باورهای قالبی و سوگیری هایی علیه زنان در مشاغل مدیریتی، زنان به عنوان افراد فاقد شرایط لازم برای مدیریت مؤثر تلقی می شوند و به طور سنتی مشخصات مردانه ارزش بالاتری نسبت به خصوصیات زنانه در پست های مدیریتی دارد. شغل مرد و یا حرفه ی او همیشه مهم تر از شغل و حرفه ی زنان بوده است. از زنان به طور سنتی تنظیم امور خانواده انتظار می رود و همین مسئله آن ها را در شرایط دوگانه ی محیط کاری و خانوادگی قرار می دهد که خود باعث تعارض نقش شده و پیامد آن فشارهای روحی و روانی برای آن هاست. امروزه موفقیت سازمان ها در گرو استفاده ی مطلوب از تخصص های موجود است. چه این تخصص ها در دست مردان و چه در اختیار زنان باشد. برای این کار موانع بر سر راه ارتقا زنان باید برداشته شود. سازمان ها باید عبور از «سقف شیشه ای» را تجربه کنند. دستیابی به مهارت های مختلف، مرعوب نشدن از انجام کارها، خودباوری، پایداری در دستیابی به اهداف و تفکر آگاهانه می تواند زنان را در موفقیت برای دستیابی به مشاغل مدیریتی کمک کند» (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸: ۷۲).

کاظمی: محدودیت، ممنوعیت، دور نگه داشته شدن، سنت ها، عرف رایج، پیش داوری ها، ساختار خانواده، حقوق اجتماعی، قوانین نابرابری مردان و زنان، تصمیمات دیگران برای زندگی زنان مثل شکل و رنگ و بو و شغل و مکان زندگی و غیره، متأسفانه همیشه پژوهش ها در حوزه مردان و زنان فعال در تئاتر به نام آوران و نامداران و افراد شهیر پرداخته است. این پژوهش ناقص می ماند زیرا در این شیوه از همان آغاز، ادله خود را کتمان می کند. دیگر پژوهش نیست بلکه یک تاریخ نویسی است. پژوهش باید دارای دیدگاه باشد و برای اثبات آن تلاش کند و دلیل جمع کند، قدرت پیش بینی و آینده نگری داشته باشد و با درک پدیدار شناسی و ساختار شناسی الگویی پیش رو بگذارد که از دل همان پدیده ها استخراج شده و قابل تغییر مسیر ندارد زیرا در دل مسیر اتفاق افتاده است. باید قادر باشد اندیشه و نگرش ها را تغییر دهد نه به فردی یا گروهی کرنش کند و حس رضایت مندی بوجود بیاورد. پژوهش باید سیلی بزند، بخاراند، زخم کند. در حال حاضر آنچه مهم است درک شرایط حاکم بر تئاتر است و زنان و مردان مشکلات مشابهی دارند که جایی برای تفکیک های جنسیتی از منظر نگاه و نگرش و حقوق و تعداد و ابعاد نمی گذارد. عدم قوانین درست اقتصادی و تخصیص بودجه در تهیه و تولید تئاتر تاثیر مساوی بر کلیه کارویران اعم از زن و مرد دارد، کمبود سالن های اجرایی موجه و مناسب به نسبت جمعیت آماده کار، عدم تطابق هزینه ها با درآمدها و کمک های اختصاصی، دور شدن محتوای تئاترها از جریان روز جامعه، شرایط نابرابر تبلیغات و اطلاع رسانی، رقابت بخش دولتی با تئاتر های شخصی، قوت نگرفتن صنوف و اتحادیه ها به دلیل حسادت ها، کارشنکی ها، جاه طلبی ها، جشنواره های بسیار زیاد به جای جریان مستمر تولید و اجرای عمومی تئاتر، حذف تدریجی جمعیت متوسط تماشاچی تئاتر بین، تبدیل تدریجی تئاتر به کالای لوکس و به عقب راندن و جا گذاشتن کارگردان ها و گروه های تازه کار و کم بنیه برای حل این پازل بزرگ باید همه تکه ها کنار هم قرار گیرد و این تکه ها نزد همگان است. همگان اعم از زنان و مردان و تازه کاران و کهنه کاران و گم نام ها و نام داران و اندیشمندان و کم دانشان و جیره خواران. نقش هیچ کس کم رنگ نیست. همه در یک تئاتر بزرگ نقش داریم. می توان زنان را از تئاتر حذف کرد؟ هر نوزادی که متولد می شود ۵۰ درصد احتمال زن بودن دارد.

ثابتی: ولی اگر بخواهیم جریان سازی فرهنگی صورت بگیرد هم باید عموم مردم باهوش مواجه بشن و هم عوامل دیگه ای مثل مسائل قانونی، سیاسی، دینی و مذهبی و مسائل دیگه هم خیلی مهم و تأثیرگذاره که یک جریان سازی فرهنگی یک

تغییر یک تحول یک دگراندیشی صورت بگیرد. برای جریان سازی فرهنگی باید موانع و عواملی که باعث می‌شود که آثار با آزادی نوشته و اجرا نشود و برطرف بشود به شرط اینکه از اوان طرف هم موانع سیاسی و یا افرادی که به عنوان دولت مردان هستند قانون گذار هستند در بخش اجرایی، در بخش قانون گذاری اول اوان موانع برطرف بشود باید تمام این موانع برطرف بشود تا بین هنرمند و مردم ارتباط مستقیم و همیشگی و همه گیر جامع اتفاق بیفتد تا بعد بتونه تأثیر جریان سازی فرهنگی اش رو داشته باشه وگرنه فقط با بیان یک مسئله و نقد یک مسئله فقط در حد روشنگری، هوشیاری و نقد می‌تونه این اتفاق بیفته ولی این که به صورت عملی اوان تغییرات فرهنگی به وجود بیاد هم مردم باید بعد از آگاهی بخوان و هم اینکه عوامل قانونی و اجرایی این تغییرات فرهنگی رو بتونه به وجود بیارن. لازمه یک جریان سازی فرهنگی که از دل تئاتر بیرون بیاد و همچنین عواملی به وجود بیاد که عموم مردم بتونن راحت تر تئاتر رو ببیند مثلاً یکیش رفع مشکلات اقتصادی مرده که وقت داشته باشند برای دیدن تئاتر یا پولی داشته باشند برای خرید بلیط تئاتر و رفت و آمدش.

ب- توانمند سازی زنان: «یکی از شاخص های اساسی توسعه پایدار و توانمندسازی، مشارکت سیاسی زنان در فرآیند تصمیم‌گیری های ملی و بین‌المللی است. مشارکت زنان در فعالیت های سیاسی نقش بسزائی در توسعه و نوسازی هر کشوری دارد. با درک اهمیت این مشارکت، هر کشوری باید تلاش کند که موانع مشارکت زنان را مرتفع ساخته تا زمینه‌های دستیابی به رشد و شکوفایی جامعه در همه عرصه‌ها فراهم گردد. حضور زنان در ابعاد مختلف سیاسی به عنوان نیمی از نیروهای انسانی در جوامع بشری از پیش نیازهای توسعه یافتگی سیاسی به شمار می‌رود. مشارکت زنان از دو جنبه بهره‌وری جامعه از نیروی آنان و همچنین احساس رضایت از شرکت در سازندگی کشور از سوی خود زنان، قابل تأمل است» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۹).

«توانمندسازی اصطلاحی است: «برای توصیف هموار کردن راه خود یا دیگران برای تلاش در جهت دستیابی به اهداف شخصی، و فرایندی است که افراد مهارت‌هایی را برای پیشرفت و غلبه بر مشکلات کسب می‌کنند که هر چند توانایی فرد بیشتر باشد، تسلط بر خود و عوامل محیطی بیشتر شده و می‌تواند به سطحی از توسعه فردی دست یابد» (آیوت و والاس، ۱۳۹۵: ۸۱). «توانمندسازی زنان از جمله رهیافت‌هایی است که برای ارتقای قابلیت زنان برای تغییر ساختارها و ایدئولوژی که آنها را در موقعیت‌های فرودست و فرمانبردار قرار می‌دهند، مورد پذیرش اکثر صاحب نظران امر توسعه قرار می‌دهد. این فرآیند به زنان کمک می‌کند تا دسترسی بیشتری به منابع و تصمیم‌گیری‌ها داشته باشند و به طور کلی بر زندگی خود نظارت بیشتری داشته باشند و به استقلال و خوداتکائی برسند. آنچه به عنوان توسعه مدنظر است شامل ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است، به طور یقین جامعه‌ای که برای رسیدن به توسعه تلاش می‌کند، شرط اولیه آن تحقق عدالت اجتماعی است که این امر بدون توجه برابر، به زنان و مردان و استیفای حقوق و بهبود شرایط زنان ممکن نخواهد بود» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

دهقان: عامل تأثیر باورهای مذهبی این مرز و بوم از زرتشت (ع) تا حضرت رسول (ص) که احترام ویژه‌ای به جایگاه زن در جامعه و خانواده به عنوان رکن اصلی و اولین نهاد اجتماعی و فرهنگی تشکیل دهنده توده مردم کشور ایران و تنها فرزند رسول اکرم (ص) که حضرت فاطمه (ع) باشد به خصوص بعد از استقرار جمهوری اسلامی نگاه تجاری و سوء استفاده از زنان تبدیل به احترام به جایگاه زن در جامعه شده و ناخودآگاه جریان سازی فرهنگی نگاهی نرم و زیبا و بهینه به زنان و قدرت های آنان داشت. عامل بیرونی که نگاه جهانی به جایگاه و حقوق زنان در سطح جهان به عنوان یکی دیگر از عوامل مداخله‌گر در جریان سازی های تئاتر و سینمایی کشور داشته است. مهیا کردن شرایط فرهنگی و هنر تئاتر توسط مسئولان فرهنگی هنری کشور برای حضور هر چه پر رنگ بانوان در عرصه های فرهنگی به عنوان راهبردهای مشارکت و جریان سازی فرهنگی در تئاتر و سینما را فراهم آوردند. از نظر کمیت اجراهای تئاتری با حضور زنان کارگردان و بازیگر در جریان تئاتر از جایگاهی که در نمایش های سنتی از اجرای نقش زنان توسط مردان به عنوان نقش زن خوان به جایی رسیده ایم که با افتخار زنان در نقش خود ظاهر می‌شوند بدون محدودیت های مذهبی و نگاه های گذشته به زنان و افزایش تعداد اجراهایی که زنان در آن نقش و حضور فراوان دارند. از نظر کیفیت هم حضور زنان که از دقت ذاتی نسبت به مسائل محیط خودشان برخوردار هستند کارها و نمایش های تئاتری با کیفیت تر از همه نظر مثل بازیگری، طراحی صحنه و لباس، کارگردانی تئاتر توسط بانوان را شاهد هستیم. با توجه به شرایط فعالی کشور و حضور بانوان در تمامی عرصه های زندگی امروزی و تفسیر نگاه جامعه به جایگاه بانوان در خانواده و کشور از مرتبت و مقامی بالاتر از گذشته به حضور بانوان در جای جای زندگی مدرن امروزی به شکلی جدی و مؤثر نگاه می‌شود به طوری که در سال های اخیر شاهد حضور زنان در بالاترین جایگاه های جشنواره های تئاتر کشور به عنوان دبیر جشنواره ها و مسئول اجرایی آنها هستیم.

ثابتی: خب وقتی ما صحبت می‌کنیم از راهبردهای مشارکت کنندگان برای تحول و بهتر شدن نقش زنان باز دوباره برمی‌گرده به اوان بخش های مدیریتی، بخش های اجرایی، بخش هایی که در سیاست کلانه، بخش هایی که در ذهن مدیران است، در قانون هست حتی تحلیل های و تفسیرهای مختلفی که از منظر دینی مذهبی قرائت می‌شود و مسائل اقتصادی، همه این ها مثل یک زنجیر به هم پیوسته است. در بخش فقهی و شرعی و چه در بخش مسائل اقتصادی و انتخاب هایی که می‌شود در گزینش هایی که مثلاً این سمت رو و این مسئولیت رو به یک آقا بدیم بهتر از یک خانم و نگاه هایی که

روی این مسائل مردانه و زنانه هست این ها تعداد خیلی کمی از خانم ها را می توانیم پیدا کنیم. اگر مواعی در قانون وجود دارد اون قانون اصلاح بشه. اگر تعبیر و تحلیل و تفسیر غلطی از مسائل دینی - مذهبی شده باید اون اصلاح بشه. اگر که در بخش اقتصاد مواعی وجود دارد برای زنان باید این چیزها اصلاح بشه. اگر دیدگاه آدم ها تو ساخت فرهنگی به حضور زنان و نقش زنان باعث مانع است اون ها باید اصلاح بشه. به خاطر اون ذات خالق بودن خودشون فی النفسه که جنبه زایش و مادرانگی دارد می تونند از خودشون و حتی دیگران مراقبت کنند و این قدرت و توانایی رو دارند که در سختی ها همیشه بتونند نفس بکشند و حتی در موارد بسیار زیادی دیده شده که بسیار فراتر و قوی تر از مردان آمدند خودشان را نشان دادند.

۷- پیامدها

الف- بر ساخت تاریخی نقش زنان: پیامد پدیده محوری بر ساخت هویت زنانه، و تلاش های زنان و مردان جامعه برای رسیدن به هویت جدید و بازتعریف شده از نقش، جایگاه و موقعیت زنان و اتخاذ راهبردهای لازم در این زمینه، یک پیامد مهم داشت که آن پیامد بر ساخت تاریخی نقش زنان در طی سالیان متمادی می باشد. «هویت زن و نحوه ی شکل گیری آن در دوران مدرنیته موضوعی چالش برانگیز است که تا کنون تلاش های زیادی توسط اندیشمندان علوم اجتماعی و تاریخ پژوهان برای شناخت آن صورت گرفته است. نتیجه ی این پیگیری ها به همراه فعال شدن خود زنان جهت اصلاح هویت خویش، در افزایش آگاهی این قشر به وسطه ی برخوردار شدن آن ها از حق تحصیل، مشارکت اجتماعی، علمی، اقتصادی و سیاسی آن ها، نمود پیدا می کند» (سهراب زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۱).

کر می: نمونه آن هم تعداد قابل توجه زنان هنرمند است که در فضای تئاتر ما فعالیت حرف های می کنند. عامل اصلی شرایط اجتماعی است که نقش زن در جامعه پررنگ شد. بعد از انقلاب امکان تحصیل و دانش بسیار وسیع شد. من شرایط ایجاد شده و در رشد و آگاهی جامعه را مهمترین عامل در نقش مؤثر و فعال زنان در فضای هنری می دانم. آمار زنان باسواد و با تحصیلات عالی و دانشگاهی در جامعه بسیار بالا است. حتی زنان از مردان از این جهت جلوتر هستند. نتیجه این آگاهی و دانش در جامعه مشارکت و نقش جدی زنان در جامعه و فعالیت های گروهی و هنری شده است. مقتدی: منظور اینه که معمولاً سوژه هایی که زنان سراغش می روند سوژه های تأثیر گذارتری هست. معنی صحبت من اینه که در کارهایی که روی صحنه می ره بعضی موقع ها بعضی از آثار وجه تفریحی و سرگرمی قدرت بیشتری دارد و بعضی ها وجه فرهنگی و بعضی پیشرو بودنشون. معمولاً خانم ها کمتر سمت نمایش هایی می روند که صرفاً یا بیشتر وجه سرگرمی اش پر رنگ باشد. به نظرم زن ها باز به خاطر همون ماهیت سازندگی روحی که در درونشون وجود دارد و در حسن خلقت شون وجود دارد ناخودآگاه سراغ سوژه های اجتماعی تر، سوژه های مؤثرتر به عنوان یک پیشرو فرهنگی می روند، در جایی که نمایش نامه نویسه و در جایی که مثلاً کارگردان است. از نیمه دوم دهه هفتاد شمسی تا امروز که داریم با هم صحبت می کنیم شاهد رشد کمی حضور زنان در حوزه تئاتر هستیم. افراد نیمه دوم دهه ۷۰ تا به امروز کاملاً باعث رشد چشمگیر و تأثیر زنان چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی شدند. (به وجود آمدن جریان) من فکر می کنم وجه مهمش به بالا رفتن سواد نه به معنای کلاس متوسط یا حتی دانشگاهی، اما معتقدم که درصد زیادی در احتمال بالا رفتن شعور و رشد فرهنگ در اون فرد کمک می کند. برای اینکه مجبوره بیشتر مطالعه کنه، مجبوره در موقعیت های اجتماعی قرار بگیره. به نظر من علاوه بر توانایی های فردی شون توسعه تحصیلات دانشگاهی تأثیر ویژه ای داشت. زنان خودشان باید خودشان را تأثیر بدهند. خودشان برای خودشان مؤثرند. جایگاه زنان را در تئاتر را بالا می بینم. برای اینکه رشد جدی داشته اند. الان حضور زنان بیداد می کند و کارهای متفاوتی را ارائه می دهند. جایگاه شون خیلی بالاست.

۸- بحث و نتیجه گیری

دست اندرکاران و فعالین حوزه هنرهای نمایشی، تئاتر، کارگردانی و بازیگری، همگی بر این باورند که تغییرات و تحولاتی برای زنان، حضورشان، موفقیت هایی که کسب کردند. فرهنگ و ساختارهای اجتماعی و خانوادگی در طول دهه های اخیر، نگرش مدرن تر و منعطف تری نسبت به حضور زنان در جامعه داشته اند که این امر سبب کم رنگ شدن یا از بین رفتن تابوهای جنسیتی گردیده است. اما هنوز حضور زنان در تئاتر نتوانسته است آن چنان که باید، جریانی زنانه در این حوزه پدید آورد. مشارکت کنندگان در پژوهش، به نقش پررنگ تسهیل کننده های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، قانونی و اقتصادی برای ایجاد بستر مناسب جهت ایجاد جریان زنانه در تئاتر امیدوار بوده و رسیدن به هدف را راهی پر پیچ و خم، غیر خطی و پر فراز و نشیب می دانند. تلقی و برداشت (درک) مشارکت کنندگان، از تئاتر و نقش زنان در جریان سازی فرهنگی آن، یک تلقی تاریخی می باشد که روند این سیر تاریخی همسو با گشودگی نسبی در زمینه کیفیت و کمیت حضور زنان در تئاتر گشته است. عوامل زمینه ای بوجود آورنده پیشرفت های نسبی زنان در تئاتر به زمان، مکان و شدت عوامل و حوادث تاریخی و جغرافیایی بستگی دارد. توانمند سازی زنان، باید یک

عزم ملی و فراگیر باشد. زنان جامعه ما به ویژه زنانی که در عرصه هنر فعالیت می کنند، با انواع چالش ها و محدودیت ها مواجهند. مدیران و برنامه ریزان عرصه های هنری و فرهنگی، به عنوان نزدیک ترین و مؤثرترین افراد و نهادها در توانمند کردن زنان هنرمند، می توانند نقش داشته باشند. برنامه ریزی ها و آماده سازی بسترهای فعالیت هنری فراجنسیتی و گشودگی و از بین بردن تبعیض های موجود، یکی از الزامی ترین راهکارها و پیشنهادات برای رفع موانع موجود می باشد.

منابع

۱. آبوت، و والاس (۱۳۹۵) جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
۲. باقری، شهلا؛ سلیمی، ناهید (۱۳۹۳). بررسی جریان های فکری فرهنگی مؤثر بر مطالبات حقوقی زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۳: ۳۲۶-۳۱۳.
۳. جی دان، رابرت (۱۳۹۳). نقد اجتماعی پست مدرنیته: بحرانهای هویت، ترجمه صالح نجفی، چاپ دوم، تهران: نشر پردیس.
۴. چراغی کوتیانی (۱۳۹۰). هنر و زیباشناسی فمینیسم، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره اول: ۵۴-۲۹.
۵. خسروی، محمد؛ دهشیار، حسین؛ ابطحی، صفی ناز سادات (۱۳۹۱). چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم گیری سیاسی در ساختار تصمیم گیری ملی و بین المللی، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، دوره ۵، شماره ۲۰: ۱۳۲-۹۹.
۶. رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱: ۷۳-۶۰.
۷. ریتزر، جورج (۱۳۹۳). نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، چاپ هفتم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۸. زهتاب، فاطمه؛ حسامی، منصور (۱۳۹۶). نقاشان زن و بازنمایی جنسیت در هنر ایران مدرن، فصلنامه علمی پژوهشی کیمیایی هنر، سال ششم، شماره ۲۵: ۱۰۹-۹۳.
۹. سهراب زاده، مهران؛ نیازی، محسن (۱۳۹۹). بر ساخت هویت زنانه در متون روشنفکری ایران (عصر مشروطه تا پایان پهلوی اول)، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، اصلاح شده برای چاپ.
۱۰. علی پورهریس، آزاده (۱۳۹۵). مطالعه ی زمینه های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر فعالیت های زنان نقاش دوران پهلوی، پایان نامه دکتری رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا.
۱۱. علیزاده اقدم، محمدباقر؛ کمال کوهی، محمد؛ مبارک بخشایش، مرتضی (۱۳۹۰). گرایش به هویت ملی و عوامل مؤثر بر آن، ماهنامه ی مهندسی فرهنگی، ۶۱ و ۶۲: ۷۲-۵۹.
۱۲. کرمی، محمد تقی، محمدزاده، زهرا (۱۳۹۵). بازنمایی زن دوم در سینمای ایران، فصلنامه مطالعات رسانه های نوین، سال دوم، شماره ۶: ۲۰۷-۱۶۳.
۱۳. کسرایی، محمدسالار؛ مهرورزی، پروشات (۱۳۹۶). بازنمایی نقش اجتماعی زنان در سینمای پس از انقلاب ایران مطالعه موردی دو فیلم یه حبه قند و فروشنده، جامعه پژوهشی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره ۴: ۱۳۵-۱۰۷.
۱۴. کندی، معصومه (۱۳۹۵). نگاهی به نقش و جایگاه زنان در هنر امروز ایران، همایش ملی نقش زنان در توسعه پایدار.
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). تجدد و تشخیص در جامعه جدید، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ نهم، تهران: نی.
۱۶. محمدی عبد، سعدی (۱۳۹۵). مطالعه حضور و مشارکت زنان در تئاتر ایران (پس از انقلاب اسلامی)، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته بازیگری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۷. مغنی دامغانی، طاهره؛ باقری، مرادعلی؛ مغنی دامغانی، فرشته (۱۳۹۵). بررسی نقش زنان در توسعه پایدار از بعد توانمند سازی مهارتی، چهارمین همایش ملی و سومین همایش بین المللی مهارت آموزی و اشتغال.
18. Agrawal, ruch. (2014). Changing Roles of Women in Indian Cinema, Silpakorn University Journal of Social Sciences, Humanities, and Arts, Vol.14(2) : 117-132.
19. Bakhtiari, Mohammad Javad & Hossein Nia Salimi, Fariba. (2015). Evolution of the female roles in the US (Case study: The Hollywood movies in the late 1970s and early 1980s), International Journal of Women's Research Vol.3 , No.2:185-203.
20. Dutt, Reema. (2014). Behind the Curtain: Women's Representations in Contemporary Hollywood, MSc in Global Media and Communications.
21. Rodal, Asunción Bernárdez & Castillo, Graciela Padilla. (2018). Female filmmakers and women's representation in Spanish commercial cinema (2001-2016), Revista Latina de Comunicación Social, 73, pp. 1247 a 1266.
22. Sales, Catarina & Monteiro, Alcides. (2018). Gender consciousness through applied theatre, European Journal for Research on the Education and Learning of Adults, pp. 1-16.

تحلیل و تبیین اختلاف در سطح انگیزش کارکنان با استفاده از روش پدیدارشناسی کلایزی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴

کد مقاله: ۷۷۱۱۲

محمد سلیمی^{۱*}، غلامرضا توکلی^۲

چکیده

افراد مختلف در موقعیت‌های یکسان سطح انگیزه کاری متفاوتی دارند که نشان دهنده این است که تفاوت‌هایی در افراد وجود دارد که می‌توانند تأثیر زیادی در انگیزه آن‌ها داشته باشد. در این پژوهش به این مسئله پرداخته‌ایم. به طور کلی این پژوهش با هدف تعیین چرایی وجود اختلاف در انگیزه افرادی که در شرایط یکسان قرار می‌گیرند، انجام شده است. روش تحقیق به کار رفته کیفی است. با بررسی ادبیات و مدل‌هایی که برای انگیزش ارائه شده چارچوبی از انگیزاننده‌های اصلی ایجاد شده است که با بهره‌گیری از آن مصاحبه‌هایی با ۷ نفر از افرادی که تجربه‌های زیسته‌ای متناسب با نیاز پژوهش داشته‌اند انجام شده است. سپس با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی کلایزی به تحلیل نتایج حاصل از این مصاحبه‌ها پرداخته‌ایم. از بررسی مصاحبه‌های انجام شده، عبارات مهم و مفاهیم دریافت شده از این عبارات مشخص شدند و با استفاده از بررسی عمیق آن‌ها نتایج تحقیق به دست آمد. در بخش اول نتایج، مراحل مختلف فعالیت انسان از نظر افت و خیزی که انگیزش در این مراحل از خود نشان می‌دهد به دست آمده و در بخش دیگر تأثیر انگیزاننده‌های درونی در هر یک از این مراحل مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: انگیزش، پدیدارشناسی کلایزی، کارکنان

۱- کارشناس ارشد مدیریت کسب و کار، دانشگاه صنعتی مالک اشتر (نویسنده مسئول)

mohamadsalimi126@gmail.com

۲- دانشیار دانشگاه صنعتی مالک اشتر، دانشکده مدیریت و مهندسی صنایع

۱- مقدمه

انگیزه مفهوم گسترده‌ای است و از زمانی که بزرگان علوم جهان به شناخت انسان پرداختند، مطالعه در مورد آن آغاز شده است. ارزش و اهمیت این مفهوم در علوم بسیاری حائز اهمیت است و همین مسئله که منشا رفتار انسان است باعث ارزشمند شدن و در حین حال پیچیدگی آن شده است. توسعه پایدار یکی از اهداف متعالی در تمام جوامع بشری و از نتایج افزایش بهره‌وری جوامع است. هدفی که در آن، منابع انسانی به عنوان کلیدی‌ترین عامل و هدف اصلی محسوب می‌شود. در مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه افزایش بهره‌وری، بر نقش بی‌بدیل منابع انسانی تأکید فراوان شده است. ایجاد، حفظ و بالاتر از آن ارتقا سطح انگیزشی کارکنان سازمان، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افزایش بهره‌وری محسوب گردیده است. (خادمی زارع و همکاران، ۱۳۸۹) انگیزش یکی از ابزارهای مهم در ترغیب و تشویق افراد برای نتیجه مؤثر و کارآمد، خلق محیط کاری مثبت و اجرای موفقیت آمیز برنامه‌های پیشبینی شده است. (میرسپاسی، ۱۳۷۳)

برای افزایش سطح انگیزش کارکنان باید عوامل انگیزاننده را در انسان شناخت و در جهت تأمین نیازهای ضروری او رفتار کرد. رفتار افراد حالت برانگیختگی دارد و برای این که به کاری دست بزند باید انگیزه آن کار را در او ایجاد کرد. بنابراین آگاهی از این مسئله که نیروهای کاری با چه چیزی برانگیخته می‌شوند، مسئله بسیار مهمی است (Benedetti et al, 2015). موضوع انگیزش در سازمان‌ها طی سال‌های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است. تا حدود دهه ۱۹۵۰ سطح دانش و پژوهش در این قلمرو به کوشش‌های کلاسیک محدود می‌شد که در نظر داشتند تصمیم‌های نظری بر پایه‌های پژوهشی پراکنده ارائه نمایند. از اوایل دهه ۱۹۶۰، مسائل انگیزشی در سازمان‌ها، فکر اندیشمندان را هرچه بیشتر به خود جلب کرد و در دوره‌های دیگر این مفهوم گسترش یافت. (Smart, 2008).

انسان‌ها نه تنها از لحاظ توان انجام کار بلکه از لحاظ میل یا اراده انجام کار یا انگیزش نیز با هم تفاوت دارند. (دین، ۱۳۸۳). این پرسش که افراد به گونه‌های مختلفی رفتار می‌کنند و اهداف متفاوتی برای خود برمی‌گزینند و در جهت دستیابی به هدفی مشخص انرژی و وقت خود را آن گونه که لازم است صرف می‌نمایند. اینکه چرا هدفی که در مقطعی از زندگی برای آن‌ها مهم بوده حال دیگر توجهی به آن نمی‌کنند و بالعکس، همه در حیطه بحث انگیزش قرار دارد. به عبارت دیگر انگیزش به شکل گیری، شدت انرژی و جهت نیروی درونی افراد که نشان دهنده نیاز و یا انتظار برآوردن نیاز که موجب آغاز عمل و یا رفتاری می‌گردد اطلاق می‌شود. (گروسی، ۱۳۹۱)

انگیزش نیروی درونی است که فرد را به فعالیت خاص ترغیب می‌کند. آنچه که به عنوان انگیزه برای فرد یا گروه خاصی مهم تلقی می‌شود، ممکن است برای فرد یا گروه دیگر مهم نباشد. به عبارت دیگر، خود فرد و زمینه‌ای که در آن فعالیت می‌کند از جمله مهمترین عواملی هستند که در انگیزش مؤثرند (Gandalf, 2005).

این پژوهش به منظور تقویت انگیزه کارکنان در یک سازمان بزرگ دولتی انجام شده است. در سازمان‌های بزرگی که سرمایه فکری زیادی در آن مشغول فعالیت هستند لازم است استفاده حداکثری از توانمندی‌های این نیروها به عمل آید. برای دستیابی به این مهم باید کارکنانی با انگیزه در اختیار داشت که با علاقه و اشتیاق، تفکر و خلاقیت خود را برای انجام وظایف محوله به کار گیرند. طبق بررسی‌های انجام شده در تحقیقات پیشین عوامل زیادی در انگیزش کارکنان مؤثر هستند. برخی از این عوامل به سازمان مربوط می‌شوند و با تقریب زیادی می‌توان گفت برای همه کارکنان در یک سطح اجرا می‌شوند. با این وجود مشاهده می‌شود که میزان انگیزه کارکنان تفاوت‌هایی دارد. در واقع عواملی به جز عوامل سازمانی می‌توانند انگیزش را تحت تأثیر قرار دهند. توجه و تمرکز ما در این پژوهش بیشتر روی این عوامل است و به دنبال یافتن علت وجود این تفاوت‌ها در سطح انگیزش کارکنان هستیم.

سؤال اصلی که به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای آن در این پژوهش هستیم این است که چرا علی رغم یکسان بودن محیط کاری کارکنان، تفاوت زیادی در سطح انگیزش کاری آن‌ها دیده می‌شود؟

۲- چارچوب نظری

اصطلاح انگیزش نخستین بار از واژه لاتین موو که به معنی حرکت است، گرفته شد. انگیزه را چرایی رفتار گویند. به عبارت دیگر همه رفتارهایی که فرد انجام می‌دهد انگیزه یا نیازی به عنوان محرک سبب بروز آن رفتار شده است. در تعریف انگیزه می‌توان گفت: انگیزه یا نیاز عبارت است از حالتی درونی و کمبود یا محرومیتی که انسان را به انجام فعالیت‌های خاصی وادار می‌کند. (نجفی، ۱۳۸۷). واژه انگیزش در اصطلاح به معنی پویایی و حرکت است. از نظر سازمانی انگیزه عبارت است از عامل درونی که باعث تغییر در رفتار و حرکت در مسیر پیشبرد اهداف سازمانی می‌گردد. منابع سازمان به دو دسته منابع انسانی و منابع مادی تقسیم می‌شوند که منابع انسانی از منابع مادی استفاده می‌کنند و با کمک گرفتن از آن‌ها به دستیابی سازمان به اهداف خود کمک می‌کنند. بنابراین رسیدن به اهداف سازمانی بدون داشتن منابع انسانی با انگیزه میسر نیست. (Qrbani, 2010)

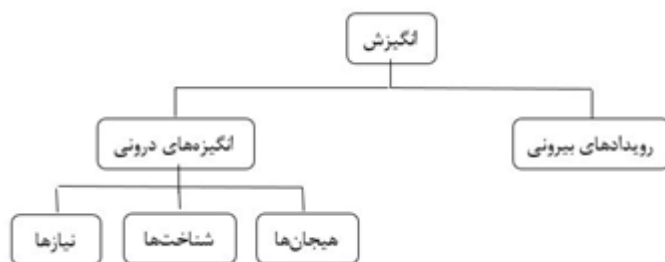
ویکتور وروم^۱ (۱۹۶۴) انگیزش را فرآیندی تصور می‌کند که گزینش‌هایی را که توسط انسان یا موجودات زنده دیگر صورت می‌پذیرد، تحت نفوذ قرار می‌دهد. (نائلی، ۱۳۸۹). انگیزش یک حالت درونی است که رفتار انسان را انرژی بخشیده، فعال ساخته، به حرکت درآورده و به سوی اهداف معینی هدایت می‌کند (شکیب و همکاران، ۱۳۹۶). می‌توان گفت انگیزش، مجموع متغیرهای پیچیده ارگانیسمی و محیطی است که کنش آن‌ها به فعالیت عمومی و جهت دار احساس و رفتار منجر می‌شود. (خداپناهی، ۱۳۹۵)

از سال ۱۸۷۹ که ویلهلم وونت^۲ علم روانشناسی را پایه‌گذاری کرد، نظریه‌های انگیزش با سرعت بیشتری از سوی مکاتب مختلف روانشناسی ارائه شدند. فروید^۳، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های روانشناسی تاریخ که بنیانگذار مکتب روان تحلیل گری بوده است، نظریه سائق را ارائه کرد. فروید این نظریه را با چهار عنصر منبع، محرک، هدف و شی خلاصه کرد. منبع سائق، کمبود بدن است. این سائق محرکی دارد که هدف آن برطرف کردن کمبود بدن است. فرد برای رسیدن به این هدف دچار اضطراب می‌شود و همین اضطراب است که جستجوی رفتاری را برای شیئی که بتواند کمبود بدن را برطرف کند، برانگیخته می‌کند. در نهایت ارضا شدن این کمبود بدن، سائق را آرام می‌کند. پس از فروید، روانشناسان مکتب رفتارگرایی موضوع تجربه و وراثت را بیشتر و عمیق تر مورد بررسی قرار دادند و نقش تجارب فرد را در شکل گیری رفتار او را کاملاً غالب دانستند. البته با ظهور مکتب نوررفتارگرایی و ورود دانشمندانی همچون کلازک هال نقش وراثت نیز جایگاه واقعی خود را به دست آورد. پس از این مکتب در نیمه‌های قرن بیستم میلادی دانشمندان انسان گرایی همچون آبراهام مازلو نقش نیازهای عالی‌تر در انگیزه انسان‌ها را بیشتر مورد بررسی قرار دادند. در سال‌های بعد، روانشناسی شناختی مطرح شد که بخشی از مطالعات صورت گرفته در این مکتب که برای بحث انگیزش و رفتار انسان مفید است مربوط به تجارب انسان و رفتارهای حاصل از آن‌ها و نقش هدف‌ها و برنامه‌ها در انگیزه و شکل‌گیری رفتار انسان است.

موضوع مهمی که در خصوص تفاوت در سطح انگیزش افراد مطرح است، نقش محیط و وراثت است که روانشناسی زیستی تلاش‌های زیادی پیرامون این موضوع انجام داده است. رفتار فرد نتیجه تأثیر متقابل عوامل ارثی و محیط جغرافیایی همراه با محیط اجتماعی و فرهنگی روی یکدیگر است. (شریعتمداری، ۱۳۸۷). یکی از حوزه‌های پژوهشی در علم ژنتیک، ژنتیک رفتاری است که به مطالعه وراثت، خصوصیات رفتاری و شکل‌گیری رفتار بر اساس ژنوم می‌پردازد. برخی از دانشمندان معتقدند که تکامل شخصیت انسان ناشی از تأثیر عوامل ژنتیکی است و برخی دیگر بر این باور بودند که شخصیت انسان از محیط تأثیر می‌پذیرد. امروزه این اعتقاد مقبولیت بیشتری یافته که شکل‌گیری شخصیت ناشی از هر دو عامل محیط و ژنتیک است. این نظریه به عنوان تأثیر و تأثر متقابل ژن و محیط یا نظریه ی سرشت و تربیت شناخته شده است (بصیری و گوهری، ۱۳۹۲). محیط روانی از لحاظ مفهوم با محیط جغرافیایی و محیط اجتماعی و فرهنگی فرق دارد و به عنوان یک عامل اساسی و عمده در رفتار فرد تأثیر می‌گذارد. منظور از محیط روانی شرایط و اوضاع و احوالی است که روی رفتار فرد اثر می‌گذارد و فرد این شرایط و اوضاع و احوال را به نحو خاصی درک می‌کند. در اینجا باید چند نکته را تذکر داد، اول اینکه شرایط جغرافیایی و محیط اجتماعی و فرهنگی خاص در تمام افراد به یک نحو نفوذ ندارد. یعنی اگر دو یا چند نفر در شرایط خاص جغرافیایی زندگی کنند و محیط اجتماعی و فرهنگی ایشان نیز یکسان باشد تأثیر این شرایط روی هر یک از افراد و طرز برخورد آنها با این شرایط کاملاً مختلف است. روی این زمینه نمی‌توان گفت عوامل محیطی روی رفتار افراد به یک نحو اثر می‌گذارد. علت اینکه تأثیر محیط خاص روی افراد معین فرق می‌کند مربوط به این است که هر یک از افراد با تجربیات مختلف، تمایلات و رغبت‌های گوناگون، احتیاجات و هدفهای متنوع و وضع تربیتی خاص در مقابل عوامل محیطی قرار می‌گیرد. (شریعتمداری، ۱۳۸۷).

برای پاسخ به سؤال این پژوهش با بررسی ادبیات موجود مدل ارائه شده برای انگیزش که انگیزاننده‌های اصلی انسان را به دو دسته نیازهای درونی و بیرونی تقسیم می‌کند انتخاب شده است. انگیزش درونی محرکی برای پیگیری یک فعالیت است که به خاطر لذت و خشنودی درونی حاصل از آن انجام می‌شود. (دسی، ۲۰۰۰) در انگیزش درونی افراد به صورت خودجوش برای یک فعالیت اقدام می‌کنند و در اینجا پاداش بیرونی مهم نیست. یعنی خود فعالیت دارای اهمیت و ارزش است. (اسکروت و کلازک، ۲۰۱۰) اما انگیزش بیرونی در مواقعی شکل می‌گیرد که برای انجام دادن یک فعالیت بدون داشتن حس تعلق درونی و تنها برای رسیدن به مقاصد دیگر اقدام می‌کنیم. در اینجا افراد به خاطر پاداش‌ها و مزایای بیرونی حاضر به انجام فعالیت می‌شوند و برای خود تکلیف ارزش و اهمیت بالایی قائل نیستند. (Deci & Ryan, 2000) در شکل ۱ مدل جان مارشال ریو قابل مشاهده است که اصلی‌ترین انگیزاننده‌های درونی انسان را مشخص کرده و در این پژوهش از این مدل استفاده شده است (ریو، ۱۳۹۰).

1. Vroom
2. Wilhelm Maximilian Wundt
3. Sigmund Freud



شکل ۱: انگیزاننده‌های درونی و بیرونی

نیاز هرگونه حالت در درون فرد است که برای زندگی، رشد، و سلامت، واجب و ضروری است. در صورتی که به نیازها رسیدگی شده و ارضا شوند، سلامتی حفظ می‌شود و بهبود می‌یابد. اگر نیازها نادیده گرفته شوند، لطمه ای ایجاد خواهد شد که سلامت جسمی یا روانی را مختل می‌کند. (ریو، ۱۳۹۰). یکی از نظریات مهم که پیرامون رابطه بین نیازها و انگیزش مطرح شده است، نظریه خودتعیین گری^۱ است. اساس این نظریه را نیازهای بنیادین روانشناختی تشکیل می‌دهند (دسی و رایان، ۲۰۱۱). این نیازها به صورت فطری در تمامی انسان‌ها وجود دارد و عبارتند از استقلال، شایستگی و تعلق. (Deci & Ryan, 2000). نیاز استقلال، شامل داشتن احساس انتخاب در شروع، نگهداری و تنظیم فعالیت‌ها است. استقلال هنگامی اتفاق می‌افتد که افراد احساس کنند علت رفتارشان هستند. یعنی آنها احساس اراده مطمئن در انتخاب‌های خود دارند و قادر به عملکرد مطلوب هستند. شایستگی عبارت است از نیاز به موثر بودن در تعامل با محیط که بیانگر میل برای به کار بردن استعدادها و مهارت‌ها در انجام کار، دنبال کردن چالش‌های بهینه و تسلط یافتن بر آنها است. تعلق، نیاز به برقراری پیوندها و دلبستگی‌های عاطفی با دیگران است و این نیاز بیانگر میل به عاطفی و درگیر بودن در روابط صمیمانه است. دسی و رایان (۲۰۰۸) معتقدند که حمایت از نیازهای بنیادین روانشناختی می‌تواند بسیاری از پیامدهای انگیزشی، رفتاری و هیجانی را به طور مستقیم پیشبینی کند. در واقع نیازها می‌تواند انگیزاننده و پیشران بسیاری از فعالیت‌های انسان باشند. علاوه بر سه نیاز مطرح شده نیازهای مهم دیگری هستند که به رفتار انسان‌ها جهت می‌دهند و به عنوان انگیزاننده‌های درونی عمل می‌کنند. نیاز به پیشرفت و نیاز به پیوندجویی، به همراه نیاز به قدرت عناصر نظریه نیازهای سه گانه مک کلند^۲ (۱۹۶۱ و ۱۹۷۵) را تشکیل می‌دهند. نیاز به پیشرفت، میل به انجام کاری یا کارایی بیشتر، برای حل مسائل یا تسلط بر وظایف پیچیده، سائق اجباری برای موفقیت و به اتمام رسانیدن کار است و نیاز به پیوندجویی، نیاز به تعلق یا صمیمیت، میل به برقراری و حفظ روابط دوستانه و گرم با دیگران، نیاز به دوست داشته شدن و پذیرفته شدن توسط دیگران می‌باشد. (حق شناس، ۱۳۹۵).

رویدادهای ذهنی شناختی دومین انگیزاننده درونی است. برنامه‌ها از مهمترین عوامل شناختی انگیزاننده‌های درونی هستند که از درک ناهماهنگی بین حالت موجود و حالت ایده‌آل ایجاد می‌شود (جان مارشال ریو، ۱۳۹۰). مورد دیگر شناختی هدف است. افرادی که هدف دارند بهتر از کسانی که هدف ندارند عمل می‌کنند (لوکی، ۱۹۹۰؛ لوکی و لاتام، ۱۹۹۰، ۲۰۰۲) مسئله شناختی دیگر درماندگی آموخته شده و یا خوشبینی آموخته شده است. در درماندگی آموخته شده فرد می‌آموزد که نتایج کسب شده به تلاش او هیچ ارتباطی ندارد و هر چقدر فرد بکوشد نمی‌تواند به موفقیت دست یابد، در واقع چنین فردی انتظارات بدبینانه‌ای از نتایج عملکردش دارد و پیامدهای ناخوشایندی را پیشبینی می‌کند. چنین وضعیتی به احساس درماندگی، ناامیدی و بی‌هدفی منجر شده و کاهش عزت نفس فرد را در پی دارد. (Abramson, Seligman & Teasdale, 1978). در مقابل خوشبینی آموخته شده حالتی است که فرد می‌آموزد، انتظارات خوشبینانه و خوشایند در مورد عملکرد خود داشته باشد و حتی در صورت وقوع اتفاقات ناخوشایند، آن را به گونه‌ای خوش بینانه تفسیر نماید. (سلیگمن، ۱۳۹۱) هر دو حالت درماندگی و خوش بینی ریشه در سبک اسناد فرد دارد. سبک اسناد به چگونگی نسبت دادن‌های فرد اشاره دارد، به بیان دیگر اینکه فرد وقایع خوشایند یا ناخوشایند زندگی‌اش را به چه چیزی نسبت بدهد، نوع سبک اسناد او را مشخص می‌کند. (خادمی و کدخدایی، ۱۳۹۴).

رویکردهای مختلفی در مورد انگیزش انسان به بررسی این نکته که توانایی‌ها نقش زیادی در انگیزش دارند، پرداخته‌اند. (Bandura, 1977; McClelland, 1985). موضوعی که در این باره در حال حاضر بیشتر مطرح است توانایی درک شده در برابر توانایی واقعی است و گفته می‌شود موضوع توانایی درک شده اهمیت بیشتری در انگیزه انسان دارد. در تحقیقات مفهومی (باندورا، ۱۹۷۷؛ تابس، ۱۹۹۱) و تحقیقات تجربی (Ambrose & Kulik, 1999) محققین به این نتیجه رسیده‌اند که توانایی درک شده بر انگیزش کاری مؤثر است، حال یا این تأثیر به صورت مستقیم اتفاق می‌افتد و یا از طریق عوامل دیگر و برهم کنشی که با آن‌ها دارد بر انگیزه تأثیر می‌گذارد.

1. Self-determination theory
2. McClelland

۳- پیشینه پژوهش

سلیکوز^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی عوامل مؤثر بر انگیزش شغلی را در دو سطح درونی و بیرونی تقسیم کرد که عوامل مؤثر بر سطح انگیزش درونی شامل دلایل شخصی انتخاب شغل، اولویت ها و انتظارات از آینده شغلی، توانایی ارتقاء و رسیدن به مدارج بالاتر و امکان رشد سریع بر اساس تلاش های فردی، گسترش اندیشه های درونی و پرورش استعداد های نهفته و عوامل مؤثر بر انگیزش خارجی شامل نگرش فرد نسبت به شغل، شأن و منزلت و حرمت اجتماعی بالای شغل، میزان درآمد، مناسب بودن شرایط و محیط کار، مزایای کافی، ایمنی شغلی، قوانین و مقررات معقول و منطقی و کارایی تجهیزات آموزشی است.

کانفر، فرز و جانسون^۲ (۲۰۱۷) در مقاله ای تحت عنوان انگیزه مربوط به کار : یک قرن پیشرفت، ادبیات انگیزش کاری را طی یک قرن گذشته مورد بررسی قرار داده اند و پیشرفت های به دست آمده را در زمینه های ۱. انگیزه ها، رفتارها و جهت گیری های انگیزشی ۲. ویژگی های شغلی، نقش ها و محیط های کاری ۳. مکانیزم ها و فرآیندهای مربوط به انتخاب و تلاش را ارائه کرده اند. دستاوردهای این پژوهش نشان دهنده پیشرفت های خوبی در زمینه عملیات های روانی مربوط به انگیزه و برداشت های گسترده و عمیق تر در مورد محیط های کاری است. روندهای مقطعی در طول قرن گذشته نشان دهنده اهمیت هدف ها و هدف گذاری و مفهوم سازی دقیق تر انگیزه کار به عنوان یک فرآیند تخصیص منابع پویا و هدایت شده است که در متغیرهای مربوط به زمان و تجربه گسترش می یابد. همچنین در این پژوهش ده راهکار امیدوارکننده برای تحقیقات آینده شرح داده شده و آزمایشات میدانی به عنوان ابزاری مفید برای پر کردن شکاف تحقیق و عمل پیشنهاد شده است.

دسی و رایان^۳ (۲۰۲۰) که نقش زیادی در نظریه خودتعیین گری داشته اند و نیازهای بنیادین روانشناختی را به عنوان یکی از مهم ترین عوامل انگیزاننده درونی معرفی کرده اند، در مقاله ای تحت عنوان انگیزش درونی و بیرونی از زاویه نگاه نظریه خود-تعیین گری، به مرور تعاریف، تئوری ها و رویه ها پرداخته اند و مواردی را برای پژوهش های آتی ارائه داده اند. در این مقاله به این نکته اشاره شده است که انگیزاننده های درونی و آن دسته از انگیزاننده های بیرونی که به خوبی درونی سازی شده اند، می تواند تأثیر زیادی در افزایش انگیزه داشته باشند.

اسدالله گنجعلی (۱۳۹۸) در مقاله ای تحت عنوان طراحی الگوی انگیزش کارکنان دانشگاه، مؤلفه هایی را برای افزایش سطح انگیزش کارکنان غیر هیئت علمی دانشگاه یافته و آن ها را اولویت بندی کرده است. این پژوهش بیشتر عوامل داخلی دانشگاه را مورد بررسی قرار داده است. هشت مقوله اصلی اثر گذار بر انگیزش کارکنان در این پژوهش شامل جهت گیری دانشگاه، جو دانشگاه، رهبری، جبران خدمات، فرآیندها و کارکردهای منابع انسانی، محیط کار، همکاران و عوامل شغلی است. در نهایت پنج اولویت دانشگاه امام صادق برای بهبود سطح انگیزش به دست آمده است که عبارتند از : پرداخت های نقدی، توسعه حرفه ای و امنیت شغلی، رفتار کارمند مدار مسئولان، کمک هزینه و ویژگی های فردی مسئولان، تأمین استعدادهای مدیریت عملکرد.

سحر احمدی چگنی، عبدالکاظم نیسی و نسرين ارشدی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان بررسی رابطه برخی متغیرهای شخصیتی و سازمانی با انگیزش شغلی در کارکنان شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی لرستان به بررسی رابطه وجدانی بودن، روان رنجورخویی، ویژگی های شغل، عدالت سازمانی، تطابق شخص و شغل و عزت نفس سازمانی با انگیزش شغلی بودند که در نهایت از بین دیگر متغیرهای پیش بین به ترتیب تطابق شخص-شغل، عزت نفس سازمانی، وجدانی بودن، عدالت سازمانی و ویژگی های شغل نقش معنی داری در پیش بینی انگیزش شغلی داشتند.

الهام علیمردانی مقاله ای تحت عنوان بررسی عوامل فردی و سازمانی مؤثر بر انگیزش کارکنان بانک ها را در سال ۱۳۹۸ منتشر کرده است. در این مقاله، نتایج حاصل از تأثیر فردی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از دیدگاه کارکنان حاکی از آن است که میان متغیرهای عوامل سازمانی، عوامل روانشناختی، عوامل دانش، تخصص و مهارت های شغلی، عوامل القائات اجتماعی و قضاوت های سازمانی، عوامل تربیتی، عوامل مدیریتی و عوامل تجربیات سازمانی با انگیزش کارکنان رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

۴- روش پژوهش

از منظر هدف با پژوهشی کاربردی روبرو هستیم که از نتایج آن برای بهبود شرایط انگیزشی کلیه کارکنان با ویژگی های رفتاری متفاوت می توان بهره گرفت. این پژوهش کیفی است و روش تحقیق به کار رفته در آن روش پدیدارشناسی^۴ است. ابزار جمع آوری داده ها علاوه بر مطالعه عمیق منابع کتابخانه ای و تحقیقات پیشین، مصاحبه های بدون ساختار است که شرکت کنندگان در پژوهش در مورد تجربه های زیسته خود صحبت می کنند و نوع اثرگذاری عوامل مختلف در انگیزه آن ها برای ارائه چنین رفتاری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پیش از ورود به مصاحبه ها با استفاده از مطالعه تحقیقات پیشین انگیزاننده های پایهای برای رفتار

1. Celikoz
2. Kanfer, Frese & Johnson
3. Deci & Ryan
1. Phenomenology

انسان، علی‌الخصوص آن دسته از این انگیزاننده‌ها که سبب بروز رفتاری متفاوت در افراد متفاوت می‌شود شناسایی خواهد شد و در هدایت مصاحبه‌ها در مسیر درست یاری دهنده محقق خواهد بود.

پدیدارشناسی از نظر لغوی، عبارت است از مطالعه پدیده‌ها از هر نوع، و توصیف آنها با در نظر گرفتن نحوه بروز و تجلی آنها، قبل از هرگونه ارزش گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی. (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱). پدیدارشناسی، اساس مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است. لذا این پرسش را مطرح می‌سازد که "تجربه زیسته چه نوع تجربه ای است؟" زیرا پدیدارشناسی می‌کوشد معانی را آنچنان که در زندگی روزمره زیسته می‌شوند، آشکار نماید (چناری، ۱۳۸۶). پدیدارشناسی تحلیل هرچیزی است که به تجربه در می‌آید. البته تجربه مستقیم نه تنها اشیای مادی، بلکه بسیاری از انواع امور انتزاعی را نیز در برمی‌گیرد. این تجربه، اندیشه‌ها، دردها، عواطف، خاطرات، موسیقی، ریاضیات و ... را شامل می‌شود (Eddie, 1987).

هدف در انتخاب مشارکت‌کننده در تحقیقات پدیدارشناختی، انتخاب مشارکت‌کنندگانی است که تجربه زیسته‌ای دارند که مورد توجه این مطالعه خاص است، ضمناً این مشارکت‌کنندگان باید تا حد امکان با یکدیگر متفاوت باشند تا امکان دستیابی به روایت‌های غنی و منحصر به فرد درباره یک تجربه خاص فراهم آید (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱). تعداد مشارکت‌کنندگان مورد نیاز برای مطالعاتی از این دست، بر اساس ماهیت مطالعه و اطلاعات جمع‌آوری شده، متفاوت خواهد بود. برای مثال محققان ممکن است تا زمانی که مطمئن شوند به حدی از اشیاع رسیده‌اند که در آن حد، فهم روشن تری از تجربه در صحبت‌های بعدی با مشارکت‌کنندگان به دست نمی‌آید، به مصاحبه کردن با مشارکت‌کنندگان ادامه دهند (Holloway & Wheeler, 2002).

ما در انتخاب افراد مصاحبه شونده به دنبال افرادی هستیم که با انگیزه بالایی مشغول انجام فعالیت خود هستند و یا به موفقیت خوبی رسیده‌اند یا در این راه به خوبی گام برمی‌دارند. البته یک مصاحبه هم با فردی نسبتاً با انگیزه پایین انجام شده است تا اطلاعات تکمیلی پژوهش نیز تا حدودی به دست آید. در جدول ۱ مدت زمان مصاحبه و شغل اصلی این افراد گفته شده است.

جدول ۱: مشخصات افراد مصاحبه شونده

ردیف	سن	تحصیلات	تاهل	شغل	زمان مصاحبه
۱	۵۱	دیپلم	متاهل	تولیدکننده و صادرکننده	۲ ساعت و ۴۵ دقیقه
۲	۳۷	دکتری	متاهل	هیئت علمی دانشگاه	۲ ساعت و ۱۵ دقیقه
۳	۲۸	فوق لیسانس	مجرد	تحلیلگر ارز دیجیتال	۲ ساعت
۴	۲۸	لیسانس	مجرد	مهندس معماری	۲ ساعت و ۲۵ دقیقه
۵	۲۹	دیپلم	مجرد	فروشنده	۲ ساعت
۶	۴۸	فوق لیسانس	متاهل	رئیس شعبه بانک	۱ ساعت و ۴۵ دقیقه
۷	۳۹	دیپلم	متاهل	تولیدکننده مبیل	۲ ساعت

برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از روش توصیفی کلایزی استفاده شده است. در روش کلایزی هفت گام را تا رسیدن به هدف طی می‌کنیم. در مرحله اول کلایزی، در پایان هر مصاحبه و ثبت یادداشت برداری‌های میدانی، ابتدا بیانات ضبط شده شرکت‌کنندگان مکرراً گوش داده می‌شود و اظهاراتشان، کلمه به کلمه روی کاغذ نوشته می‌شود و جهت درک احساس و تجارب شرکت‌کنندگان چند بار مطالعه می‌شود و در مرحله دوم، پس از مطالعه همه توصیف‌های شرکت‌کنندگان، زیر اطلاعات با معنی، بیانات مرتبط با پدیده مورد بحث، خط کشیده می‌شود و به این طریق جملات مهم مشخص می‌شوند. مرحله سوم که استخراج مفاهیم فرموله است، بعد از مشخص کردن عبارات مهم هر مصاحبه، سعی می‌شود تا از هر عبارت یک مفهوم که بیانگر معنی و قسمت اساسی تفکر فرد بود، استخراج شود. البته پس از کسب این مفاهیم تدوین شده، سعی می‌شود تا مرتبط بودن معنی تدوین شده با جملات اصلی و اولیه مورد بررسی قرار گیرد و از صحت ارتباط بین آنها اطمینان حاصل شود. بعد از استخراج کدها، مطابق مرحله چهارم کلایزی، پژوهشگر مفاهیم تدوین شده را به دقت مطالعه می‌کند و براساس تشابه مفاهیم آنها را دسته بندی می‌نماید. در مرحله پنجم، نتایج برای توصیف جامع از پدیده تحت مطالعه به هم پیوند می‌یابد و دسته‌های کلی تری را به وجود می‌آورند. در مرحله ششم، توصیف جامعی از پدیده تحت مطالعه (تا حد امکان با بیانی واضح و بدون ابهام) ارائه می‌شود. مرحله پایانی اعتبار بخشی با ارجاع به هر نمونه و پرسیدن درباره یافته ها انجام می‌شود. (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱)

۵- یافته‌های پژوهش

با استفاده از تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش توصیفی کلایزی پس از برجسته‌سازی مفاهیم مهم مصاحبه‌ها، دسته بندی مفاهیم مشابه، بازخوانی چندباره مصاحبه‌ها، بازبینی نتایج و به طور کلی مرور ادبیات و تحلیل هم‌زمان مشاهدات و مصاحبه‌ها دو بخش مهم یافته‌ها به دست آمد. مورد اول بخش بندی مراحل مختلف کاری از نظر سطح انگیزش و نوع انگیزش افراد در هر یک

از این مراحل است و مورد دوم تأثیر هر یک از انگیزاننده‌های درونی در هر یک از این مراحل است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۵-۱- بخش بندی مراحل مختلف کاری

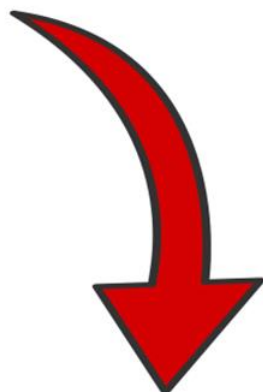
یکی از یافته‌های این پژوهش تقسیم بندی ذهنی مراحل مختلف یک فعالیت است. در اینجا بیشتر تمرکز ما روی فعالیت‌های کاری است. به طور کلی می‌توان این مراحل را در سه دسته مختلف تقسیم‌بندی کرد که به صورت پیوسته با یکدیگر در ارتباط هستند و ممکن است در مسیری که فرد در شغل خود طی می‌کند، هر مرحله چندین بار تکرار شود.

مرحله اول: مرحله شارژ مخزن انگیزه: آغازگر این مرحله یک انگیزاننده است که می‌تواند بیرونی یا درونی باشد. برای مثال قرار گرفتن در یک خانواده علمی می‌تواند نوجوان را به ادامه تحصیل تا مقاطع بالا تشویق کند، یا داشتن یک استعداد، برای مثال قد بلند فرد را به سمت ورزش بسکتبال بکشانند و دیگر مثال‌هایی از این قبیل. معمولاً قبل از اینکه انسان فعالیت کاری خاصی را شروع کند این مرحله تجربه می‌شود. البته لزوماً همیشه در آغاز راه مخزن انگیزه شارژ نمی‌شود و ممکن است در میانه‌های راه با بروز یک اتفاق خاص یا تغییراتی که در زندگی به وجود می‌آید انسان با انگیزه بیشتری به انجام فعالیت کاری خود بپردازد. در واقع این مرحله را می‌توان شروع نامید. حال یا این شروع می‌تواند اولین گام از فعالیت باشد یا دوباره برخاستن از یک شکست در میانه‌های راه. برای مثال یکی از افراد مشارکت‌کننده در پژوهش برقراری جو رقابتی در اعضای فامیل در زمینه درس خواندن را دلیل شروع تلاش برای قرار گرفتن در این دسته از دانش‌آموزان عنوان کرده است. شکل زیر به طور خلاصه به روندی که در این مرحله از فعالیت کاری انسان اتفاق می‌افتد اشاره می‌کند.



شکل ۲: مرحله اول کاری

مرحله دوم: کاهش انگیزه در روبرو شدن با شکست: افرادی که انگیزه بالایی دارند و یا توانسته‌اند طعم موفقیت را بچشند، معمولاً کسانی هستند که در زندگی شکست‌هایی را تجربه کرده‌اند و انگیزه خود را هر چند برای مدت کوتاهی از دست داده‌اند و سپس با انگیزه‌ای بیشتر از قبل، به میدان عمل باز گشته‌اند. این مرحله دقیقاً چنین شرایطی را توصیف می‌کند. گاهی اوقات در مسیر فعالیت کاری انسان چالش‌هایی به وجود می‌آید که با چالش‌های روتین کاری متفاوت است و می‌تواند باعث شکست و یا حداقل کاهش انگیزه انسان شود. در چنین مواقعی انسان در حال تجربه کردن مرحله دوم از فعالیت کاری خود است. در حقیقت بعد از قرار گرفتن در این وضعیت کاهش انگیزه اتفاق می‌افتد. عکس العمل انسان در بازگشت از مرحله دوم به اول تأثیر زیادی در موفقیت او دارد. یک زبان مالی در کسب و کار شخصی، شکست خوردن در یک پروژه عملی، توقف پروژه در میانه‌های راه به دلیل تغییر سیاست‌های تحقیقاتی، از دست دادن هم تیمی‌ها به دلیل حمایت نشدن از سوی سازمان و ... از نمونه‌هایی است که می‌تواند منجر به قرار گرفتن فرد در این وضعیت شود و کاهش انگیزه وی را به دنبال خواهد داشت. یکی از شرکت‌کنندگان در پژوهش که صادرکننده است، زبان مالی خود را که در ابتدای مسیر برای او اتفاق افتاده بود، به عنوان شکستی سنگین عنوان کرده بود و تلاش برای جبران خسارت وارده و حل مشکلی که برای خانواده خود ایجاد کرده بود را به عنوان انگیزاننده‌ای برای شروع دوباره می‌داند.



فرد با چالش جدی مواجه می‌شود

چالش ایجاد شده جزء روتین کار فرد نیست

یک شکست برای فرد اتفاق می‌افتد

خستگی روحی برای فرد ایجاد می‌شود

انگیزه فرد تحلیل می‌رود

شکل ۳: مرحله دوم کاری

مرحله سوم: ثبات فعالیت و تجربه حالت اصلی شغل: اگر از افراد مختلف با مشاغل مختلف ویژگی‌های شغلیشان را بپرسیم، شروع به بیان برخی از ویژگی‌ها و مشخصه‌های مربوط به آن شغل می‌کنند. در واقع در چنین موقعیتی در حال توصیف کردن این مرحله از کار خود هستند. مرحله یا مقطع سوم از هر شغلی جایی است که روتین کار مربوطه اتفاق می‌افتد. فرد بیشتر اوقات در محل کار خود یا وقتی که مشغول انجام فعالیت کاری خود است چنین حالتی را تجربه می‌کند. میزان سختی و آسانی، پیچیدگی و سادگی، فکری یا فیزیکی بودن، چالشی یا روتین بودن، همگی در این مرحله از کار مشخص می‌شود. همین مسئله باعث می‌شود که اهمیت این مرحله برای با انگیزه ماندن در کار افزایش یابد و اگر فرد با مشخصه‌های شغلی سازگاری نداشته باشد، به زودی انگیزه خود را از دست خواهد داد و واکنش او به این مسئله با چند حالت مواجه خواهد شد. در حالت اول به یک نیروی کاری بی انگیزه تبدیل خواهد شد که متعاقباً متناسب با نوع شغل کیفیت کار از کم تا خیلی زیاد کاهش خواهد یافت و کارایی و اثربخشی فرد کمتر از قبل خواهد شد. در حالتی دیگر فرد کار مربوطه را ترک خواهد کرد. اگر فرد کسب و کار شخصی خود را داشته باشد که احتمالاً حالت دوم رخ خواهد داد. اما اگر وابسته به یک شرکت، سازمان و یا به طور کلی برای یک کارفرمای دیگر کار کند، ممکن است یکی از دو حالت اتفاق بیافتد که در هر دو صورت کارفرما نیز از این زیان وارده سهمی خواهد داشت.

۵-۲- تأثیر انگیزاننده‌های درونی

الف- نیازها

طبق بررسی ادبیات و مدل‌های ارائه شده برای نیازهای اساسی انسان که انگیزه بروز رفتارهای مختلف را ایجاد می‌کنند، شش نیاز، اساسی‌تر تشخیص داده شد. این شش نیاز شامل سه نیاز بنیادین روانشناختی شامل نیاز به استقلال و خودمختاری، نیاز به شایستگی و نیاز به ارتباط و سه نیاز اجتماعی شامل نیاز به پیشرفت، نیاز به قدرت و نیاز به پیوند جویی و صمیمیت است. عمده تفاوت این نیازها در این است که شدت نیاز در افراد مختلف در نیازهای اجتماعی تفاوت بیشتری دارد. بدین معنا که مثلاً نیاز به شایستگی در افراد مختلف نسبت به نیاز به قدرت در افراد مختلف تفاوت کمتری دارد. علت این امر این است که معمولاً نیازهای اجتماعی از محیط و جامعه‌ای که فرد در آن قرار می‌گیرد، ناشی می‌شود، اما نیازهای بنیادین روانشناختی ذاتاً در انسان وجود دارند. این جمله بدین معنا نیست که نیازهای اجتماعی در ذات انسان وجود ندارد، بلکه با توجه به جامعه و شرایطی که فرد در آن قرار می‌گیرد می‌تواند در افراد مختلف تفاوت زیادی داشته باشد.

اما هر یک از این نیازها چه تأثیری در انگیزه انسان دارند؟ این سؤالی است که با تفسیر مصاحبه‌های انجام شده پاسخ‌هایی برای آن ارائه شده است.

در مورد نیازهای اجتماعی دو مسئله شدت نیاز و میزان ارضا شدن نیاز مطرح می‌شود. مرحله اول فعالیت‌های کاری که مربوط به شروع یا از سرگیری یا تغییر یک فعالیت و شارژ شدن انگیزه برای آغاز راه بود به شدت تحت تأثیر نیاز به پیشرفت قرار دارد. افراد موفق نیاز به پیشرفت بالایی دارند. برای کارمندان نیز به همین صورت است، کارکنانی که انگیزه پیشرفت بالایی دارند، طالب موفقیت و پیشرفت بالاتری می‌باشند و در نتیجه وجود چنین ویژگی‌هایی و به دلیل اینکه خواهان پیشی گرفتن از وضع موجود هستند، نه تنها عملکرد نقش بالاتری نسبت به دیگران دارند، بلکه اقدام به عملکرد فراتر از نیز می‌نمایند (مهداد و مینیان، ۱۳۹۹) با توجه به مصاحبه‌های انجام شده این موضوع در هدف‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های افراد برای پیشرفت، در بررسی گذشته و رفتارهایی که در گذشته داشته‌اند، در تغییر دادن مشاغل که نتوانسته‌اند این نیاز را برآورده کنند و در نوع رفتاری که در محل کار ارائه دادند کاملاً مشخص است. بالا بودن شدت این نیاز در انگیزه آغازین برای شروع فعالیت‌ها نسبت به سایر انگیزاننده‌ها بیشتر

حس می‌شود و از مهمترین پیشران‌ها برای آغاز راه موفقیت به حساب می‌آید. وقتی نیاز به پیشرفت در فرد بالا باشد و او به دنبال ارضا این نیاز باشد، لحظه لحظه مسیری که فرد برای موفقیت طی می‌کند، پر از مقاطع زمانی است که می‌توان آن را مرحله اول نامید. بدین معنا که برای بهتر شدن باید تصمیماتی بگیرد که منجر به پیشرفت می‌شود و رفتارهای خود را هر چند اندک با تغییراتی همراه می‌کند که به بهتر شدن او کمک می‌کند. نیاز اجتماعی بعدی نیاز به قدرت است که اگر به درستی درک شود و از آن در جهت مثبت استفاده شود، می‌تواند آغازگر فعالیت‌های با انگیزه‌ای باشد. اما با توجه به بررسی‌های این پژوهش تأثیر این عامل می‌تواند نسبت به نیاز به پیشرفت بر انگیزه کاری خیلی کمتر باشد.

نیاز به شایستگی که از نیازهای بنیادین روانشناختی است و ارضا شدن آن به شدت می‌تواند در با انگیزه شدن انسان مؤثر باشد. افرادی که در شغل خود احساس شایستگی می‌کنند، در انجام آن با انگیزه هستند و چالش‌های خود را با موفقیت و با پشتکار بالا پشت سر می‌گذارند. همین مسئله می‌تواند سبب شود که کارها با کیفیت بهتری انجام شوند. یعنی اگر کارمند یا نیروی کاری شرکت یا سازمانی در کار خود احساس شایستگی کند، کیفیت خروجی کار او بهتر خواهد بود. برخی عوامل درونی که تأثیر زیادی در این احساس شایستگی دارد علاقه، استعداد و توانایی فرد مورد نظر نسبت به شغل است. بنابراین احساس شایستگی زمانی اتفاق می‌افتد که تناسب فرد و شغل برقرار باشد. این نیاز بیشتر در مرحله سوم حس می‌شود. اگر شرایط کلی کار به گونه‌ای باشد که این نیاز را ارضا نکند فرد زود از کار خسته می‌شود و درصدد تغییر شغل برمی‌آید.

نیاز بعدی نیاز استقلال یا خودمختاری است که در مرحله سوم کاری باید ارضا شود. یعنی ویژگی شغل مورد نظر هرچه بیشتر به گونه‌ای باشد که بتواند این نیاز را پاسخ دهد انگیزه فرد بیشتر خواهد بود. البته این نیاز نیز با اینکه نیازی اجتماعی نیست اما تفاوت آن در انسان‌های مختلف نسبت به نیاز به شایستگی بیشتر است. بیشتر افراد موفق هم نیاز به استقلال بالایی دارند و دوست دارند در کار خود به صورت مستقل عمل کنند.

نیازهایی که در بالا مورد بررسی قرار گرفتند، بیشتر از سایر نیازها تأثیر خود را روی انگیزه کاری افراد نشان دادند. هرچند که سلامت روحی افراد پیش نیاز داشتن انگیزه برای همه فعالیت‌های اوست و اگر این مهم وجود نداشته باشد، زندگی بی انگیزه خواهد شد. بر طرف شدن نیازهایی از قبیل ارتباط و پیوندجویی می‌تواند به بهبود سلامت روحی فرد کمک کند و اگر این نیازها ارضا نشوند می‌تواند مشکلاتی جدی به وجود آورد.

ب- شناخت‌ها

ذهن انسان عملکرد پیچیده‌ای دارد و شناخت و ذهن رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. آن چیزی که در ناخودآگاه انسان شکل می‌گیرد و باعث بروز رفتارهایی خاص می‌شود تا حد زیادی به شناخت‌های ذهنی او بستگی دارد. اگر بخواهیم تأثیر تک تک المان‌های ذهنی را در رفتارهای انسان بررسی کنیم تعدد این موارد سبب آشفتگی پژوهش شود. در این تحقیق بیشتر سعی کردیم در مورد تسلط گرای و درماندگی و برنامه‌ها و هدف‌ها، بررسی‌هایی را انجام دهیم البته تأثیر این موارد همانطور که در ادبیات به آن رسیدیم در مصاحبه‌ها هم خود را بالاتر نشان داد و بیشتر صحبت‌های مشارکت کنندگان به این موارد مربوط می‌شد.

طبق نتایج به دست آمده افراد تسلط گرا در برابر افراد درمانده قرار می‌گیرند. افراد تسلط‌گرا انتظار کارایی و انتظار پیامد بالایی دارند و همین باعث می‌شود که برای اینکه کار و فعالیت را شروع کنند انگیزه زیادی داشته باشند. اعتقاد قلبی آن‌ها به این مسئله که تلاش‌های آن‌ها نتیجه خواهد داد، باعث می‌شود تا پایان راه بچنگند. در حالی که افراد درمانده برای شروع هر کار و فعلیتی به دنبال بهانه‌ای برای شروع نکردن هستند، با کوچکترین مشکل میدان را خالی می‌کنند و دست از تلاش برای حل چالش‌ها می‌کشند. در سازمان‌ها و ادارات ممکن است چنین جوی حاکم شود که کارها و تلاش‌های ما به نتیجه نخواهد رسید و تغییری در وضع موجود ایجاد نمی‌کند. افراد تسلط گرا خیلی کمتر این حرف را می‌زنند و سعی می‌کنند تلاش خود را برای انجام وظایف به کار گیرند. البته نوع تجاربی که فرد از محیط به دست می‌آورد تأثیر خیلی زیادی در شکل‌گیری این روحیات دارد. اگر فرد چندین بار احساس کند که تلاش‌هایش بی نتیجه است و خروجی کار از مواردی که خارج از کنترل اوست بیشتر تأثیر می‌گیرد، دچار درماندگی آموخته شده می‌شود و در موارد بعدی تلاش کمتری را به کار خواهد گرفت. پس می‌توان گفت تسلط گرای و درماندگی در شروع یک فعالیت و همچنین در مواقع برخورد با مشکلات می‌تواند تأثیرگذار باشند.

مورد بعدی برنامه‌ها و هدف‌های افراد است. هر فعالیت و هر کاری مخصوصاً در ابتدای راه با مشکلات زیادی همراه است که داشتن هدفی مشخص از شروع این فعالیت بر غلبه بر این مشکلات می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد. اگر اهداف با برنامه ریزی همراه باشند بهتر محقق می‌شوند. اگر در سازمان‌ها نیز اهداف مشخصی وجود داشته باشد، که کارکنان بتوانند آن‌ها را درک کنند و زودتر به آن دست یابند همین مسئله می‌تواند انگیزاننده آن‌ها باشد. البته درونی سازی این اهداف برای کارکنان هم مسئله بسیار مهمی است که باید اتفاق بیافتد.

ج- توانمندی‌ها

مسئله بسیار مهمی که در بررسی رفتار انسان وجود دارد، چند بعدی بودن آن است و نمی‌توان فقط از یک زاویه به آن نگاه کرد. هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، از چندین منبع ناشی می‌شود که هر کدام به نوبه خود در شکل‌گیری رفتار تأثیر دارد. اما اگر بخواهیم ساده‌تر به آن نگاه کنیم و خیلی کلی آن را بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم که استعدادها، توانایی‌ها و آموخته‌های فرد می‌تواند در خدمت نیازها برای ارضا شدن قرار گیرد و شناخت‌های ذهنی هم نوع ارضای این نیازها را تعیین کند. در بخش مربوط به نیاز به شایستگی گفتیم که ارضای این نیاز تأثیری اساسی در سلامت روحی دارد و می‌تواند فعالیت‌های کاری انسان را با انگیزه‌ای بالا پیش ببرد. تناسب این توانمندی‌ها با کاری که انجام می‌دهیم تأثیر زیادی در رفع این نیاز خواهد داشت. در کل تناسب فرد و شغل مسئله‌ای مهم است که باید اتفاق بیفتد.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در ادبیات به بررسی عواملی که بر انگیزه کارکنان تأثیر می‌گذارد پرداختیم. با بررسی ریشه‌ای‌تر این عوامل و مدل‌هایی که به بررسی انگیزاننده‌های اساسی انسان می‌پردازند و تحقیق در مورد چرایی رفتارهایی که از انسان‌ها سر می‌زند به این نتیجه رسیدیم که تفاوت‌هایی که در سطح انگیزشی افراد وجود دارد، به انگیزاننده‌های درونی و درونی‌سازی انگیزاننده‌های بیرونی بستگی دارد و کارکنان نیز بخشی از همین جامعه‌ای هستند که افراد در آن رشد می‌کنند، پس نتایج را می‌توان به گونه‌ای برای آن‌ها نیز در نظر گرفت. در مرحله دوم افرادی را که تجربه زیسته‌ای داشتند که می‌توانست در تکمیل اطلاعات به دست آمده از ادبیات به ما کمک کند را شناسایی کردیم و به عنوان شرکت‌کنندگان در پژوهش مصاحبه‌هایی عمیق با آن‌ها ترتیب داده شد. از مصاحبه‌ها و بررسی‌های انجام شده، دو بخش مهم مرحله‌ای بودن فعالیت‌های انسان و تأثیر هر یک از انگیزاننده‌های درونی در هر یک از این مراحل به دست آمد.

در مرحله اول که مرحله شارژ انگیزه به عنوان پیشران فعالیت است، نیاز به پیشرفت، نیاز به استقلال در تصمیم‌گیری، در پاره‌ای از موارد نیاز به قدرت، ذهنیت تسلط‌گرایی و داشتن هدف بلند مدت مهمترین عواملی هستند که می‌توانند این انگیزه پیشران را ایجاد کنند. دو نیاز مطرح شده نیاز اجتماعی هستند. بدین معنا که میزان تفاوت آن‌ها از فردی به فردی دیگر نسبتاً می‌تواند تفاوت زیادی داشته باشد. بنابراین اولین کاری که باید صورت گیرد ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری کارکنان باید به طور مناسب شناسایی شود و متناسب با آن در شغل مناسب قرار گیرند که پاسخگوی این نیازها باشد. ذهنیت تسلط‌گرایی مسئله‌ای است که باید تقویت شود. با به کارگیری اصولی متناسب در تعریف ویژگی‌های شغلی در سازمان می‌توان تا حدودی این ویژگی را تقویت کرد. فرهنگ سازمان هم در شکل‌گیری چنین دیدگاهی می‌تواند تأثیرگذار باشد. باید هدف‌های سازمان به گونه‌ای برای کارکنان درونی‌سازی شود که کارکنان اهداف سازمان را اهداف خود بدانند و درک درستی از آن داشته باشند و برای تحقق آن تلاش کنند. مرحله بعدی اگر به تنهایی در نظر گرفته شود تقریباً یک مرحله منفی است. به دلیل اینکه کاهش انگیزه در آن اتفاق می‌افتد و شکست باعث خستگی انسان می‌شود. اما بازگشت از این شکست و شروع دوباره آن را با شکوه می‌کند و بی‌شک می‌توان گفت که موفقیت بدون تجربه کردن این مرحله حاصل نمی‌شود. نکته‌ای که باید در سازمان‌ها به آن توجه شود این است که افراد و کارکنان باید آمادگی ذهنی برخورد با چنین مسائلی را داشته باشند و اگر مسئله و اتفاقی سبب کاهش انگیزه آن‌ها می‌شود، علاوه بر مسائل بیرونی مسائل درونی به عنوان جایگزین مطرح شوند. درماندگی افراد به شدت می‌تواند فرد را در چنین موقعیت‌هایی تضعیف کند و از باز یافتن انرژی و داشتن انگیزه ادامه دادن بازدارد. همچنین اگر هدف‌های سازمان به خوبی درونی‌سازی نشده باشند، مخزن انگیزه در بازگشت از مرحله دوم به مرحله اول با وضع مناسبی شارژ نمی‌شود.

مرحله سوم مرحله ثبات است و برای با انگیزه ماندن فرد در شغل خود به شدت اهمیت دارد. رفع نیاز به شایستگی اهمیتی اساسی در این مرحله دارد. برای رفع نیاز به شایستگی علاوه بر علاقه به کلیت شغل باید بین سطح سختی و آسانی شغل با توانایی و استعداد فرد متناسب باشد. اگر چالش‌ها ساده‌تر از توانایی‌ها باشند، ملالت ایجاد می‌شود و اگر این چالش‌ها دشوارتر باشند باعث ایجاد نگرانی و اضطراب می‌شود که در هر دو حالت انگیزه فرد برای ادامه دادن با تهدید مواجه خواهد شد. به گفته جیم کالینز وظیفه یک مدیر سوار کردن افراد مناسب در اتوبوس، نشان دادن آن‌ها روی صندلی مناسب و سپس پیاده کردن افراد نامناسب از اتوبوس است. در حقیقت نشان دادن افراد روی صندلی مناسب دقیقاً همین جاست، یعنی باید بر اساس توانمندی افراد کارهای مناسبی برای آن‌ها در نظر گرفته شود که نگرانی و اضطراب و یا ملالت ایجاد نشود. پس این هماهنگی بین استعداد و توانایی مسئله بسیار مهمی است که باعث نگهداشت انگیزه خواهد شد. مورد بعدی در این مرحله نیاز به استقلال است. نوع انجام کارها و مسئولیت‌ها از نظر اینکه تا چه اندازه قدرت تصمیم‌گیری داشته باشد می‌تواند تأثیر زیادی در انگیزه داشته باشد. این اتفاق معمولاً برای کارمندان و کسانی که کارفرما و بالادستی دارند زیاد اتفاق می‌افتد که به این مسئله که نحوه انجام کار به آن‌ها گفته شود عادت می‌کنند و به نوعی بی‌انگیزه می‌شوند ولی به کار خود هم ادامه می‌دهند.

با توجه به نتایج به دست آمده در این پژوهش برخی پیشنهادات باید مورد بررسی قرار بگیرد. در وهله اول پراهمیت‌ترین مسئله این است که ویژگی‌های شخصیتی و خصوصیات رفتاری کارکنان باید توسط سازمان شناخته شود که خود به دو مسئله تقسیم می‌شود. یکی پیش از ورود به سازمان و دیگری هنگامی که درون سازمان فعالیت می‌کنند. کاربرد مورد اول در این است که روحیات افراد باید متناسب با فرهنگ شکل گرفته در سازمان باشد. به دلیل این که فرهنگ در مدت زمان طولانی تغییر می‌کند و

احتمالا فرد مدت زیادی از دوران کاری خود را باید در این فرهنگ طی کند. دومین مورد بدین منظور است که فردی که وارد سازمان شده است باید در جایگاه مناسب و شغلی متناسب با روحیات و شخصیت و توانایی خود قرار گیرد که نیاز به شایستگی و سایر انگیزاننده‌های وی به طور مثبت بر او اثر بگذارد.

همانطور که در یافته‌های پژوهش اشاره کردیم، نیاز به پیشرفت تأثیر زیادی در انگیزه افراد دارد. بنابراین با توجه به شخصیت افراد باید شرایطی در شغل آن‌ها ایجاد شود که عملکرد مطلوب سازمان با پیشرفت افراد در یک راستا قرار گیرد که با ارائه یک عملکرد خوب بتوان نیاز به پیشرفت را نیز ارضا کرد.

باید برای کارکنان چالش‌هایی متناسب با توانایی آن‌ها ایجاد شود به طوری که بتوانند تسلط‌گرایی خود را تقویت کنند. در واقع موضوعی که می‌تواند در ماندگی را افزایش دهد این است که چندین بار با ارائه یک عملکرد خوب نتیجه خوبی مشاهده نکنند و مواردی به غیر از تلاش آن‌ها تعیین کننده باشد. در چنین مواقعی درماندگی آموخته شده ایجاد می‌شود که می‌تواند باعث سرخوردگی کارکنان شود و در موقعیت‌ها و چالش‌های بعدی عملکرد مطلوبی نشان ندهند.

منابع

۱. امامی سیگارودی، عبدالحسین؛ دهقان نیری، ناهید؛ رهنورد، زهرا؛ نوری سعید، علی. (۱۳۹۱). روش شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی. مجله پرستاری و مامایی جامع نگر، سال ۲۲، شماره ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۲. بصیری، حمیدرضا؛ گوهری، مریم. نقش وراثت در سرنوشت انسان از منظر قرآن و حدیث. مجله سراج منیر، سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۲.
۳. چناری، مهین. (۱۳۸۶). مقایسه هوسرل، هایدگر و گادامر با محک روش‌شناسی. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۹(۲)، ۱۱۳-۱۳۸.
۴. حق شناس، مریم. ۱۳۹۵. رابطه نیاز به پیشرفت، نیاز به پیوندجویی، حمایت سرپرست و فرهنگ سازمانی با رفتار مدنی سازمانی در کارکنان کارخانه لاستیک سازی دنا شیراز، کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی، دوره ۱.
۵. خادمی زارع، حسن؛ فخرزاد، محمد باقر؛ اکرمی، محمد کاظم. اولویت بندی عوامل انگیزشی کارکنان با هدف افزایش بهره وری (مطالعه موردی: شرکت پخش فراورده های نفتی فارس). فصلنامه مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت. زمستان ۱۳۸۹، دوره ۴ شماره ۱۳.
۶. خادمی، ملوک؛ کدخدایی، محبوبه‌السادات. (۱۳۹۴). تأثیر خوشبینی آموخته شده بر انگیزش پیشرفت و تابآوری تحصیلی نوجوانان دختر. پژوهش نامه روانشناسی مثبت، سال اول، شماره دوم، پیاپی (۲)، تابستان ۱۳۹۴.
۷. خدایناهی، محمد کریم. (۱۳۹۵). انگیزش و هیجان. تهران، انتشارات سمت.
۸. دین، توویلا. (۱۳۸۳). مدیریت فرآیند انگیزش، ترجمه بهزاد رضانی، تهران: نشر دایره.
۹. ریو، جان مارشال. (۱۳۹۰). انگیزش و هیجان، ترجمه سید یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش، چاپ شانزدهم.
۱۰. سحر احمدی چگنی (۱۳۹۲). بررسی رابطه برخی متغیرهای شخصیتی و سازمانی با انگیزش شغلی در کارکنان شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی لرستان، راهنما: عبدالکاظم نیسی، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۱. سلیگمن، م. (۱۳۹۱). خوش‌بینی آموخته شده. ترجمه: ف. داورپناه و م. محمدی. تهران: رشد (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۱۹۹۱).
۱۲. شریعتمداری، علی. (۱۳۸۷). روانشناسی تربیتی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیستم.
۱۳. شکیب، بهناز؛ عالمی، عطیه. ۱۳۹۶، تحلیل نقش سکوت سازمانی بر انگیزش کارکنان سازمان‌های خصوصی اصفهان، کنفرانس علمی مدیریت، اقتصاد کاربردی و تجارب، شیراز، موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی.
۱۴. علیمردانی، الهام. بررسی عوامل فردی و سازمانی مؤثر بر انگیزش کارکنان بانک‌ها، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه شناسی، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۹۸.
۱۵. گروسی، سعیده (۱۳۹۱). بررسی تأثیر برخی عوامل فرهنگی اجتماعی بر بهزیستی کارمندان سازمان‌های شهر کرمان، جامعه شناسی کاربردی
۱۶. گنجعلی، اسدالله. طراحی الگوی انگیزش کارکنان دانشگاه با روش پژوهش ترکیبی، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی، دوره ۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸.
۱۷. نائلی، محمد علی. (۱۳۷۳). انگیزش در سازمان‌ها: دانشگاه شهیدچمران اهواز، چاپ اول
18. Abramson, L.Y., Seligman, M.E.P., & Teasdale, J.D. (1978). Learned helplessness in humans: Critique and reformulation. Journal of Abnormal Psychology, 87(1), 49-74.
19. Ambrose, M. L., & Kulik, C. T. 1999. Old friends, new faces: Motivation research in the 1990s. Journal of Management, 25: 231-292.
20. Bandura, A. 1977. Self-efficacy: Toward a unifying theory of behavioral change. Psychological Review, 84: 191-215.

21. Benedetti, A. A., Diefendorff, J. M., Gabriel, A. S., & Chandler, M. M. (2015). The effects of intrinsic and extrinsic sources of motivation on well-being depend on time of day: The moderating effects of workday accumulation. *Journal of Vocational Behavior*, 88, 38-46.
22. Çeliköz, N. (2010). Basic Factors that Affect General Academic Motivation Levels of Candidate Preschool Teachers. *Education*, 131(1).
23. Clark, M.H., & Schroth, C.A. (2010). Examining relationships between academic motivation and personality among college students. *Journal of Learning and Individual Differences*, 20, 19-24.
24. Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well being. *American Psychologist*, 55, 68-78.
25. Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2008). Facilitating optimal motivation and psychological well-being across life's domains. *Canadian Psychology*, 49, 14-23.
26. Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2011). Levels of analysis, regnant causes of behavior and well-being: The role of psychological needs. *Psychological Inquiry*, 22, 17-22.
27. Edie J. M. Edmund Husserl's phenomenology: A critical commentary. Bloomington: Indiana University Press. 1987.
28. Gandalf, A. (2005). why do nurses at a university hospital want to quit their jobs?. *journal of nursing management*, 2005, 13:327-329.
29. Holloway I, Wheeler S. *Qualitative Research for Nurses*, 2th edition. Oxford: BlackWell Science. 2002.
30. Kanfer, R., Frese, M., & Johnson, R. E. (2017). Motivation related to work: A century of progress. *Journal of Applied Psychology*, 102(3), 338.
31. Locke, E. A., & Latham, G. P. (2002). Building a practically useful theory of goal setting and task motivation: A 35-year odyssey. *American psychologist*, 57(9), 705.
32. McClelland, D. C. 1985. How motives, skills, and values determine what people do. *American Psychologist*, 40: 812-825.
33. Qrbany R (2010) "Assessment needs and motivational factors internal and external employees case study of Islamic Azad University Abhar", *Journal of Behavioral Sciences*; 2(4):18-91.
34. Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2020). Intrinsic and extrinsic motivation from a self-determination theory perspective: Definitions, theory, practices, and future directions. *Contemporary Educational Psychology*, 61, 101860.
35. Smart, J. C., & Hamm, R. E. (2008). Organizational culture and effectiveness in 2-Yaer colleges, *Research in higher education*, vol (34), ISSN.
36. Tubbs, M. E., & Ekeberg, S. E. 1991. The role of intentions in work motivation: Implications for goal-setting theory and research. *Academy of Management Review*, 16: 180-199.
37. Vroom, V. H. (1964). *Work and motivation*.

بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر پرخاشگری در بین دانش‌آموزان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

کد مقاله: ۲۹۲۸۷

علیرضا صنعت خواه^۱، مهران بحرینی نژاد^۲

چکیده

تحقیق پیش رو با هدف بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر پرخاشگری دانش‌آموزان دبیرستانی شهر بافت صورت گرفته است. این تحقیق بر اساس هدف کاربردی است و از لحاظ روش از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش را دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم شهرستان بافت می‌باشد که تعداد آن‌ها برابر ۷۵۰ نفر می‌باشد. حجم نمونه طبق محاسبه در جدول مورگان با دقت ۹۵ درصد اطمینان ۲۵۶ نفر برآورد شده است که در خصوص مطالعه‌ی پیمایشی تحقیق، از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده می‌شود؛ یعنی از ترکیبی از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی ساده. چارچوب نظری تحقیق برگرفته از نظریات، باندورا، تارد و ولسون و هرنشتاین، هومنز و هیرشی بوده است. تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق توسط نرم‌افزار spss26 و amoss22 به‌منظور پردازش داده‌ها صورت گرفته شده است. نتایج حاکی از آن است که احساس تعلق به مدرسه بیشترین تأثیر منفی و کاهنده را بر پرخاشگری دانش‌آموزان دارد این تأثیر برابر با (-۰/۳۵۱) می‌باشد. از طرف دیگر پایگاه اجتماعی تأثیر مستقیم و مثبتی را بر پرخاشگری دارد؛ یعنی افراد طبقات بالاتر میزان پرخاشگری بالاتری را نسبت به دیگر اقشار جامعه به خود اختصاص می‌دهند این تأثیر مثبت و برابر با (۰/۲۳۲) گزارش شده است. روابط نامناسب بین اعضای خانواده نیز تأثیر مثبتی را بر پرخاشگری دانش‌آموزان دارد این تأثیر مستقیم و مثبت و برابر با ۰/۱۷۳ بوده است و همچنین ضریب تعیین متغیرهای تحقیق نشان‌دهنده آن است که ۲۶/۵ درصد از تغییرات احساس تعلق به مدرسه بر اساس متغیرهای مستقلی تبیین شده است که وارد مدل ساختاری شده‌اند و همچنین ۴/۴ درصد از تغییرات روابط نامناسب بین اعضای خانواده و ۱۶ درصد از تغییرات متغیر پرخاشگری بر اساس متغیرهای مستقلی که وارد مدل شده‌اند مورد تبیین قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: پرخاشگری، احساس تعلق به مدرسه، احساس تعلق به والدین، کنترل و نظارت، روابط بین اعضای خانواده

۱- عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان (نویسنده مسئول) asanatkah@yahoo.com

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان

۱- مقدمه

در دنیای مدرن امروز، تحولات اپیدمیولوژیکی، اجتماعی و دموگرافیکی همراه با تغییرات محیطی و رفتاری ناشی از ماشینی شدن، شهرسازی، مهاجرت و تأثیر رسانه‌ها، سبب رشد روز افزون مشکلات رفتاری در کودکان شده است. به طوریکه سازمان بهداشت جهانی پیش بینی کرده است که این مشکلات در کودکان به یک علت اصلی بیماری و مرگ و میر تبدیل خواهد شد. مشکلات رفتاری به دو دسته بزرگ مشکلات رفتاری درونی سازی شده و سازی شده مشکلاتی هستند که معطوف به درون تلقی مشکلات برونی سازی شده تقسیم میشوند. مشکلات درونی شوند و علائم اصلی آنها با رفتارهای بیش از حد کنترل شده رابطه دارند؛ مانند افسردگی و اضطراب که با دنیای درون فرد سر و کار دارند و با تعارضهای روانی و هیجانی همراه هستند. مشکلات برونی سازی دربردارنده رفتارهایی هستند که اغلب تصور میشود به سوی دیگران جهت دارند و در برقراری ارتباط با دیگران ظهور پیدا می کنند، مانند رفتارهای قانون شکنی و رفتارهای پرخاشگرانه.

یکی از شایعترین این مشکلات رفتاری برونی سازی شده، پرخاشگری است. پرخاشگری دوران کودکی یک مشکل بهداشتی عمده در سراسر جهان بخصوص در سال -های اخیر محسوب میشود (شیرکش و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۳). بررسی آمار و مطالعات نشان میدهد که در چند دهه اخیر خشم و پرخاشگری افزایش یافته است و شواهد تجربی زیادی آثار مخرب خشم را در روابط انسانی نشان داده اند (ویتلی و همکاران، ۲۰۰۹). از دید روان شناختی، پرخاشگری به عنوان رفتاری با هدف صدمه زدن، اذیت کردن و یا آسیب رساندن به فرد دیگر تعریف شده است. اصطلاح پرخاشگری دامنه وسیعی از اعمال را شامل میشود که با توجه به سن، جنس، شدت و قربانی بودن متغیر است (شید عنبرانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۸). شیوع پرخاشگری در کودکان و نوجوانان از ۸ تا ۲۰ درصد گزارش شده است (ساجدی و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۱). یافته‌های مطالعه‌ای در یاسوج شیوع پرخاشگری در بین نوجوانان را ۳۲/۲ درصد گزارش کرده است. رفتار پرخاشگرانه می‌تواند با بیماریهای جسمی مانند بیماریهای قلب و عروق و سردرد تنشی در ارتباط بوده و همچنین بر اساس آمارهای غیر رسمی، ۷۰ درصد از جراثم نوجوانان پسر و ۳۰ درصد از جراثم نوجوانان دختر، ریشه در پرخاشگری دارد. بسیاری از پژوهش‌ها بر این نکته تأکید دارند که پرخاشگری و مشکلات رفتاری می‌تواند به رفتارهای ضد اجتماعی و قانون شکنانه آتی منجر گردد (میر و همکاران، ۲۰۱۲) در واقع کودکان پرخاشگر در ارتباط با همسالان رفتارهای جامعه پسند کمتری از خود نشان می‌دهند و از دیگر سو این ویژگی‌ها مانع برقراری رابطه با همسالان می‌شود و کودک را در یاد گیری، ناتوان می‌سازند (کاول و الدج، ۲۰۰۷). ویژگی‌های منحصر به فردی که کودکان با مشکلات و اختلال‌های یادگیری دارند، به شیوه‌های متعددی از جمله رفتاری، هیجانی و تحصیلی نمایان می‌شود که در سیاری از مواقع وجود نقص و کاستی در این حیطه‌ها، تأثیرات بسیار زیادی بر نوع تعامل این والدین با کودکانشان دارد (کاپلان و سادوک، ۲۰۰۹).

دوره نوجوانی یک دوره بحرانی است و اگر عوامل مختلف تأثیرگذار نظیر والدین، محیط مدرسه، دوستان و درکل اجتماعی محیط مناسبی را برای هویت یابی، همانندسازی و جامعه پذیری این گروه به وجود نیاورد، آسیب پذیر شده و مستعد حرکت به سوی رفتارهای بزهکاری و خرابکاری خواهد شد. این جاست که انجام رفتار بزهکارانه تبدیل به یک امرعادی خواهد شد و قبح آن از بین خواهد رفت. کودکان و نوجوانان در سنین ۶-۱۸ سالگی به طور متوسط ۱۲۰۰۰ ساعت را در مدرسه می‌گذرانند. پس از خانواده، مدارس کانون اصلی زندگی به شمار می‌روند و فعالیت‌های مدارس در زندگی این گروه سنی به صورت فعالیت اصلی در می‌آیند. امروزه به لحاظ تربیتی روشن شده است که مدرسه شکل دهنده ساختارهای روانی و شخصیتی دانش آموزان است. مدرسه محیطی است که دانش آموزان در آن جا شایستگی، شکست، موفقیت، محبوبیت، انزوا، طرد و غیره را تجربه میکنند (عباسی جرابمی، ۱۳۹۰: ۱۱). دراین تحقیق هدف آن است به این سوال اصلی پاسخ داده شود که عوامل موثر بر پرخاشگری دانش آموزان کدامند؟

۲- پیشینه تحقیق

پژوهشهای زیادی در خصوص پرخاشگری صورت گرفته، براساس مطالعه طولی اسپینهوون و همکارانش (۲۰۱۶) شدت بدرفتاری در کودکی (مخصوصا غفلت عاطفی و سوء استفاده) سطوح بالاتر پریشانی روان شناختی (از جمله خشونت) را در بزرگسالی پیشبینی کرد که البته این تأثیر توسط متغیر میانجی انواع شخصیت‌های ناکارآمد تحت تأثیر قرار گرفت. گنزالز و همکاران (۲۰۱۶) نتیجه گرفتند که بدرفتاریهای دوران کودکی مخصوصا مشاهده پرخاشگری در خانه کودکی، احتمال خشونت در بزرگسالی را با میانجیگری اختلال شخصیت ضداجتماعی و نشانگان روانگسستگی به شدت افزایش میدهد. براساس پژوهشی جدید بزرگسالانی که بدرفتاریهای بیشتری را در کودکی شان گزارش کردند، خطرپذیری بیشتری برای پرورش انواع اختلالهای روانی از جمله افسردگی، اضطراب، اعتیاد به الکل و حبشیش، مشکلات رفتاری، پرخاشگری، بی ثباتی و صدمه به خود نشان دادند (نیو بری و همکاران، ۲۰۱۸). موسوی هندی، محمود علیلو و مدنی (۱۳۹۷) در پژوهش خود گزارش کردند که بین کودک‌آزاری عاطفی با نشانههای شخصیت مرزی، کودک‌آزاری جنسی با نشانههای این اختلال شخصیت و طرد با نشانههای این اختلال ارتباط غیرمستقیم و معیندار از طریق بد تنظیم هیجانی وجود دارد. خرازانی (۲۰۱۶) به بررسی رابطه استفاده از فضای مجازی با گرایش دانش آموزان به خشونت با هدف سنجش تأثیر فضای مجازی در گرایش‌های پرخاشگرانه دانش آموزان پرداختند، یافته‌ها نشان

می دهد که نقش خانواده در کنترل گرایش به خشونت دانش آموزان بسیار مؤثر بوده و در رتبه اول قرار دارد، همچنین، فضای خشونت طلبی در اینترنت و بازی های اینترنتی نیز در افزایش خشونت طلبی دانش آموزان مؤثر بوده و در رتبه های دوم و سوم قرار دارند. نتایج نشان می دهد عضویت دانش آموزان در گروه های استفاده کننده در اینترنت و استفاده از بازی های رایانه ای سبب گرایش آنان به خشونت می شود. از طرفی، کنترل و نظارت بر استفاده آنان از اینترنت و بازی های رایانه ای سبب کنترل خشونت در این گروه می شود.

۳- چارچوب نظری تحقیق

براساس نظریه یادگیری اجتماعی براساس این دیدگاه رفتارهای افراد در اثر همنشینی با افراد جامعه آموخته می شود این دیدگاه به نقش خانواده و همسالان در ارتکاب خشونت اشاره دارد. باندورا مدعی است که غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فراگرفته می شوند. برگس و اکرس نیز یادگیری رفتار کجروانه را عمدتاً از طریق فرآیندهای تقویت و مکانیسم های اساسی آن یعنی تشویق و تنبیه مورد توجه قرار می دهند و معتقدند ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد؛ یعنی تشویق موجب ادامه رفتارهای انحرافی همچون سایر رفتارهای اجتماعی در اثر آمیزش با دیگران آموخته می شود (رئیس؛ ۱۳۸۲: ۱۴۰). تارد نیز معتقد است همه رفتارها و اعمال افراد در زندگی تحت تأثیر مدلها و نمونه ها می باشند او می گوید که تقلید امری اجتماعی بنیادی است و بر روابط بین افراد حاکم است (رید، ۲۰۰۰). ویلسون و هرنشتاین، محیط خانواده و تجربه های نخستین فرد در مدرسه را از جمله مهمترین علل اجتماعی مؤثر در رفتارهای کجروانه (خشن) به حساب می آورند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۱۱). بنابراین براساس دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی می توان گفت که خانواده هایی که در آن والدین با هم اختلاف دارند، شیوه های تربیتی و انضباطی خشن و خشک داشته، با بچه ها بدرفتاری می کنند فرزندانشان نیز احتمال بیشتری دارد که مرتکب اعمال خشونت آمیز شوند. همچنین داشتن همسالان بزهکار و رابطه با آن ها و تنبیه در مدرسه احتمال خشونت آن ها را افزایش می دهد. طبق نظریه فشار جرم تابعی از تضاد بین اهداف و ابزارهایی است که می توانند به شیوه مشروع برای رسیدن به آن اهداف از آن ها استفاده کنند و نظریه منابع برمحرومیت اقتصادی - اجتماعی افراد تا کید نموده و می گوید افرادی که از محرومیت اقتصادی - اجتماعی برخوردارند برای یادگیری رفتار خشونت آمیز مستعدترند (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۲۹). نظریه مبادله: این نظریه در صدد است که اصول رفتارگرایی را دربرگیرد و پس از درآمیختن آن ها با اندیشه های دیگر، در مورد مسائل مورد علاقه جامعه شناسان به کارشان بیند. دیدگاه نظارت اجتماعی براین عقیده است که افراد اصولاً دارای قابلیت بهنجار بودن یا نابهنجار بودن هستند. نکته اصلی آن است که جامعه چه رفتاری با فرد داشته باشد. موضوع مورد نظر این نظریه، این است که چرا همه مردم هنجار شکنی نمی کنند. هیرشی براین اعتقاد است که کجرفتاری زمانی واقع می شود که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف باشد یا گسسته شود. هیرشی معتقد است که چهار عنصر اصلی باعث پیوند فرد و جامعه می شوند: ۱- وابستگی ۲- تعهد ۳- درگیری ۴- اعتقاد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۱۹). وابستگی: اگر فردی به تمایلات و انتظارات دیگران اهمیت ندهد، در آن صورت پیوند او با جامعه ضعیف بوده، خود را آزاد می بیند که مرتکب انحراف شود. در نظر هیرشی، مبنای اصلی درونی کردن هنجارها، وابستگی به دیگران است. وابستگی مقدار تأثیر و احترامی که شخص برای افرادی چون معلم و والدین قایل است (اگینو، پیترسون، ۱۹۸۹: ۳۳۳). تعهد: از نظر هیرشی افراد متعهد که دارای موقعیت مستحکمی در جامعه اند تا حد امکان از هنجار شکنی دوری می جویند (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۲۱). درگیری: بیشتر افراد در طول زندگی خود زمان و انرژی محدودی دارند. درگیری در امور زندگی روزمره وقت زیادی دارد و خود باعث محدود شدن رفتار می شود. هیرشی معتقد است میزان اعتقاد افراد به هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین متفاوت است.

کلهبرگ، ریکس و اسناری (۱۹۸۴) نشان دادند که پرخاشگری نیرومندترین پیش بینی کننده و رفتار ضد اجتماعی در دوره نوجوانی و بزرگسالی است. رابطه بین پرخاشگری در سن مدرسه و مشارکت گروههای همسالان کجرو، رفتار ضد اجتماعی و سوء استفاده از مواد در نوجوانی نیز نشان داده شده است. از نظر محققان رابطه بین پرخاشگری اولیه و رفتار ضد اجتماعی بعدی، در مورد پسران پیش بینی کننده قویتری است (مسعود نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

۴- فرضیات پژوهش

فرضیات این پژوهش شامل رابطه متغیرهای احساس تعلق به مدرسه، احساس تعلق به والدین، نظارت و کنترل والدین، گروه همسالان، روابط بین اعضای خانواده، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و پرخاشگری (متغیر وابسته) به صورت فرضیات دو متغیره بیان شده است.

۵- روش پژوهش

جامعه ی آماری این پژوهش کلیه دانش آموزان دختر دبیرستان های دوره دوم متوسطه شهر بافت در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ بودند؛ و که طبق آمار گرفته شده از اداره آموزش و پرورش شهرستان بافت برابر با تعداد ۷۵۰ دانش آموز بود. با استفاده از

مصاحبه در جدول مورگان ۲۵۶ نفر به عنوان نمونه برآورد شد. در این تحقیق از روش پیمایش استفاده شده است. در خصوص مطالعه ی پیمایشی تحقیق، از روش نمونه گیری چند مرحله ای استفاده می شود؛ یعنی از ترکیبی از شیوه ی نمونه گیری خوشه ای و تصادفی ساده. در این تحقیق از ترکیب روش های نمونه گیری مذکور در چندین مرحله استفاده می شود. بدین منظور در مرحله اول مدارس متوسطه دوره دوم شهر بافت به عنوان جامعه آماری را در قالب چند منطقه تقسیم نمودیم و از بین مدارس قرار گرفته در هر منطقه یک مدرسه را به صورت تصادفی ساده انتخاب و پرسشنامه ها نیز به صورت تصادفی ساده مطابق با آمار دانش آموزان پخش گردید. اعتبار تحقیق نیز به استفاده از اعتبار سازه برآورد شده است. اعتبار سازه ای با رابطه بین ابزار اندازه گیری سر و کار دارد و یک چارچوب کلی تئوریک برای تعیین این نکته است که تا حد وسیله ی اندازه گیری، مفاهیم و پیش فرض های تئوری به کار گرفته را منعکس می کنند.

جدول ۱- ضرایب آلفای کرونباخ برای هر کدام از متغیرهای تحقیق

متغیر	ضریب آلفا
پرخاشگری	۰/۸۱۴
احساس تعلق به مدرسه	۰/۷۰۶
احساس تعلق به والدین	۰/۹۳۸
نظارت و کنترل والدین	۰/۷۰۳
ارتباط با گروه همسالان	۰/۷۱۰
روابط بین اعضای خانواده	۰/۸۶۲
پایایی کل	۰/۷۳۰

اعتبار سازه به این ترتیب استفاده شده است که در مدل اندازه گیری ضرایب متغیرهای مشاهده شده بر روی متغیر پنهان، به عنوان اعتبار آن شاخص در نظر گرفته شده است؛ یعنی هرچه ضرایب حاصله بالا باشد، اعتبار سازه افزایش می یابد. برای سنجش روایی تحقیق از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. جدول ۱ ضرایب آلفای کرونباخ را برای هر کدام از متغیرهای تحقیق نشان می دهد.

جدول ۲: تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق

نام متغیر	تعریف مفهومی	تعریف عملیاتی
پرخاشگری	پرخاشگری مستقیم رفتاری است که اثر منفی مستقیمی به صورت فیزیکی یا کلامی بر بهزیستی قربانی داشته باشد؛ اما پرخاشگری غیرمستقیم رفتاری است که به صورت غیرمستقیم (مانند غیبت کردن و شایعه پراکنی) باعث صدمه و آسیب به روابط اجتماعی می شود. (کارسیا، ۲۰۱۶: ۱۴۴).	برای سنجش پرخاشگری از مقیاس پرخاشگری باس و پری استفاده می شود که پرخاشگری را از چهارجنبه (پرخاشگری فیزیکی، پرخاشگری کلامی، خشم و خصومت) را مورد سنجش قرار می گیرد.
پایگاه اقتصادی و اجتماعی	پایگاه اجتماعی وضعی است که یک شخص یا گروه در یک نظام اجتماعی در برابر دیگران می یابد. پایگاه اجتماعی را شماری از عوامل تشکیل می دهند که در هر مورد تنوع می پذیرند، نظیر شغل، مالکیت ارضی، درآمد، قدرت و تعلق قومی. (ساروخانی، ۱۳۶۷: ۳۸۱)	میزان ثروت، درآمد، شغل یا حرفه، تحصیلات خانواده
دلبستگی به مدرسه یا احساس تعلق	تعلق به مدرسه یعنی ادراک دانش آموزان از اینکه در محیط مدرسه توسط همکلاسی ها مورد پذیرش و حمایت واقع می شوند و در نتیجه رضایت و تعلق به مدرسه دارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۹).	میزان، پیوستن به همکلاسی ها و کارکردن با هم آمادگی همکاری کردن با همکلاسی ها، تمایل شرکت در فعالیت های مدرسه، کمک به همکلاسی های در درس خواندن
نظارت و کنترل فرزندان توسط والدین	منظور میزان کنترلی است که والدین بر فرزندان خود انجام می دهند و از امور و فعالیت های فرزندان آگاهی دارند. یا به عبارت دیگر میزان آزادی است که والدین در اختیار فرزندان خود قرار می دهند	میزان نظارت و کنترل والدین از نحوه گذراندن اوقات فراغت، ساخت دوستان، کنترل رفت و آمد، آگاهی از نحوه برخورد در مدرسه و کوچه و خیابان، ...
گروه همسالان	گروهی متشکل از افرادی از نظر سنی و خواستی بالنسبه مشابه. امروزه توجه به گروه همسالان از آن رو مورد نظر است که در بسیاری از موارد، جوانان الگوهای خود را نه از والدین و مراجع رسمی، بلکه از گروه های همسالان کسب می کنند. (ساروخانی، ۱۳۶۷: ۳۸۱)	میزان احساس خوش و لذت بردن با دوستان، در مدرسه و گذراندن اوقات فراغت، سپری کردن وقت خود با آنها
روابط بین اعضای خانواده	روابط اجتماعی اعضای خانواده در سطح نظری از دو جنبه قابل تعریف است. یکی از بعد داخلی نظام خانواده که ایجاد مهر و عطوفت بین اعضای خانواده از جمله موارد اساسی است و دیگر جنبه خارج از نظام خانواده نظیر معاشرت ها و مناسباتی که در بیرون از منزل صورت می گیرد (آقابخشی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).	راحتی و امنیتی که اعضای خانواده در کنار یکدیگر احساس می کنند از مهمترین موارد در سطح روابط اجتماعی بیرون از محیط منزل است (آقابخشی، ۱۳۷۸: ۱۶۲). روابط اجتماعی اعضای خانواده معمولاً بر اساس احترام متقابل است. میزان با هم بودن اعضای خانواده به حدی است که فرصت صحبت کردن و ارتباطات مشترک مهیاست و فرزندان در ارتباط با والدین دچار مشکل نیستند (آقابخشی، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

۶- یافته های پژوهش

از میان ۲۴۰ نفر از دانش آموزان نمونه تحقیق، یافته های توصیفی در قالب جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- یافته های توصیفی

متغیر	شاخص ها	درصد	فراوانی	بیشترین فراوانی (مد)
پایه تحصیلی	دهم	۲۴/۴	۵۳	پایه یازدهم
	یازدهم	۶۵/۴	۱۴۲	
	دوازدهم	۱۰/۱	۲۲	
تحصیلات پدر	سیکل	۲۶/۱	۶۰	دیپلم
	دیپلم	۳۷	۸۵	
	کاردانی	۱۲/۲	۲۸	
	کارشناسی	۱۷/۸	۴۱	
	ارشد و بالاتر	۰/۷	۱۶	
جنسیت	دختر	۱۸/۳	۴۳	پسر
	پسر	۸۱/۷	۱۹۲	
وضعیت شهروندی	بومی	۸۹/۹	۲۱۴	بومی
	غیر بومی	۱۰/۱	۲۴	
سطح تحصیلات مادر	سیکل	۳۲/۷	۷۳	دیپلم
	دیپلم	۳۸/۱	۸۵	
	کاردان	۱۱/۷	۲۶	
	کارشناسی	۱۴/۳	۳۲	
	ارشد و بالاتر	۳/۱	۷	
وضعیت منزل مسکونی	شخصی	۷۸/۸	۱۸۹	شخصی
	استیجاری	۲۱/۳	۵۱	

با توجه به نتایج مندرج در جدول (۳)، از میان نمونه تحقیق که برابر با ۲۴۰ نفر بوده است، ۲۴/۴ درصد از پاسخگویان در پایه دهم، ۶۵/۴ درصد از پاسخگویان در پایه یازدهم، ۱۰/۱ درصد از پاسخگویان در پایه دوازدهم بوده اند. ۱۸/۸ درصد از پاسخگویان دختر و ۸۱/۷ درصد از پاسخگویان پسر بوده اند. یافته های تحقیق براساس تحصیلات پدر دانش آموز ۲۶/۱ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات سیکل، ۳۷ درصد دیپلم، ۱۲/۲ درصد کاردانی، ۱۷/۸ درصد کارشناسی، ۰/۷ درصد دارای تحصیلات بالاتر از کارشناسی را نشان می دهد.

تحصیلات مادر دانش آموز ۳۲/۷ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات سیکل، ۳۸/۱ درصد دیپلم، ۱۱/۷ درصد کاردانی، ۱۴/۳ درصد کارشناسی، ۳/۱ درصد دارای تحصیلات بالاتر از کارشناسی می باشد. وضعیت شهروندی نشان می دهد که ۸۹/۹ درصد از پاسخگویان بومی بافت، ۱۰/۱ درصد از پاسخگویان غیربومی می باشند. براساس وضعیت منزل مسکونی شان نشان می دهد. ۷۸/۸ درصد اظهار داشته اند که دارای منزل ملکی هستند که متعلق به خانواده شان است. ۲۴/ درصد از پاسخگویان دارای درآمدی بین ۵۰۰ هزار تومان تا یک میلیون، ۱۸/۳ درصد بین یک و صد میلیون تا دو میلیون، ۲۶/۸ درصد بین دو میلیون و صد تا سه میلیون، ۱۲/۸ درصد بین سه میلیون و صد تا چهار میلیون، ۱۷/۹ درصد دارای درآمدی بالای چهار میلیون و صد می باشد. براساس نتایج بدست آمده، بیشترین میانگین مربوط به گویه بعضی آدم ها آن قدر به من فشار می آورند تا با آن ها دست به یقه (گریبان) شوم. ۳/۹۷ از ۵ نمره) و کمترین میانگین مربوط به گویه بعضی آدم ها آن قدر به من فشار می آورند تا با آن ها دست به یقه (گریبان) می گویم. (۲/۵۰ از ۵ نمره) بدست آمده است. براین اساس می توان گفت دربین دانش آموزان پرخاشگری از حد متوسط بالاتر است. براساس نتایج بدست آمده می توان گفت احساس تعلق به مدرسه در بین دانش آموزان در حد متوسط رو به بالاست. توزیع فراوانی پاسخگویان براساس نمرات میانگین متغیر احساس تعلق به والدین را نشان می دهد که، براساس نتایج بدست آمده بیشترین میانگین مربوط به گویه، با والدین خود احساس صمیمیت و دوستی می کنم. با میانگین (۴/۳۶ از ۵ نمره) و کمترین میانگین مربوط به گویه، مشکلات خود را به والدینم می گویم. با میانگین (۳/۵۸ از ۵ نمره) می باشد. براین اساس می توان گفت که احساس تعلق به والدین از حد متوسط بالاتر می باشد. توزیع فراوانی پاسخگویان براساس نمرات میانگین متغیر نظارت و کنترل والدین را نشان می دهد که بیشترین میانگین مربوط به گویه، والدینم می خواستند بدانند که من وقتی بیرون می روم با چه کسانی رفت و آمد می کنم. با میانگین (۴/۲۰ از ۵ نمره) و کمترین میانگین مربوط به گویه تا چه اندازه والدیتان از کار خلاقی که انجام

داده اید مطلع هستند. با میانگین (۳/۲۳ از ۵ نمره) می باشد. براین اساس می توان گفت نظارت. کنترل والدین از حد متوسط بالاتر است.

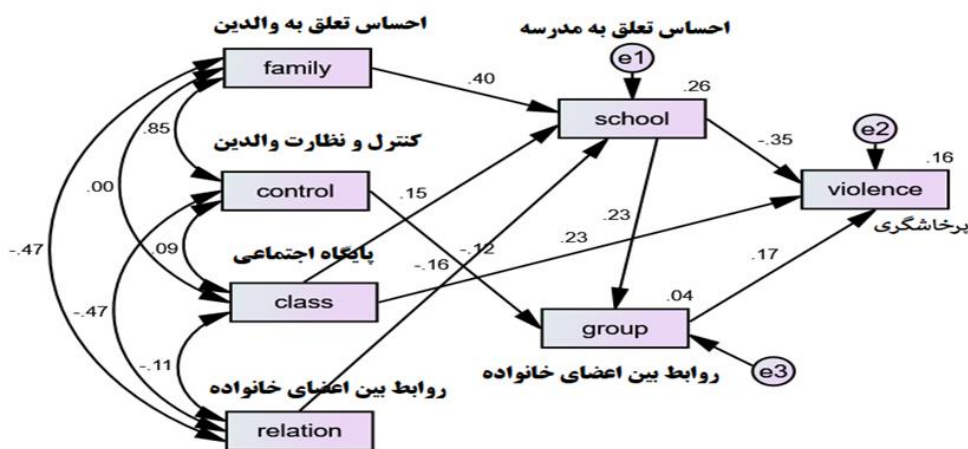
اما در خصوص آمار استنباطی و آزمون فرضیات تحقیق نتایج مندرج در جدول زیر حاصل شد.

جدول ۴: آزمون فرضیات اصلی تحقیق

فرضیه	نوع آزمون	ضریب آزمون	سطح معنی داری (sig)	نتیجه آزمون
احساس تعلق به مدرسه و پرخاشگری	پیرسون	-۰/۲۹۲	۰/۰۰۰	تایید
احساس تعلق به والدین و پرخاشگری	پیرسون	-۰/۲۵۵	۰/۰۰۰	تایید
نظارت و کنترل فرزندان توسط والدین و پرخاشگری	پیرسون	-۰/۲۳۵	۰/۰۰۰	تایید
گروه همسالان و پرخاشگری	پیرسون	۰/۱۴۶	۰/۰۰۰	تایید
پایگاه اقتصادی - اجتماعی و پرخاشگری	پیرسون	۰/۱۷۱	۰/۰۰۰	تایید
روابط بین اعضای خانواده و پرخاشگری	پیرسون	۰/۰۷۴	۰/۴۴۸	رد

۷- ارائه مدل مسیر در جهت تبیین عوامل موثر بر پرخاشگری

به منظور تبیین عوامل اجتماعی موثر بر پرخاشگری، مدل مسیر در قالب مدل سازی معادلات ساختاری ارائه شده است که حاکی از برازش مطلوب این مدل با واقعیت است. در این مدل متغیرهای کوناگونی به عنوان متغیرهای مستقل وارد مدل شده اند و رابطه آن ها با رفتارهای پرخطر بررسی شده است. شاخص برازش مدل ساختاری مسیر حاکی از برازش مطلوب مدل با واقعیت است. ضریب خی دو یا χ^2 برابر با ۱۰/۲۰۸ است در که با سطح معنی داری (p= ۰/۱۷۷)، معنادار نیست. دراین مدل متغیرهای خطای خارج از مدل با e1, e2, e3 نمایش داده شده است. دیگر ضرایب برازش مدل که حاکی از برازش مطلوب است بدین قرارند:



نمودار ۱: برازش مدل عوامل موثر بر پرخاشگری

جدول ۷- برآورد تاثیرات استاندارد و غیر استاندارد متغیرهای تحقیق بر یکدیگر

رگرسیون استاندارد	سطح معنی داری	C.R.	S.E.	رگرسیون غیر استاندارد	
.396	***	6.286	.018	.114	احساس تعلق به والدین <---
-.155	.014	- 2.455	.047	-.114	روابط بین اعضای خانواده <---
.145	.009	2.602	.063	.165	پایگاه اجتماعی <---
-.118	.093	- 1.678	.063	-.106	کنترل و نظارت والدین <---
.231	.001	3.282	.168	.550	احساس تعلق به مدرسه <---
-.351	***	- 5.746	.350	-2.012	احساس تعلق به مدرسه <---
.173	.004	2.874	.145	.416	روابط بین اعضای خانواده <---
.232	***	3.865	.391	1.510	پایگاه اجتماعی <---

جدول ۸- برآورد کوواریانس متغیرهای تحقیق بر یکدیگر

سطح معناداری	C.R.	S.E.	ضریب	
.084	-1.726	.622	-1.073	روابط بین اعضای خانواده <-->
***	-6.581	2.053	-13.509	کنترل و نظارت والدین <-->
***	-6.568	2.688	-17.650	روابط بین اعضای خانواده <-->
.163	1.395	1.22	1.691	کنترل و نظارت والدین <-->
.990	.012	1.581	.019	پایگاه اجتماعی <-->
***	9.983	6.225	62.146	کنترل و نظارت والدین <-->

جدول (۷) برآورد تاثیرات استاندارد و غیر استاندارد متغیرهای تحقیق بر یکدیگر را نشان می دهد. در این جدول برآورد های رگرسیونی استاندارد و غیر استاندارد هر یک از متغیرهای تحقیق گزارش شده است. سطح معنی داری برای هر کدام از ضرایب فوق با عددی که در ستون (p) گزارش شده است مشخص شده که اعداد کوچکتر از ۰/۰۵ قابل قبول و بزرگتر از آن غیر قابل قبول است. همانطور که در این جدول مشخص است، احساس تعلق به مدرسه بیشترین تأثیر منفی و کاهنده را بر پرخاشگری دانش آموزان دارد این تأثیر برابر با (۰/۳۵۱-) گزارش شده است. از طرف دیگر پایگاه اجتماعی تأثیر مستقیم و مثبتی را بر پرخاشگری دارد؛ یعنی افراد طبقات بالاتر می زان پرخاشگری بالاتری را نسبت به دیگر اقشار جامعه به خود اختصاص می دهند این تأثیر مثبت و برابر با (۰/۲۳۲) گزارش شده است. روابط نامناسب بین اعضای خانواده نیز تأثیر مثبتی را بر پرخاشگری دانش آموزان دارد این تأثیر مستقیم و مثبت و برابر با ۰/۱۷۳ گزارش شده است.

احساس تعلق به والدین اگر چه تأثیر مستقیم آن بر پرخاشگری تایید نشده است اما از طریق تأثیری که بر احساس تعلق به مدرسه برجای می گذارد بر کاهش پرخاشگری دانش آموزان موثر است. این تأثیر برابر با ۰/۳۹۶ است که بر متغیر احساس تعلق به مدرسه برجای می گذارد. روابط نامناسب بین اعضای خانواده تغییری است که دو نوع تأثیر همزمان را بر پرخاشگری دانش آموزان برجای می گذارد. تأثیر غیر مستقیم این متغیر بر احساس تعلق به مدرسه (از طریق تأثیری در حدود ۰/۱۵۵-) بر احساس تعلق به مدرسه و از آن طرف از طریق تأثیری مستقیمی به اندازه ۰/۱۷۳ مستقیماً بر میزان پرخاشگری می افزاید.

جدول (۸) ضریب تعیین متغیرهای تحقیق را نشان می دهد. همان طور که مشخص است ۲۶/۵ درصد از تغییرات احساس تعلق به مدرسه براساس متغیرهای مستقلی تبیین شده است که وارد مدل ساختاری شده اند و همچنین ۴/۴ درصد از تغییرات

روابط نامناسب بین اعضای خانواده و ۱۶ درصد از تغییرات متغیر پرخاشگری براساس متغیرهای مستقلی که وارد مدل شده اند مورد تبیین قرار گرفته است.

۸- بحث و نتیجه گیری

براساس نتایج بدست آمده می توان نتیجه گرفت، پرخاشگری در دوران نوجوانی نه تنها به قربانیان آسیب وارد می سازد، بلکه رشد خود نوجوانان پرخاشگر را نیز در معرض خطر قرار می دهد. نوجوانان پرخاشگر نسبت به نوجوانان غیرپرخاشگر به احتمال بیشتری از سوی همسالان طرد شده، مرتکب جر م می گردند و رفتار ضد اجتماعی از خود نشان می دهند. آنها درجات تحصیلی پایین تری دارند و بیشتر درگیر سوء مصرف مواد می شوند. در درمان پذیرش و تعهد، تغییر به صورت غیرمستقیم انجام می شود. برخلاف درمان های شناختی - رفتاری که مستقیماً بر تغییر افکار و احساسات می پردازند، این درمان به تغییر افکار و احساسات نمی پردازد بلکه افراد را به پذیرش، آگاه بودن و مشاهده گر بودن نسبت به خود می رساند (dosti, 2015: 325).

نتایج تحقیق نشان داد که بین احساس تعلق به مدرسه و پرخاشگری رابطه وجود دارد. نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق حسینی و سلطانی (۲۰۱۸)، علیزاده (۲۰۱۷)، شیر کش (۲۰۱۶) هماهنگ می باشد.

همچنین نتایج حاکی از آن بود که بین احساس تعلق به والدین و نظارت و کنترل و پرخاشگری رابطه وجود دارد. نتایج این فرضیه با نتایج تحقیق فرحان (۲۰۱۵)، خطیبی (۲۰۱۳)، کریمی (۲۰۱۱) هماهنگ و همسو می باشد؛ که بدین ترتیب اهمیت نقش خانواده و نظارت والدین بر رفتارهای فرزندان را نشان می دهد. خانواده ۲ مهمترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی بوده و اهمیت آن، از این روست که نه تنها محیطی مناسبی برای همسران است، بلکه وظیفه جامعه پذیری و تربیت نسل های آینده را نیز بر عهده دارد. هم اکنون خانواده ها دچار انواع آسیب پذیری و بحران هستند که برخی از آنها عبارتند از طلاق، خشونت خانگی، خودکشی، کودکان فراری و ... که یکی از مهمترین آسیب های اجتماعی در جامعه امروزه، خشونت خانگی است. خشونت خانگی ۳ بلایی جهانی است که پیکر خانواده و جامعه را تخریب و سلامتی افراد را تهدید می کند و شمار بسیاری را مجروح و به مشکلات جسمی، جنسی، و روانی دچار می سازد (Sajjadifar, 2002: 11).

خشونت های به وجود آمده در خانواده مسایل و مشکلاتی را در سطوح فردی، نهادی و اجتماعی، نظیر: رفتارهای پرخاشگرانه، اضطراب، عزت نفس پایین، بزهکاری، فرار از منزل، خودکشی، گرایش به مصرف مواد مخدر و آسیب های متعدد اجتماعی به وجود می آورد. این خشونت در محیط خصوصی رخ می دهد و معمولاً زنان، کودکان قربانیان طراز اول آن به شمار می روند. همچنین روش تربیت فرزندان از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و می تواند از بروز بسیاری از آسیب های روانی و اجتماعی نظیر خشونت خانگی پیشگیری کند. سبک فرزندپروری می تواند پیش بینی کننده رشد روانی اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و حتی مشکلات رفتاری فرزندان در آینده باشد. شیوه های فرزندپروری والدین هم یک عامل ایجادکننده و هم یک عامل بازدارنده رفتارهای ضد اجتماعی نظیر خشونت خانگی علیه کودکان و نوجوانان است. مطالعاتی که نشان داده اند رفتارهای ضد اجتماعی بر اثر شیوه های فرزندپروری نامتناسب افزایش می یابند، بیشتر بر شیوه های فرزندپروری (استبدادی ۴ و سهل گیر ۵) تأکید دارند (Adams, Mount & Mayor, 1998). شیوه های فرزندپروری سهل گیرانه، بی ثبات و مغشوش، احتمال بروز خشونت خانگی و رفتارهای ضد اجتماعی را علیه کودکان را افزایش می دهد. از سوی دیگر، مطالعاتی که اظهار می کنند شیوه های فرزندپروری والدین رفتارهای خشونت آمیز را علیه کودکان و نوجوانان کاهش می دهد، بر این نکته تأکید دارند که تنبیه باثبات، مهار شده مناسب و همخوان با عمل فرزندان توسط والدین «قاطع» می تواند این رفتارها را کاهش دهد. (Yaghoobi, 2013: 62).

با توجه به نتایج فوق می توان گفت که نظارت والدین و کیفیت آگاهی والدین از نوجوانانشان به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده گرایش و بروز رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی شناخته شده است. نظارت والدینی عبارت است از ینکه والدین در زمانهایی که با نوجوان خود نیستند، میدانند که و کجا، با چه کسانی و چگونه اوقاتش را سپری میکند مطالعات نشان میدهند در کنار نقش خانواده، عامل همسالان در مقایسه با عوامل دیگر نقش مهمی در بروز رفتارهای خشونت آمیز دارند و نوجوانانی که با همسالان پرخاشگر همنشینی دارند، بهاحتمال بیشگتری رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی آنها را میپذیرند. نجام نادرست نظارت والدینی از عواملی است که میتواند همنشینی با همسالان بزهکار و مبادرت به انواع رفتارهای پرخطر و ضد اجتماعی در نوجوانان را تسریع کند. منظور از همنشینی با همسالان بزه کار، ارتباط نوجوان با همسالانی است که رفتارهایی از قبیل خشونت، در گیری فیزیکی، تهدید کردن یا آسیب رساندن به دیگران را مرتکب می شوند. رفتار پرخاشگرانه نه تنها به دیگران آسیب وارد می کند بلکه سلامت روانی و اجتماعی خود فرد را نیز با خطراتی همراه می کند. برای نمونه نوجوانان پرخاشگر نسبت به نوجوانان

1 Acceptance and Commitment Therapy

2 Family

3 Domestic Violence

4 Autocratic

5 Landscape

غیر پرخاشگر احتمال بیشتری از سوی دیگران طرد می شوند. نظارت اندک از سوی والدین با ضعف در پرداختن به نقش والد گری و فرزند پروری از سوی والدین رابطه دارد.

بر اساس تئوری نای می توانیم استنباط کنیم که بین نظارت و کنترل فرزندان توسط والدین و رفتار بزهکارانه رابطه معنی دار وجود دارد. نای در تئوری خود بر نظارت و کنترل فرزندان توسط والدین تاکید بسیاری دارد، به عقیده وی، فرزندان که توسط والدین خود کنترل شده و اعمال و رفتار آن ها مورد ارزیابی قرار می گیرد و رفتارهای خود را براساس مقررات و قوانین والدین انجام می دهند گرایش کمتری به سوی رفتارهای انحراف گونه و بزهکاری دارند؛ و بالعکس، فرزندان که هیچ کنترل و نظارتی از وی والدین بر رفتار آن ها وجود ندارد و به نوعی در حالت آزادی رفتار به سر می برند به دلیل عدم کنترل و وجود هنجاری رفتاری دچار انحرافات زیادی می شوند و بیشتر به سمت رفتارهای انحراف گونه میل و گرایش پیدا می کنند.

بر اساس نظریه ادوین ساترلند استنباط کردیم که بین معاشرت با دوستان بزهکار و رفتار انحراف گونه و بزهکاری رابطه معنی دار وجود دارد. نکته اصلی نظریه ساترلند این است که افراد به این علت کجرفتار میشوند که تعداد تماسهای انحرافی آنان بیش از تماسهای غیرانحرافیشان است. نظریه انتقال فرهنگی بر این نکته تاکید دارد که رفتار انحرافی از طریق معاشرت با دوستان ناباب آموخته می شود. در واقع فرایند یادگیری رفتار انحرافی به وسیله دوستان فرد مجرم تعیین می شود. عمل مجرمانه آموختنی است نه موروثی، آموزش از طریق ارتباط فرد با سایر افراد انجام میگیرد، بخش اعظم آموزش رفتار بزهکارانه در گروههای نزدیک که با فرد روابط صمیمانه دارند انجام میگیرد، آموزش عمل مجرمانه مراحل مختلفی دارد، کسب انگیزه ها و میل به ابزار کششهای درونی آموختنی است، زمانی فرد به عمل بزهکارانه دست میزند که آمیزش او با کسانی که موافق شکستن قاعده اند، بیشتر از کسانی باشد که با شکستن قاعده مخالفند، ارتباطات گوناگونی که فرد با دیگران دارد از لحاظ فراوانی، تداوم، تقدم سن و شدت یکسان نیستند، فرایند کسب رفتار مجرمانه همان مکانیزمی را طی می کند که در یادگیری سایر رفتارهای اجتماعی مشاهده می شود، رفتار بزهکارانه نیازها و ارزشهای کلی و عام شخص را بیان می کند بنابراین هرچه افراد با دوستان بزهکار بیشتری در ارتباط باشند، بیشتر دچار رفتار انحرافی و بزهکاری می گردند. با مروری بر نظریه های جامعه شناسی، دیدگاه نظارت اجتماعی از نظریه هایی است که زمینه خشونت در خانواده می تواند کاربرد داشته باشد نظریه نظارت اجتماعی بر، وجود جرم و رفتار خشونت آمیز در انسان به دلیل انگیزه های درونی یا به سبب عوامل محیطی تاکید دارد. یکی از اصول مورد توجه در این نظریه این است که افراد برای رسیدن به یک هدف، دست یابی به اقتدار در برابر دیگران، به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند اصل دوم این است که نظارت اجتماعی، به مثابه مانعی بر سر راه اقتدار و اعمال خشونت قرار می گیرد و از آنجا که انسان بدون وجود محدودیت های اجتماعی، به انجام جرم و جنایت و رفتار نابهنجار تمایل دارد جامعه باید سازوکار (مکانیسم) نظارت بر آنها را ایجاد کند.

منابع

۱. احمدی، زهرا، عصاران، مهدی، سید محرمی، فاطمه، سید محرمی، ایمان (۱۳۹۶). «تعیین رابطه پرخاشگری آشکار و رابطه ای با میزان امیدواری در کودکان دبستانی»، فصلنامه سلامت روان کودک - دوره چهارم، شماره ۳، صص ۱۴۳-۱۵۳.
۲. پیمان دوستی، غلامی، سحر، ترابیان، سحرالسادات (۱۳۹۵). «اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش پرخاشگری در دانش آموزان مبتلا به اعتیاد اینترنتی»، مجله سلامت و مراقبت، سال هجدهم، شماره اول، صص ۱-۱۰.
۳. خرازانی، سید حمید (۱۳۹۵). «رابطه استفاده از فضای سایبر با گرایش دانش آموزان به خشونت»، فصلنامه پژوهش های اطلاعاتی و جنایی، سال یازدهم دانش شماره اول، صص ۱۶۱-۱۸۳.
۴. شید عنبرانی، پهناز، گل، علیرضا، فرهادیان، فاطمه، طیبی، زهرا، نامور طباطبایی، سید سجاد. (۱۳۹۹). «نقش بدرفتاریهای عاطفی دوران کودکی در پیشبینی پرخاشگری بزرگسالی»، مجله روانشناسی ۹۳، سال ۲۴، شماره ۱، صص ۷۴-۵۷.
۵. شیرکش، سمیه، میرزایی، مهشید، تبری، رسول (۱۳۹۵). «پرخاشگری و عوامل اجتماعی اقتصادی مرتبط با آن در کودکان پیش دبستانی»، فصلنامه پرستاری و مامایی جامع نگر، سال ۲۶، شماره ۸۲، صص ۹۸-۹۰.
6. Ahmadi, Zahra, Asaran, Mahdi, Seyed Moharrami, Fatemeh, Seyed Moharrami, Iman (2017). Relationship between Overt and Relational Aggression with Hope in Primary School Children. Quarterly Journal of Child Mental Health, Vol. 4, Issue 3, pp. 143-153.
7. Khazaei, Samaneh, Navabinejad, Shokooh, Valiollah, Farzad, Zahrakar, Kianoosh (2017). Relationship of Attachment Styles and Relational Aggression: Mediation of Shame and Guilt. Quarterly Developmental Psychology (Journal of Iranian Psychologists), Vol. 14, No. 54, pp. 155-172.
8. Hedayatollah, Sotoudeh (2001). Social Psychology. Tehran: Avaye Noor Publication.
9. Shojaei, Sarallah, Dehdari, Tahereh, Doran, Behnaz, Nouri, Karamatollah, Shojaei, Mohammad (2016). Impact of Media Literacy Education on Aggression and Attitudes towards Violence in Adolescent Users of Violent Computer Games in Qom. Quarterly Journal of New Media Studies, Vol. 2, No. 8, pp. 173-201.

10. Shirkosh, Somayeh, Mirzaei, Mahshid, Tabari, Rasool, Kazemnejad, Leili, Rostami, Maryam (2016). Evaluating Aggression and its Socioeconomic Factors among Preschool Children. *Journal of Holistic Nursing and Midwifery*, Vol. 26, No. 82, pp. 90-98.
11. Alizadeh Asli, Afsaneh, Kiamanesh, Alireza, Ahadi, Hassan (2017). Predicting Aggression and Academic Adjustment Based on Attachment Styles of Female Students. *Woman & Family Studies*, Vol. 10, No. 37, pp. 65-84.
12. Ghamari Givi, Hossein, Mohebbi, Zahra, Sadeghi, Morteza (2012). Efficacy of Forgiveness Therapy in Reducing Aggression and Promoting Forgiveness in Male Juvenile in Tehran Correctional and Rehabilitation Centre. *Journal of Mazandaran University of Medical Sciences (JMUMS)*, Vol. 23, Issue. 96, pp. 163-168.
13. Ganji, Mohammad, Shafaei Moghadam, Elham (2012). Role of Computer Game Addiction in Students' Isolation and Aggression. *Quarterly Journal of Family & Research*, Vol. 9, No. 2, pp. 157-178.
14. Momtaz, Farideh (2002). *Social Deviations, Theories, and Views*. Tehran: Enteshar Company, 1st Ed.
15. Abolmali kh, Prediction of Anxiety, Aggression and Social Competence among Preschool Children based on Parents' Maladaptive Perfectionism. *Journal of Educational Psychology Islamic Azad University Tonekabon Branch*. 2012; 4(1)25-35. Persian.
16. Cavell, T., & Elledge, L. (2007). Working with parents of aggressive, high-risk children. In J. Briesmeister, J. M., & Schaefer, C. (Eds.) *Handbook of Parent Training* (pp.379-423). Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
17. Hagana, Melissa J, Waters, Sara F et al (2010) The interactive effect of family conflict history and physiological reactivity on different forms of aggression in young women, *Biological Psychology*, Volume 153, May, p:1-8
18. Hill, Shirley Y, Jones, Bobby L, Haas, Gretchen L (2020) Suicidal ideation and aggression in childhood, genetic variation and young adult depression, *Journal of Affective Disorders*
19. Konzoka, Julian, Kreuzpointner, Ludwig et al (2020) Validation of a monetary Taylor Aggression Paradigm: Associations with trait aggression and role of provocation sequence, *Journal of Experimental Social Psychology*, Volume 88, May, p1-8
20. Li, JiaYu, Du, Qian, Gao, Xuemei (2020) Adolescent aggression and violent video games: The role of moral disengagement and parental rearing patterns, *Children and Youth Services Review*, Volume 118, November, p 1-8
21. Moher N. *Psychiatric mental health nursing*. New York: Wiley & Sons; 2003. P.556
22. Robinson, Michael D, Taurig, Ellee, Klein, Robert J (2020) On looking versus leaping: A situated multilevel approach to trait anger and the anger-aggression relationship, *Personality and Individual Differences*, Volume 164, October, p8-1
23. Volume 276, November, Pages 954-964.
24. Yagci E, Caglar M. How the use of computer types and frequency affects adolescences towards anger and aggression. *The Turkish Online Journal of Educational Technology* 2010; 9(1): 89-97.
25. Zhua, Wenfeng, Chena, Yunli, Xiaa, Ling-Xiang (2020) Childhood maltreatment and aggression: The mediating roles of hostile attribution bias and anger rumination, *Personality and Individual Differences* Volume 162, August, p1-8.

اینفودمی کرونا در رسانه‌های اجتماعی فارسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴

کد مقاله: ۹۴۴۴۹

هادی صفری^{۱*}

چکیده

اینفودمی یا شیوع اطلاعات غلط در زمان مدیریت همه‌گیری بیماری‌های واگیر، پدیده‌ای هزینه‌زا است که با کژکارکردهای رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی تقویت می‌شود. در زمان همه‌گیری جهانی کووید-۱۹ که در ایران به کرونا مشهور است نیز اینفودمی مرتبط با این بیماری در سراسر جهان شایع شد و ایران هم از این موج برکنار نماند. بررسی سازوکار گسترش اخبار جعلی در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در مقابله مؤثر با آن‌ها مفید واقع شود. در این پژوهش با بررسی نحوه انتشار خبر جعلی «ایران: آلوده‌ترین نقطه به کرونا در جهان» به عنوان نمونه‌ای از اخبار جعلی مرتبط با کرونا که در کانال‌های تلگرامی، توئیتر، اینستاگرام و حتی سایت‌های برخی خبرگزاری‌های معتبر منتشر گردید، پیشنهادهایی برای پیشگیری از گسترش شایعات و اخبار غلط مرتبط با بیماری و مقابله با اینفودمی با توجه به ویژگی‌های فضای رسانه‌های اجتماعی ایران ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: اینفودمی، اخبار جعلی، کووید-۱۹، کرونا، تلگرام، تحلیل شبکه‌های مجازی

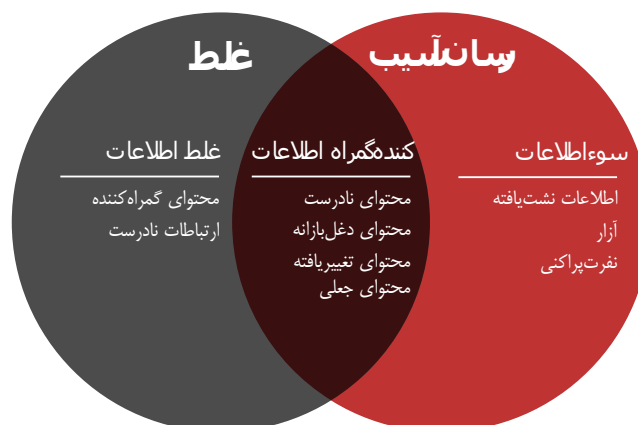
۱- مقدمه

اخبار غلط و اطلاعات جعلی که به عمد یا بدون قصد و غرض منتشر می‌شوند ممکن است با گمراه کردن مردم در مسائل مالی، امور پزشکی یا انتخاب نامزد اصلح در انتخابات هزینه‌های احساسی، مالی یا جانی داشته باشند. وجود اطلاعات گمراه‌کننده پدیده جدیدی نیست. متفقین در جنگ جهانی دوم بارها از کارزارهای اطلاعات گمراه‌کننده برای مخفی کردن اطلاعات حساس نظامی استفاده کردند. در حالی که مراجع اطلاعاتی معتبر کتابخانه‌ها، رسانه‌ها و... سعی می‌کنند تا اطلاعات درست و باکیفیت را در اختیار مردم قرار دهند، با گسترش رسانه‌های نوین و پیشرفت فناوری، اشاعه اخبار دروغ یا گمراه‌کننده تسهیل شده است و این مسئله به مشکلی قابل توجه تبدیل شده است (فاليس، ۲۰۱۵: ص. ۴۰۲).

مقابله با شیوع اخبار غلط یا گمراه‌کننده کاری دشوار است. اخبار غلط در توییتر شش برابر سریع‌تر از اطلاعات درست منتشر می‌شوند (وٹوقی و دیگران، ۲۰۱۸: ص. ۳). مرز بین درست و غلط اغلب مشخص نیست. اخبار جعلی عناوین جذاب‌تری دارند و جوابیه‌ها و شفاف‌سازی‌ها به اندازه خبر اصلی دیده نمی‌شوند. قانع کردن طرفداران نظریه‌های توطئه نیز عملی دشوار است. به همین دلایل مقابله با اخبار جعلی در بسیاری از علوم مورد توجه قرار گرفته است و مجموعه‌ای از روش‌های برآمده از علوم کامپیوتر، علوم ارتباطات و علوم سیاسی برای مقابله با آن‌ها به کار می‌رود.

ناهنجاری‌های اطلاعاتی^۱ را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (وردل و درخشان، ۲۰۱۷: ص. ۲۱)

- **اطلاعات گمراه‌کننده**^۲ اطلاعات نادرستی که عمداً با هدف آسیب رساندن به یک شخص یا نهاد تولید شده‌اند
 - **اطلاعات غلط**^۳ اطلاعات نادرستی که با هدف آسیب رساندن تولید نشده‌اند.
 - **سوءاطلاعات**^۴ اطلاعات مبتنی بر واقعیات که برای آسیب رساندن به یک شخص یا نهاد مورد استفاده قرار می‌گیرند
- شکل ۱ نمونه‌هایی از هر کدام از انواع ناهنجاری‌های اطلاعاتی را نشان می‌دهد.



شکل ۱- انواع ناهنجاری‌های اطلاعاتی (مأخذ: وردل و درخشان، ۲۰۱۷: ص. ۲۱)

با شیوع همه‌گیری جهانی بیماری کرونا، اخبار جعلی مرتبط با بیماری نیز رو به ازدیاد نهاد. اصطلاح/اینفودمی^۵ برای اشاره به مخاطرات پدیده اطلاعات غلط در زمان مدیریت شیوع بیماری به کار می‌رود؛ چراکه این اخبار نادرست ممکن است از طریق تأثیرگذاری بر مردم و تکه‌تکه کردن پاسخ‌های اجتماعی آن‌ها، همه‌گیری را تسریع کنند (سینلی و دیگران، ۲۰۲۰: ص. ۱). اینفودمی می‌تواند نتایج فاجعه‌باری داشته باشد و مقابله با آن بسیار مهم است. تدریس ادهانوم قبریسوس، دبیر کل سازمان بهداشت جهانی، در اجلاس امنیتی مونیخ در ۲۶ بهمن ۱۳۹۸ گفت: «ما فقط با یک همه‌گیری مبارزه نمی‌کنیم؛ بلکه با یک اینفودمی می‌جنگیم» (زاروکستاس، ۲۰۲۰: ص. ۶۷۶).

هاتفی معتقد است که «اولین تأثیر شایعه این است که نظام حقیقت را با نظام شبهه جایگزین می‌کند [و] باعث می‌شود شیرازه‌های ارتباط نشانه‌ای در وضعیت تعاملی سست شود» و می‌افزاید «در وضعیت تقابل ژرف‌ساختی، شایعه در سوئی مرگ قرار می‌گیرد که حیات و زندگی انسان‌ها را به مخاطره انداخته است» (هاتفی، در دست چاپ: ص. ۱۵). به عنوان یک نمونه، شبکه

1 information disorder
2 disinformation
3 misinformation
4 malinformation
5 infodemic

خبری CNN با انتشار خبری درباره احتمال قرنطینه لمباردی در شمال ایتالیا، باعث هجوم مردم به ایستگاه‌های راه‌آهن و هواپیماها شد و امکان عملکرد مناسب را از دولت ایتالیا گرفت (سینلی و دیگران، ۲۰۲۰: ص. ۱).

اخبار جعلی مرتبط به کرونا به ایران نیز رسیده‌اند. مطابق داده‌های تکمیلی پژوهش گلوتی و دیگران (۲۰۲۰) درباره بررسی اعتبار منابع خبری مورد ارجاع در توییت‌های مرتبط با کرونا، استناد به منابع نامعتبر در بین توییت‌های ایرانیان بیش از میانگین جهانی و بسیاری از کشورهای دیگر است. بی‌اعتمادی پیشین مردم به دستگاه‌های حکومتی و سوابق انتشار اخبار دروغ، مصاحبه‌هایی از برخی مسئولین و اعضای کادر درمان که در تضاد با بیانیه‌های رسمی دولت بود، بدعهدی‌های متعدد در تولید و توزیع واکسن و تأمین دارو، تصمیم‌هایی درباره قرنطینه، واکسیناسیون و سایر مسائل مرتبط با کنترل همه‌گیری که با تصمیمات بسیاری از کشورهای جهان تفاوت داشت و در نظر بسیاری از مردم غیرمنطقی و غیرقابل‌اعتماد بود، دیدگاه‌های ضدعلم و توطئه‌محور بخشی از افشار جامعه که نمایندگانی نیز در ساختار قدرت دارند، وجود شایعات جهانی مرتبط با کرونا - به‌خصوص اخبار جعلی منتشرشده از طرف گروه‌های افراطی آمریکایی ضدواکسن - و مسائل دیگر باعث شده است تا بسیاری از مردم مواضع رسمی حکومت را به دیده شک بنگرند. در چنین فضایی شایعات و اخبار جعلی به سرعت گسترش می‌یابند.

به عنوان نمونه، در این پژوهش نحوه انتشار خبری جعلی با عنوان «ایران آلوده‌ترین نقطه جهان به کرونا» که به سازمان بهداشت جهانی منتسب شده بود بررسی می‌گردد. این خبر که ناشی از تفسیر به رأی یکی از گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی بود، به صفحات مجازی برخی اینفلوئنسرها و سیاسیون مشهور و نیز سایت‌های برخی خبرگزاری‌های معتبر کشور نیز راه پیدا کرد. با توجه به تأثیرات مخرب انتشار اخبار جعلی در کنترل همه‌گیری و نظر به ویژگی‌های خاص فضای رسانه‌ای شبکه‌های اجتماعی ایران، بررسی نحوه پیدایش و انتشار اخبار جعلی مرتبط با کرونا در بین فعالان شبکه‌های اجتماعی ایران، دلایل اقبال جامعه به این اخبار و ارائه راهکارهایی برای اعتمادزایی مراجع رسمی و جلوگیری از گسترش اخبار جعلی ضروری به نظر می‌رسد. نوشته حاضر بر آن است تا برخی از اولین حلقه‌های این زنجیره را تشکیل دهد.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی گمراه‌سازی و اشاعه اخبار در رسانه‌های اجتماعی جعلی سابقه‌ای طولانی در پژوهش‌های حوزه شبکه‌های اجتماعی دارد. پژوهش مفصل وردل و درخشان (۲۰۱۷) چهارچوبی برای بررسی انواع ناهنجاری‌های اطلاعاتی ارائه می‌دهد. آن‌ها از جمله میان اطلاعات گمراه‌کننده، اطلاعات غلط و سوءاطلاعات تمایز قائل شده‌اند. لیزر و دیگران (۲۰۱۸) بر اهمیت پژوهش درباره اخبار جعلی و لزوم استفاده از روش‌های تحقیقاتی میان‌رشته‌ای تأکید کرده‌اند. مقاله وثوقی و دیگران (۲۰۱۸) تحقیقی کلاسیک است که با بررسی بیش از ۴٫۵ میلیون توییت نشان داده است مردم در مقایسه با اخبار درست، تمایل بیشتری به بازنشر اخبار غلط دارند؛ در نتیجه، اخبار غلط شش برابر سریع‌تر در شبکه پخش می‌شوند. شائو و دیگران (۲۰۱۷) نقش ربات‌های توییتری را در اشاعه اخبار جعلی بررسی کرده‌اند. ربات‌ها در اولین مراحل پخش شدن اخبار جعلی نقش مهمی دارند. آن‌ها همچنین با پاسخ^۱ و یاد کردن^۲ سعی می‌کند تا کاربران مؤثر را تحت تأثیر قرار دهند. آن‌ها همچنین مشاهده کرده‌اند ربات‌ها موقعیت جغرافیایی خود را جل می‌کنند. مراجع موفق تولید اخبار جعلی در هر دو انتهای طیف سیاسی آمریکا از ربات‌های توییتری استفاده کرده‌اند.

بسیاری از تحقیقات در حوزه ترویج اخبار جعلی در شبکه‌های اجتماعی بر موضوع پخش اخبار جعلی مرتبط با انتخابات متمرکز بوده‌اند. فریس و دیگران (۲۰۱۷) در تحقیقی بسیار مفصل به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا و اخبار جعلی مؤثر بر آن پرداخته‌اند. گرینبرگ و دیگران (۲۰۱۹) اخبار جعلی پخش‌شده در توییت درباره انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا را بررسی کرده‌اند. آن‌ها حضور همزمان ربات‌های توییت و سایبورگ‌ها را در بین پخش‌کنندگان اخبار جعلی گزارش داده‌اند. آن‌ها همچنین مشاهده کرده‌اند از بین گروه‌های سیاسی متفاوت، راست‌های افراطی بیشترین نقش را در گسترش اخبار جعلی داشته‌اند. بوت و مکسی (۲۰۱۹) با بررسی بیش از ۱۷۱ میلیون توییت درباره انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، قطبیت نحوه پخش اخبار را در بین طرفداران ترامپ و کلینتون مشاهده کرده‌اند. علاوه بر این، آن‌ها دریافته‌اند که پخش‌کنندگان اخبار چپ افراطی بیش از آن که جریان‌ساز باشند خودشان از طرفداران کلینتون تأثیر پذیرفته‌اند. مشاهدات آن‌ها حاکی از آن بوده است که توزیع‌کنندگان اخبار جعلی و راست افراطی شبکه‌هایی نسبتاً متراکم می‌سازند که اخبار را به شکل درون‌شبکه‌ای پخش می‌کنند. پیری و دیگران (۲۰۲۰) اخبار جعلی ایتالیا را که با انتخابات سال ۲۰۱۹ اتحادیه اروپا مرتبط بوده‌اند در توییت بررسی کرده‌اند. آن‌ها با کمک تحلیل شبکه‌ای و استفاده از تشخیص اجتماعات و سنجه‌های مرکزیت، دریافته‌اند بیشتر این اخبار جعلی از طرفداران جناح‌های راست افراطی سرچشمه می‌گیرد که با هسته‌های پخش اطلاعات گمراه‌کننده در سایر اروپا مرتبطند. کلو و دیگران (۲۰۲۰) کارزارهای توییتی پخش‌کننده اخبار گمراه‌کننده را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ کره جنوبی بررسی کرده‌اند. آن‌ها از تحلیل

1 reply
2 mention

شبکه شبکه‌های مختلف استفاده کرده‌اند و تحلیل شبکه‌ای شبکه‌های هم‌توییتهای^۱ (توییتهای با محتوای یکسان) و هم‌ریتوییتهای^۲ (ریتوییتهای یک پیام یکسان) را در تشخیص کاربران تأثیرگذار در پخش اخبار جعلی مؤثر یافته‌اند.

سابقه پژوهش‌ها درباره اینفودمی به پیش از کرونا باز می‌گردد؛ برای مثال، چندلر و دیگران (۲۰۱۵) مسئله اخبار جعلی مرتبط با ابولا را بررسی کرده‌اند. با ظهور کرونا، ازدیاد اخباری جعلی مرتبط با بیماری باعث شد تا تحقیقات بیشتری درباره این مسئله صورت گیرد. سازمان بهداشت جهانی برای مقابله با اینفودمی تمهیداتی اندیشید (زاروکستاس، ۲۰۲۰). سینلی و دیگران (۲۰۲۰) گسترش اخبار و شایعات مرتبط با کرونا را در توییتر، اینستاگرام، یوتیوب و شبکه‌های اجتماعی کم‌طرفدارتر گب و ردیت بررسی کرده‌اند. آن‌ها از دسته‌بندی خودکار محتوا با ابزارهای تحلیل متن و مدل‌های ریاضیاتی همه‌گیری برای بررسی نحوه گسترش شایعات در این شبکه‌ها استفاده کرده‌اند. آن‌ها سپس با بررسی اعتبار منابع (لینک‌های موجود در پست‌ها) به این نتیجه رسیده‌اند که در شبکه‌های اجتماعی جریان اصلی و ردیت، بخش کوچکی از پست‌ها متکی به منابع نامعتبر بوده‌اند؛ اما در گب - که یک شبکه اجتماعی با کاربران راست افراطی است - نزدیک به سه‌چهارم پست‌های منبع‌دار به منابع نامعتبر یا مشکوک استناد کرده‌اند. پنیوک و دیگران (۲۰۲۰) با پرسشنامه دلایل کاربران برای بازنشر اخبار نامعتبر مرتبط با کرونا و نحوه رفتار آن‌ها را بررسی کرده‌اند. برن و دیگران (۲۰۲۰) به دسته‌بندی یک نمونه ۲۵۵ تایی از اخبار جعلی مرتبط با کرونا از مجموعه داده پروژه واقعیت‌سنجی/اولین پیش‌نویس خبر^۳ (شامل نمونه‌هایی از توییتر، فیسبوک و منابع دیگر) پرداخته‌اند. آن‌ها دریافته‌اند که اخبار جعلی مورد بررسی به‌ندرت کاملاً ساختگی هستند و معمولاً با پیچیده کردن، جابه‌جایی زمینه، تقطیع و تغییر اخبار واقعی شکل می‌گیرند. ترکیب گزاره‌های صحیح و جعلی و نیز استفاده از یک عکس یا فیلم به همراه توضیح یا عنوان بی‌ارتباط به عکس واقعی از فنون رایج در تهیه اخبار جعلی مورد بررسی آن‌ها بوده است. برن و دیگران معتقدند با آن که سیاستمداران و شخصیت‌های مشهور بخش نسبتاً کوچکی از اخبار غلط را تولید می‌کنند، اخبار غلطی که آن‌ها می‌سازند مخاطبان فراوانی دارد. عمده‌ترین موضوع ادعایی در اخبار جعلی بررسی‌شده، اخبار جعلی مرتبط با اقدامات دولت و نهادهای عمومی بوده است. کوزی و دیگران (۲۰۲۰) نیز اخبار جعلی مرتبط با کرونا را در توییتر بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از آن است که از نظر تعداد لایک و ریتوییتهای تفاوت معنی‌داری میان توییتهای حاوی اخبار جعلی و واقعی وجود ندارد. همچنین، حساب‌های کاربری تأییدشده و حساب‌های مرتبط با نهادهای سلامت عمومی توییتهای کمتری با اخبار جعلی داشته‌اند. کاربران پرفالور اخبار جعلی کمتری منتشر کرده‌اند؛ اما از نظر انتشار اطلاعات غیرقابل‌ارزیابی تفاوت معنی‌داری با دیگر کاربران ندارند. فرا (۲۰۲۰) نقش ربات‌ها را بررسی کرده است. لی و دیگران (۲۰۲۰) تعدادی از ویدیوهای یوتیوب را بررسی کرده‌اند. حدود یک‌سوم این ویدیوها حاوی اخبار جعلی بوده‌اند. گلوتی و دیگران (۲۰۲۰) با بررسی منابع (لینک‌ها) توییتهای مرتبط با کرونا در سطح جهان، نسبت منابع نامعتبر به معتبر را سنجیده‌اند. آن‌ها منابع را به سه نوع قابل‌اتکا (شامل منابع علمی و رسانه‌های جریان اصلی)، غیرقابل‌اتکا (شامل منابع هجوآمیز، طعنه کلیک، منابع جعلی یا حقه‌باز و منابع مروج نظریه‌های توطئه و علم جعلی) و نامعلوم (منابع میزبان انواع محتوا مانند یوتیوب و منابع میانی مانند کوتاه‌کننده‌های لینک) تقسیم کرده‌اند تا سهم منابع نامعتبر را محاسبه کنند. گلوتی و دیگران همچنین با معرفی شاخص خطر /اینفودمی^۴ (IRI) میزان اینفودمی را که هر شخص در یک کشور با آن روبه‌رو است ارزیابی کرده‌اند. مطابق این معیار، ایران در قیاس با سایر کشورها وضع نامناسبی دارد؛ هرچند بررسی‌های اولیه نگارنده اثر حاضر نشان می‌دهد با در نظر گرفتن منابع فارسی و اعتبارسنجی آن‌ها، اوضاع کمی بهتر می‌شود.

بیشتر تحقیقات درباره اینفودمی مرتبط با کرونا درباره زبان انگلیسی بوده است؛ اما پژوهش‌هایی نیز وجود دارد که زبان‌های دیگر را بررسی کرده‌اند. موکدرسنت و موکدرسنت (۲۰۲۱) روشی برای تشخیص خودکار اخبار جعلی مرتبط با کرونا در زبان تایلندی ارائه داده‌اند. روتا و بهاگاوولا (۲۰۲۰) اخبار جعلی مرتبط با کرونا را در ایتالیا با استفاده از گوگل ترندز بررسی کرده‌اند. بال‌اوگلو (۲۰۲۱) با بررسی اخبار جعلی مرتبط با کرونا در شبکه‌های تلویزیونی ترکیه، آن‌ها را - در هر دو سمت طرفداران و مخالفین دولت - مطابق اهداف سیاسی توصیف کرده است. القرشی و دیگران (۲۰۲۰) مجموعه داده‌ای از توییتهای عربی مرتبط با کرونا ارائه کرده‌اند. حورایی و دیگران (۲۰۲۰) مجموعه داده دیگری از توییتهای عربی مرتبط با کرونا و شبکه ریتوییتهای آن‌ها تهیه کرده‌اند. مبارک و حسان (۲۰۲۰) بیش از هشت‌هزار توییتهای عربی مرتبط با کرونا منتشرشده در اولین روزهای بیماری را از نظر موضوعی به شکل خودکار دسته‌بندی کرده‌اند. الحداد و دیگران (۲۰۲۱) نیز یک مجموعه داده دوزبانه انگلیسی-عربی از توییتهای حاوی اخبار جعلی مرتبط با کرونا ارائه داده‌اند. این مجموعه داده به روش خودکار برچسب خورده است. محمد و فراریس (۲۰۲۱) برخی عوامل شخصیتی و رفتاری مؤثر بر رفتار کاربران در توییتر را با تأکید بر توییتهای مرتبط با کرونا منتشرشده در عربستان سعودی بررسی کرده‌اند.

1 co-tweets

2 co-retweets

3 First Draft News

4 Infodemic Risk Index (IRI)

درباره زبان فارسی مطالعات اندکی منتشر شده است. باستانی و بهرامی (۲۰۲۰) به تحلیل گفتمان پیام‌های محتوای مرتبط با کرونایی پرداخته‌اند که در گروه‌های واتس‌اپی و تلگرامی مشهور اعضای هیأت علمی علوم پزشکی ایران منتشر شده است. آن‌ها دریافته‌اند مهم‌ترین موضوعات اخبار غلط منتشرشده در این گروه‌ها شامل آمار بیماری، روش‌های درمان، واکسیناسیون و داروها، روش‌های پیشگیری و محافظت، پیشنهادها و مرتبط با رژیم غذایی و روش‌های انتقال بیماری بوده است. هاتفی (در دست چاپ) نیز به تحلیل گفتمان شایعات مرتبط با کرونای منتشرشده در برخی صفحات تلگرامی پرداخته است. او معتقد است هرچه اعتبار منابع اعتبارسنجی در نظر مخاطبان کمتر شود، شایعات بیشتر گسترش می‌یابند و نظام حقیقت با نظام شبهه جایگزین می‌شود. وقتی منابع اعتبارسنجی اخباری متناقض با یکدیگر تولید کنند بحران گفتمانی به اوج می‌رسد.

۳- شیوه پژوهش

از بین اخبار جعلی فراوان مرتبط با کرونا در فضای رسانه‌ای ایران، خبر «ایران آلوده‌ترین نقطه جهان به کرونا» به این دلیل که برخلاف بسیاری از اخبار جعلی دیگر بی‌اعتباری آن برای مخاطبان تحصیل کرده و مطلع نیز دشوار بود و به حساب‌های شخصیت‌های مشهور سیاسی در شبکه‌های اجتماعی و صفحات اینترنتی خبرگزاری‌ها نیز راه پیدا کرد مورد توجه نگارنده قرار گرفت. برای جمع‌آوری توییت‌های شامل این خبر، در قدم اول با استفاده از قابلیت جست‌وجوی توییتر و نیز سایت‌های تأمین‌کننده داده، تمام توییت‌های حاوی تمام کلمات عبارت «ایران آلوده‌ترین نقطه دنیا به کرونا» یا صوت‌های نوشتاری دیگر آن جمع‌آوری شد. پس از تحلیل‌های اولیه مطابق روش‌هایی که در ادامه توضیح داده خواهد شد، مشخص گردید که احتمالاً گسترش شایعه در رسانه‌هایی خارج از توییتر نیز صورت گرفته است و تحلیل توییتر به‌تنهایی نمی‌تواند روند انتشار شایعه را مشخص نماید. به همین دلیل، با استفاده از سایت‌های تأمین‌کننده داده پست‌های کانال‌های عمومی تلگرامی شامل کلمات عبارت «ایران آلوده‌ترین نقطه دنیا به کرونا» یا صورت‌های نوشتاری دیگر آن نیز جمع‌آوری شد. تلاش‌هایی برای جمع‌آوری داده‌های مرتبط از اینستاگرام نیز صورت گرفت؛ اما این تلاش‌ها به دلیل محدودیت‌های کار با اینستاگرام ناموفق بود. به دلیل مشابه، سایت‌های تأمین‌کننده داده نیز مجموعه داده‌های ناقصی از اینستاگرام داشتند. در نهایت، تنها چند پست پرفرودار اینستاگرامی که نویسندگان موفق به یافتن آن‌ها شده بودند در برخی تحلیل‌های مفهومی مورد استفاده قرار گرفت. همچنین، با جست‌وجوی دستی برخی پست‌های مرتبط منتشرشده در سایت‌های خبری و رسانه‌های اجتماعی دیگر نیز جمع‌آوری شد.

گزارش سازمان بهداشت جهانی که مورد ادعای پست‌های اشاعه‌دهنده خبر جعلی بود با مقایسه زمان انتشار گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی و زمان انتشار اولین پست‌ها شناسایی شد. با توجه به آن که عکس موجود در پست‌های حاوی اخبار جعلی نسخه تقطیع‌شده یکی از تصاویر گزارش هفتگی یافت‌شده بود، می‌توان اطمینان داشت نویسندگان خبر جعلی به همین گزارش استناد کرده‌اند و به تحلیل فرایند تولید خبر جعلی از روی خبر واقعی پرداخت.

در مرحله بعد، شبکه‌های بازنشرکنندگان توییت‌ها با استفاده از داده‌های رابط برنامه‌نویسی کاربردی^۱ (API) توییتر تشکیل شد. این شبکه با استفاده از مدل ریاضی گراف مدل‌سازی شد؛ در این گراف هر گره (موجودیت) نماینده یک کاربر توییتر است که یکی از توییت‌های مجموعه داده مورد بررسی را نوشته یا بازنشر کرده است. وجود یال (رابطه) جهت‌دار از گره A به گره B با وزن w نشانگر آن است که فرد A ، تعداد w توییت فرد B را بازنشر کرده است. برای هر گره و هر یال، زمان ظهور در نظر گرفته شد که اولین زمانی است که موجودیت یا رابطه، مطابق تعاریف ارائه‌شده، وارد شبکه شده است. زمان ظهور این امکان را فراهم آورد تا بتوان شبکه‌ها را در مقاطع زمانی مختلف بررسی کرد و روند گسترش شایعه را در طول زمان تحلیل نمود. گراف مشابهی بر اساس روابط دنبال کردن کاربران نویسنده یا بازنشرکننده توییت‌های مرتبط تشکیل شد.

در واپسین مرحله پردازش داده‌های خام، شبکه بازنشرهای کانال‌های تلگرامی تشکیل شد. در بازنشر مستقیم، یک متن عیناً به کانال‌های دیگر ارسال می‌گردد. در چنین شرایطی می‌توان با بررسی مشخصه‌های پیام و نیز بررسی زمان ارسال پیام در کانال‌های مختلف، کانال مرجع را تشخیص داد. در بازنشر غیرمستقیم، از یک پست از یک کانال در کانال دیگری نسخه‌برداری می‌شود. ضمن عمل نسخه‌برداری ممکن است برخی کلمات پیام عوض شوند. این شیوه در بین کانال‌های تلگرامی فارسی بسیار رایج است و معمولاً شخص رونوشت‌بردار نام و آدرس کانال مقصد را به پیام اضافه می‌کند و در بسیاری از موارد نام و آدرس کانال مبدأ را از آن حذف می‌نماید. برای تشخیص روابط بازنشر غیرمستقیم، از مجموعه‌ای از شیوه‌های ابتکاری^۲ استفاده شد؛ ابتدا با پیش‌پردازش پست‌ها و حذف برخی هشتک‌ها و عبارات خاص سعی شد تا محتوای اصلی بازیابی شود و سپس پست‌های مشابه در یک دسته قرار داده شدند. در بین پست‌های هر دسته، اولین پست منتشرشده بر اساس زمان انتشار به عنوان پست مرجع در نظر گرفته شد. این شبکه نیز با استفاده از مدل ریاضی گراف مدل‌سازی شد؛ در این گراف هر گره (موجودیت) نماینده یک کانال تلگرامی است که یکی از پست‌های

¹ Application Programming Interface (API)

² heuristic techniques

مجموعه داده مورد بررسی را نوشته یا بازنشر کرده است. وجود یال (رابطه) جهت‌دار از گره A به گره B با وزن w نشانگر آن است که کانال متناظر با گره A ، تعداد w پست کانال متناظر با گره B را به شکل مستقیم یا غیرمستقیم بازنشر کرده است. همانند گراف بازنشرهای توییتهای، برای هر گره و هر یال این گراف نیز، زمان ظهور در نظر گرفته شد که اولین زمانی است که موجودیت یا رابطه، مطابق تعاریف ارائه شده، وارد شبکه شده است تا تحلیل‌های زمانی امکان پذیر شود.

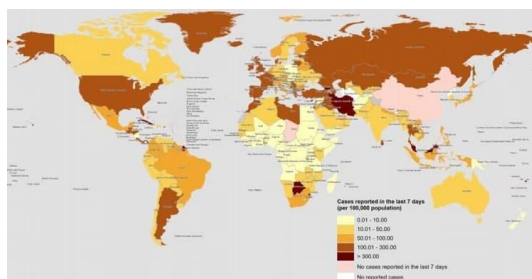
در ادامه ویژگی‌های ساختاری این شبکه‌ها بررسی شد و با سنجۀ مرکزیت پیچ‌رنک^۱ (پیچ و دیگران، ۱۹۹۹) مهم‌ترین گره‌های شبکه مشخص شدند. برای چینش گره‌ها در مصورسازی‌ها از الگوریتم فورس‌اتلس^۲ (جاکومی و دیگران، ۲۰۱۴) استفاده شد. خوشه‌بندی خودکار گره‌ها نیز با استفاده از روش لووین^۳ (بلوندل و دیگران، ۲۰۰۸) صورت گرفت.

۴- بررسی داده‌ها

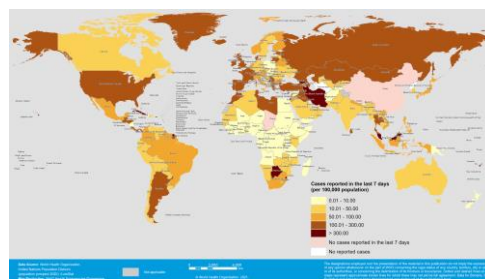
۴-۱- پیدایش خبر جعلی

در واپسین روزهای مرداد ۱۴۰۰ خبری با عنوان «بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، ایران آلوده‌ترین نقطه جهان به کرونا» در شبکه‌های مجازی فارسی دست‌به‌دست شد. به همراه این خبر نقشه‌ای از جهان منتشر می‌شد که در آن میانگین تعداد روزانۀ مبتلایان جدید کرونا به ازای هر صد هزار نفر جمعیت در هر کشور مشخص شده بود. در این نقشه ایران و چند کشور دیگر به رنگ قهوه‌ای تیره که نمایانگر «بیش از سیصد نفر» بود رنگ آمیزی شده بود.

مرجع ادعایی این اخبار جعلی ویرایش ۵۳ام گزارش هفتگی گروه سازمان بهداشت جهانی (۲۰۲۱) منتشرشده در ۲۶ مرداد بود. شکل ۲ یکی از نقشه‌های موجود در گزارش گروه سازمان بهداشت جهانی و شکل ۳ تصویر مورد استفاده در اخبار جعلی را نشان می‌دهد.



شکل ۳- تصویر موجود در اخبار جعلی



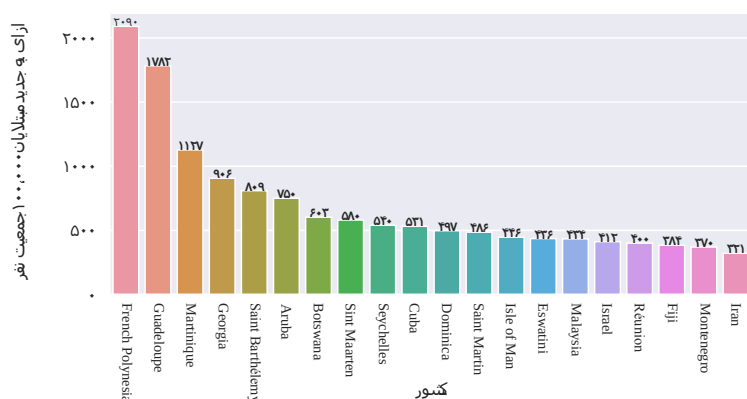
شکل ۲- نقشه سرانۀ مبتلایان جدید کرونا (مأخذ: گروه سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۱، ص. ۳)

در گزارش گروه سازمان بهداشت جهانی نام ایران در دو بخش دیده می‌شود. بار اول اشاره شده است که ایران با ۲۶۹,۹۷۵ مبتلای جدید (۹٪ افزایش) در هفته منتهی به انتشار گزارش (۱۸ تا ۲۴ مرداد ۱۴۰۰)، پس از آمریکا رتبه دوم را از نظر تعداد خام مبتلایان جدید در سطح کشوری داشته است (گروه سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۱: ص. ۲). بار دوم در بررسی وضعیت منطقه شرق مدیترانه به ایران پرداخته شده است. ایران در کنار مراکش، پاکستان، جمهوری عربی سوریه و یمن شاهد افزایش مرگومیر بوده است. ایران در این منطقه با ۲۶۹,۹۷۵ مبتلای جدید، معادل ۳۲۱,۴ مبتلای جدید در هر صد هزار نفر جمعیت، با ۹٪ افزایش بیشترین مبتلایان جدید را داشته است. همچنین، با ۳۷۳۵ کشته جدید، معادل ۴,۴ کشته در هر صد هزار نفر جمعیت، با ۳۱٪ افزایش بیشترین آمار مرگومیر منطقه نیز به ایران تعلق دارد (گروه سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۱: ص. ۱۰).

در هیچ کجای گزارش گروه سازمان بهداشت جهانی ایران آلوده‌ترین نقطه جهان نامیده نشده است. به نظر می‌رسد سازندگان خبر جعلی، با مشاهده نقشه سرانۀ مبتلایان جدید موجود در گزارش (گروه سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۱: ص. ۳) که ایران را همراه چندین کشور دیگر به رنگ قهوه‌ای نمایش داده است، گزاره جعلی «ایران آلوده‌ترین نقطه دنیا است» را ساخته‌اند. احتمالاً انتخاب این عکس به آن دلیل بوده است که کشورهای هم‌رنگ ایران (مانند اندونزی و کوبا) مساحت کمی دارند و چندان در نقشه به چشم نمی‌آیند. در نقشه سرانۀ مرگومیر (گروه سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۱: ص. ۴) چند کشور با وضع بدتر از ایران وجود دارند و کشورهای وسیعی (مانند روسیه و آرژانتین) هم‌رنگ ایرانند.

¹ PageRank
² ForceAtlas
³ Louvain method

شکل ۴ تعداد مبتلایان جدید بازه زمانی مورد بررسی در گزارش گروه سازمان بهداشت جهانی (۱۸ تا ۲۴ مرداد ۱۴۰۰) را به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت نشان می‌دهد. این مقدار، همان مقداری است که در نقشه شکل ۲ نمایش داده شده است. ایران در جایگاه بیستم و پس از کشورهای نظیر گرجستان، کوبا، استونی، مالزی و اسرائیل قرار دارد.



شکل ۴- تعداد مبتلایان جدید در بازه زمانی ۱۸ تا ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت (بر اساس اطلاعات: سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۰)

برن و دیگران (۲۰۲۰) رایج‌ترین نوع اخبار جعلی مرتبط با کرونا را محتوای غلط‌اندازی یافته‌اند که شامل برخی اطلاعات درست است، اما جزئیات به گونه‌ای انتخاب یا بازنویسی شده‌اند که غلط یا گمراه‌کننده باشند. دومین قابل رایج اطلاعات مرتبط با کرونا تصاویر یا ویدیوهایی بوده‌اند که به عنوان چیزی جز ماهیت واقعی‌شان توصیف شده‌اند برن و دیگران (۲۰۲۰). خبر جعلی مورد بررسی را می‌توان نمونه‌ای از نوع اول و با اغماض نوع دوم دانست.

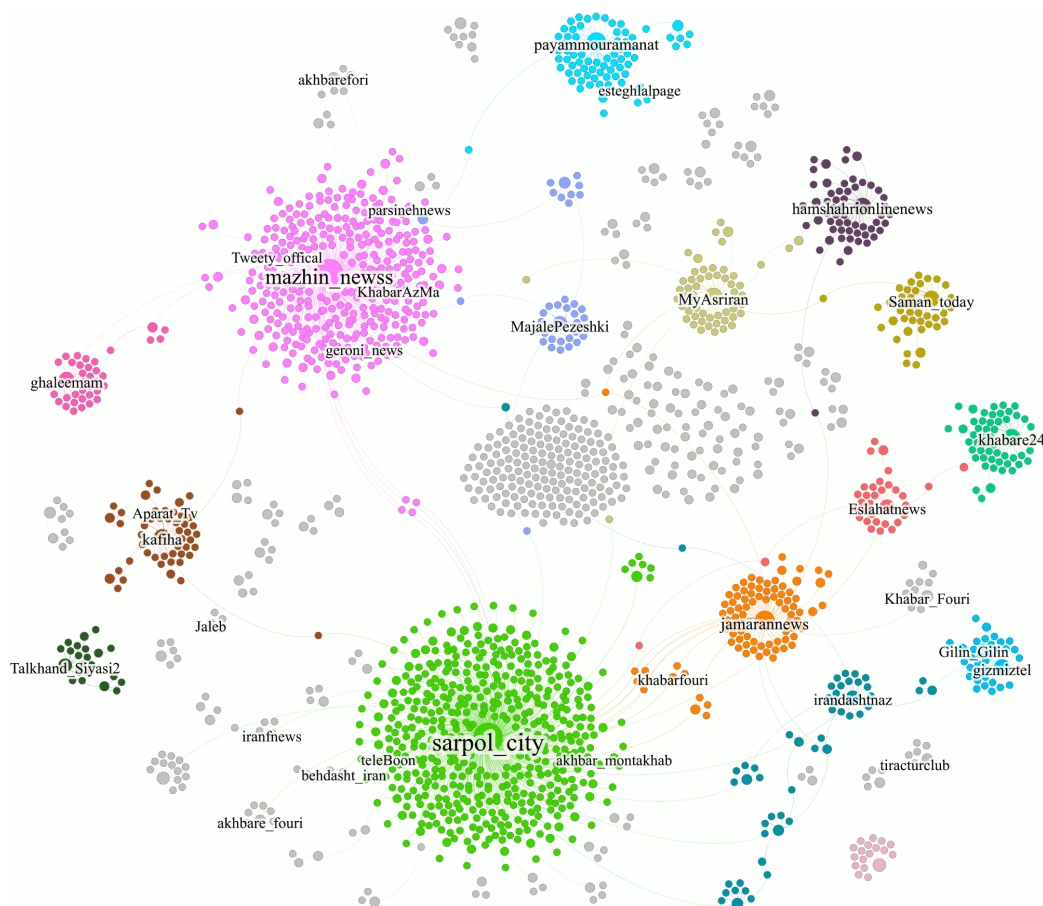
۴-۱- انتشار خبر جعلی

۴-۱-۱- تلگرام

به نظر می‌رسد اولین بار کانال برانداز قیام ۱۴۰۰ (Ghi1400) در ساعت ۲۳:۴۵ روز ۲۷ مرداد خبری منتشر کرده است. شکل ۵ این پست را نشان می‌دهد. پست‌های یافت‌شده بعدی به روز بعد بازمی‌گردند. جز چند کانال بسیار کم‌مخاطب، کانال تلگرامی سرپل‌سیتی (sarpol_city) در ساعت ۱۳:۴۳ روز ۲۸ مرداد پستی شامل همین عکس و عنوان منتشر می‌کند. این خبر به سرعت در کانال‌های تلگرامی دیگری از جمله چندثانیه (chandsanieh) (۱۴:۰۰)، خبر فوری (khabarfouri) (۱۴:۰۱)، تابناک آنلاین (tabnakonline) (۱۴:۰۱)، آخرین اخبار (irantopnews) (۱۴:۰۶)، ایران نیوز (IranNews_400) (۱۴:۰۶)، اخبار روز ایران (iranfnews) (۱۴:۰۷)، تحلیل طلا و دلار بازار ایران (Goldn_newss) (۱۴:۰۸)، آخرین خبر تهران (Tehran_today) (۱۴:۰۸)، شبکه راوی (raavionline1) (۱۴:۰۹)، فارس نیوز (Fars_news1) (تشابه اسمی) (۱۴:۰۹)، خبر ۲۴ (khabare24) (۱۴:۱۰)، خبر فوری (khabar_Forl) (۱۴:۱۱) (تشابه اسمی) و اصلاحات نیوز (Eslahatnews) (۱۴:۱۲) باز نشر می‌یابد.



شکل ۵- اولین پست تلگرامی یافت‌شده



شکل ۷- شبکه یازنشرهای یست‌های تلگرامی بررسی شده

رنگ گره‌ها نمایانگر خوشه‌آنها و اندازه گره‌ها متناظر با سنجۀ مرکزیت رتبه‌ای صفحه‌آرهای است.

اولین بار کانال‌های تلگرامی سلطنت‌طلب این خبر جعلی را در تلگرام پخش کرده‌اند. کانال سرپل‌سیتی به عنوان محور اصلی پخش خبر در اولین ساعات انتشار گسترده آن در تلگرام عمل کرده است. کانال‌های خبری مشهور تلگرامی مانند خبر فوری، کانال‌های منسوب به خبرگزاری‌ها مانند اعتماد آنلاین، کانال‌های خبری سیاسی مشهور مانند اصلاحات نیوز و اصلاحات پرس، کانال‌های خبری نیمه‌تحلیلی مانند شبکهٔ راوی و روزآروز، کانال‌های سرگرمی مانند کافی‌ها و گیزمیز، کانال‌های دارای هویت جعلی مانند منوتو و فارس نیوز (هر دو تشابه اسمی) و کانال‌های مشهور پزشکی یا منتسب به جامعهٔ پزشکان مانند شبکهٔ بهداشت کشوری، مجلهٔ پزشکی، راز سلامتی، و انجمن پزشکان عمومی ایران فریب این خبر جعلی را خورده‌اند و آن را باز نشر کرده‌اند.

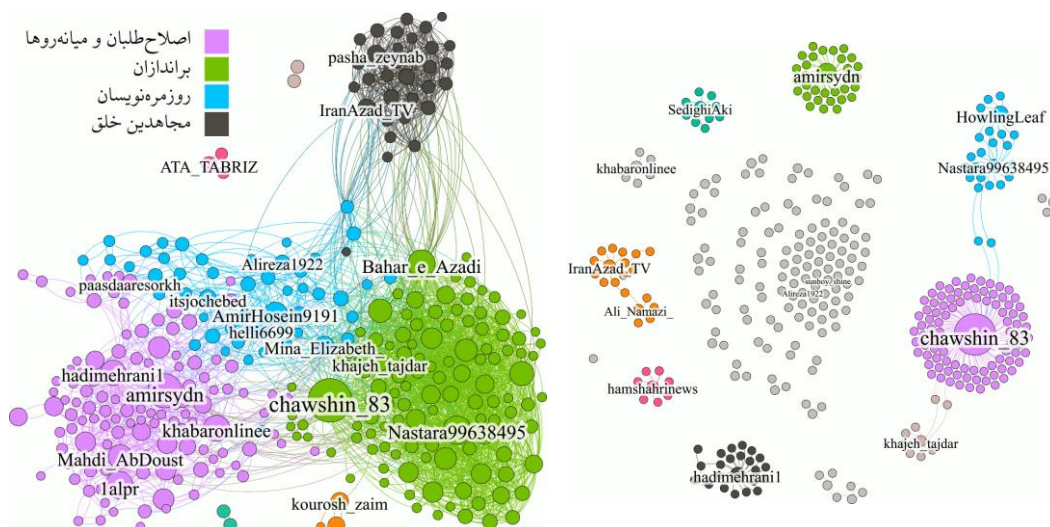
۴-۱-۲- تویتر

اولین توییت مرتبط را کاربری منتقد حکومت به نام خواجه تاجدار در ساعت ۱۴:۰۳ روز ۲۸ مرداد منتشر کرده است. یک دقیقه بعد کاربری روزمره‌نویس دیگری به نام عسل آبی توییتی منتشر می‌کند. یک دقیقه پس از آن، امیر سیدین، روزنامه‌نگار، توییتی با همین مضمون در حساب توییت خود منتشر می‌کند. در ساعت ۱۴:۳۸ همان روز، کاربری به نام چشم‌آبی که از سیاسی‌نویسان مؤثر توییت‌ری مخالف حکومت است توییتی بر پایه این گزارش منتشر می‌کند. این توییت بیشترین بازنشرها را دریافت کرده است و بیش از سایر توییت‌ها پسندیده شده است. حساب کاربری سازمانی تلویزیون ایران آزاد (وابسته به گروهک مجاهدی خلق) نیز در ساعت ۱۸:۰۳ همان روز با انتشار توییتی شایعه را به میان هواداران گروهک مجاهدین خلق برد. این توییت لینکی به خبری مشابه در سایت مجاهدین خلق داشت.

از بین حساب‌های توییتری متعلق به خبرگزاری‌ها، خبرگزاری‌ها همشهری آنلاین در ساعت ۱۶:۲۴ روز ۲۸ مرداد و خبر آنلاین در ساعت ۱۷:۴۹ همان روز توییت مرتبطی منتشر کرده‌اند.

توییت چشم‌آبی در بین براندازان بسیار مورد توجه واقع شده است. توییت امیر سیدین و نیز توییت هادی مهرانی (منتشر شده در ساعت ۲۲:۵۷ روز ۲۸ مرداد) نیز توجه اصلاح‌طلبان و میانه‌روهای توییت را به خود جلب کرده است. توییت روز بعد غوغاگرگ (منتشر شده در ساعت ۰۹:۵۹ روز ۲۹ مرداد) نیز در بین گروه متفاوتی از کاربران مورد توجه بوده است. در مجموع ۱۲۰ توییت از ۱۰۷ کاربر درباره این خبر جعلی یافت شد. بیش از ۳۶۰ کاربر در نشر یا باز نشر توییت‌های مرتبط با این خبر جعلی فعالیت داشته‌اند.

شکل ۸ شبکه‌های باز نشر کنندگان این توییت‌ها را نشان می‌دهد. چشم‌آبی (۰،۱۳۲)، امیر سیدین (۰،۰۴۶) و غوغاگرگ (۰،۰۳۱) مؤثرترین کاربران شبکه باز نشرها با سنجۀ مرکزیت پیچ‌رنگ بوده‌اند. شکل ۹ شبکه دنبال کردن میان کاربران توییتی شرکت‌کننده در انتشار این شایعه را نشان می‌دهد. بر اساس خوشه‌بندی گراف مذکور، براندازان و اصلاح‌طلبان و میانه‌روها، هر یک با حدود ۳۵٪ کاربران بزرگ‌ترین گروه‌هایی بوده‌اند که تحت تأثیر شایعه قرار گرفته‌اند.



شکل ۹- شبکه دنبال کردن باز نشر کنندگان

توییت‌های مورد بررسی

رنگ گره‌ها نمایانگر خوشه آن‌ها و اندازه گره‌ها متناظر با سنجۀ مرکزیت رتبه صفحه آن‌هاست.

شکل ۸- شبکه باز نشر کنندگان

توییت‌های مورد بررسی

۴-۱-۳- سایر رسانه‌ها

از بین سایت‌های خبری، همشهری آنلاین در ساعت ۱۶:۱۹ روز ۲۸ مرداد خبری با عنوان «ایران آلوده‌ترین نقطه دنیا به کرونا در دو هفته گذشته» منتشر کرد.^۱ سایت خبری گروهک مجاهدین خلق همان روز خبر همشهری آنلاین را باز نشر کرد.^۲ این خبر همچنین در برخط نیوز^۳ (ساعت ۱۶:۲۲ همان روز)، برترین‌ها^۴ (ساعت ۱۸:۲۱ همان روز)، راهبرد معاصر^۵ (ساعت ۲۲:۳۰ همان روز) و گروه خبری سیمرغ^۶ (روز بعد) به نقل از همشهری آنلاین باز نشر شد.

در فیسبوک، صفحه یک گروه تجزیه‌طلب به نام جنبش دانشجویی آذربایجان (آذوج) (AZOHqrupu) این خبر جعلی را به نقل از کانال تلگرامی همین گروه منتشر کرده است. پست کانال تلگرامی مذکور در ساعت ۱۶:۲۱ روز ۲۸ مرداد منتشر شده است. در اینستاگرام در روز ۲۸ مرداد پایگاه خبری کلان‌شهر و پایگاه خبری نصر و در روز بعد، حساب مصطفی تاجزاده، سیاستمدار اصلاح‌طلب، از جمله صفحات پربازدید بودند که این خبر جعلی را منتشر کرده بودند. تاجزاده در ادامه پست اینستاگرامی خود تحلیلی از حامد قدوسی، اقتصاددان، را از کانال تلگرامی او (hamedghodussi) درباره کنترل کرونا در ایران نقل کرده بود. مخاطب ممکن بود تصور کند عکس و خبر جعلی نیز از کانال قدوسی نقل شده است، در حالی که این‌گونه نبود.

1 <https://www.hamshahrionline.ir/news/621481>

2 <https://news.mojahedin.org/id/10acb0c5-d1ac-494c-920a-966831eb59f9>

3 <https://www.barkhat.news/social/162937392225>

4 <https://www.bartarinha.ir/fa/news/1146417>

5 <https://rahbordemoaser.ir/fa/news/99241>

6 <https://seemorgh.com/news/society/459242>

۵- بحث و نتیجه گیری

به نظر می‌رسد این خبر جعلی را اولین بار کانال‌های برانداز در تلگرام منتشر کرده‌اند و سپس با انتشار در کانال‌های تلگرامی پرمخاطب و عام، به رسانه‌های اجتماعی دیگر از جمله توئیتر، اینستاگرام و حتی صفحات خبرگزاری‌ها نیز راه پیدا کرده است. همشهری آنلاین به عنوان یک رسانه خبری معتبر داخلی با انتشار این خبر به عامل بازنشر آن در چندین رسانه خبری سطح پایین‌تر تبدیل شده است. هرچند همشهری آنلاین در انتشار این خبر تنها نبوده و رسانه‌های معتبر داخلی دیگری مانند توئیتر خبر آنلاین و تلگرام/اعتماد آنلاین نیز به انتشار این خبر جعلی پرداختند. لازم به ذکر است که جهت‌گیری سیاسی این کانال‌ها نشانگر بیشتر بودن شایعات در یک گروه سیاسی خاص نیست. بررسی‌های اولیه صفری (۱۴۰۰) نشان داده است تفاوت محسوس بین اعتبار منابع خبری مورد استناد گروه‌های مختلف سیاسی وجود ندارد. انتظار می‌رود بررسی یک خبر جعلی با جهت‌گیری متفاوت (مثلاً درباره بی‌اعتباری واکسن‌های غربی) نشان دهد چنین خبری در بین گروه‌های سیاسی متفاوتی بیشتر پخش شده باشد؛ هرچند اثبات این موضوع نیازمند پژوهش‌های بیشتر است.

یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش شایعات در دسترس نبودن اطلاعات درست است. در شرایطی که آمار جزئی ابتلا، تلفات، تست‌ها، رفت‌وآمد و... بسیاری از کشورهای جهان به شکل روزانه منتشر می‌شود، تقریباً هیچ یک از داده‌ها برای ایران در دسترس نیست. آمار استانی ابتلا و مرگ‌ومیر کرونا ماه‌ها منتشر نشد. حتی اطلاعات اقتصادی و دموگرافیک ایران مدت‌هاست در سطح جهانی در دسترس نیست. دیدگاه امنیتی حاکم بر همه امور و توهم توطئه در کنار برخورد حذفی از عوامل این کمبود اطلاعاتند. در چنین شرایطی، نه تنها پژوهش برای محققین مستقل و نیز سیاست‌گذاری علمی ناممکن می‌شود، بلکه معیاری برای رد یا تأیید شایعات وجود ندارد. محمّدجواد آذری جهرمی، وزیر وقت ارتباطات ایران، در ۴ اسفند ۱۳۹۸ در برنامه زنده‌باد زندگی شبکه دو سیما گفته بود: «اساساً اگر می‌خواستند این شایعات پخش نشود بهترین راه حل این بود که یک وبسایتی را همان ابتدا طراحی می‌کردند، میزان آلودگی‌ها، مناطق آلودگی‌ها، همه اخبار و دستورالعمل‌ها را روی یک سایت می‌گذاشتند، مردم مراجعه می‌کردند به آن‌جا [...] و این تبدیل می‌شد به مرجع اخبار. وقتی ما فضای مجازی را به رسمیت نمی‌شناسیم، فقط آتن صدوسیما را به رسمیت می‌شناسیم، پاسخگوی نیاز مردم نیستیم که پخش زیادی از اخبارشان را از فضای مجازی می‌گیرند، طبیعتاً فیک‌نیوز رشد می‌کنند» (آذری جهرمی، ۱۳۹۸). مخاطبین فراوان کانال‌های تلگرامی جعلی که خود را منتسب به منابع خبری داخلی (فارس) و خارجی (منوتو) نشان داده‌اند و خبر جعلی مورد بحث را نیز منتشر کرده‌اند از نتایج بی‌توجهی به فضای مجازی و برخورد حذفی است.

از سوی دیگر، تضاد و تناقض میان ادعاهای نهادهای مرجع در جامعه اعتبار همه آن‌ها را با مشکل روبه‌رو می‌کند. ادعاهای متناقض مسئولین مختلف درباره مسائلی مانند اولین موارد ابتلا در کشور، واردات و فرایند واکسیناسیون، آمار واقعی ابتلا و مرگ‌ومیر و... و نیز برخی اظهارات خلاف دستورالعمل‌های علمی جهانی، اعتبار نهادهای حکومتی را در مسئله کرونا بیش از پیش تضعیف کرده است. هاتفی با اشاره به نمونه‌ای از تعارض میان اظهارات یکی از اعضای ستاد ملی کرونا و سپس تکذیب ادعای وی از سوی وزارت بهداشت می‌افزاید: «در مواقع بحران نباید بین منابع اعتبارسنجی در جامعه پراکندگی آرا وجود داشته باشد؛ وگرنه کل سازواره اعتبارسنجی از بین می‌رود» (هاتفی، در دست چاپ: ص. ۱۳). این بی‌اعتباری نه تنها به شایعات امکان گسترش می‌دهد، بلکه اخبار واقعی را نیز برای مردم باورناپذیر می‌کند و سیاست‌گذاری سلامت و اجرای سیاست‌های عمومی را ناممکن می‌سازد. چنان که هاتفی گفته است، «فراتر از باور کردن شایعات و جعلیات، سطح بسیار خطرناک‌تر دیگری نیز وجود دارد و آن تلقی جعلی بودن اصل‌ها است؛ یعنی شکل‌گیری فضای شبهه» (هاتفی، در دست چاپ: ص. ۱۱).

با بی‌اعتبار شدن منابع رسمی خبری، منابع غیررسمی و نامعتبر جای آن‌ها را می‌گیرند. مرجعیت خبری کانال‌های تلگرامی مانند خبر فوری که به هیچ خبرگزاری یا مرجع معتبری منتسب نیست و شبکه بهداشت کشوری که نزد بخشی از مردم به عنوان مرجع غیررسمی اخبار غیرعلنی وزارت بهداشت شناخته می‌شود نمونه‌ای از این مراجع غیررسمی‌اند. مرجعیت خبر فوری تا آن حد زیاد شده است که ده‌ها کانال تلگرامی دیگر با انتخاب اسامی مشابه آن به تعداد مخاطبین میلیونی یا چندصد هزار نفری دست پیدا کرده‌اند. روش حذفی رایج در سیاست‌گذاری‌های بالادستی فضای مجازی ایران در این مورد هم کارساز نیست. حتی با حذف کامل ارتباطات مجازی، در فقدان اعتبار مراجع خبری رسمی، شایعات به شکل دهان به دهان منتقل می‌شوند. تنها تفاوت آن خواهد بود که آمایش و سنجش شایعات ناممکن خواهد شد و در نتیجه پاسخگویی به آن‌ها نیز بسیار دشوارتر خواهد گشت.

مسئله بعد تعجیل در انتشار اخبار و ارجحیت سرعت و کمیت بر اعتبار، دقت و کیفیت است. انتشار خبر جعلی مورد بررسی در رسانه‌های معتبر داخلی و کانال‌های منتسب به متخصصین نگرانی‌هایی را درباره کیفیت خبررسانی رسانه‌های داخلی برمی‌انگیزد. خبرگزاری‌ها، شخصیت‌های مشهور سیاسی و اینفلوئنسرهای لازم است در انتشار اخبار دقت بیشتری به خرج دهند و پیش از بازنشر یک خبر درباره صحت آن تحقیق کنند و مرجع آن را اعتبارسنجی نمایند.

برای مقابله با گسترش شایعات و اخبار جعلی، پیش از هر چیز باید اعتبار نهادهای رسمی و مراجع خبری بازایی شود. دقت در انتشار اخبار، پرهیز از تضاد، پراکنده‌گویی و دروغ‌گویی به مردم، شفافیت هر چه بیشتر و پرهیز از برخورد های حذفی می‌توانند در بازایی این اعتبار از دست‌رفته مؤثر باشند. برای اطلاع‌رسانی کافی باید از تمام ظرفیت‌های موجود، از جمله همیاری مراجع خبری غیررسمی‌تر و اینفلوئنسرهای مجازی، استفاده کرد. در قدم باید، باید با آمایش مستمر شایعات در حال پخش دربارهٔ مسائلی مانند همه‌گیری کرونا، در اسرع وقت پاسخ‌های قانع‌کننده به مردم ارائه داد تا جلوی پخش شایعات گرفته شود و مخاطبین اخبار جعلی را باور نکنند.

تشکر و قدردانی

نگارنده لازم می‌داند مراتب تشکر خود را از آقای محمد رهبری، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، اعلام نماید که در جمع‌آوری برخی داده‌های خام مورد نیاز این مقاله با نگارنده همکاری کردند.

منابع

۱. آذری جهرمی، مجمدجواد (۱۳۹۸). زنده باد زندگی. شبکهٔ دو سیمای جمهوری اسلامی ایران. ۴ اسفند ۱۳۹۸. گفت‌وگوی تلویزیونی.
۲. صفری، هادی (۱۴۰۰). نگاهی به اینفودمی کووید-۱۹ در توییتر فارسی در آغاز شیوع بیماری. انتشار الکترونیکی. قابل دسترسی از <https://vrql.ir/Wwcq3>. آخرین دسترسی: ۱۸ شهریور ۱۴۰۰.
۳. هاتفی، محمد (زیر چاپ). الگوی گفتمانی مدیریت و پخش شایعه در شرایط همه‌گیری کرونا در شبکه اجتماعی تلگرام. زبان پژوهی. حیدری تفرشی، غلامحسین (۱۳۸۶)، «مبانی سازمان و مدیریت»، چاپ اول، تهران، انتشارات نویسنده
4. Aleta, A. and Y. Moreno (2019). Multilayer networks in a nutshell. *Annual Review of Condensed Matter Physics* 10(1), 45–62.
5. Alqurashi, S., A. Alhindi, and E. Alanazi (2020). Large Arabic Twitter dataset on COVID-19. *arXiv preprint arXiv:2004.04315*.
6. Baloglu, U. (2021). Who is spreading the virus? an analysis of TV news coverage of disinformation about COVID-19 in Turkey. *Estudos em Comunicação* (32).
7. Bastani, P. and M. A. Bahrami (2020). COVID-19 related misinformation on social media: A qualitative study from Iran. *Journal of medical Internet research*.
8. Blondel, V. D., J.-L. Guillaume, R. Lambiotte, and E. Lefebvre (2008). Fast unfolding of communities in large networks. *Journal of Statistical Mechanics: Theory and Experiment* 2008(10), P10008.
9. Bovet, A. and H. A. Makse (2019). Influence of fake news in twitter during the 2016 US presidential election. *Nature Communications* 10(1), 7.
10. Brennen, J. S., F. Simon, P. N. Howard, and R. K. Nielsen (2020). Types, sources, and claims of COVID-19 misinformation. *Reuters Institute* 7(3), 1.
11. Chandler, C., J. Fairhead, A. Kelly, M. Leach, F. Martineau, E. Mokuwa, M. Parker, P. Richards, and A. Wilkinson (2015). Ebola: limitations of correcting misinformation. *The Lancet* 385(9975), 1275–1277.
12. Cinelli, M., W. Quattrociocchi, A. Galeazzi, C. M. Valensise, E. Brugnoli, A. L. Schmidt, P. Zola, F. Zollo, and A. Scala (2020). The COVID-19 social media infodemic. *Scientific Reports* 10(1), 16598.
13. De Domenico, M., C. Granell, M. A. Porter, and A. Arenas (2016). The physics of spreading processes in multilayer networks. *Nature Physics* 12(10), 901–906.
14. De Domenico, M., A. Solé-Ribalta, E. Cozzo, M. Kivelä, Y. Moreno, M. A. Porter, S. Gómez, and A. Arenas (2013). Mathematical formulation of multilayer networks. *Phys. Rev. X* 3, 041022.
15. Elhadad, M. K., K. F. Li, and F. Gebali (2021). COVID-19-FAKES: A Twitter (Arabic/English) dataset for detecting misleading information on COVID-19. In L. Barolli, K. F. Li, and H. Miwa (Eds.), *Advances in Intelligent Networking and Collaborative Systems*, Cham, pp. 256–268. Springer International Publishing.
16. Fallis, D. (2015). What is disinformation? *Library Trends* 63(3), 401–426. Volume 63, Number 3, Winter 2015.
17. Faris, R., H. Roberts, B. Etling, N. Bourassa, E. Zuckerman, and Y. Benkler (2017). Partisanship, propaganda, and disinformation: Online media and the 2016 US presidential election. tech. rep., Berkman Klein Center Research Publication.

18. Ferrara, E. (2020). What types of COVID-19 conspiracies are populated by Twitter bots? arXiv preprint arXiv:2004.09531.
19. Gallotti, R., F. Valle, N. Castaldo, P. Sacco, and M. De Domenico (2020). Assessing the risks of 'infodemics' in response to covid-19 epidemics. *Nature Human Behaviour* 4(12), 1285–1293.
20. Grinberg, N., K. Joseph, L. Friedland, B. Swire-Thompson, and D. Lazer (2019). Fake news on twitter during the 2016 US presidential election. *Science* 363(6425), 374–378.
21. Haouari, F., M. Hasanain, R. Suwaileh, and T. Elsayed (2020). ArCOV-19: The first Arabic COVID-19 Twitter dataset with propagation networks. arXiv preprint arXiv:2004.05861.
22. Jacomy, M., T. Venturini, S. Heymann, and M. Bastian (2014). ForceAtlas2, a continuous graph layout algorithm for handy network visualization designed for the Gephi software. *PloS one* 9(6), e98679–e98679.
23. Keller, F. B., D. Schoch, S. Stier, and J. Yang (2020). Political astroturfing on Twitter: How to coordinate a disinformation campaign. *Political Communication* 37(2), 256–280.
24. Kouzy, R., J. Abi Jaoude, A. Kraittem, M. B. El Alam, B. Karam, E. Adib, J. Zarka, C. Traboulsi, E. W. Akl, and K. Baddour (2020). Coronavirus goes viral: Quantifying the COVID-19 misinformation epidemic on Twitter. *Cureus* 12(3), e7255–e7255. 32292669 [pmid].
25. Lazer, D. M., M. A. Baum, Y. Benkler, A. J. Berinsky, K. M. Greenhill, F. Menczer, M. J. Metzger, B. Nyhan, G. Pennycook, and D. Rothschild (2018). The science of fake news. *Science* 359(6380), 1094–1096.
26. Li, H. O.-Y., A. Bailey, D. Huynh, and J. Chan (2020). YouTube as a source of information on COVID-19: a pandemic of misinformation? *BMJ Global Health* 5(5).
27. Mohammed, A. and A. Ferraris (2021). Factors influencing user participation in social media: Evidence from twitter usage during COVID-19 pandemic in Saudi Arabia. *Technology in Society* 66, 101651.
28. Mookdarsanit, P. and L. Mookdarsanit (2021). The covid-19 fake news detection in thai social texts. *Bulletin of Electrical Engineering and Informatics* 10(2), 988–998.
29. Mubarak, H. and S. Hassan (2020). ArCorona: Analyzing Arabic tweets in the early days of coronavirus (COVID-19) pandemic. arXiv preprint arXiv:2012.01462.
30. Page, L., S. Brin, R. Motwani, and T. Winograd (1999). The PageRank citation ranking: Bringing order to the web. Technical Report 1999-66, Stanford InfoLab. Previous number = SIDL-WP-1999-0120.
31. Pennycook, G., J. McPhetres, Y. Zhang, J. G. Lu, and D. G. Rand (2020). Fighting COVID-19 misinformation on social media: Experimental evidence for a scalable accuracy-nudge intervention. *Psychological Science* 31(7), 770–780. PMID: 32603243.
32. Pierri, F., A. Artoni, and S. Ceri (2020). Investigating Italian disinformation spreading on Twitter in the context of 2019 European elections. *PloS one* 15(1), e0227821.
33. Rovetta, A. and A. S. Bhagavathula (2020). COVID-19-related web search behaviors and infodemic attitudes in Italy: Infodemiological study. *JMIR public health and surveillance* 6(2), e19374.
34. Salehi, M., R. Sharma, M. Marzolla, M. Magnani, P. Siyari, and D. Montesi (2015). Spreading processes in multilayer networks. *IEEE Transactions on Network Science and Engineering* 2(2), 65–83.
35. Shao, C., G. L. Ciampaglia, O. Varol, A. Flammini, and F. Menczer (2017). The spread of fake news by social bots. arXiv preprint arXiv:1707.07592 96, 104.
36. Vosoughi, S., D. Roy, and S. Aral (2018). The spread of true and false news online. *Science* 359(6380), 1146–1151.
37. Wardle, C. and H. Derakhshan (2017). Information disorder: Toward an interdisciplinary framework for research and policy making. tech. rep., Council of Europe, Brussels.
38. WHO (2020). WHO COVID-19 dashboard. World Health Organization. online. Available at <https://covid19.who.int>. last access: 2021 Sept. 10.
39. WHO Team (2021). Weekly epidemiological update on COVID-19 - 17 August 2021. online. available at <https://www.who.int/publications/m/item/weekly-epidemiological-update-on-covid-19---17-august-2021>. last access: 2021 Sept. 9.

40. Zarocostas, J. (2020). How to fight an infodemic. The lancet 395(10225), 676.

عدالت اجتماعی شهری در غیبت دموکراسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

کد مقاله: ۳۷۷۵۷

علی اتحادی^{*۱}

چکیده

عدالت اجتماعی در شهر و محیط‌های شهری به جهت ارتباط مستقیم با تامین نیازهای مردم در شهر بسیار اهمیت دارد و بر میزان کیفیت زندگی شهری و عدالت شهری تاثیر بسزایی دارد یکی از جنبه‌های عدالت شهر عدالت اجتماعی در شهر است. دیوید هاروی از جغرافیدانان رادیکال است که به کارگیری عدالت اجتماعی را در تحلیل‌های جغرافیایی لازم می‌داند. او اولین جغرافی دانی است که در کتاب خود مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد. او با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضای جغرافیایی بنیان‌گذار جغرافیای نو گردید. همچنین با تاکید بر مفهوم عدالت اجتماعی و اقتصاد نظریات جدیدی را در زمینه شهر، فضا، اقتصاد و به طور کلی، اقتصاد سیاسی شهر ارائه کرده است. دیوید هاروی از مطرح‌ترین اندیشمندانی است که با تاکید بر مفهوم حق به شهر در نظریاتی چون مازاد اقتصادی، شهر و عدالت اجتماعی و نیز حق حضور در شهر عدالت محور بر لزوم نفی انباشت سرمایه در جوامع سرمایه‌داری کنونی، شهر را بازتاب آرزوها و نیازهای تمامی ساکنان آن معرفی می‌کند. این پژوهش راهبردی- شهری به کمک روش توصیفی- تحلیلی ضمن مروری بر ادبیات موضوع، به بررسی دیدگاه‌های هاروی در ارتباط با اجتماع‌های عدالت محور پرداخته است. در این مقاله توضیح مختصری در زمینه مفاهیم عدالت اجتماعی و دموکراسی داده و سپس با توجه به نظریات دیوید هاروی به بررسی اثرات غیبت دموکراسی بر عدالت اجتماعی در شهر و پیامدهای آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: دموکراسی، دیوید هاروی، عدالت اجتماعی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران ایران. ali.ettahadi.TNT@gmail.com

۱- مقدمه

۱-۱- عدالت اجتماعی

واژه عدالت اجتماعی که معادل واژه انگلیسی^۱ است، از جمله مفاهیمی است که در فلسفه سیاسی مورد بحث قرار گرفته، دیدگاه‌ها و برداشت‌های متعددی از آن ارائه شده است. این واژه ترکیبی، بیانگر مفهوم خاصی از عدالت است که با اقسام دیگر آن از قبیل، عدالت طبیعی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فردی و اخلاقی، تفاوت‌هایی دارد. عدالت اجتماعی یعنی طراحی و اجرای نظام حقوقی به گونه‌ای که هر کس به حق عقلانی‌اش برسد و در مقابل آن حقوق، وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را بپذیرد. با این حال در تعریف عدالت اجتماعی توافق محکمی وجود ندارد (Rawls, 1971). عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین آرمان‌های بشری از دیر باز مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران قرار گرفته است. در اندیشه شرق باستان عدالت اجتماعی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. یکی از قدیمی ترین آثاری که به مسأله عدالت اجتماعی پرداخته است، مجمع القوانين حمورابی است (Zajda, 2006).

در اندیشه سیاسی غرب نیز می‌توان طرح مسأله عدالت اجتماعی و اهمیت آن را مشاهده کرد. در دوران یونان باستان عدالت اجتماعی به محور اصلی فلسفه سیاسی تبدیل می‌گردد. دغدغه اصلی سقراط^۲ و افلاطون^۳ در این دوران مسأله عدالت است. از ابتدای دوره مدرنیته نیز هر چند که عدالت اجتماعی محوریت خود را در فلسفه سیاسی از دست داد، اما همچنان یکی از مباحث مهم در فلسفه سیاسی مدرنیته باقی می‌ماند. به عنوان نمونه مارکس^۴ و انگلس^۵ از جمله اندیشمندان دوران مدرن هستند که در بحث‌های خود با رویکرد خاصی به عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. در قرن بیستم نیز عدالت اجتماعی همچنان در کانون مباحث فلسفه سیاسی قرار دارد (Rawls, 1971)، که به عنوان نمونه می‌توان در تئوری جان راولز^۶ برجستگی بحث عدالت اجتماعی را مشاهده کرد.

دیوید هاروی^۷ معتقد است که مفهوم عدالت اجتماعی آنقدر همه شمول نیست که بتوان در قالب آن درباره یک اجتماع خوب قضاوت کرد. عدالت را اساساً می‌توان به عنوان اصل یا مجموعه‌ای از اصول به کاربرد که برای حل و فصل دعاوی متضاد به وجود آمده است و عدالت اجتماعی نیز درواقع کاربرد خاص این اصول است برای فائق آمدن بر تعرضاتی که لازمه همکاری اجتماعی برای ترقی افراد است. هرچند تولید را از طریق کار می‌توان افزایش داد، اما مسأله مهم این است که ماحصل به دست آمده از فرآیند تولید چگونه بین افرادی که در فرآیند تولید دخیل بوده‌اند به درستی تقسیم شود (Harvey, 1973). در این مورد اصول عدالت اجتماعی باید بر نحوه تقسیم ماحصل فرآیند تولید و توزیع مسئولیت‌ها در فرآیند کار جمعی باشد. این اصول همچنین نهادها و سازمان‌های اجتماعی مرتبط با فعالیت تولید و توزیع نیز می‌شود. هر چند این واژه می‌تواند طیف وسیعی از مفاهیم را برتاباند از قرارداد اجتماعی (برگرفته از نظرات دیوید هیوم^۸) تا سودجویی (که توسط بنتهام^۹ و میل^{۱۰} صورتبندی شد) اما آنچه مد نظر هاروی بود مفهوم «توزیع عادلانه از طریق عادلانه» است.

اما چه چیزی را باید توزیع کرد؟ بین چه کسانی باید توزیع شود و توزیع عادلانه چگونه صورت می‌گیرد؟ این سه مورد مستلزم تعریف مفهوم دیگری به نام دموکراسی است.

۲-۱- دموکراسی

اصطلاح دموکراسی از نظر واژه‌ای، از ترکیب دو واژه یونانی "دموس" به معنی مردم و "کراسین" به معنی حکومت کردن به وجود آمده است. که از مجموع آن حکومت کردن مردم که جغرافیایی ترین نوع حکومت است معنی می‌دهد. (مجتهد زاده، 1381 : 83). اصل جدایی ناپذیری مثلث ملت، حکومت و سرزمین ناشی از رابطه‌ای است که اراده ملت را به حکومت منتقل می‌سازد، برای اداره سرزمین، این رابطه در همان حال جدایی ناپذیری سه عنصر ملت، حکومت و سرزمین را واقعیت می‌بخشد و آن را مستحکم می‌سازد. دموکراتیک زیستن، علمی زندگی کردن است، یعنی زندگی کردن بر اساس حسابگرهای مداوم و برنامه ریزی شده و قانونمند، دموکراسی هنگامی واقعیت می‌یابد که حاکمیت قانون و برابری حقوق شهروندان در پناه قانون واقعیت یابد و

1. Social Justice
2. Socrates
3. Plato
4. Karl Marx
5. Friedrich Engels
6. John Rawls
7. David Harvey
8. David Hume
9. Jeremy Bentham
10. John Stuart Mill

مردم خود، راه زندگی سیاسی را تعیین کنند، حاکمیت قانون واقعیت پیدا نخواهد کرد. مگر آنکه حرمت نهادن به آن گونه بخش جدایی ناپذیر فرهنگ جامعه در آمده و شهروندان به پاسداران قانون تبدیل شده باشند (Dollarhide, 2021).

پیوند زدن دموکراسی (علمی زندگی کردن) با سنت‌های ارزشمند، نیازمند دست زدن به دگرگونی‌های ژرف در ژرفنهای زندگی اجتماعی است و پیروزی در این راستا، تنها از راه آغاز کردن آگاهانه (برنامه ریزی شده) از به دست می آید. دموکراسی یا مردم سالاری در جامعه ای واقعیت می یابد که آن جامعه به نیاز زیر بنایی و یک بستر آماده برای دموکراسی رسیده باشد و یک توان سیاسی لازم در جامعه توسط احزاب و نهادها حاصل و حاکمیت قانون در آن جامعه واقعیت پیدا کرده باشد (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

همواره عدالت بر بستر دموکراسی سوار می‌شود و هیچگاه زودتر از دموکراسی نمی‌آید. شهر نیز یک جامعه سیاسی است زیرا جایی است که بر آن دموکراسی وارد است و همه انسان‌ها برابرند، حامل حقیقت هستند و شایستگی خود را از مذهب و ... نمی‌گیرند (Zajda, 2006).

۲- مروری بر نظریات دیوید هاروی

هاروی بر این باور است که عدالت آنگونه که در قانون دولت‌های سرمایه‌داری بیان شده، بازتاب منافع طبقه حاکم است؛ اما باور ندارد که واژه عدالت بتواند نیروی بسیج کننده قدرتمندی را برای کنش سیاسی خلق کند. او تصور هر مفهومی از عدالت را فارغ از زمان و مکان اشتباه دانسته و عنوان می‌دارد که هرکس می‌تواند ایده‌آل آرمانشهری خود را از روابط اجتماعی برقرار سازد، هرچند با ساخت ایده‌آل آرمانشهری از فرم فضایی مخالف است. وی عنوان می‌کند که چنین ایده‌آلی [از روابط اجتماعی] نمی‌تواند از طریق تعامل ارتباطی حاصل شود بلکه باید از طریق دگرگونی ساختار طبقاتی جامعه صورت پذیرفته که خود وابسته به ایجاد آگاهی انقلابی میان استثمارشوندگان است. بدین ترتیب هاروی معتقد است که ماهیت عدالت اجتماعی را می‌توان در سه بعد معرفی نمود (هاروی، ۱۳۷۶: ۱۰۱ به نقل از سعیدی رضوانی، ۱۳۹۳: ۴۰-۱۳۷).

۱. نیاز: نیاز مفهومی نسبی است. نیازهای انسانی ثابت نیستند و به موازات تحول جامعه و تغییر در آگاهی‌ها و شعور افراد، تغییر می‌کنند. با این حال نیاز را می‌توان برحسب چند مقوله مختلف فعالیت تعریف نمود. این مقولات کم و بیش ثابت بوده و شامل خوراک، مسکن، خدمات بهداشتی، تحصیل، خدمات اجتماعی و خدمات مربوط به محیط‌زیست، کالاهای مصرفی، تاسیسات تفریحی، دلپذیری محله و وسایل حمل و نقل می‌شوند.

۲. کمک به مصالح عمومی: در اینجا مساله اصلی آن است که تخصیص منابع به یک منطقه چگونه در وضعیت سایر مناطق تاثیر می‌گذارد. کاربرد مفهوم مصالح عمومی مستلزم آن است که با استفاده از تکنولوژی موجود مسائلی چون انتقال درآمدهای بین منطقه‌ای، تاثیرات گسترده فضایی و مانند آن‌ها را بهتر بشناسیم؛ چرا که نتایج عملی یا بالقوهای در توزیع درآمد در جامعه دارند.

۳. شایستگی (استحقاق): اگر در جایی نیاز به تاسیسات خاصی باشد، باید منابع بیشتری برای مقابله با حوادث به آن منطقه اختصاص یابد. اگر مردم در ناحیه‌ای سیل خیز زندگی کنند، در حالی که مجبور به این کار نباشند و زندگی در آنجا به مصالح عمومی یاری نمی‌رساند، با تکیه بر اصول عدالت اجتماعی نباید جبران خسارت به این ناحیه را امری عادلانه به شمار آورد. اما اگر افراد مجبور به زندگی در آن منطقه باشند، آنگاه معیار اول یعنی نیاز برای توجیه جبران خسارت می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

بدین ترتیب هاروی دو ضابطه را برای دستیابی به عدالت اجتماعی ارائه می‌کند (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

- توزیع درآمد به طریقی باشد که نخست نیازهای جمعیت هر منطقه را تامین کرده، دوم ضرایب فزاینده‌ای بین منطقه‌ای به حداکثر برسد و سوم، تخصیص منابع به رفع مشکلات ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی بیانجامد.
- ساز و کارهای نهادی، سیاسی، سازمانی و اقتصادی به شیوه‌ای صورت گیرد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهبود یابد.

۲-۱- اما چه بر سر عدالت اجتماعی در غیبت دموکراسی می‌آید؟

همانگونه که گفته شد عدالت بر بستر دموکراسی قرار دارد و در نبود آن در هر سه فرآیند چه چیزی را باید توزیع کرد؟ بین چه کسانی باید توزیع شود و توزیع عادلانه چگونه صورت می‌گیرد؟ اختلاف به وجود می‌آید. این اختلاف خود را به انحاء گوناگون نشان می‌دهد و در نهایت به صورت بحران و شورش‌های اجتماعی نمایانگر می‌شود. امروزه شاهد جنبش‌های زیادی هستیم که در پی اعتراض به عدم رعایت عدالت اجتماعی رخ می‌دهند و مسبب همه این بی عدالتی‌ها و توزیع نامناسب ثروت عدم وجود دموکراسی صحیح است.

هاروی معتقد است که «آگاهی از تغییرهای اکولوژیکی باعث می‌شود که توزیع عادلانه در مقیاس منطقه ای و سرزمینی لزوماً مترادف با توزیع عادلانه در بین افراد نیست» او همچنین می‌گوید مساله علم جغرافیا یافتن نوعی سازمان‌یابی فضایی است که سبب بهبود وضعیت مناطق محروم شود. بدین معنا که بیشترین منابع باید به محروم ترین مناطق برسد. و دست یافتن به این امر مشروط به طریقی است که قدرت مرکزی درباره پخش منابع تحت کنترل خود تصمیم می‌گیرد (Harvey, 1973).

هنگامی که این قدرت از مشروعیت لازم در امر توزیع عادلانه برخوردار نباشد عدالت اجتماعی رو به فراموشی می‌رود و به تبعیض در تخصیص منابع و نابرابری تقسیم ثروت منجر شده و در نهایت این نابرابری‌ها به نارضایتی و جنبش‌های اجتماعی ختم می‌شود.

به عقیده هاروی جغرافیا نمی‌تواند در مقابل فقر و معضلات اجتماعی ای که در شهر وجود دارد بی طرف بماند و با بهره گیری از منطق دیالکتیکی به اثبات این مطلب ی پردازد که سرمایه داری برای تضمین باز تولید خویش احتیاج به نابود سازی فضاهای مکانی دارد (Harvey, 1973).

به اعتقاد هاروی راه چاره در برابر بی‌عدالتی هایی که به وسیله سرمایه داری های جهانی ایجاد شده‌اند را در برداشت جدیدی از پروژه روشنگری به همراه یک پروژه سیاسی مبتنی بر برداشت ماتریالیسم تاریخی از مبارزه طبقاتی است. هاروی بسیاری از این جنبش‌های اجتماعی را مورد تایید قرار می‌دهد و در مصاحبه اش با دیوید جانسون^۱ می‌گوید: ... جاهای بسیاری در دنیا وجود دارند که به نظر می‌رسد مردم در آن‌ها راه هایی را یافته‌اند که به یکدیگر هم به صورت افقی و هم به صورت سلسله مراتبی پیوندند. من نمونه ال آلتو^۲ در بولیوی را خاطر نشان می‌سازم که به نظر می‌رسد این امر در آن جا اتفاق افتاده است. نمونه های دیگری وجود دارند: من به شخصه بسیار تحت تاثیر جنبش دانشجویی شیلی قرار گرفتم که بسیار دموکراتیک و افقی است، اما همزمان پذیرفته است که به یک رهبری قاطع نیاز دارد. فکر می‌کنم همچنان که مدل‌های بیشتر و بیشتری از این گونه‌ها توجه ما را جلب می‌کنند، افراد بیشتر و بیشتری آغاز بدین خواهند کرد که به یک شکل سازمانی عملی گرایش یابند» و در نهایت هاروی می‌گوید که:

به نظر می‌رسد باید به نحوی از اینجا شکل‌های سازمانی بنا کنیم که رابطه‌ی سیالی بین پایه‌های مشخص مردمی با گرایش‌ها، نیازها و خواسته‌های مختلف فرهنگی داشته باشند. اما رابطه‌ای بین همه‌ی این‌ها و شکل‌های واسطه‌ی سازماندهی و در نهایت مجموعه‌ی جهانی راهبردها وجود دارد. یکی از دلایل آن که مسأله‌ی چگونگی ساماندهی کل شهر را در نظر می‌گیرم این است که به نظرم شهر مانند «جهان» آن قدر عظیم و آن قدر دست‌نیافتنی نیست. حتی آن قدر عظیم و دست‌نیافتنی مانند ساماندهی کل ایالات متحد نیست، بلکه ساماندهی چیزی است که دارای نوعی قلمرو سرزمینی است که تصورش امکان‌پذیر است: نیروی سیاسی که به نمایندگی از شهروندان، نه سرمایه، بر زندگی شهری چیره باشد. بنابراین دلیل آن که فکر می‌کنم خطه‌ی شهری هدفی بسیار مهم و نقطه‌ی مبارزه است آن است که کلاً محلی نیست و علاوه بر آن چون پیوندهای درون‌شهری و مناسبات بین شهری پیشینه‌ی بلندبالای مهمی دارد. و از این رو، فکر می‌کنم که چپ باید درباره‌ی ساماندهی در این سطح فکر کند ... (مصاحبه با لوکاس پالرو^۳ در مورد کتاب شهرهای شورشی).

انچه از مطالب فوق استناد می‌شود این است که ابزار سرمایه داری همیشه و به طور لایتنیری در خدمت مقاصد سرمایه داری است و مقاصد سرمایه داری با هدف عدالت اجتماعی سازگار نیست و تنها در صورت وجود دموکراسی است که می‌توان عدالت اجتماعی را در بین جوامع برقرار نمود.

نتیجه گیری

همانگونه که اشاره شد دموکراسی یکی از پایه های ایجاد شهر و متضمن عدالت اجتماعی است. در نبود دموکراسی مفهوم عدالت به واژه ای بی معنی بدل می‌شود و مناسبات قدرت و سرمایه داری جایگزین روابط توزیع و تقسیم عادلانه منابع می‌گردد. این تبعیض و نابرابری نتیجه ای جز انواع مشکلات اجتماعی و اقتصادی نخواهد داشت و یکی از علل بروز بحران‌هایی مانند فقر، بیکاری، فشار اقتصادی بالا بر گروه های کم درآمد جامعه و انواع مشکلات اقتصادی و اجتماعی می‌گردد. در این زمان فشارهای ناشی از تبعیض در اثر عملکرد ناقص دموکراسی یا عدم وجود آن، خود را به صورت بحران های اقتصادی اجتماعی و جنبش های اجتماعی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر به طور مداوم شاهد چنین جنبش‌هایی هستیم.

1 David Johnson

2.El Alto

3 Lucas Palro

هاروی می‌گوید شبکه شهری به واقع مجموعه ای بسیار قدرتمند از امکانات سیاسی است. بخشی از مبحث من این است که ما باید درباره اینکه چگونه از شبکه شهری استفاده کنیم و چگونه از قدرت سیاسی نهفته در شهرهای تعطیل شده بهره بگیریم، بیاندیشیم یا در شهرها به عنوان بخشی از آن چیزی که مبارزه سیاسی برایش رخ می‌دهد، دخالت کنیم.

منابع

۱. هاروی، دیوید، (۱۳۸۶)، «عدالت اجتماعی و شهر»؛ فرخ حسامیان، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
۲. هاروی، دیوید، (۱۳۸۷)، «شهری شدن سرمایه»؛ عارف اقوامی مقدم، نشر اختران
۳. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۱)، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»؛ سمت، تهران
۴. گفت‌وگوی وینس امانیوئل با دیوید هاروی
۵. هاروی، دیوید. (۱۳۷۶)، «شهر و عدالت اجتماعی»، ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادیزاده، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۶. سعیدی رضوانی، هادی. (۱۳۹۳)، «گذری بر شهر عادلانه در نظریه‌های شهرسازی و آموزه‌های اسلامی»، شهر پایدار، ۱ (۱)، ۶۳-۱۳۵.
۷. مصاحبه با لوکاس پالرو در مورد کتاب شهرهای شورشی
8. znet. (2012). David Harvey and Vince Emanuele, Rebel Cities & Urban Resistance
9. Lucas Palero. (2012). Another City is Possible!: An Interview with David Harvey, Toward Freedom, 06 November 2012
10. Harvey, D. (1973), "Social justice and the city", Edward Arnold, London
11. Rawls, John (1971), "A Theory of Justice", 1st ed., Harvard University Press, Cambridge
12. Zajda, J., Majhanovich, S., & Rust, V. (2006). Introduction: Education and Social Justice. International Review of Education / Internationale Zeitschrift Für Erziehungswissenschaft / Revue Internationale De L'Education, 52(1/2), 9-22. Retrieved September 5, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/29737064>
13. Dollarhide, C.T., Hale, S.C. and Stone-Sabali, S. (2021), A New Model for Social Justice Supervision. Journal of Counseling & Development, 99: 104-113. <https://doi.org/10.1002/jcad.12358>

فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

نشانی: کرج، آزادگان، ابتدای بلوار مطهری،
خیابان شهید سبحانی، پلاک ۴۸، واحد ۴
کدپستی: ۳۱۴۳۹۵۳۵۹۵

۰۲۱۳۳۲۰۲۴۸۷
۰۲۶۳۴۴۵۳۱۳۱
www.ASSCS.ir

ISSN: 2645-4475

